

133

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: مجموعه کتب ابن عربین در کلام

مؤلف: علامه محمد باقر مشهور

مترجم: ...

شماره قفسه: ۱۸۲۵۲

شماره ثبت کتاب: ۹۰۷۷۸

جمهوری اسلامی ایران

۱۲۱۹۴

ترجمه چهل حدیث مشهوره از معتقدات ابن عربین در کلام
 عربی از بعضی معاصرا شیخ مشهوره از بعضی حدیث ابن عربین
 از بعضی حدیث ابن عربین در کلام معتقدات ابن عربین
 شرح و فصله خردی در مدح سید محمد باقر

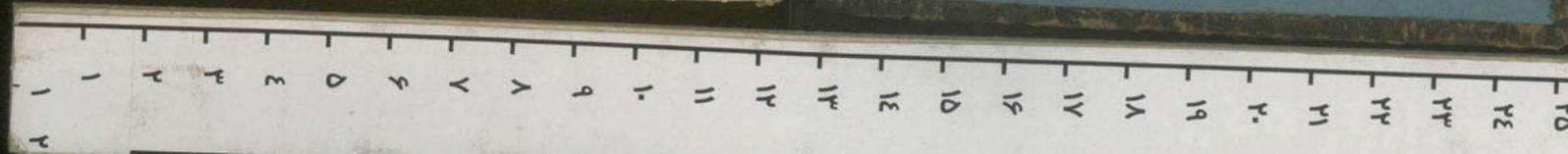
پیشت رساله

و یک ورق بخط شریف سید بهاء الدین
 در خط شریف سید بهاء الدین

۱۸۸۴

۱۸۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت کتاب: ۹۰۷۷۸



فؤاده الحى

أشرف
 موعده
 ١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠

أشرف
 موعده
 ١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠

أشرف
 موعده
 ١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠

أشرف
 موعده
 ١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠

أشرف
 موعده
 ١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠

أشرف
 موعده
 ١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠



١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠

اصْلها ثابت و فروعها في السقاي تا في الكفا كل حين
انكها كذا في و ظلمنا

۱۵۲۵۴
۹۵۷۸



سید اول
مدرس

بسم الله الرحمن الرحيم
حدیث و شکر بلاغت تکلی را سز که اجل نوع انسانی را با حسن
حدیث کو یا کرد اند و صیت کلام معجز نظام او را بسع قبول
خاص و عام رسانید در دو نام و در برافض کل شرف و شافع
روز محشر مشرف بشرف و ما بنطق عن الهوی ان هو
اک و حتی یوحی سید انبیا شافع روز جزا مصطفی و بر آل و
او که هر یک در اعتقاد جوهر کلام بی بدند و از ایراد متوار احکام
بی نظا خصصه اصل می نویسنند و امام المتقین و افضل المتکلمین و
صفوة العالین و ولی رب العالمین **اتاهل بیت** بر سخن کران
عصه دین و زبان اوران معرکه یقین یحیی نبوت که به تنه یحیی

بعو

بعد از کلام ملک کلام سید انام و ای که کرام است علیهم السلام
که از نطق بلاغت روی نموده و از اجسن فصاحت چه و کشوده تا
یک از عباد بقدر استعداد از و مخطوط کرده و دولت ابدی و
سعادت سرمدی بیاندین برین ترجمه کرده و فقر ترجمه فی الغنی مؤلف
حافظ زواره عثمان خرم بر این ترجمه چند حدیث از احادیث نبویه
و الفاظ امیر که جمع فرموده با سبب معتبره بحضرت من حصه الله تعالی
بارکالالات الانس و الملکات الملکیه افخر المتقین و زین العالمین
شیخ الاسلام و المسلمین و اعلم المتقین و المتأخرین ابی عبد الله
شمس المله و الطیفة و الدین محمد بن علی الشهری شریف قدس سره و روحه
و نور ضریح شریف نمود چون شمل بود بر لغات عربی عجمی با سبب
عباراتی را ترقی در هوالیب عربی لایق شایق فخری ترجمی نزدی اران
بحقیقت وحی فایق و وحی باطن بود بعد از امان نظر بقدر در معان
و استقصا کتب حدیث از اصول و فروع متعلق به هر یک کشف
نموده و با سبب در اعراب و راضع کرده خلعت قیامی پارسی بر قد
او ترجمین داده پوشانید تا فایده اش عام باشد و خاص و عام از
بهره گیرند این سپهر را در دلال آباد که از ایشان معجزینان نبوی
مصطفوی صادر شد و اگر این در بعد را سبب و صورت قول چنان
زی عیش و سرور و اگر بجات از غدا ب نیران خوانند نور علی
نور امیدوار است که مستعدان بدان علی نموده از فوائد و منافع

سید اول مدرس

او بهر مندگري و سبب نجات اخروي ايشان كشته في
 شون و نجات النعم و درجات او نجات يا بزار عقوبات
 بجم و در كجات او انون شروع و مبرود بقصود بعون الله الملك
 الملك المعبود جل جلاله بسم الله الرحمن الرحيم و ما توفيقني
 الله بالله عليه توكلت و موثرب العرش العظيم قال
 عبدالله المقتدر الى غفران الله محمد بن ملكي و فقه الله
 تعالى لمراضيه بعد حمد الله تبارك و تعالى على جميع النعم و الصلوة
 على نبيه محمد افضل العرب اليوم و على آله مصابيح العلم انه لما كثرت
 عنايته العلماء السابقين و الفضلاء المتقدمين بجمع اربعين
 حديثا من الاحاديث النبوية و آله لفاظ الامامية بما
 اشتهر في النقل الصحيح عنه بالفاظ مختلفة بهذا العدد
 المخصوص فمنها ما اخبرني به شيخ الامم السعيد المرتضى
 العلامة المحقق فقيه العلامة المحقق فقيه اهل البيت
 عليهم السلام عميد الملته و الدين ابو عبد الله عبد المطلب بن
 المولى السيد الفقيه محمد بن ابي الفوارس محمد بن المولى
 العلامة النسابة محمد بن علي بن الاعرج الحسيني قدس الله
 سره في الحضره المقدسه الحائريه صلوات الله على مشرفها
 و سلامه تا مبع عشر شهر رمضان سنة احدى و خمسين
 و سبعمائة من خاله السعيد الامام يحيى السندي و تاسع البدعة

اهل البيت

البيت عليهم السلام عميد الملته و الدين ابو عبد الله عبد المطلب بن المولى السيد
 الفقيه محمد بن ابي الفوارس محمد بن المولى العلامة النسابة محمد بن ابي الفوارس محمد بن
 بن الاعرج الحسيني قدس الله سره في الحضره المقدسه الحائريه صلوات الله
 على مشرفها و سلامه تا مبع عشر شهر رمضان سنة احدى و خمسين و سبعمائة
 من خاله السعيد الامام يحيى السندي و تاسع البدعة من خاله السلام حقا
 جمال الملته و الدين ابي مظهر الحسن بن يوسف بن المظفر الحلي قدس الله
 روحه و نور ضرائحه عن والده الشيخ الفقيه الامام سديد الدين
 ابي المظفر يوسف بن السيد الفقيه الامام النسابة محمد بن ابي
 علي فخار بن محمد المؤمدي عن السيد محمد بن ابي الفوارس محمد بن
 الحسن الحسيني عن السيد الشريف الفقيه ابي المكارم حمزه بن علي بن
 زهره الحسيني عن الشيخ ابي علي الحسن بن طاروق بن الحسن الحلي عن
 السيد الامام ابي الرضا الرازي عن الكوفي عن سعيد بن ابي عبد
 العباس بن الشيخ ابي الحسن الحافظ القمي عن ابي الحسن علي بن محمد بن محمد بن
 القزويني عن ابي اودن سليمان القزويني القاري عن الامام ابي الحسن علي
 بن موسى الرضا صلوات الله عليه عن ابيه ابي جعفر محمد بن عبيد بن العابد بن
 عن ابي الحسين عن ابيه المومنين عن النبي صلوات الله عليه و آله قال
 من حفظ من علي بن ابي طالب حديثا ينفعون بها يغفر الله له يوم القيامة
 نعم ما عاينته في غير ذلك من الاحاديث في ان القران الاشياء نفعها
 و احسنها انما كانت الشريعة العموم المبلوغي بها و قد لحث عليها
 فخر جنت القران فيها و باقيها في مسائل غيرها و الله تعالى و قد انعم
 و انعم و انعم الى سواها الطريق بعد از حمد آتني و صلوات حضرت رسالت
 بنامى و آل بيته ائمتنا شيخ شهيد جود قدس سره ميفر باه و كون يسار و سيار
 برد غايب و اتمام علماء سابقين و فضل من محمد بن يحيى كرهن حمل حديث از احاديث

شرح ابي الحسن
 مؤسس عز ابيه
 ابي عبد الله جعفر

عن النبی صلی الله علیه و آله عن ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن
 ابیه عن ایه عن ابیه عن ابی عبد الله علیه و آله قال بعض نساء مری فی سواد
 الموشین انما یستحبون الماء و یالین بانه مطهره لیس فیها من حیة
 اقول الخواصی جمع حاشیه و بی الحیات ای مطهره لجزایب الخویج و المطهر
 یفخر للمیم و کثیرها و الفضا علی من ضرعة فی الاصل بلا داون و یحتمل مطهر
 و یزاد بها ههنا المطهره ای المراد به الخیاسة فیل السواک مطهره
 لغیر الخی صریح لا یس الف و التواسیر جمع باس و هو علی حدیث فی
 المعقده و فی الاصل ایضا و المراد بها ههنا الاصل و المعنی ایینه
 یدهب التواسیر و استدرسه الشیخ ابو جعفر علی بحیث الاستیواء و لکن
 تقریر الدلالة من وجهین الاول ان الاصل بالمراد من عند فیض الاصل
 و الاصل اللی جوب و فیها کلام فی الاصول الثاني فی المطهره فقد قلت
 ان المراد بها المراد به الخیاسة و ان الدلالة الخیاسة و حیة و لکن الاصل
 علی النساء و جوب علی الرجال لیس فیها علیه و الریح علی الخی صریح
 علی الجماعه و لیس فیها فصل السلف بین المسلمین **حرف ثانی** باس بنده کورد
 صحیح منتهی گردانید با ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که حضرت از ابای
 عظام کرام خود نقل فرموده که حضرت رسالت صفا فرمود یکی از زمان مطهرات خود که
 بزبانی زمان مومنان را که مستحجاب است که در میان خود آن پاک کسوة خروابی
 نخرج است و در بنده ابواسیر است شیخ در جرم رحمة الله علیه باید که خواصی جمع حاشیه است
 و آن یعنی جانب است یعنی پاک کسوة خرواب است و مطهره یعنی جمع و کسرم آمده است
 و فتح آن اعلام است و آن موصوفه است در اصل از برای ادواوه که آن طرف خاص است
 و جمع آن مطهر است و مراد اینجا از کسوة نجاست است مثل سواک که از آن کسوة
 و برده جرک نان است و براسیر جمع باسور است و آن معنی است که پیدا میشود
 در معتقد و در بیخی نیز عادت میکرد و مراد اینجا معنی اول است یعنی او بر نوه ابواسیر است

در جمیع آن از جهت استقامت

در معتقد

و استدلال فرموده باین قول شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله بر جوب استنجاء و نیز در کتاب
 از خود فرموده اول آنکه امر باجم است بر بعضی از ابواب اصول و اول امر باجمی و جوب
 و درین دو قول کتب کشید شده در اصول دوم قول بی صلوات الله علیه و آنکه کسوة مطهره فرمود
 و باین که در کورد با آن از آن کسوة و برنده نجاست است و از آنکه نجاست واجب است
 پس استنجاء واجب باشد با هر گاه استنجاء واجب باشد بزبان واجب خواهد بود بر هر دو
 نیز زیرا که آن حضرت فرموده که حکم من کبر لیس جاری نیست از این تکلیف حکم من بر
 همه کلمتین جاری گشته و از جهت آنکه جدا کرده اند و لغیر فرموده اند علی بن سالم بن
 میان این دو مسئله پس استنجاء بر همه واجب است از آن رو که از این تکلیف
الموت الثالث ما اخرج فی به الشیخ العالم الفقیه الصالح الذیین جلاله
 الذیین اخرجوا الحسن بن احمد بن الشیخ السعد بن شیخ الشیخ و فی سببهم فی
 زمانه یجب الذیین ابی عبد الله محمد بن عمار الحلی المرید فی شهر ربیع
 الآخر سنة اثنین و خمیس و سبعا یله بالجملة عن والده نظام الذیین
 احمد بن جده عن الشیخ الفقیه علی بن محیی بن علی الخياط السوادنی
 عن الشیخ الفقیه عمر بن مسافر العبادی عن عماد الذیین الطبری عن
 المفید عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن والده عن محمد بن محیی عن
 علی بن محبوب عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبد الله بن زرار عن
 عیسی بن عبید الله الهاشمی عن ابیه عن جده عن علی بن عن ابی عبد الله السلام
 انه قال اذا استنجی احدکم فلیؤثر بها و ینزلها و ینزلها **حرف ثالث**
 ۳ باین اسناد رسیده با هر المؤمن علی و حضرت از همه صحابه و از ابواب
 میفرماید که آن حضرت میفرمود که هر گاه استنجاء کند علی از نماز بی موضع غایب را که خواهد
 پاک کند پس باید که خود را با سنگ یا مانند آن پاک سازد تا کسی که آب نباشد
 بنوعی که از آن عین نجاست بشود و اگر آب سنگ پاک شود زیاد کند و اگر از آب

گفته که آنکه نزد اهل کمال باید تا سه برسد و اگر یکی که سنجیده است با سنجیده است که
 آنکه هر سنگ در این وقت است که با سنجیده است که اگر سنجیده است
 بجز آب جویز نیست و خروج بول را البته آب باید نیست که رنگ پاک نمی شود
الحديث الرابع ما اخبرني به الشيخ الفقيه الامام العلامة المحقق زين
 المللك والدين ابو الحسن علي بن احمد بن طراد المطراي ابا دعي في سادس شهر
 ربيع الآخر سنة اربع و سبعين وسبع مائة بالجليلة عن شيخه الامام السعيد
 جمال المللك والدين ابى منصور الحسين بن مطهر عن الشيخ الامام العلامة شيخ
 الاسلام مكي بن فرات القاسم المللك والدين ابى القاسم جعفر الحسن بن سعيد
 الحلبي عن الشيخ الامام تاج الدين الحسن بن الداعي عن الشيخ ابى جعفر محمد
 بن علي بن شهر آشوب المازندراني سمعنا عن السيد السمي ابى ابي زيد بن
 كيا كنجي البرجاني عن الشيخ ابى جعفر الطوسي عن الشيخ ابى عبد الله المفيد عن
 الشيخ الصدوق ابى جعفر محمد بن علي بن موسى بن باويه عن ابيه عن الشيخ
 الثقة ابى القاسم سعد بن عبد الله القمي عن شيخه الشيعة في زيارته يقرأ ابى جعفر
 احمد بن محمد بن عيسى الاسفري عن الشيخ الفقيه الحسين بن سعيد الاصفهاني
 عن احمد بن حمزة عن ابان بن عثمان الاخر الجعفي عن شيبان بن عبد العزيز
 الكوفي عن الامام ابى جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله عليه وعلية بايه الطاهر بن
 ابيه قال الا اخطى لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اخذ لفا من ماء
 فضبهما على وجهه ثم اخذ لفا فضبهما على ذراعه ثم اخذ لفا اخر فضبهما على
 ذراعه الاخرى ثم مسح راسه وقلبه ثم وضع يده على ظهر القدم ثم قال
 هذا هو الكعب قالوا او ما يبله لك افضل الفز فوب ثم قال هذا هو
 الطنوب **حديث ٥** بان اسانيد صحيحه رسيد باجمعه وعلم السلام كآن
 حضرت فرمود که این کتاب که از برای شما و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله که
 کتب بود یعنی از برای شما بیان کنم بعد از آن که از برای شما

بر روی مبارک خود پس از آن بروشت کنی دیگر از آب بر سر بگفت بر دست مبارک
 خود در دست راستت بعد از آن کنی دیگر که گرفت پس روشت بر دست چپت
 پس سج فرمود سر و هر دو قدم مبارک خود را و آنچه مستحب است در وضو یکبار وضو
 و دوم بارست و سوم بار وضو بعد از آن الحطت نهاد دست خود را بر پشت قدم
 خود یعنی بر بلندی پشت پای و فرمود که این کعب است پس از آن ایضا فرمود بر دست
 مبارک خود بر بعضی عقب و فرمود که این طبله است یعنی استخوان ساق است
 و سینه روی از دستگاه روی سر است در ازای نایب روی و آنچه الحطت بر
 و میان بان برسد در بینها و عارضین و عذارین و محلی که لطف اهل است در حد
 وجود عارض محلی خط محلی است و عذاران را که بر او کوش است متصله
 از بالا و از زیر متصل عارض و کذب آفتابی که عورات میگذارد از رویا
 صخره غیب که سینه است داخل نیست و در دست سینه امده فنی باید کرد
 تا سر انگشتان و سج از پیش سر و آنچه واجبست در سج با هم از سر انگشتان
 تا کعب و آنچه فوق است جزوی از آن از باب مقدم است و سج بان بری
 که در دست مانده می باید کشیده اندک آب تازه برادر که آن در دست نیست و صوم
 بیانی عبارت از نیست که مبین است **الحديث الخامس** ما اخبرني
 به السيد العلامة النسابة في السادة تاج الدين ابو عبد الله محمد بن
 السيد العالم جلال الدين ابى جعفر بن القاسم بن الحسن بن الحسن بن ميمونة
 الحسيني الديلمي في منتصف شوال سنة ثلث و سبعين وسبع مائة بالجليلة
 عن شيخه السيد الجليل المشايخ علم الدين المرتضى علي بن عبد الحميد
 بن فخار الموسوي عن ابيه عن جده عن السيد الجليل النسابة جلال
 الدين ابى علي عبد الحميد بن الحسين عن السيد الامام ضيار الدين ابى الرضا
 فضل الله بن علي الحسيني الراوندي عن السيد ابى الصفصام ذي الفقار بن محمد

السنه

عن محمد بن الحسين المرادي عن الشيخ الطليل الصدوق عن ابي العباس احمد بن
 علي بن احمد بن العباس الجعفي الكوفي عن الشيخ ابي عبد الله احمد بن
 عبدون الحافظ المعروف بابن الحاشي عن الشيخ احمد بن جعفر بن محمد بن
 البرزنجي عن ابي علي بن ادريس القمي عن ابي جعفر محمد بن علي بن محبوب
 القمي عن ابي الفضل العباس بن معروف القمي عن ابي همام اسمعيل بن
 تمام بن عبد الرحمن الكندي البصري عن محمد بن سعد بن عزن وان عن
 اسمعيل بن ابي زياد السكوني الشجري عن الامام ابي عبد الله جعفر بن
 محمد الصادق عن ابيه عن ابيه صلوات الله عليهم عن ابي ذر الغفاري
 انه اتى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله هلكت خائفا على غير
 ما قاله فامر النبي عليه السلام بحل فاشبهت تربته وبما و فاعثت
 انا وبي ثم قال يا ابا ذر يكفيك الصعد عشرين سنة **حديث**
 فرود بن روايت تا اسانيد سيد باي عبد الله جعفر بن محمد الصادق و حضرت
 قتل فرمود از پدر بزرگوار خود و او از ابي عظام خود صلوات الله عليهم که ایشان فرمودند که
 بود ز غفاری رحمة الله علیه آمد نزد حضرت معصوم صلى الله عليه وآله و گفت يا رسول الله من يك
 به كاه كجاست ميگفتن لي آب كمن تان غل توام كودت حضرت فرمود بل كجاست او رند
 و از اينانه خود ساجم بروحي كنيده كس بر او آب احاضه كرا نيزه من و زوجه ام نام
 غل كرم خود از ان حضرت فرمود كه اي ابا ذر كجاست ترا كه بك كجاست تم بي ده
 سال يعني اگر آب يافت شود و اگر باسد استهائس معتذر باسد بواسطه نامني
 مرض يا غير آن اگر چه زمان بسياري آن مانع باقي بود آب خود نيزه تا مد
 بدل از غل بوضو و نماز كجا ن لا كنيده صحيح است و تصا بنا و لا **حديث**
 لما اخبرني به السيد الفقيه المحقق الاديب الصالح الحافظ المنقح سمن
 الدين ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابي المعالي الموسوي فراهة عليه قال

الاديب

اخبرنا الشيخ الامام الفقيه الصدوق الزاهد كمال الدين ابو الحسن علي بن الحسين
 بن محمد الكوفي الواسطي قال اخبرنا الشيخ الفقيه الصالح الدين سمن الدين
 ابو جعفر محمد بن احمد بن صالح القمي قال اخبرنا بالدي جمال الدين
 احمد بن صالح قال اخبرنا الفقيه العالم المتكلم الاديب اللغوي ناصر
 الدين راسد بن ابراهيم بن اسحق الجعفي قال اخبرنا السيد ابو
 الرضا فضل الله الرازي عن ابي جعفر محمد بن علي بن ابي جعفر الطوسي عن الشيخ ابي عبد الله
 الحسيني عن الشيخ الامام ابي علي بن ابي جعفر الطوسي عن الشيخ ابي عبد الله
 المنقح عن الشيخ ابي عبد الله الصدوق محمد بن باقر عن والده عن
 الشيخ ابي القاسم سعيد بن عبد الله القمي عن الشيخ ابي جعفر احمد بن محمد بن
 عيسى القمي عن الثقة علي بن الحكم الكوفي عن الثقة داود بن النعمان
 الاثري عن الامام ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق قال ان محمدا اصا
 جنانة شمعت في التراب كما شمعت الدابة فقال لرسول الله صلى الله
 عليه وآله هو كجنازة ابي اعجازي لمحت كما شمعت الدابة فقالت له فكيف
 التيمم فوضع يديه على الارض ثم رفعهما فمسح وجهه وبيده فوق
 الكعب قليلا **حديث** باين اسانيد سيد باي عبد الله جعفر بن محمد الصادق
 عليه السلام ك حضرت فرمود كه عاير را چه از جاني رسيد و تمکن شود
 از آب مس غلطيد و جاك بخماله جي غلطيد و ايد و رس حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود
 مرد را و حال كه او افسوس ميگرد و مطايبه ميگرد كاي عمار غلطيد و در حال بخماله
 و تمام جي غلطيد و رس كنيده و حضرت را كه چگونه بايد كرد پس حضرت فرمود
 ساك خود را بر زمين نماز سجده از ان روايت كرد و دست را پس سج فرمود و دي
 مبارك خود را و هر دو دست را هم سج فرمود از ان كفت انك و تفصيل انك اگر
 تيمم بدل از وضو نيت و استعاون دست بر خاک نزن از او و بيا هم دو دست
 بر خاک نزن و از دستكاه موسي سر برود دست سج كند تا طرف بالا ي مني و اگر با سلك

بنه

بكتف دواى است واره واره و در طرف پيشانى را كه در سجده داخل كرد الله تبارك و تعالى
و بعد از آن بگردد دست چپ پشت دست راست را از مژده است بگردد تا مس
بگردد و با دست راست پشت دست چپ را از مژده است بگردد تا مس
بگردد و با دست چپ پشت دست راست را از مژده است بگردد تا مس
و يكبار راى به دو دست رو چپي كه گفته شد و استيعاب مسموح شرط است
نه از پنج **الحديث السابع** ما اخبرني به السيد الامام شيخنا الذي عظم
المرضى عميد الدين قدس الله روحه عن حاله الامام السيد العلامة
شيخ الاسلام جمال الدين قدس الله روحه عن الشيخ مفيد الدين بن عبد الله
محمد بن جعفر بن علي بن ابي الجهد بن ابي القاسم بن المهدي الاسدي الحلبي
رحمه الله عن السيد الفقيه العلامة شمس الدين ابي علي بن خازن الموسوي عن
الشيخ الفقيه شمس بن ابي عبد الله بن محمد بن ابي القاسم سيد الدين بن الفضل
شاذان بن جبرئيل بن علي بن عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري عن الشيخ
الفقيه ابي علي الحسن بن ابي جعفر الطوسي عن والده عن الشيخ ابي عبد الله
المفيد عن شيخه الشيخ ابي القاسم جعفر بن محمد بن موسى بن جعفر بن قزوين
القمي عن والده محمد بن ابي القاسم سعد بن عبد الله القمي عن ابي القاسم
القمي بن عبد الله القمي عن الحسن بن علي بن ابي جعفر بن ابي القاسم
عمر بن خالد الراسطي عن السيد ابي الحسين بن علي بن الحسن بن علي
بن ابي طالب عليهم الصلوة والسلام عن ابيه عن اخيه عن علي بن سمع قال سئلت
رسول الله صلى الله عليه وآله عن الحائض في غير قان في التزويج
حتى يفيض عليها فقال ان الحيض والجنابة حيث جعلهما الله
عز وجل ليس في العزاق فيسبلان فيهما **عزمت**
كبابن اسانيد ذكره في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
كمن يوال كرم از رسول الله از جنب صالحين و صالحين كذا في عن كنه در جاه

نظام

تاريخ

تا بحالي كه آن جا به واسطه لوق خندان كرده بر بدن انسان را بجايت و حوض يا تائيري
است و بوق انسان بگردد كه بر موهبت كه حوض و حوض است و حوض
آنها را به يد كرده است كه بگردد بوق تاثيري باشد حوض و حوض
شريفه طاهره خود را كه در بدن انسان بگردد **الحديث الثامن** ما اخبرني به السيد
الامام عميد الدين الصفي بن محمد بن ابي القاسم بن الحسن بن علي بن الشيخ
الحسين بن علي بن السيد العلامة بن ابي القاسم بن عبد الحميد بن محمد بن
والده عن السيد السابغ جلال الدين بن عبد الحميد بن القمي عن السيد الامام ضياء الدين
الزاويدي عن السيد شريف السابغ المرقي بن الداعي الحسيني الزاوي عن الشيخ
الفقيه العلامة ابي عبد الله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس الدوردي شمس بن ابي
عن الشيخ الصدوق ابي جعفر محمد بن علي بن ابي القاسم بن السيد حمزة بن محمد القزويني
عن الشيخ ابي الحسن بن علي بن ابي جعفر بن هاشم القمي عن والده الشيخ ابي اسحق بن ابي
بن هاشم بن الحسين بن الحسن الفارسي عن سليمان بن جعفر بن اسمعيل بن ابي
زياد السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم الماء الذي يمشي بالشمس لا يفسد ولا يغير لونه ولا يفسد لونه ولا يفسد لونه
فانه يورث البرص **عزمت** بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
بن محمد الصادق عليه السلام كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
فان بابان وضو مسازيدون بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
بن محمد بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
فان بابان وضو مسازيدون بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
بن محمد بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
فان بابان وضو مسازيدون بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
بن محمد بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
فان بابان وضو مسازيدون بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت
بن محمد بن اسانيد صحاحي كذا في موهبة راسخين في معرفة احوال علماء آل البيت

بمجموعه

الشیخ الامام العلامه رئیس المتکلمین سالم بن محفوظ بن عمیر بن علی بن
 التیمیج بن محمد بن حمزه بن سعید بن ابراهیم بن محمد بن سعید بن سعید بن سعید بن سعید
 عن الشیخ العباس بن همام الطائری عن الشیخ ابی الوفاء عبد الطاهر بن عبد الله
 المقرئ الرازی عن شیخ الشیخ الامام ابی جعفر الطوسی عن الشیخ ابی الحسن
 علی بن احمد بن محمد بن طاهر القمی المعروف بابن ابی حمزه عن الشیخ ابی جعفر
 محمد بن الحسن بن الولید عن الشیخ ابی العباس عبد الله بن خضر بن الحسن بن علی بن
 الخیر بن محمد بن القاسم بن هرون بن مسلم بن سعدان الشری من کای عن مسئلة
 بن صدقة الصدی عن الامام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
 عن ابیه ابی جعفر بن محمد بن علی الباقر قال بان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
 امرهم بسبع وسبعون سنة عن سبع امة بعد امة المرعی واتباع الطائری
 ابنا بالقسم وسمیت الطائری ولبعض المظالم وافتاء السلام فاجاب الله
 الداعی وهاجم عن الختم بالذهب والشرا فی آفة الذهب والفضة
 وعن المار بن الطیر وعنه لیس الاشتهار والظهور والقرن والآن خواری
 آخر بعض هذه الامة واخر نسبت الزجری وخریعت عنه عند من بحله
 لوزجری ایدیه اخرى وكذا بعض هذه النماهی والشمیت بالتمین الحجة
 والسین المشتملة المحملة ايضا الدعاء للفاطمة مثل برئک الله قال الصلیت
 والاشتهار بالسنن لانه ما خرد من السمیت وبنی القصد و قال ابو حمزة
 السین المحمدی اعلم فی کلهم والکنز و اجتناب السکر فشرکاه و الاشتهار
 الدجاج العلیط فاربع معروف و الاشتهار بضع اخر سندیه لکلهم
حرف ه بالسانید وروایت رسیده باجماع علماء اسلام کما حضرت امومه
 مدینه انما نسبت جزوی وبنی عموره نسبت ترا از نسبت جزیه امر زعموده به کرسنی ودرین میان
 ویرویی چهار نام کردن و دانست کردن سرکند و وعا از برای طلب کشته کنش واری بود
 ستم سریده نمودن و فرستاد کردن و اجابت داعی نمودن و بنی مرغ زعموده از کشتهای طلب

بدست کردن و ظنی که از طلا و نقره با سینه این آب خوردن از جنهای مریض مثل زین کواکب
 قالدست او برین با سینه ای سستین و بیسی که از ارغوانیه یا سسته یا تل کجا و اطلس و از طرف
 احمر از قون و از جنهای کجا بجا بخت مریض اجابت نمودن شیخ سینه مریض درین روز و از جنهای
 سینه مریض ازین اوارام که در سینه اندازد ای واجب و کجا فرود آمد بعضی را که از
 بر این جهت اندک و در حال سستی نیز اجتناب است بعضی از آن قبول است که واجب است
 ترک آن و بعضی از آن نیست پس بنظر دار آندره و سینه بنظر هر آن دعاست مگر کسی که عظم
 کرد من در حال سستی در جواب او گفتن شک کجا از ابلت بود که بد که بخنار پس است
 بی نظره که ما خود از شک است و آن عینی قصد است و از او عید روز فانیان بود که بد که
 پس بنظر دار در کلام ایسان اعلا و سینه آندره و از آنجا سلازم بر آندره کردن سلام است
 بخورد و زربک و وضع و ترهیف یعنی سست نماید در سلام است هم کس و سینه بر سینه
 سطر است مثل کجا و غیر آن فارسی کجا است و از جوان نکست نجات ستم و از او ام
 بر ستم چاران کردن و ویر و بی چهار نمودن و دعا از جهت عاقل کردن و اجابت داعی نمودن
 مثل کسی که را بطه ای طلبه قبول کردن و افنا رسد نمودن انها کجا است اما راست
 ساختن سرکند و وفا بپیروان نمودن که کاد که بجز ستم از حواد ستمه باشد و در مظلوم
 کردن که قادر بر آن باشد و اجابت و از برای کسری طلا درست کردن مدد از او پس
 از ستم و بر ستم آن هم ایساره در طرف طلا و نقره آب خوردن و در آن ستم خواهد بود
 فراه نزن حرام است در کآن واجب است اما از هر جزو استعمال کردن پوششی که اجابت مری
 باشد و کجا حرام نیست بعل که است **الحلیت العاشر** ما اخبرني به السيد
 العلامة من النساء نايح الملة والدين ابو عبد الله محمد بن ميمونة قراءة عليه بالجملة
 سادس عشر شعبان سنة اربع و عشرين وسبع مائة قال اخبرني الشيخ الفقيه نجم
 الدين ابو القاسم عبد الله بن علوي بن محمد بن الحلي قال اخبرني الشيخ الفقيه
 القاري المشهور الزاهد سيد الدين ابو القاسم جعفر بن علي بن ملك
 الحلي قال اخبرني الشيخ العلامة سيد الدين احمد بن مسعود الحلي عن شيخه

الغيبه العلامه حذر الدين ابى عبد الله محمد بن ادریس الخلی عن النبی الخ الدین
عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن احمد بن العباس المدنی و یسقی
عن ابیه عن جده عن جده جعفر بن محمد بن احمد بن النبی الخ عبد الله المقید
عن الشیخ الصدوق ابی جعفر بن ابی جعفر بن الحسن بن النبی الخ جعفر
محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری عن والده عن ابی علی محمد بن عیسی بن عبد الله
بن بابویه الاشتهر القمی عن النقیة ابی محمد حماد بن عیسی الجعفی عن النبی
قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول خرج رسول الله صلی الله علیه وآله
الی یسوک فكان یصلي علی راحله صلوته اللیل حیث ما نزلت جهته یله
فیؤتی ایماؤه قال وسمعت اباعبد الله یقول قال لانی رضى الله عنه قضی
کموا ل الله صلی الله علیه وآله بشاهیده و یمن و سمعته یقول قال لانی
ما نزل رسول الله صلی الله علیه وآله شیئا من بناؤه و لا من نزل شیئا
من نساؤه علی کثر من ائمتی عشرة اوقیة و نزلت علی نصف اوقیة
و سمعته یقول قال ابی علی بن ابی طالب علیه السلام بعث رسول الله
صلی الله علیه وآله یدل من و زقنا لئلا یحیی علی جمل اوزق ایاهم منی فقام
ینادی فی الناس الا لا یضوئوا و انما ایاهم اکل و شرب اوزق قال
صاحب الصحاح عن الأصمعی لکل اوزق من الابل الذی فی
لونه بیاض الی سواد و منی اظلمت الابل حمرا و منه قیل للامار اوزق
و الحماة و الذئب و زقاة و عن ابی زید انه الذی یضرب لونه الی
للخضرة و اعلم ان هذا اللفظ یخص بالناسک الابل من حضر منی
حریث ۱۵ بین اسنید رسیده محمد بن عیسی بن عیسی یسری که او گفت که من رسیده
از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که میفرمود که بیرون فرمود رسول صلی الله
غزای یسوک پس بود که نماز میکرد از حضرت راحله خود نمازش را بر حاجی که راحله
متوجه آنجا بود و در افعال نماز ایما میفرمود بنوعی از ایما که ممکن بود و بر راحله ناممکن است

ایضا

رعایت جانب جمعی باید کرد در نماز نای فریضه و اگر ممکن نیست در کبیره الاحرام رعایت
و اگر آن فریضه است استقبال ساقط میشود و در حال رکوب بقدر امکان
سجی است استقبال در نماز نای نوافل و دیگر نماز میگوید که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام
که میفرمود که هرگز اگر من نماز فرمودم که رسول صلی الله علیه وآله و سلم حکم فرمودند در قضایا
بیک کراه و سوگند یعنی مدعی اگر یک کراه عادل دانسته باشد و از یکی دیگر عاجز باشد
سوگند خود را بر طبق مدعی خود آن بجای یک کراه دیگرست و آن قضیه حکم نمیشود
و دیگر میگوید که شنیدم از آن حضرت که میفرمود که هرگز اگر من فرمودم که حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله بشوهرت می داد هیچ یک از دختران خود را و خود هم بخواهست هیچ یک از زنان
سطر است خود را بر زنی شوهری برزاید از مهر دوازده اوقیه و نیم اوقیه و آورده اند که اوقیه
جمل سنبل است و دیگر میگوید که آن حضرت فرمود که هرگز اگر من فرمودم که امر المؤمنین علی
ابی طالب علیه الصلوة والسلام میفرمود که فرستاد رسول صلی الله علیه وآله یدل من و زقنا
خزاعی را در وقتی که سواد بود چشمه ز اوزق در روز نای می می گنجد که در ایام
منی روزی نوارند پس آمد غریب فرموده بود یعنی در ایام منی فرستاد و منادی میکرد و صدرا
می رسیده در میان مردمان که ندا میداد آگاه باشید که در ایام منی اوزه میفرمودند پس
این روز را ایام خوردن و آسائید نیست هیچ اوزم رحمة الله میفرمودند که صاحب صحیح
اللفظ نقل کرده از اصمعی که شنیدم اوزق آن نشی را میگوید که در رنگ او شنیدی یا
که سیاهی که ایله و گوشت آن نشی بهتر است ان است و از نجاست که خاکستر اوزق
میگویند و کبوتر و گاو که اوزق میگویند و از ابی زید لغوی متفق است که اوزق آنست
که رنگ او بکبودی زرد و در آنکه این نای که در ایام منی روزی مار بود شخص است که گنجد
و افعال چغای آوردند هم جاک حاضر است اوزمی که بگوید مستعجل است نه باخالی چغیس
که او روزی بر او درست نیست و روزی نماز ایام نشی است که روزی است و آن
یازدهم دوازدهم پنجم دهم ماهی ایام است **الحسن علی بن النضر** ما اجبر فی
در پیشگاه الامام محمد بن ابی طالب محمد بن الامام السید جمال الدین الحسن بن

اجريه اوله خالين
نظره عمل

المطهر قال اخبرني الشيخ الامام جعفر بن محمد القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد
الحلي قال اخبرني السيد العالم الزاهد جمال الدين احمد بن يوسف بن الحسن بن علي بن
قال اخبرني الشيخ برهان الدين محمد بن محمد بن محمد بن الحسين بن علي بن ابي
فضل الله الزياتي عن السيد الفقيه المصنف ذي الفقار الحسن بن
السيد الامام الاعظم المصنف شيخ الاسلام ذي الجدين ابي القاسم علي
بن السيد الطاهر الاوحد ذي المناقب ابي احمد الحسن الموسوي عن الشيخ
ابو عبد الله المفيد عن الشيخ ابي جعفر بن بابويه عن الشيخ ابي جعفر محمد بن
الحسن بن ابي زيد عن الحسن بن الحسن بن ابيان القمي عن الشيخ الحسين بن
سعيد القمي عن الثقة المصنف سفيان بن عيينه الصيرفي الكوفي عن الثقة الطليل
عبد الله بن شان الكوفي القزاز بن الامام ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق
عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان في الصلوة والى جانبه
الحسن بن علي فكلم رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يخرج الحسن التكبير ثم تكبیر
رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يخرج الحسين التكبیر ثم لم ينزل رسول الله صلى الله
عليه وآله تكبیرا ثم اتمام الحسن التكبیر فلم يخرج حتى اتم الجميع تكبيرات فاحار
الحسن في التأييد قال الصادق عليه السلام وصارت شدة وروى هذا
الحديث زيارة عن ابي جعفر عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله
حدث الامام بن روات معتبه ذكره في مورد ما انتهى بدانيد ما يابى عبد الله جعفر بن
محمد الصادق عليه السلام كذا تحضرت فرمود رسول صاد ما زود وريك جانب افخره
حضرت ابا الحسن بن علي صلوات الله عليهم اجمعين كذا تحضرت بكلمة الاحرام تحت اسام
حسن بن زكركم كبير را در جبهه عرضي اخضر بود بعد از ان اخضر تحضرت تكبير فرمود
وانما حسن بن زكركم وضا من كذا اها ان حضرت بود پس باران لا زال حضرت رسول
تكبير فرمود واما حسن مصاليكيك دور اصلاح ان ميكو سنيد و روج حال و در جبهه ان
حضرت ردني كذا نميت تكبير تمام فرمود پس ابا حسن بن زكركم در نوبت سيم فرمود

كحل خياطه مرضي و تمبول اخضر بود حضرت ابي عبد الله فرمود پس ما بر ستم
تكبير در اول نماز است كه بي اران تكبيره الاحرام قصد بايد كرد و ستم بودن
مجموع نمازات مدارك كيمي در ان مسان واجب است حضرت رسول صلى الله عليه
وآله و سلم فرمود كه كذا كذا كذا اوصى تكبير است از امام بطور رسيد با وجود حال
طهريت با يرين كرمين فرمود ما نوبت سيم و روايت كرد ان حديث را زاره از
ابى جعفر عليه السلام جعفر بن محمد بن علي بن ابي صلوات الله عليهم اجمعين
حديث ابي جعفر لما اخبرني برب الشيخ الامام جعفر بن محمد بن الحسين بن علي بن ابي
السيد المحقق عن ابيه نضر الملقب والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي عن والده
عن الامام فضل الله الرازي عن السيد الجني بن الداعي الحسين بن الشيخ ابي جعفر
الطوسي عن الشيخ ابي الحسين بن احمد القمي عن ابي جعفر محمد بن الحسن بن الوليد
عن الشيخ الطليل ابي جعفر محمد بن الحسن بن فرج بن الصغار القمي عن الثقة
الصادق ابي يوسف بن يعقوب بن يزيد بن كجا الانباري عن الشيخ الاعظم
الاوتوني الصدوق ابي احمد محمد بن ابي عمير الاذري عن الثقة عمرو بن
اذينة عن الثقة العالم ابي الحسن زياره بن ابي الحسين الشيباني عن الامام
ابى جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال بيانا رسول الله صلى الله
عليه وآله جالس في المسجد اذ جاء رجل فقال ليصلي فلم يركع ولم يركع
الستجد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله نعم تكبير الفرب ان مات هذا
و هكذا صلوات الله على ابي عبد الله
حديث ابي جعفر ما بين اس بن سيم
رسايد ابي جعفر محمد بن علي بن صلوات الله عليهم اجمعين كذا تحضرت فرمود رسول صلى الله عليه
عليه وآله تسسيد بود رسول صلى الله عليه وآله صلى الله عليه وآله من ستم و تمام ستم
ركوع و سجود و ستم ركوع اخضر كراين را در فرموده ان من ستم ركوع و ستم
وسجد و ستم ركوع اخضر كراين را در فرموده ان من ستم ركوع و ستم ركوع و ستم ركوع
كرهت ان و ان ستم ركوع اخضر كراين را در فرموده ان من ستم ركوع و ستم ركوع و ستم ركوع

او آن باشد که از دروغ افسوس و ابروت این کینه است و این عادت می باشد
 که تا زمان نیت نماز نیست **الحج الثالث عشر** و بالاسناد عن ابن عمر بن الخطاب
 عن نزاره عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما
 النفس ففتح الجوارح الستة و انوار الجنان فاستجيب الله لها فظفر في لمن دفع
 له عمل الصالحين **الحج الرابع عشر** بهمان باب نیز سابقه رسیده با هم محمد باقر علیه السلام
 که آنحضرت فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه زوال آفتاب برسد یعنی آفتاب از عرض
 میل کرد یا شب مزبور گذشته میگردد در بانی آسمان و مستخرج میشود ابواب جنان
 و سبحان میشود و در آن زمان پس خوشحال کسی که با براه شود از برای او عمل صالح
 پس بدو از کل گناه و در عقده الی الی بعد از آنکه در وقت زوال آفتاب و در وقت
 دست نفع و بار برود و هرگاه که در آن روز در هر وقت نزدیک زمین باد و زوال
 آفتاب و زوال باران و زوال قطره از خون زمین موی که بر زمین آید که در آن اوقات
 در آن آسمان کشیده است پس ملائکه این ساعت دعا می خوانند و **الحج**
الحج الخامس عشر ما اخبرني به الشيخ الامام فخر الدين ايضا عن والده عن السيد
 الغضنفر السيد الامام الزاهد العابد المتبحر جمال الدين ابو الفضل احمد بن
 موسى بن جعفر بن الطائوس العلوي الحلي قال اخبرنا السيد محسن الدين
 محمد بن عبد الله بن زهير السبيعي قال اخبرنا الفقيه رشيد الدين ابو
 جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني عن السيد الجليل ابو الفضل
 الرازي عن علي السبيعي السمرقي عن الشيخ المفيد عبد الجبار المصفي عن الشيخ ابو جعفر
 الطوسي عن ابی عبد الله الحسين بن عميد الله الفضايري عن الشيخ ابي جعفر بن
 باويه عن والده عن الشيخ ابي القاسم سعد بن عبد الله الصفي عن الشيخ الجليل
 ابی جعفر احمد بن محمد بن عيسى الاسمرقي القمي عن الحسين بن سعيد الاموي
 عن النقة فضالة بن الرب الازدی عن النقة حارون بن عثمان بن زياد
 الرقاسي المعروف بالثاقب قال حدثني محمد بن موسى الهادي عن علي بن الحسين

قال في رسول الله صلى الله عليه وآله النبي يسأل عن الصلوة فقال رسول
 صلى الله عليه وآله اذا قمعت في صلواتك فاقبل على الله بوجهك يقبل عليك
 فاذا ركعت فاستشر اصحابك على ركعتيك وان فزع صلاتك واذا سجدت
 فتملك جنتك من الارض ولا تنظر كقصر الذبك **الحج السادس عشر**
 بهمان باب سابقه رسیده با هم محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که آنکه
 نفی از حضرت رسول ص علیه وآله و سوال کرد از نیت نماز آنحضرت فرمود که آنکه
 برخواستی در نماز که او را کسی آزار برساند یا کس در نماز یا بخواهد یا نماند خود را
 مستعد آن کرد آن در وی آزار حضور قلب و جوارح را در وقت نیت اول نماز و باطله تمام
 شود در گناه و شود وضوء و وضوء نماز باطل است و نماز آنکه در وی آزار
 نیندازد و وقت پس هرگاه که کسی با او کینه نماید خود را بر آن نیت خود چنانکه
 گفتگان تو گناههای را نویز و فرود آورده است خود را در هر کس در وقت نماز که اگر
 قطره آب بر او واقع شود بر طرف بر او است و هرگاه که کسی بر کسی از پیشانی خود را
 بر زمین خاشاک و آریا بدیدند پیشانی بدیده باشد یا حرف که آنرا کینه است که از آنجا می آید
 و از سجده جان سینه و دیگر که مثل ششانه در آن فرو رسد یا سینه بر زمین در وقت نماز سجده
 بقدر آزار آید که وقت و چون بر درای در سینه تمام در آن بدید که حرف و هم از آن سجده نما
 یا بدرفت و در آنجا نیز بگذرد و آزار آید بافت نماز است **الحج السابع عشر**
 و بالاسناد عن فضالة عن العلاء عن محمد بن مسلم عن الامام ابی جعفر الباقر علیه
 السلام قال اني رسول الله صلى الله عليه وآله رجل من قبيظ و رجل من الانصار
 فقال له اتقني فاجابني يا رسول الله فقال له استغفرك احوك الا تضاريني
 فقال له يا رسول الله اني غلام على ظهر سفير فقال له الا تضاريني قد
 اذنت له يا رسول الله فقال له رسول الله ان شئت سأل النبي وان شئت
 سأل الله فقال النبي يا رسول الله قال جئت تسألني عن الصلوة وعن الوضوء
 وعن الركوع وعن السجود فقال احوك الذي بينك النبي ما جئت اسألك

الأربعة فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله استيعب الزخوة وأملأ يدك من
تلك التين وعقر جديك في الثراب وصل صلوات من ذبح وحجر حجة ابن
إبي شخير عن معاوية بن وهب قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله
في زوجه ما يعني إذا سادس بقه والذكي إذا لاحت ما س ندم بام محمد ما صلوات عليه
كما حضرت فرمود که آمدند حضرت حضرت رسول صلی الله علیه وآله دردی از قبیلہ کنیف
دردی دیگر از قبیلہ انصار پس گفت هر دفعی در آن حضرت را که مرا حاجتی است بنویس
رسول الله حضرت فرمود در آن پیشی گفت ترا برادر منی تو که در انصاریست آن
مرد است در آن حضرت را که بر رسول الله من نیک دارم و در جمل مسووم سران آن مرد الصای
گفته بود که هر کسی که من دستور دادم او را بر رسول الله در سوال من از سوال خودم
پس فرمود رسول صلی الله علیه وآله سلم در آن معنی را اگر خواهی که سوال کنی از من کن و اگر خواهی
من خبر کنم ترا از سوال تو آن مرد گفت خبر ده در آن رسول الله حضرت فرمود که آندی تو که
پرسی از کینت ما نواز و وضو و از کج و از کج و آن مرد گفت علی ایچیکه فرستاده را
راستی که ما دره بودم که سوال کنم از تو مگر اینکه از خودی یا از امری حضرت فرمود و را
که آقا وضو کن منی آن عضو که در وضو سستی است بجا که بواجب سستی دیگر سستی
سستی بر کن دستهای خودت را از زانوهای خود منی جان در حال ایچیکه گفت و
اگشتان تو کاسهای زانوی ترا فرود که در جانب مذکورست و در حال سجده بجا خود را
بر خاک بک سجد سجد را حسن صلوات بر علیه و کبر از نماز را من که از آن نماز در ایچیکه
یعنی در نماز جان تصور کن که اگر این نماز از نماز است پس در ایچیکه نماز باید کرد که
هرگاه حضرت حلق در حق گفتن لایق باید بود این حدیث را شرح کرده ابن ابی
عمر از معاوی بن وهب با معاوی بن عمار و ابن عمر **الحديث السادس عشر** والاسناد
المقدم عن ابي جعفر احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النضر بن
سويد عن يحيى بن عمار بن محمد بن محمد بن عبد الله قال جاء رجل الى ابي
صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اني اريد ان اسألك فقال لرسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم ما سألت قال لي على من لك الجنة قال قلت
لك ولكن اعني على ذلك بكسر الهمزة **الحديث السابع عشر** عن زبوره
بسنه وتمدح بيشتر من و سنا وهو فرقة من ازادات ثقات نامشهور است
يا رسول الله من نجا من نوحى برسم فرمود که آمد دردی خدمت حضرت رسال صلی الله علیه وآله وقت
بود در کار خود نیست را بنی قبول کن از من که آتی مس کنی از در کار خودت که ای نیست
بود آن حضرت فرمود از روی خلق تو کم خود که منی میبوم و قبول کنم از برای تو آن مس ترا
و لیکن تو مرا ادا کن و اعانت مای برین که کنی بسیار ای سجده منی در طاعت و عبادت
از برای من ایچیکه من آن کرد از ادنی نما سعادتی بری و اگر در نماز خود التماس
ترا میبندم بعد از **الحديث السابع عشر** والاسناد المقدم عن يعقوب بن
يزيد الا تباري عن ابي عمير عن اسمعيل البصري عن الفضيل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد وفيه ناس من
أصحابه فقال أريد أن ألقاكم فإني ألقاكم قالوا والله لو ألقاكم
لما كنا نركب هذه الصلوات للمسلمين المصروفات من صلواتهم
و حافظ علیهم لیسعی لدم القیامه وله عیدی عجله از جمله به الجنة و من
لم یصلحن لوجهی و لم یحافظ علیهم فلما لای ان سببت عقرت له
الحديث الثامن باسنه و سانی و لاجی رسیده بی عهد جمیع محمد الصادق
علیه السلام که آن حضرت فرمود که حضرت رسول ص را داخل شد در حق مسجد عودت و او در
جای از اصحاب آن حضرت بود پس از آن جماعه که آید آمدند که فرموده بود در کار
کنند عدای تو در حال او و آنرا تمام فرمود که در کار شما منزه باشد که آن نماز با حق خطا
که از شما و حق ستم که این نماز را در وقت آن در نزدی گفت و نگاه داشت نماید
بر آن نماز را عبادت جمیع نماز ایچیکه از نظارت بدن و جامه و مکان و دست عودت و استقبال
تقدیر و اینان نماید بر کان و ایضا من افعال و عیبات او و از در آن عبادت او نماید

عنه

ان حضرت فرمود که من بعد تو نبی نیست مگر ای در وقت نازمانی فریضه که بجای آید کسی
از کفر آید آن نازمانی که در سبهای جمعه و روز شنبه افضل است از دیگر روزها
و در کتب اول بعد از آنکه از آن نبی نبوده اند و در کتب دوم و العبادات و در سوم
از اجابت فرموده و در چهارم از بر او و از کتب اول که در روز سحره (خبر آن کتب چهارم است)
و در پنجم از کتب سحران من پس از آنکه از سحران من تعطف بالحد و تکرم
به سحران من که بیخنی السبحه الله سحران من اقصی کل شیء علیه سحران
دی که کن و التبع سحران دی القدره و الکرم سحران دی العزة و العضل
سحران دی العزة و الطول و الضم الى اسلك بعاقب العز من سحران
و سحران الرشد من کتابک و باسمک الاعظم و کلامک الثابت الی
موت صدقاً و علیه لان صلی علی محمد و آل محمد و حاجتی که وارد بخواند
الحديث الاول اخبرنا فضلاء عبد الله بن ابي عبد الله عبد المطلب بن السرح
المسيحي قال اخبرنا جدي محمد بن علي بن الاعرج ابا عبد الله عن ابي عبد الله
شاوران بن جبريل انا ابا عبد الله محمد بن القاسم الطبري عن ابي عبد الله محمد بن الحسن
ابن ابي الوليد اخبرنا فضلاء ابي عبد الله ابا عبد الله ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين
بن بابويه قال حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن ابي عبد الله
دينار الثمالی عن الصادق جعفر بن محمد بن عبد الله السمری قال له انا ابا عبد الله
رسول الله ان ابي جده نبی عن ابي عبد الله عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه
والآله وسلم قال لعبد الله بن من اقام للشمس الفرائض و اتمى الناس من
اذا نبی ذكوه ماله و ان هذ الناس من اجتناب المراء و اتقى الناس من قال
لحق نباله و علیه و اعطى الناس من رضى الناس لما رضى رضى و كره
لحق ما كره ليقب و اكتسب الناس من كان اشد ذكرا الموت و اغبط
الناس من كان تحت التراب قد ارضى العقاب و جرح التراب و اغبط

رواه ابو اسحاق

الناس

الناس من لم يتعظ بتغيير الدنيا من حال الى حال و اعظم الناس في الدنيا
خطراً من لم يحفظ الدنيا عنده خطراً و اعلم الناس من يحفظ الناس
الى جلد و اشجع الناس من ملك هواه و التزم الناس قيمة التزم عملاً
و اقل الناس قيمة اقلهم عملاً و اقل الناس لذة الخسوف و اقل الناس
راحة الخجل و اقل الناس من يحل بما افتر عن الله عليه و اولى الناس
بالحق اعظم شرفه و اقل الناس حرمه القاسم و اقل الناس وفاة الملوك
و اقل الناس صديقاً الملك و اقل الناس الطامع و اعنى الناس من لم
يكن لغيره من اسره و افضل الناس ابناً المستحقة خلقاً و اكثر الناس
انقاصاً و اعظم الناس قدراً من ترك المال يعيب و اولى الناس
من ترك المال و ان كان محضاً و اقل الناس مروة من كان كاذباً و
اشقى الناس الملوك و اتمت الناس اشد كبراً و اشد الناس حبه ابناً
من ترك الذنوب و احلم الناس من فر من محال الناس و اشهد
الناس من حال الكرام الناس و اعقل الناس اشد كبراً و اولى الناس
و اولى الناس بالنسبة من جالس اصل التهمة و اعنى الناس من
قل غير قاتله و ضرب غيره صابره و اولى الناس بالحق اقدر من على
العقوبة و اخير الناس بالذنب السفية المعتاب و اذل الناس
من اهان الناس و احترم الناس اقلهم العيظ و اصح الناس
اصحهم للناس و خبير الناس من اشفق به الناس **حديث ٣٤**
باب من سبته مذكوره من ابى عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام ان اخبرت فرمود که
شهرت و اذن عبادت شک آوردن و مکان بدست کسی ملکه اخلاص می نماید در عبادت
و شهرت مؤتمم زیارت و در کفر فرمود که هرگز که از من هرگز و فرمود از بزرگان و بزرگان و فرمود
علیه السلام که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عابدترین مردمان آن کسی است که بیایند از نمانی فریضه
بر واجب و اذن فرمود که راسته و امتثال امر من فرمود و شیء فریضه انسانی است که بگوید

زکوة مال خرد و اجابال بالذات محبوب و از محبوب گذشتن بر اسطر فران برداری
آن عملی سخاست و زرا بدترین مردمان کیست که اجتناب نماید از حرام و جهل آنک است
پس آن قانع شدن از بدست و ترک دنیا و برین کار ترین مردمان کیست که کوی حی را
در چیزی که کلا برای فایده اوست و در چیزی که در دست معرفت او چه از شیئی حقیقی و خوار
عین تر کسی است و عاقلترین مردمان کیست که خشنودگشت از برای مردمان چیزی را که
خشنود دیگر در آن ابرای نفس خود و خواست از برای ایشان چیزی را که می خواهد از برای
نفس خود چه این مطلق انصاف گفته اند که بالای طاقت در ترک دنیا و زین
مردمان آنکس است که بسیار کند در هر کجا که آن خوب است که گناه که از او چه در آید و
رنگ بدهد و زین مردمان یکی که بر در رنگ زندانگی است که در بر خاک این باستان
از عیب و اعدا و باستان خوب است از این موجب روح و راحت است و دیگر اگر این
حال نیست او را نماند حشر است و عاقلترین مردمان کیست که بپندد و نشود نه بدین دنیا
از برای کمالی جان از برای کمالی است و آن نیست غفلت است و ترک دنیا و زین مردمان یکی
از روی قدر و منزلت کیست که دنیا و آنچه را از او قدر و قیمی نماند و در دنیا نیاید
را سهل انگار است و نظر اعتبار را از او بر آید است و برابر با بدی با باقی کاستن از برای کمال
مرد است و در این مردمان آنکس است که چه سزود از شرح و در آید و از شیئی خود چه طلب علم
موجب آید و با علم است و کجا ترین مردمان آنکس است که غالب بود بر هوای نفس خود چه از برای
کردن نفس با راه و بر و غالب شدن نفس بر ری و کجا است و زین مردمان از روی غفلت
بیشتر این مردمان از روی علم و دانش چه علم از نیست نیک با غمت و کفر این از روی غفلت
کمر برینند از روی دانش چه جلی در دست سخت مردمان و کفرین مردمان از روی غفلت حسودا
جاودام و غفلت است که جافلان را طلاق چیز باشد و در این است که مردمان از روی راست
خیل چه است آنچه موجب است از خود و عیال بی امیدارد و جوی و غالب است
و آن سبب شقت و غمی از مردمان آنکس است که کمال در دزدی از برای کوی سبحان و بر روزی که
جان بسبب آن بریند که از زینم باقی خودم کرده و مردان و مردمان یکی کیست که عمل او

یکی از مردمان بیشتر با سنجیده که عین نیست نزد شیء و عا کرامی تر که مردمان از روی
حسرت نماند است چه خروج از طاعت بسبب خوار می و کوفت می است و کفر بر مردمان
از روی وفا پادشاهان منورند چه ایشان ستون المراج می باشند که شیء شخص را با روح عظیم
برند و کاسی بر خاک بند است مانند هر چند که از آن نفس را حق و ضمت باشد و کفر بر مردمان از
روی کویستی با رساله ای است چه بر روی شیء او اعتماد است خیار که کور شد و محتاج بود
طایع است چه اکثر از احتیاج و دلیل می باشند و غنی ترین مردمان آنکس است که کسیر صوص باشد
چه ترا کوی و غنی تنها غنا است نه بکثرت مال بیشتر بود هر صوفیون و کورده و طلب از زیاد
روی کرده هر کس که الاوقات احتیاج دارد و چون تقاضی کرد از احتیاج زیاد و عجز احتیاج
غنی است و انصاف و بان از روی ایمان احسن همه ایشان است از روی صفت جلی و کوی و اصل
عظیم و از روی ایمان مردمان من ندیم در جهان است و جودا هیچ صاحبیت از غفلت نکرده
کرامی ترین مردمان برین کار تر است که اگر کمال عین که الله اعلم مسیق نزد خدای
و غنی از برای و حرام است و زین مردمان از روی قدر و منزلت آنکس است که ترک دنیا یعنی
و حشمان بود که کند چه بر روی به ده کوی در نظر هیچ کس قدر و عظیم ندانند چه کرامترین مردمان کیست
که ترک دنیا در نظر آید که در مردمان از برای بیشتر چه آن موجب تسلط و علم است و آن از روی دور
سکینی و از روی کورای و کفرین مردمان از روی حسرت در دنیا است چه از روی غنا
خروج می باشد و قول فعل که سواقی نیست نه در دست است چه در دست از دست کوی بود می بود
و شیئی ترین مردمان باستان انجا را نه در عثمان اقتدار کجا با غلظت و چه بر طرف سیدانه و از غفلت
شقاوت است و زین مردمان یکی که در مردم از او را غنم از این سبب است که او خود را از کس
سید اند و دیگر از آن چیزی که در روی و بر تراض و فروری با ایشان سبب شیکند ان سبب است که در
اورد و غنم از او سبب است و زین مردمان از روی سبب اجتناب از آنکس است که ترک کمال و آن
عین الاشیان از آن سبب است که سبب است او با طبل و حاصل باستان و حکم مردمان از روی غفلت است
که از آن باستان از مردم جابل و شیء علم مؤثر می باشد در حال اجتناب و کوی المراء عذرت کجا سبب است
او نفس است چیزی را نمی دانند بر حکمان علم و انقض و میوه و چه سبب است که در کفر و باستان

نورانی نسبت بحکم از چهار خواهر منسوب بر ایشان یک سوخته ن بود است درین سخت تر
مرامان سست که مصاحبت کند گرامی ترین و بیکم ترین در راه یکم که تصدیکه تو بشین بگویی
ایشان در دوایر خرابه کرد و عاقبتی ترین مردمان سخت تر ایشان است از روی هر دو دار الشیبت
برو مان چه از خط و مدار کسی فریاد کرده بیکه در سخن دوست می شود و این از عقل مرد است
و سر او در ترین مردمان است که با اهل بیت سینه و وجه در چنگ آفتوا می آید
التفصیح می بود از شیب در آن طایفه با این سران نیست در راه است و در شکست مردمان است
که گنبد خرقه قایل خود را یعنی که سر سوب قبل می است بکشد در راه که گفتن ای عبادت ازین است
چون نوبت خاریست خود را در این علم صحیح است و معنی است که در سنی صلی علیه آله این است
و سر او در تر مردمان یعنی قادر ایشان است بر عقوبت بر عقوبت کردن در حال نوبت بر عقوبت
شکست و مشرف بر نوبت و سر او در تر مردمان کما و غیره نیست که است در کمال است کما فی ال
والقول او بود در این صحنه یا سینه و نیست بر این از انوار صحنه صحنه است و او انور صحنه و
شرح اندک است و در سخن است و آنچه سخن نیست بجز کما و سر او در تر مردمان است
کس است که او است و خوار می کند در هر جا که در هر آن خواهد یافت آخر است کما است
یا بود ستر ازین مردمان در این صحنه و خورنده تر ایشان است بر می و الکا طین الخطی صحنه
ایشان را در دست می آید و آن موجب استوار می و در سنی است و صلح آوردن بر زمین است
اگر است که صلح او گشته باشد از او در اصلاح امور که سیدان و از انفسه در هر مردان
رضی حق است و سرین مردمان است که مردم از او فایده و نفع که نوبت بر می است بجا معلوم
می شود که در ترین مردمان نیست که مردم حضرت و از آن است در حق سخنان و نه اجرا فایده
است بر ضایع کما بیکه است **المدینت المانیة** و یا لاشا و المقدم عن ابن بابو
حدیثنا علی بن عبد الله الرازی نبأنا محمد بن عبد الله عن ابرهیم بن مرزبان
عن اخیه علی بن الحسن بن سعید بن معاویة بن محمد بن النعمان الاخوان صاحب
الطاق عن حمید بن صالح عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
عن اناة علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من أحب أن يكون

المدنی

اکرم الناس طریق الله عز وجل ومن أحب أن يكون أعني الناس فليكن بما
عند الله عز وجل أو في سعة بما في يده إلا أنكم بشر الناس قالوا بئ
یا رسول الله قال من أحب الناس وأبغضه الناس من قال إلا أنكم
بشر من هذا قالوا بئ بالرسول الذي لا يقبل عشرة ولا يقبل معقدة
ولا يعقر ذنبه قال لا أحبكم بشر من هذا قالوا بئ بالرسول الذي قال
من لا يؤمن عشرة ولا يقبل عشرة من عبيد الله قال من في بي
اسرائيل فقال يا بني اسرسل إلى خديفة الجملك لمها فتظلمها ولا تمسها
أهلكا فتظلمها ثم ولا تصفها الظالم على ظلمة فيظلمك أنت المؤمن بكتك
وأمر المؤمنين لك عنة فاجتنبه وأمره اختلف فيه فردوه إلى الله عز وجل
حديث ۴ است و بعد هر چه خوب بنده ای عبد الله صومر محمد الصادق علیه السلام
و آنحضرت از آباء عظام خود نقل فرموده که رسول بر صلی علیه و آله فرمود که در وقت دار و خجسته
که گرامی ترین مردمان باشند بسند بسند باید که هر کس سینه کند از حق بجا نوبت هم صدود که بخواهد
بزیاده کار تر مردم باشد پس باید که توکل کند بر خدای بود کار خود را بدی بگویم که او هم که بخواهد
فرمان ترین مردم باشد پس باید که بگوید ترویج سخنان حق است از او است که است و افتاد و این
زیاده اندر بایگ در دست است چه حکم ما عیاشی که فیضا و ما عیاشی الله بانی آنکه نزد
حق است بانی است و از دست بانی سله می میرد ازین فرموده صلی علیه و آله که اگر
چیز بود شما را یعنی چیزی بود بر من مردم آواز سخن از او بزرگوار که از او خبر نیکم بیدار تر از این و سخن در او مردم را در دم ؟
گفتندی یا رسول الله گفت آنکس قبح کند و گزافه و توجیه و لیس من مردمان او که خدای سنجی گوید
قبول کند خرد و حضرت او را بپوشند که گمان او را بچه خود کردن و گمان است بدون از اطلاق
آبی است بزرگوار که با اجازت نیکم بیدار تر از این گنبد علی یا رسول الله فرمود آنکس که این سخن را از من
او را میرد از او چشم نتوان داشت او بد نوبت مردمان است بخند بر تو مردمان فرمود که علی بن
محمد علیه السلام بر بای خاست در میان بی اسرسل و فرمود که ای ای امرا من خبرت که گنبد تکمیل صحنه را
خبرتان نه تمامه فرمود که بگوید که بعد از آن نظرها در آنجا است و در سایر ارجحین گنبد

در این حدیث نیز آمده است

این حدیث در کتب معتبره است

گفته اند که رسول از فرموده خود

علم کرده باشد حکمت را به علم وضع نمی است در عین خلش و سنج مکتوبات علم است اما از
 حکمت چه این در دستش میسر خواهد شد که آفران علی بن ابراهیم که در آن گنج گنجی است
 فکر کرده باشد به اهل محبت می باید که است واعانت یاری علی بن ابراهیم را بطلست چه اگر چنین
 کند علمهای جانشین بر باطل عاقل تر بود تمام در مسلک طایمان باشد هر اوست که نسبت از سر حال
 بر روی نیست است که زمین غلام مستوره از برای ترسند در هدایت او غیر مناعت کن آفران و امیری
 همین و با هر مستوره از برای توخی و صفات او از آن احتساب کن و اوستی که در و اختلاط در و
 آفران با زنی با هر که در اندک جانت حق سعادته تا حق این کس را هم نه **الحديث السادس والعشرون**
 اجبرني النبي انا اخذ الدنانير وطلب محمد بن الحسن المطهر اثنان ما والدري وعجني
 رضى اللين علي اخيرا والذنا ما الفقيه احمد بن محمد بن شعيب بن **ما الفقيه محمد بن**
 ادريس **ما** عن ابي بصير عن النعمان بن عيسى بن عاصم **ما** اوعى الحسن **ما**
 والدري اخيرا جيفا المعيد **ما** ابو جعفر بن ابويه قال حدثنا ابي علي بن ابراهيم
 عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل ابن ابي زيار السكوني عن
 الصادق جعفر بن محمد بن ابي عبد الله عليه السلام قال سئل رسول الله صلى
 الله عليه وآله اني المال خيرا قال لا تدع ذلك حيا حيا و اصله و اذى حيا
 يوم حيا و لا قيل يا رسول الله و اني للمال فقيد النج حيا قال رجل في
 عنيه فليس بهما موضع القطر بغير الصلوة و يؤمن في الزكوة قبل يا رسول الله و اني
 المال عبد العليم خيرا قال النضر بن عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن ابي الحسن
 المال عبد العليم خيرا قال الزبير بن سفيان في الرجل المطهر في المال ثم النسي و
 الكحل من اعادة فانما كلفه بمنزلة ان ما عني لاسين شاهق اشهدت
 به الرضا في يوم عاصف الا ان تخلف مكانها قبل يا رسول الله فان المال عبد
 الخليل خيرا فقلت فقال الله و جعل فائق الهمم قال فيها الشفاء و الخضاء
 و الغناء و جعل الارض و المذرة و المذرة و المذرة ان في حيا الا ان
 جانيها الا شام انما لا تقدم الا شفاء الفجر **عبد بن**

و حضرت اسرار و آباء عظام خود را با کرده که بر سینه از حضرت رسول ص که از آنها که ام
 بهتر است حضرت زین العابدین است که از اهل بیت است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 آفران با طایمان کرد آن زمان از آنجا که در آنجا که
 که در تمام شود و در آنجا که
 نزع بهتر است فرمود که که در آنجا که
 جز آنکه در آنجا که
 که در آنجا که
 بستن یا بر سینه می آید که در آنجا که
 که در آنجا که
 تا نیک جبهه است درخت فاسکی که در آنجا که
 جای بلندی می کشد از دور و در آنجا که
 شن او این حال از آنجا که در آنجا که
 که در آنجا که
 که در آنجا که
 و در آنجا که
 آینه ای که در آنجا که
 صحرا از زمین آینه ای که در آنجا که
الحديث السابع والعشرون و بالاسناد المقدم الى ابي جعفر بن ابويه قال حدثنا محمد بن
 ابراهيم بن يحيى **ما** احمد بن محمد الهادي **ما** الحسن بن القاسم قراءة
ما علي بن ابراهيم بن محمد بن ابي عبد الله بن محمد بن خالد **ما** عبد الله
 بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن الحسن بن ابي بصير

در آنجا که
 و حضرت اسرار و آباء عظام خود را با کرده که بر سینه از حضرت رسول ص که از آنها که ام
 بهتر است حضرت زین العابدین است که از اهل بیت است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 آفران با طایمان کرد آن زمان از آنجا که در آنجا که
 که در تمام شود و در آنجا که
 نزع بهتر است فرمود که که در آنجا که
 جز آنکه در آنجا که
 که در آنجا که
 بستن یا بر سینه می آید که در آنجا که
 که در آنجا که
 تا نیک جبهه است درخت فاسکی که در آنجا که
 جای بلندی می کشد از دور و در آنجا که
 شن او این حال از آنجا که در آنجا که
 که در آنجا که
 که در آنجا که
 و در آنجا که
 آینه ای که در آنجا که
 صحرا از زمین آینه ای که در آنجا که
الحديث السابع والعشرون و بالاسناد المقدم الى ابي جعفر بن ابويه قال حدثنا محمد بن
 ابراهيم بن يحيى **ما** احمد بن محمد الهادي **ما** الحسن بن القاسم قراءة
ما علي بن ابراهيم بن محمد بن ابي عبد الله بن محمد بن خالد **ما** عبد الله
 بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن الحسن بن ابي بصير

بدست ام
 احمد بن محمد بن ابراهيم
 بن جعفر بن محمد بن ابراهيم
 بن جعفر بن محمد بن ابراهيم

عدهم السلام قال بنا امير المؤمنين صلوات الله عليه ذات يوم جالس مع اصحابه
يعتبرهم للحرب اذا اتاه شيخ عليه سحنة السحر فقال ابن امير المؤمنين فبقل
هو ذاك انتم عليه ثم قال امير المؤمنين اني املك من ناحية الشام والناحية
كبر وقد سمعت فيك من الفضل بالله اخصي واني اظنك ستقتلك فقل في
فما عليك الله قال نعم يا شيخ من عندك يوما فهو سمعون ومن كان
الذي بنا همتنا اشتد من عندنا فمنا ومن كان عندك سر من سر
فمن محرم ومن لم يبال ما روي من اخره اذ اسكت له ذنبا فهو
ها لك ومن لم يتأهب النقص من نفسه غلب عليه الهوى ومن كان
في نقص والموت خير له يا شيخ ارض للناس ما رضى لنفسك وآت
للناس ما تحب ان ياتي به اليك ثم اقبل على اصحابه فقال ايها الناس
الارثون ان اصل الدنيا المسون ويصيحون على احوال حتى يهين صريح
يلوى وين غاريد ومغود واخر بنيتهم بجود واخر له بر حتى واخر
سبحي وطالب الدنيا والموت يطلمة وغاريد ليس يغضو لعنة وعلى
ان الكماضي بصير الباقي فقال له زيد بن صوحان الجدي يا امير المؤمنين
اي سلطان اغدا وارقى قال الهوى قال فاني ذل اذ قال لخر من
على الذي ما قال فاني فقرا اشد قال الكفر بعد الابان قال فاني دعوه اصل
قال الداعي بما لا يكون قال فاني عمل افضل قال التقوى قال فاني عمل اجمع
قال الطلقت لما عهدت الله قال فاني صلح جيب سر قال المزين لك معصية الله
قال فاني الخلق اشقى قال من باع دينه بدنيا غيره قال فاني الخلق اوى قال
الحكيم قال فاني الخلق اشقى قال من اخذ المال من غير حله جعله في غير
حقيقته قال فاني الناس البيس قال من البصر شد من غيبه قال الذي كثره
قال فمن احب الناس قال الذي لا يقبض قال فاني الناس املك ما تار
قال من لم يفرقه الناس من نفسه ولم يفرقه الدنيا بشو قها قال فاني الناس

عشر

الاصحاب

الحق قال المنفق الدنيا ومواري ما فيها من ثقل احواها قال فاني الناس
اشد حسرة قال الذي حرم الدنيا والآخرة ذاك هو الخسران الكبير
قال فاني الخلق اعشى قال الذي عمل لغير الله بطلت بعلمه العتاب من عباده
عز وجل قال فاني افضل قال الفاني بما اعطاه الله ندا قال فاني
المصابيا شد قال المصيبة في الدين قال فاني الاعمال احب الى الله عز
وجل قال ابطان الفرج قال فاني الناس خير عبدا لله عز وجل قال فاني
الله واعلمهم بالتقوى واذهبهم في الدنيا قال فاني الكلام افضل عبدا لله
عز وجل قال كبر ذنره ونصر عبدا لله والذعا قال فاني التقوى
اصدق قال زيادة ان لاله الا الله قال فاني الاعمال اعظم عبدا لله
عز وجل قال التسمم والورع قال فاني الناس اصدق قال من صدق
في المواطن ثم اقبل عليه السلام على الشيخ فقال يا شيخ ان الله خلق خلقا
صنيفا الدنيا عليهم نظر لهم ومن هدم فيها وفي خطاهم اخر غبوا اذ ان
السلام التي دعا عليهم اليها فصر على صديق المعيشة وصبروا على الكفر
واشتقوا ال ما لعنه الله من الكرامة وما بدوا انفسهم انفسا رضوان
الله وكان شحايمه اعمالهم السعادة فلفق الله عز وجل ومو عنهم
راضين وعلموا ان الموت سبيل من مضى ومن بقي فتن ودوا لآخر
غير الذهب والفضة والسوا الحسن وخصر واعلى المذل وقد مر
الفصل واحبوا في الله واقضوا في الله اولئك المصابيح واهل المعيم في
الآخرة والسلم فقال الشيخ فاني اذهب وادع الجنة وانا انا هلا
وارى اهلها معك يا امير المؤمنين جهن في بقوة التقوى بما على عدوك
فاعطاه امير المؤمنين سلاخا وحيلة وكان في الحرب بين بني امير المؤمنين
يطرب ثدنا و امير المؤمنين عليه السلام نجيب بما يصنع فلما اشتد الحرب
اقدم فرسه حتى قتل رجمه الله عليه **رويت** ٢٧ سادس بن ولان ذكروا

بهم

الحق

تاریخ نبی با هم ای بر هم می بر خیزد صلوات بر علی و آحضرت از آبا بی عظام خود علیهم
السلام روایت کرده که ایشان فرمودند که روزی امیرالمؤمنین صلوات بر علیه نشسته بود
اصحاب خرد و قبیله عرب می نمود و در آن جناب میله که ماکه آمدند و می گفتند که اگر سر
از سر تو آویزیم بود گشت حکایت امیرالمؤمنین نشسته اینک امیرالمؤمنین و اشارت کرد
بجناب آنحضرت و آنحضرت در مجلس خود را امتیاز می داد از سایر مردم پس سلام کرد
بر آنحضرت و جواب نشد بعد از آن گفت یا امیرالمؤمنین هر کسی که من آمده ام میست و تو
از آنچه می نامم و در روزگ سالم و شکرده ام از باران تو از فضل و صفات محمد که بجز خود
می توانم از او در و گمان من آنست که او با من است که من خود می نامم پس بطرف کسی ایستاد
از آن پیشتر می شنید و من ترا تسلیم فرموده ام امیرالمؤمنین فرمود که این صفت است که گفته اند
ای شیخ امیرالمؤمنین اینهاست در روز پس و معلوم است چه می باید که احوال خود در تن
باید که از زبان زده نباشد و در دنیا نیست او با من است که در حشر است و منی که از
دنیا می خیزد چه باید که فرمای او بتر باشد از امر و پس فرمود است از این سخن او
و هر که باک نداشته باشد آن چیز را که خود از آخرت او گمانی که سلامت باشد از برای او
و دنیا می آید پس او را گمان است که تلاکست بعد از آن می تواند بود که دنیا را اختیار کند و آخرت
بگذارد و هر که نماند خود که نرسد در از نقصان نگاه دارد غالب شود و در حلال
می آید و هر که در نقصان ترک از برای او میست است که در کمالی بعد از آن فرمود که این سخن
راضی شد از برای مردمان آنچه را که در ارضی میست از برای نفس خود یعنی آنچه بود پسندی مردمان
پسند و می آید پس مردمان آنچه را که در ارضی میست از برای دنیا یعنی از نیکسای هر چه بیاید پس
پس از آن روی مبارک که در اصحاب خود فرمود که ای مردمان آباستای پسند اهل ایمان را
و نظر اعتبار در این نمی کارید که گشت بود می آید در روز است می گشت در احوال متوجه بعضی
در میان اضطرار و احوال بدست وفاقه در نامه او و بعضی دیگر در میان برسد در احوال و چهارم
یعنی بعضی چنانچه و بعضی دیگر بیانات ایشان فرمودند و بعضی دیگر در حشر است هر که گشته اند و بعضی
دیگر از حد خود بر گشته بره با از رسته اند و بعضی دیگر در حد جاز گشت روی ایشان گشته اند

و بعضی

و بعضی دیگر در طلب دنیا دوامند و هر که در طلب ایشان جوانان ثمانی و بعضی دیگر عامل نشسته اند
بیکر غافل از ایشان گشت اند و هر که گشتند می آید یعنی احوال اهل عالم از دنیا برودن
نیست همه روزها و آنچه باقی مانده من گشته خود را برود و بالظهوره بعد از این زمین و جو حان می
گشت در آنحضرت را که امیرالمؤمنین که امیرالمؤمنین اعاده و انوری است و فرمود که سواد و لغو بود که
موازا بر ترک و بهشت یافت و بعضی از بعضی از انوری فان الجنة فی المادی و کبر است
که او خوار است که خوار نیست فرمود و بعضی از دنیا چه در بعضی از دنیا و خوار است و اگر گشت که ام
بچه سخت تر است فرمود که گزید از ایمان چه بعد از آن حاجت او بر چه می رود از آنکه در گشت
که او در عت که در است فرمود که در عالم که در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
گشت که او در عت که در است
و منند در است گشت طلب کردن آنچه فرود می خیزد و معصیت از آن است که او در گشت که ام
عبدترین به تر است فرمود که در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
ما بر بزم بود از دنیا بر و در گشت که او در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
و دنیا می خیزد چه باید که فرمای او بتر باشد از امر و پس فرمود است از این سخن او
تر است فرمود که هر چه می خیزد در دنیا چه در است که او در عت که در است که او در عت که در است
آنچه در کمال نیست فرمود که هر که فرود می آید از دنیا چه در است که او در عت که در است که او در عت که در است
که او در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
خود را از فضیلت و من گشت که او در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
روان که او در عت که در است
گشت که او در عت که در است
فریب خوردند از دنیا چه در است که او در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
نماند که او در عت که در است
میکنند آنچه در است که او در عت که در است که او در عت که در است که او در عت که در است
حشر است فرمود که هر که فرود می آید از دنیا چه در است که او در عت که در است که او در عت که در است

الكثر في الدنيا عليها بآد ون وعليها نبيسا عيون وذلك لا يقني عندهم من الله
نشأ فقال الرجل يا رسول الله كيف لي ان اعلم اني قد التقت ونفا ضيفا في الله
فمن اول الله عز وجل حتى اذ اليها ومن عنده حتى اعادها كما شارله رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم الى علي فقال الا ترى هذا قال لي قال في هذا ورجل
الله فوالله بعد و هذا عند الله فغاد به فوالله لو كان هذا ولو انك قال ابيك
روايتك وكذا في هذا ولو انك انوكه لاذك **حديث** رواه ابن سيرين
وروايت كره ان اني محمد بن الحسين بن عبد السلام واخبرت روايت اذ از هر دو تا هي عطف خود
صليات الرضا عليه السلام فرموده من اني از صاحب خود از يك روزي كه به عبد الله دوستي
روز در راه و خدای ما در ضمن كن در راه حتى حل علیا من دوستی كه بانه دوستی در دوستی كه
با كره دوستی و در ضمن از دوست رضای حتى ما بانه كه در مسائل اوراد دوست و اوردند و در میان
اوراد سخن اوراد حتى با بد هم بطرف ولادت ايقان را و اگر چه بسیار باشند تا فرموده او با ما شده
بجهنم كنه كه گشت و صورتی منزه بر او و كوشن ارمان در روز شما كه اميت الكرم بسيار
آن در دنيا براي دنيا دوستی من و فرزند براي او دشمنی ميكنند و اين حال به نفعي دارد از اين ان
از عبد الله بن سبيح جز را بر آن هر كه گشت تا رسول الله بگويند به ان من آنرا كه دوست دارم
و دشمنی وزم در راه حتى توبس گيشت دوست خدای و او جل تا من دوست دارم او را و دوست
دشمن او تا دشمن كم او را پس كنه است آست فرموده و راسوى امام الحسين صلوات الله عليه
پرس گشت اي اي دشمن من هر دو دشمن مني يا رسول الله كنه است فرموده كه دوست اين مني امام الحسين
علي و دوست خداست من دوست دارم او را و دشمن اين دشمن خداست من دشمن دارم دشمن او را
و دوست دارم دوست او را كه گشتند به او و فرزند پس بود با منده و دشمن دارم دشمن
اين را اگر چه امير بود و ولد تو بود با مندم بر اين چه ميمه ميمه گشت كه دوست علي دوست خدا
و دشمن علي دشمن خداست و تورا است كه دشمن خداست او دوست است **الحديث التاسع والعشرون**
بالاسناد المهتم الى ابن بابويه قال حدثنا محمد بن موسى بن القاسم عن ابي عبد الله ع
العطار عن ابي حذيفة بن محمد بن عيسى بن عثمان بن عيسى بن ابي ايوب الخزاز قال

سعدت ابا عبد الله عليه السلام يقول لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه
والله من جاز الحسنه فله خيرا منها قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله يقدرك في
فانزل الله تبارك وتعالى من جاز الحسنه فله عشرتها من جازها فقال رسول الله صلى
عليه وآله ان الله عز وجل من جاز الحسنه فله عشرتها من جازها فقال رسول الله صلى الله
حسنا فبعضها ليه اصحابا كثيرة فقل رسول الله صلى الله عليه وآله ان
الكثير من الله عز وجل له يعقني وليس له منتهى **حديث** رواه ابن سيرين
مقدمه و مرفوع روايت كره تا رسيد ابي ايوب خزاز كه او كوت من سنده من ابن عبد الله
جعفر بن محمد الصادق عليه السلام كه سنده خود كه چون آيد كه من جازها بخير من جازها
منه بر سنده مضمون آيد انه من كره اني باليس من روايت همه اوردن انك حضرت فرموده
كه به خدا يازيد و كه در ان از براي من ميال و الله اران آيد و بفرستد كه من جازها بخير
فله عشرتها من جازها حتى من كره اني يك حضرت نيكو پس بر روايت ده جند ان او جواب بران
حضرت فرموده كه بار خدا يازيد و كني و ايمان او پس اين آيه حضرت نزول بانه كمن ذالذي
يرخص امره قرصا حسنا فيضاع عنه اله الاثما فالكثيره يميني گيشت انك قرص ده خدای و در قرص
داون نيكو مني علي كنه كه موجب ثواب با منده اصل قرص قطع است و ان قطعا است انزال
كه جدا ميكنند و سنده منده عرض ان سنده منده كني با منده از احتياج ميمه است پس عرض
از آيه آنست كه علي كنه كه مستوجب ثواب كرده كه ثواب عوض ان علي با منده و عرض ديوان
نيكو آنست كه علي خالصا لوجه الله با منده و اجر او خوا منده از عجز او تا يازيد كه گونا منده ثواب
ان براي تو بر يازيد تنها بسيار است كنه حضرت كه بسيار از خدای عو و جل شمارد با منده
و آخر خدا و پس علي كه از خدای بگويد او بگويم تا منده آن خود منابيت فرود او را
الحديث العاشر اخبرنا الشيخ الفقيه الزاهد جلال الدين ابو محمد الحسن احمد
بن نما الحلي انما الشيخ الفقيه القندهون جليل الدين حمزي بن سعيد انما السيد
محمد الدين الهمداني رحمه الله زهرا الحلي الاصحاح في انما الفقيه الشريف
عزير الدين ابوالخارث محمد بن الحسن بن علي بن الحسين بن قطب الدين ابو الحسين

عيرم

اسامه

بدر این محزون غریب گشت که تیری ای بر رسول طاری چو کن را از سینه آن حضرت فرمود
که خویشتن بر منی از رسول بر منی که علی و آقا که چرا او نداشت آن حضرت را امیر المؤمنین علیه السلام
برایش رفتی که بماند از منی از آنکه بر منی که بود وقت شدت امیر المؤمنین و آنچه ظاهر شد
بود از آن حضرت که در آن است میگردید بر غایت قوت او در کوفت در قتلش خصوص خیمه و آزارش
از آن پس سر موافق می بود که بعضی گویند که بیشتر آن در غم می بود که در حال قوی طاقت
بر دستن آن نداشتند و حال آنکه رسول امیر المؤمنین بر سرشته ماده دونه و است است
و چاره نداد و سواد می بود بر این وقت سواد که کند که بود از منی بر نده وقت می اینها که بود
از وقت شدت امیر المؤمنین صلوات علیه و آله که در آن حضرت که ای سواد که از این که است
که سوال نمود از رسول این خبر از این بود باین سوال که پرسیدم در آن فرمود که امیر المؤمنین
بر رسول صلوات علیه و آله بود و با بر دست که فرود آمد آتش برک و نور را باطل کرد انبیا
به عبودیت باطل را و در حقیقت سواد او را طهارت فرمود و اگر او بینه را بر دست بری است از جهت
سنگین شدن میان آنکه او با امیر المؤمنین فریغ و سرگشته می بود و بی پرواست بری برای بجز کردن
آن بیان در حال برین سوال می بود که امیر المؤمنین صلوات علیه و آله که چون بالا رفت بر پشت رسول
شتر خیف و در تعجب و بیگانه با حق تعالی که اگر بخواند که با سمان بر منی که می رسید با نداشتند
که در سینه می صلوات و جراح می گشت که سبب آن را می توان یافت در ظلمت و انبیا است
چو فرمود از اصل آن می باشد بجا که امیر المؤمنین صلوات علیه و آله فرمود که من از حضرت رسولی است
که حاصل است از او رسولی آید از ستم که در صلوات علیه و آله و نور بود در نوره و زب
و بارگاه نور اللطیف است از چون او صلوات علیه و آله بر منی که در شرفان عالم با جان
مشاهده کردند آن نور را بر منی که در او اصل است از نور نوره که مستقیم شده از آن بنور ما
نور دیده و در شرفان گشته که ای عبودیت که سبب ما این نور است که مشاهده می نمود که
این نور نور نیست اصل آن نبوت است و در جهان است اما نبوت نور است از برای
چو که عبودیت است نور است در آن است میراست که از برای علی که نبوت است و از آن
بر روی بر او من می خوانی را از کتب علم غمضای چو علی آورد می آید از ستم که رسول صلوات علیه و آله

است امیر المؤمنین که گفته شد ساخت در غم بر رخ با نظر که در زمان سینه ای بنور ما می گشت
ایش از او که در نیند آورد خداوند و در ای سمان و امام و شوالی ایشان از دست او ام
حسن و او حسن را علیه السلام در روز عقیقه خطبه نبوی ایجا در روز پیش مبارک خود بر منی
از اصحاب گشتند که با رسول الله بود با علی از ایشان را با بر دور خود بود که ایشان بگویند حلالان اند
و یکی سواد را نیند و در ایشان نیز است از ایشان آن حضرت که این می فرمود که بر مردم ظاهر کرد
شرافت امیر المؤمنین که گمان گشته که در شرافت امام حسن و امام حسین امیر المؤمنین را صلوات علیه و آله
در خطبه نیست و لذا بایشان بی را از ایشان آن حضرت که از سواد که در روز نبوی با اصحاب از سینه
سینه از اصحاب خود را پس چون سلام داد گشته که در روز که رسول الله صلوات علیه و آله در آن خطبه ای
این سواد را فرمود که بر منی زین سواد است از آن خطبه که سواد که امیر المؤمنین بود منی که سواد که
گفته تا خود فرود آمد و در آن حضرت از اینها که گشته که در وقت شان در شرف ایشان بود و
آن حضرت صلوات علیه و آله در صلوات علیه و آله
شکل بود بر نبوت نمود از جهت بود با سواد بر این محزون غریب که در آن است بیانات از با ده
فرمایان رسول امیر المؤمنین صلوات علیه و آله که فرمود که تو را بیعت آن داری که زیاد کنم چون دید که در فرمود که
سواد بر دست امیر المؤمنین را صلوات علیه و آله بر پشت خود و خواست و در روز فرمود باین که او
ببر فرزند آن او و امام ایماست که از صلوات علیه و آله سواد بجا که در را می که در آن روز است
از جانب رسول صلوات علیه و آله که در راه فرمود باین که اطلاع با امیر المؤمنین صلوات علیه و آله که عرض از این
آنست که شبی علی بن ابی طالب صلوات علیه و آله در آن روز است مثل این گشته که باین که بیان از ندهان
باین رسول صلوات علیه و آله فرمود که بر دست رسول صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله
قوم خود را که امیر المؤمنین انگلی است که سبک و تحقیر خواهد کرد از دست رسول صلوات علیه و آله بود
از کوفت و فرود آمد او را خوا کرد فرمود سواد از آن حضرت و او را از آن سبک خواهد بود در حضرت
گفته که باین که باین که باین رسول صلوات علیه و آله فرمود که در دست او را آنچه نداشتند همه با ایشان است
شده باشد که او صلوات علیه و آله بر او فرمودی داد که با امیر المؤمنین صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله
بر سواد از احوال آن حضرت فرمود باین نامی از روزی که صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله صلوات علیه و آله

سبحان من هو ذا الجلال والاسمان على ما يكون على حقيقته سبحانه وتعالى احسن من ان يحاط به
 توعد ارضان امر ودية آتانا واست قول غي ان لا يعجز الله ما تقدم من ذنوبك
 وما تأخر مني يا ابراهيم وعفان في هاتين الرسالتين انما هاتين رسالتين
 وسنبلين امير المؤمنين عليه السلام في كتابه في القويقه اسلمت بسنبل
 وهو نايه نازل منه كيا ابا الذين امنوا عليكم التمسك لا يفراروه من حبل اذا اقتديتم
 بهن واي اهل بيت عليهم السلام في صلح حال حور اجون بامر معروف وبني خلفه منها راك
 كنوا ومضت متواضعة كما آتاني كبر اهند جن راد است بافت بايند نما بعد از
 نزول اين آية كبر سبع صا مؤود ورسنت كبر شهور حورا اصلاح كتم وبرد و على اجاب و مظهر
 مصحف است خوف شهور از پنج صواب و در وبال كسب ان موافق شود در ازاله ابلان
 اصلاح بافته اند و بر ابلان است را فرود كه قبل طبعوا الله و الطيعوا الرسول فان
 قولوا فانما عليه ما جعل عليكم احاطة في ان طيعوا و تصدقوا و ما على الرسول
 الا البلاغ لئن لم يكن لئن بر ايد خا بر اول طاعت كنده و مسانده اول اسرار اول اسرار
 كنده نما بر سمي كبر دست ان كلف كده اند نما را از اطاعت و اتيا و امتثال
 آتي از ادا و نواهي بر ابلان بود ادر ادا را به است با بيد بس با بدين رسالت است
 كما نبين حورا مؤود و ابلان كبر ميگويده كبر مؤود ابو عماد الا كاي امير الامن اجار كبر
 ترا در استن اعطيت امير المؤمنين على التزاد ادر حق و تسلسل تيمان از نام كبر از معالي كبر
 اراده و مؤود اكرهت نما ز جراحي كبر كبر جوم كبر جوم را و ابلان حاضر شده بر حايست
 ترا از ان معاني كده كبر است سرتدي انرا بر و خيا سيم بسوي دي و بسيد دست مبارك
 اورا كبر حياي و نه دست ميوازند ان موضع را كبر در ادر اكل رسالت خود و بني حراي
 كبر و كبر على با و **طريق اول اهل البيت** كذا ثنا الشيخ الفقيه العالم زين الدين
 ابو الحسن علي بن احمد بن طراد المطالي يادي في سادس شهر ربيع الاخر سنة
 اربع و عشرين و مبعاه الحلي اخبرني في الشيخ الامام العالم شيخ الاسلام حاقبة
 المختار بن جلال اللقيط الذي باوصف ابو الحسن بن مطهر اللقيط انه قد سر الله روضة

قال اخبرنا السيد الامام ابو القاسم علي و الامام جلال الدين ابو الفضل ابي احمد
 طاب ثوبان قال **انما** السيد يحيى الدين محمد بن عبد الله بن زهره الحسيني
الشيخ الشريف الفقيه عز الدين ابولغازد محمد بن الحسن الملقب بالقلادي
الشيخ الامام قطب الدين ابولحسن الراوندي عن الشيخ ابي جعفر محمد
 بن علي الحسن الخليلي **انما** الشيخ الفقيه الامام سعد الدين ابو القاسم عبد
 العزيز بن محمد بن البرج القطر البجلي قال **انما** السيد الشريف المرزقي
 علم الهدى ابو القاسم علي بن الحسين الموسوي عن الشيخ الامام سعيد
 ابي عبد الله محمد بن النعمان قال **الشيخ ابو القاسم حعفر بن محمد بن مؤيد**
قال ابو جعفر محمد بن يعقوب الكلبيني قال **انما** علي بن ابراهيم عن ابيه
 عن ابن عيسى عن عمر بن اديبة عن زياره بن اعين قال قلت لابي
 عبد الله عليه السلام ما نوي الناس ان يصلح في جماعة افضل من صلح
 الرجل وحده **عنه** عشرين صلح فقال صلح من اقبلت الرجلان يكونان
 في جماعة فقال نعم و يقول الرجل عن عيلن الامام **حدثنا ٣٢** ذكر
 زهروة بن اسامد ما راس به بر ابراهيم عن ابي محمد بن نعمان بن عبد الله بن اسامد
 كبر ابراهيم روايت ميگويده در ان كفازي را كه اجاعت كده اوند فاصه ست از مارزي كه در
 بنما كده او برست و وج غا و فرموده را است كده انديس كتم كده و كذا كذا و اصل
 مي بسته در جاعت فرموده مي و با بسند لكيا هم است از جانب است او فافده فانه
 جاعت بسا است و هي كده ام قضى با ت كبر كفازي از ابلان يقول اذاه آبي بسته
 او متصفاي رقت بيضا تيش ازلان ديكر ابراهيم تبيت او قبول ميده ماد منلك قضى ده
 سلكو سلك صفة فرقت و در ان زمان بعضي ميديسده در بر ست كبر ابلان كده
 با جيج را رو كنده انك بعضي را قبول كبر و بعضي را رد كده و كرم لو ازلان و اوسع است
الحديث الثالث اخبرنا الشيخ زين الدين في تاريخه قال اخبرنا الشيخ
 الفقيه الامام العلامة ابو عبد الله محمد بن الشيخ الامام شيخ الطائفة محمد بن الحسين

بر شناسنامه
 كاور و ان للمسته
 ان الكتاب اخذ العاش

ما روي

ابن ابي يحيى بن محمد بن سعيد الطائي قال الذي قال **شاه البدر** الوارث
 محمد بن ابي بكر بن محمد بن عبد الله بن زبير قال اخبرني الفقيه سيد الدين
 ابو الفضل شاذان ابن حمزة القمي قال الشيخ ابو محمد عبد الله بن
 عمر بن الطهر المكي عن القاسمي عبد العزيز بن ابي كامل الطهراني عن
 الشيخ الفقيه المحقق ابي الصلاح بن علي بن محمد بن الحسين بن السيد الامام
 المرتضى عليه السلام عن ابي عبد الله المفيد عن نسخة ابي القاسم
 جعفر بن قزوين عن الشيخ محمد بن يعقوب قال جماعة من اصحابنا وهم
 ابو جعفر محمد بن يحيى وعلي بن ابراهيم بن عثمان وعلي بن موسى بن اودن كونه
 والحسين بن اديس بن احمد بن محمد بن عيسى بن الحسين بن سعيد عن احمد
 بن عيسى بن محمد بن يوسف عن ابي عبد الله قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر
 عليه السلام يقول ان النبي صلى الله عليه وآله نزل في ليلة القدر فقال
 يا رسول الله ارجع الينا في البادية وبعني اهلي وولدي وعقلي فاؤذن
 واوصلي واصلي بها الجماعة سخن فقال نعم فقال يا رسول الله ان عقلتني
 ينقض قون قطرة الصحاب واقبي انا واهلي وولدي فاؤذن واوصلي
 واصلي بها الجماعة سخن فقال نعم فقال يا رسول الله فان ولدي يعز
 في المشية فاقبي انا واهلي عظماء فاؤذن واقبي واصلي بها الجماعة
 سخن فقال نعم فقال يا رسول الله ان المرأة تدهمت في مصحفها
 واقبي انا وولدي فاؤذن واقبي الجماعة انا فقال نعم المؤمن
 وحده جماعة **صفت ۲۲** نقل زبور باسند تام ترك بنده محمد بن
 يوسف كذا كتبت في كتابي يوسف كتب من شيعه اراي جمع محمد بن علي بن ابراهيم
 كجهنم بود و در جنتي اند حضرت يوسف در يك موطن و كفت يا رسول الله من در با و در
 مي رسم و با من مي باشند اهل خانه من و فرزندان و خدمتكاران پس من بانك نماز
 و نماز من بيك نماز و در وقت نماز و با اين نماز بيك نماز اما پس جماعت نماز كرده ايم

نسخه

الخدمت فرمود كه على كذالك و يا رسول الله بدستى كه در نماز ايام و در وقت نماز و علف
 جنت كوستان و مومنان و باقى من ايم من اهل خانه و فرزندان من بانك نماز و نماز
 بيك نماز و با اين نماز او ميكنه اما نماز جماعت او كه ايم فرمود كه على بانك نماز و رسول
 بدستى كه در زمان من مشركي ميشود و او را باي صلاح كوستان من روزي من ايم و اهل
 من پس از آن بانك نماز و نماز بيك نماز و با او نماز بيك نماز اما بانك نماز و جماعت كرده ايم
 و حضرت فرمود كه على بانك نماز يا رسول الله بدستى كه در زمان از جهت مصحف و خدمت خانه
 سرور و من تمام من ايم پس بانك نماز و نماز بيك نماز و نماز بيك نماز ايمان جماعت با سنده
 فرمود كه على من كنهان نماز بيك نماز و جماعت كرده و در وقت و در وقت و در وقت
 نماز فرمود بانك نماز و نماز بيك نماز و نماز بيك نماز و در وقت و در وقت و در وقت
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت
 و بانك نماز و جماعت نماز كرده با سنده **الروايه الثانيه والفقير** الاستاد
 المقدم الى ابن يعقوب عن الشيخ الفقيه الثبت المحدث ابي الحسن بن علي بن ابي
 عن ابي عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابي محمد الفضل بن شاذان النيشابوري
 عن حماد بن عيسى بن زياره قال كنت جالسا عند ابي جعفر عليه السلام
 ذات يوم اذا جاءه رجل فدخل عليه قال لعلك قال فما كذا قال دخل
 جان سجده لغيره فاذا انا لم اصل سجده و تعواني وقالوا انهم
 كذا و هو كذا فقال اما ان قلت ذلك انك قال امير المؤمنين صلى الله عليه
 وآله من سمع النداء اني محبة من غير علة فلا صلوة له لا بدخ الصلوة
 خلفه و خلف كل امامه فلما سمع قلت له جعلت فداك كمن على
 قولك لهذا الرجل حين استغاثك فان لم يركب في محرابك قال فضحك
 ابو جعفر عليه السلام ثم قال ما انك بعد الا تهفتا يا ابا ناره تا يند
 علة من ذلك اعطس من انسه لا تفرقه **صفت ۲۳** نقل زبور
 با سنده تام سنده زياره كذا كتبت من نسخة ايام حضرت ابو جعفر محمد بن ابي

عن خبر يوسف

نسخه

استفقال

كلمة روزگار دردی و داخل سزا نام علی السلام را گویند در حضرت را که فدای تو کردم
پدرستی که من در تمام عمرم یک سخن گویم که تو می باشی پس گاه که من سخن می روم
و آن تو می گویی که از تو می شنوم در عیبت من و سبک من که در روز عیبت من
یعنی بی عیب من است حضرت فرمود که آنگاه که می خواهی که ترا عیبت می کنی
بکن نام المؤمنین علی صلوات الله علیه فرمود که هر که میزند با کلمه باز او اجابت کند آنرا
و باز حضرت شریف علی بن ابراهیم فرمود که باز از او شنیدم که فرمود که هر که گوید باز
باز در عیبت من بود حضرت فرمود که باز از او شنیدم که فرمود که هر که گوید باز
که در عیبت من بود حضرت فرمود که باز از او شنیدم که فرمود که هر که گوید باز
آنرا مؤمن نباشند چگونه باشد ای فرمودی که گفت که آن حضرت بیستم فرمود که هر که گوید
من این را پس اول فرمود که هر که گوید باز از او شنیدم که فرمود که هر که گوید باز
ای را فرمود پس گویم که او علم است معنی که هر که گوید باز از او شنیدم که فرمود که هر که گوید باز
در نماز من بنا بر آنکه باید فرستد سجده اشان پس بگویند که سخن در این معنی که در
الحديث الطائفة الثالثة ما اخبرنا الشيخان بن ميمون بن محمد بن يعقوب قال اخبرني
الشيخ الامام الفقيه الاديب تقي الدين محمد بن الحسن بن علي بن داود
الطوسي قال اخبرنا الشيخ الامام المحقق نجم الدين جعفر بن الحسن بن سعيد
والشيخ الفقيه مهدي الدين محمد بن جعفر قال الشيخ ابو علي نخاس قال
السيد الشافعية عبد الحميد بن الهيثم عن السيد ابى الرضا فضل الله
بن علي بن الرازي العلوي الحلي عن ذى الفقار بن محمد العلوي
عن الشيخ ابى الحسن احمد بن العباس الكجاني النسفي عن الشيخ المفيد
محمد بن النعمان و الشيخ ابى عبد الله الحسين بن عبد الله بن ابراهيم القضايري
كى ابى العباس احمد بن علي بن فرج عن الشيخ ابى القاسم جعفر بن محمد بن محمد بن عبد
عن الشيخ ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الكلبى عن علي بن ابراهيم عن ابيه
عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن محمد بن الحسين عن ابى عبد الله عليه السلام قال

صالح

من صلى معي في صفة الآية كان كمن صلى خلف رسول الله صلى الله
عليه وآله **صحيح** ذكر فرموده است از اسناد اسناد بن سید بن عبد الله بن محمد بن
که حضرت فرمود که هر که نماز کند در رکعت این است یعنی همان رکعت که در آن وقت
که نماز کرده در عقب رسول صلی الله علیه وآله بر آن که سب او در حدیث آن خود طریقی است
از دست مخالفان پس گویند بواسطه ثواب بسیار آنجا است که در وقت آن حضرت نماز
که کرده در حفظ نفس بعد از آن و احیای است **الحديث السادس** و ما اخبرنا
المقدم عن الكلبى عن جماعة عن احمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن التقي
القيمي بن زاهد الكلبى عن ابي الحسن بن عبد الله الاذنجاني عن ابى عبد الله
عليه السلام قال من صلى في منزله ثم أتى سجدة لا من مساجد غيره فصلت
معه حتى خرج بخفاها ثم **صحيح** ذكر فرموده است از اسناد اسناد بن سید بن
و ما اخبرنا سید بن ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن ابى عبد الله
اركانه و منزل فرموده است از اسناد اسناد بن سید بن عبد الله بن محمد بن
پس در آن حدیث ثواب بسیار آنجا است یعنی آنجا که هر که نماز کرد
بسیار در آن است **الحديث السابع والثامن** اخبرنا الشيخ الامام المرحوم تقي
محمد بن الحسن بن محمد بن عبد الله بن ميمون بن محمد بن الحسين بن سعيد عن التقي
المقدس الطائري قال اخبرني شيخنا الامام جمال الدين الحسن بن المطهر و
والدي كلاهما عن الشيخ الفقيه مجيب الدين محيى بن سعيد قال اخبرنا
السيد محيى الدين قال اخبرنا الشيخان ابو محمد عبد الله بن عبد الواحد و ابو
محمد عبد الله بن عمر الطائري و قال السيد محيى الدين اخبرنا الشريف الفقيه
عمر الدين الولاد بن محمد بن ابي الحسن الحلي عن الشيخ الفقيه و هبة
الدين الرازي عن ابي جعفر الحلي كلهما عن الشيخ العلامة ابى الفتح محمد بن
علي بن عثمان الكراچكي قال اخبرنا الشيخ ابو عبد الله المفيد بن قولته
ابن يعقوب بن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن

شادان قال اخبرنا
قال اخبرنا القاسم بن
اصغري بن كامل الطائري
اسام

معاویة بن وهب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن افضل ما يتقرب
 به اليه فقال انى كنت ذكيت الى الله ما هو فقال ما اعلم شيئا بعد
 المعروف افضل من هذه الصلوة الا ترى الى العبد الصالح عيسى بن مريم
 عليه السلام قال اذا طهاني بالصلوة والنكوة ما كنت حيا **حديث**
 بان يدرك يد معاوية بن وهب كواكبت كمن برسد من ابي عبد الله عليه السلام
 الى من من ابي توبه وروى في جود بينه كان به برور وكا اربابا وروى ترائ
 سوي خذاي بوجر است حضرت فرموده كمن في عالم بعد از معرفت حضرت
 بي سار زهده و خاضعة از من نماز يعني نماز فريضة در آن افضل اعمال برده است چنانچه
 در صورت ديگر بود و يافته هم بطريق اهل البيت عليهم السلام كريك نماز فريضة بهتر است
 چيست و يك چيزه از نماز است كه بر اولاد باشد و آنرا صدق كند نماز سوره
 و ديگر فرموده كه ايا بودى و نمازى كه عبادت عيسى مريم عليه السلام فرموده كه در او صلا
 ماصلوة و الزكوة ما كنت حيا يعني حق صل و عباد فرموده ايا داي صلوة و دادن زكوة مادام
 كه زنده باشم بياي از اعمال برده است ان ذكر اعمال ابي عبد الله عليه السلام و القديس
 و بالاسناد المقدم عن الكلبى قال اخبرنا احمد بن محمد بن عثمان عن احمد بن محمد بن
 عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
 عليه السلام قال روي النبي صلى الله عليه وآله الرجل و لم يواضع في بعض
 جرائبه فقال يا رسول الله الا اقول لك قال شاكك فلما فرغ قال يا رسول الله
 صلى الله عليه وآله حاشك قال بلغة فاطمة قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 ثم قال نعم فلما ورن قال له يا عبد الله اعنا بطول السجود **حديث**
 بان يد سار و لا حضرت سيد باي عبد الله عليه السلام ۱۲ كوا حضرت فرموده آمد
 مردى خدمت رسول الله و حضرت باه استفعال است در بعضى خانه خود استى مرد
 كند يا رسول الله ايا كفايت كنتم ترا يعني كدامى كمدى كمدى كمدى كمدى كمدى كمدى كمدى
 فرموده حاجت خود را بياي ريزى كند چو حضرت فارغ شد از هر ذرت خود فرمود

كوا حاجت خود را هر ذرت حاجت من است است حضرت هر مبارك در من خست
 زمانى بعد از آن فرموده كه بچنين است پس چون آن مرد پشت كرد حضرت فرموده و روا
 كه اى بنده خداى تعلى حاجت تو نرسد اما تو ما را مدد كن به بسيارى بخود كه حضرت
 ابي مفضل كرم او است نظمو روى آورد اى عاصمان و شمسك ميمك زنا كند انما
 بصبيان ما ندكسى در كوى **حديث** كوا در عين سبدي شمسك امانا في الجوه على سبدي
 بايو كوزين كس عمل آرد كه كروى كراهه را بنود در بيت و خوى اللهم انما قنا شفا عده
 و شفا عه اهل بيته يوم القيا مسنة **حديث** **الشمسك** **الشمسك** **الشمسك** **الشمسك**
 على شفا النجاة الامام فخر الدين المظفر دام فضله بداره بالحلة آخره نار الحجة
 ثالث جادى الاول سنة سبست و حسن و سبعاية قال قرأت على والدي حمل
 الدين قال حدثني والدي سيد الدين عن السيد رضى الدين بن طار و سب
 عن السيد شمس الدين بخار عن النبي عمري بن مسافر البنادي عن الياس
 بن هشام المايري عن النبي على المفيد عن الدوا شيخ ابي جعفر الطوسي عن الشيخ
 ابي عبد الله المشيد محمد بن محمد بن النعمان عن ابي القاسم جعفر بن محمد بن موهبه
 عن النبي ابي جعفر محمد بن يعقوب الكلبى عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن
 حماد بن عيسى قال لي ابو عبد الله عليه السلام يوما باجماد الحسن ان
 تفعلى قال فقلت يا سيدي انا احفظ كتاب حرير في الصلوة قال لا عليك
 باجماد ثم فصل قال فقلت بين يديك منو حقا الى القبلة فاستمعيت
 الصلوة من كفت و سجودت فقال باجماد لا تحسن ان تفعلى ما افهم
 بالرجل منك اى عليه سنون سنة و سبعون سنة ان يعبر صلوة و اجابة
 كحدودنا ائمة قال حماد فاصابني في العسى الذل فقلت فقلت فلما ك
 تفعلنى الصلوة فقام ابو عبد الله عليه السلام مستقبلا القبلة مستصفا فانزل
 يديه خيمتا على فخديه فذبح اصابعه و فرق بين قدميه حتى كاسما
 بينهما فذرت ثلث اصابع مستجاب و مستقبل باصابع رجله خيمتا القبلة

رمضان أربع ركعات يقرأ في كل ركعة الحمد وتبارك الذي بيده الملك فكأنما
صارت ليلة القدر. ومن صلى في ليلة السابعة من شهر رمضان أربع
ركعات يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وأنا الزمان في ليلة القدر كنت عشر مرة
بني الله في الجنة عددن قصر على ذهب وكان في إيمان الله تعالى في شهر رمضان
شبهه. ومن صلى ليلة الثامنة من شهر رمضان ركعتين يقرأ في كل ركعة
الحمد وحل مو الله أحد عشر مرات وسبح تسبيحة ففتح له أبواب الجنات
الثمانية يدخل من أيها شاء. ومن صلى ليلة التاسعة من شهر رمضان
بين العشاءين ست ركعات يقرأ في كل ركعة الحمد وأية الكرسي سبع مرة
وصلى على النبي وآله صلى الله عليه وآله خمسين مرة صعدت الصلاة يستعمله
كعمل الصديقين والشهداء والضالين. ومن صلى ليلة العاشرة من
شهر رمضان عشرين ركعة يقرأ في كل ركعة الحمد مرة. وقيل من الله أحد
تسعين مرة وسبح الله تعالى عليه بركة وكان من الفائزين. ومن صلى
ليلة إحدى عشرة من شهر رمضان ركعتين يقرأ في كل ركعة الحمد مرة
وأنا أعطيتك الكون عشرين مرة لم يتبعه ذنبت ذلك اليوم وإن
جهدت ألبس جبهة. ومن صلى ليلة اثني عشر من شهر رمضان
ثمان ركعات يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وأنا الزمان في ليلة القدر
ملين مرة أعطاه الله في باب الشاكرين وكان يوم القيمة من الفائزين
ومن صلى ليلة ثلاث عشرة من شهر رمضان أربع ركعات يقرأ في
كل ركعة فاتحة الكتاب مرة وسبحا وعشرين مرة حل مو الله أحد جاء
يوم القيمة على الصراط كالميرج الخاطف. ومن صلى أربع عشرة في شهر
رمضان ست ركعات يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وإذا زلزاله تسعين مرة
هو ن الله عليه سكرات الموت وتمتلكها وكبر. ومن صلى ليلة القدر
منه مائة ركعة يقرأ في كل ركعة يقرأ في الأولى بين مائة مرة حل مو الله أحد

الفم

الموعظة
عزوات على واحد
الركعات م

والأشهر آخره حسن مرة حل مو الله أحد عشر ليلة ذنوبه ولو كان مثل
ليلة القدر. ومن صلى في ليلة السابعة من شهر رمضان ركعتين مع ما له عند الله
من البرية. ومن صلى ليلة ست عشرة من شهر رمضان اثني عشر
ركعة يقرأ في كل ركعة الحمد والصلاة المكتوبة من شهر رمضان أربعين مرة
ومو ريان ويأدي بمهارة إن لا إله إلا الله حتى يرد القيمة فيوم من به
إلى الجنة بغير حساب. ومن صلى ليلة سبع عشرة من شهر رمضان ركعتين
يقرأ في الأولى ما يسر بعد الفاجحة وفي الثانية مائة مرة حل مو الله أحد
وتال لا إله إلا الله مائة مرة أعطاه الله ثواب ألف حسنة وألف عشر
والف عشرة. ومن صلى ليلة ثمانية عشرة من شهر رمضان أربع ركعات
يقرأ في كل ركعة الحمد وأنا أعطيتك الكر تحسا وعشرين مرة لم يخرج من
الديار حتى ييسر ملك الموت بأن الله راض عنه غير خصان. ومن صلى
ليلة تسع عشرة من شهر رمضان حسن ركعة الحمد مرة وإذا زلزاله خمسين
مرة لقي الله يوم القيمة من حج مائة حسنة وأعمى مائة عرجة وقيل الله
منه سائر عجله. ومن صلى ليلة عشرين من شهر رمضان ثمان ركعات يقرأ
فيها ما شاء عز الله له ما تقدم من ذنبه. ومن صلى ليلة إحدى عشرين
من شهر رمضان ثمان ركعات ففتح له سبع سموات واستجيب له الدعاء
ومن صلى ليلة اثنين وعشرين من شهر رمضان ثمان ركعات ففتح له ثمانية أبواب
الجنة يدخل من أيها شاء. ومن صلى ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان ركعات
ففتح له أبواب السموات السبع واستجيب دعاءه. ومن صلى ليلة الأربع
عشرين من شهر رمضان ثمان ركعات يقرأ فيها ما يشاء وكان له من الثواب من حج
وأعمى. ومن صلى ليلة خمس وعشرين من شهر رمضان ثمان ركعات يقرأ فيها الحمد
وعشر مرات حل مو الله أحد كتب الله ثواب العابدین. ومن صلى ليلة
ست وعشرين من شهر رمضان ثمان ركعات يقرأ في كل واحد الحمد مائة مرة حل مو الله أحد

عالم في شهر رمضان

يقرأ في كل ركعة

وما قرأه

مع صالين عند الله
من البرية

والأشهر

فصحت له ان يفتح صحايبه مع الله عند الله من المزايا . ومن صلى ليلة سبعمائة وعشرين
سنة اربع ركعات بفتح الكتاب مرقع وبارك الذي بيده الملك فهو كمن
لم يحتفظ بما ذكره من خمسين عملة . فلما صلى الله احد عشر ليلة
لوالديه . ومن صلى ليلة ثمانين وعشرين من شهر رمضان ست ركعات
بفتح الكتاب وعشرين من اية الكرسي وعشرين مرات انا اعطيتك الكور
وعشرين مرة صلوات الله احد كان من المرحومين وفتح كتابه في عليين . و
من صلى ليلة الثلثين من شهر رمضان اتيه عشرين ليلة بقرا في كل ليلة ففتح
الكتاب وعشرين مرة صلوات الله احد وصلى على النبي صلى الله عليه وآله مائة مرة
فتح الله له بالجملة آخر احاديث الائمة العباسية **هـ** **تم** **هـ**
سنة . ساجد معتز . رسيد به النبي على ان طالب عليه السلام كان يركع
دوراها رمضان المبارك فضل ما ذكر ان ماه رمضان . يوم يكمل الله دينه ويحب
رمضان جهار ركعت نماز را که خواند در رکعتي الطهور کبار و با نزه با فعل هو احد اوراني
فرايد چي سجانه نم ثواب صدقان شهيدان و با هر روزي که نماز او را بخت او در روز
قيامت از دستگاران . و هم که بخواند در شب دوم از ماه رمضان جهار رکعت نماز را که خواند
در رکعتي الطهور رواه اراكان في سنة القدر . بياست با رسيد از جن جن عاصم کسان او را
و فرج که در راه روزي و روزي او را و کلمات کند و در روزي بيدي سال او بيدي سال
بيدي و مضرت هر روز . و هم که بخواند در شب سوم از ماه رمضان ده رکعت نماز را که
خواند در رکعتي کبار بفتح الكتاب و او چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
که بيان که فلان کس بر خدا ن آرا که کوزه خواست او آتش فروز و از عذاب نيران
و کش ده کرد از او اي و در ناي آسمان و هم که بپاي داد اين شب را و زنده دارد او را
بيازد جن سجاوند تعالی او را و پاک گرداند از جميع گناهان . و هم که بخواند در شب

که نمازهای
که با طهارت است

از ماه رمضان است رکعت نماز را که خواند در رکعتي کبار الطهور است با امان از نماز با الا
بر رکعتي سجانه و تعالی او را در ان شب که در قبول شش من تمام باشد از نماز طهارت است
بر روزگار خود کرده بختند و او اي ان چنانچه نخواستی فرموده . و هم که بخواند در شب سوم از ماه
در رکعت نماز را در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
سفر و آل صلوات برت ملاقات کند چاه اي من از روز قيامت بردست . و هم که بخواند
در شب ششم ماه رمضان جهار رکعت نماز را که خواند در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
بيده ملک من کور که در خانه شب قدر را بي تو ايب عبادت ارا . و هم که بخواند در شب
مهمتر از ماه رمضان جهار رکعت نماز را که خواند در رکعتي کبار الطهور و انا انزلناه سجدت ده بار
بنا که جن سجانه و هم از برای او در بخت عود که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
و ان طوي انکه ماه رمضان در . و هم که بخواند در شب ششم از ماه رمضان در رکعتي کبار
که خواند در رکعتي کبار الطهور و با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
او مشيت در بخت او در . و در بخت از هر رکعتي . و هم که بخواند در شب نهم از ماه رمضان
در رکعتي ششم و جن شش رکعت نماز را که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
نوبت صلوات برت و آل او صلوات الله و مستند بالا بر شهرستان فعل او را که در رکعتي ششم است
مثل صلوات برت و آل او صلوات الله . و هم که بخواند در شب نهم از ماه رمضان بخت
رکعت نماز را که خواند در رکعتي کبار الطهور و با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
او را و در رکعتي شش رکعت نماز را که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
نخواند در رکعتي کبار الطهور بخت با انا اعطيتک الکور في لاي لکون او را که انکه آنروز چي نماز او را
بخواند چي کند نماز او را . الجبر انچه بخت سعي است از ايمان او مجموع رسالت . و هم که بخواند
در شب نهم از ماه رمضان مشيت که نماز را که خواند در رکعتي کبار الطهور و با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
انقر عطا بر حضرت عثمان او را تو ايب مشاکران و باست در روز قيامت از هر رکعتي که در
بخواند در شب سيم از ماه رمضان جهار رکعت نماز را که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي
فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي از هر رکعتي که در رکعتي کبار الطهور و چاه با فعل هو احد منا و يترک الله الرقيل جنائي . و هم که بخواند در شب

چهارم از ماه رمضان شش رکعت نماز را بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 آسمان گرداند و سجده نماز و در هر رکعت نماز را در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 ماه رمضان صد رکعت نماز را بخواند در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و در هر رکعت
 یکبار بگوید که بخواند در هر رکعت اول بعد از فاتحه صد بار قل هو الله احد و چهار رکعت
 با نقل صلوات میخواند و در هر رکعت سی سجده کند که آن او را اگر در سجده ای مثل کف دریا باشد و در یک
 مرتبه عبادت او بچند ساله گمان آسمان بود که در حق آن در روز قیامت نماز او یک حج و یک عمر نماز او
 او را هست و در هر رکعت سی سجده کند که آن او را اگر در سجده ای مثل کف دریا باشد و در یک
 از ماه رمضان خوانده رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و در هر رکعت
 یکبار بگوید که بخواند در هر رکعت اول بعد از فاتحه صد بار قل هو الله احد و چهار رکعت
 با نقل صلوات میخواند و در هر رکعت سی سجده کند که آن او را اگر در سجده ای مثل کف دریا باشد و در یک
 مرتبه عبادت او بچند ساله گمان آسمان بود که در حق آن در روز قیامت نماز او یک حج و یک عمر نماز او
 او را هست و در هر رکعت سی سجده کند که آن او را اگر در سجده ای مثل کف دریا باشد و در یک
 از ماه رمضان خوانده رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و در هر رکعت
 یکبار بگوید که بخواند در هر رکعت اول بعد از فاتحه صد بار قل هو الله احد و چهار رکعت
 با نقل صلوات میخواند و در هر رکعت سی سجده کند که آن او را اگر در سجده ای مثل کف دریا باشد و در یک
 مرتبه عبادت او بچند ساله گمان آسمان بود که در حق آن در روز قیامت نماز او یک حج و یک عمر نماز او
 او را هست و در هر رکعت سی سجده کند که آن او را اگر در سجده ای مثل کف دریا باشد و در یک

مستجاب

بعد از این مذکور میگردد و از این سبب که گفتند که بکسب ثواب و بکسب ثواب مذکور نیست و کبر
 بگذار و در شب بیست و دوم از این ماه شب رکعت نماز را کند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 و داخل شود و از سر در که خواهد و سر که بگذارد و در شب بیست و سوم شب رکعت نماز را
 کند که در انداز برای وقت در آسمان و سجده و دعا علی و سر که بگذارد و
 و چهارم از ماه رمضان شب رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 قرآن باشد و در آن خواب مثل شهاب آسمان کج و غم و بجای آورد و سر که بگذارد و
 بیست و پنج از ماه رمضان شب رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 احد بخواند که حق سجده نماز از برای و در صحیفه اعمالش ثواب عبادان و سر که بگذارد
 بیست و شش از ماه رمضان شب رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 قل هو الله احد کرده که در آن برای وقت در آسمان بخواند از سر آن حضرت که میگوید
 از هر یک و سر که بگذارد و در شب بیست و هفتم از ماه رمضان چهار رکعت نماز را که در هر رکعت
 یکبار فاتحه الکتب و یکبار تبارک الذی سده المکملین بخواند پس اگر با ندانست باشد از آن جهت
 قل هو الله احد بخواند و در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و سر که بگذارد و
 و ششم از ماه رمضان شب رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه
 که گفتند و در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و سر که بگذارد و
 بخواند و در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و سر که بگذارد و
 در هر رکعت نماز را در هر رکعتی یکبار الحمد و سی بار اذان و اقامه و سر که بگذارد و
 مرحومان و براه شود مانع اعمال و بزرگتر نعمت آسمان و سر که بگذارد و در شب سیام از ماه
 رمضان دوازده رکعت نماز را بخواند که در هر رکعتی یکبار فاتحه الکتب بیست بار نقل صلوات
 احد و صد بار بر حضرت سالیسی و آل هدایت انبیا صلوات فرستد صلوات علیهم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

من أوقف في المسجد سراجاً نوراً أسبغته من القحير في المسجد بيت الله سبعين ألفاً
من الملائكة يسبحون الله ويستغفرون له ما دام ذلك القحير في المسجد
من كنس مسجداً من مساجد الله فكأنما غر مع رسول الله أربع مائة
غزوة وكانما حج أربع مائة حجة وكانما عتق أربع مائة نسمة و
كانما صام أربع مائة يوم **صدرة رسول الله**

كتاب الغنم والاربع

بعد انما عرف ابن اسما را بنو انصد بار الية غنى شو و محرم است

يا الله يا فتاح يا وهاب يا قاهر

يا رزاق يا غني يا عزيز يا الله

لابن ابوبه محمد بن محمد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله
انما قال يا فتاح يا رزاق
يا غني يا عزيز يا قاهر
يا وهاب يا قاهر

عزم فصوله من غير سائر
علم كذا وعرت قصر
بأمر الخبير تارة كانت
العلم في كل وقت
واحد من تلك الصفات
وغيره كذا
كتاب اعتقادات ابن بابويه
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل

باب الاعتقاد في صفة اعتقاد الامامية
في التوحيد قال الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين
ابن بابويه القمي الفقيه المصنف لهذا الكتاب اعلان
اعتقادنا في الله
شئ لا يزل ولا يورث
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل

صورة ولا عرض ولا خط ولا سطح ولا نقل ولا خفة ولا لون ولا
حركة ولا سكون ولا مكان ولا زمان والله تعالى متعال
عن جميع صفات خلقه خارج عن الحد والبطال
حد التشبيه والله تعالى شئ لا كاشياء احد صمد لم يلد
فيورث ولم يولد فيشارك له ولم يكن له كفوا احد ولا تد
له ولا شبه له ولا صاحبه ولا مثل ولا نظير ولا شريك له
تذكره الابصار وهو يدرك الابصار والاوهام ولا تاخذ
سنة ولا نوم وهو اللطيف الخبير الوكيل شئ لا اله الا هو
لخلاق والامر من قال بالتشبيه وهو مشرك ومنسب
الى الامامية غيره ما وصف في التوحيد فهو كاذب وكل خبر
يخالف ما ذكرت في التوحيد فهو موضوع عتق وكل حديث

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
على سيدنا محمد وآله وسلم تسليمًا وحسبنا الله ونعم الوكيل

لا يوافق كتاب الله فهو باطل وان وجد في كتاب علمائنا
بخطوات زخايش ^{يد} فيهم ممدلس والاخبار التي يتوهم بها الجهال تشييدها لله تعالى
مخالفة فعلايتها محمولة على ما في القرآن من نظايرها لان في
سورة القصص القرآن كل شئها لك الأوجه ومعنى الوجه الدين والوجه

الذي يؤتى الله منه ويتوجه برأيه وفي القرآن يوم
يكشف عن ساوت يدعون الى السجود والساق وجه
الامر وشدة وفي القرآن ان تقول نفس يا حسرتنا
ما علمت اني اطاعة الله طاعة وفي القارز ونفخت فيه من
روحى خلقوه جعل الله منها في ادم وعيسى

وانما قال روصى كما قال بيتى وعبدى وجنتى ونارى
وسمائى وارضى وفي القرآن بل بديه مبسوطان يعنى

سورة
سورة
نزول
سورة
للحجاب

الدنيا

عزاد الروح من روصى كما في قوله تعالى والارواح الهاديات صرناهم
عسى على الله كفى حكيم وراى روصى من روصى وراى روصى من روصى
عسى على الله كفى حكيم وراى روصى من روصى وراى روصى من روصى

ان طاعة الله
اداء الروح من روصى
اداء الروح من روصى

اداء الروح من روصى
اداء الروح من روصى
اداء الروح من روصى

الدنيا ونعمت الاخرة وفي القارز والسماء بينناها بايد وانا

لموسعون والايدي القوية ومنه قوله تعالى واذكرا عبدا

داود ذا اليد يعني ذا القوة وفي القارز وما منعك ان

تجد لما خلقت يدي يعنى بقدرتك وقوتك وفي القارز كرسى كالتفريق

والارض من تحتها قسطنطين يوم القيمة يعنى ملكة ايلكها معه

احد وفي القارز والسموات مطويات يمينه يعنى بقدر

وفي القارز وجاء ربك والملك صفا صفا يعنى وجاء

ام ربك وفي القارز كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون

يعنى عزواوب ربهم وفي القارز هل ينظرون الا ان يا

تهم الله في ظلام من الغام والملائكة اى عذاب الله

وفي القارز وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة يعنى

اداء الروح من روصى
اداء الروح من روصى

سورة
الذاريات
سورة
ص
ايضا
سورة
النحل
سورة
الطيف
سورة
البقر
سورة
القيم

منظرة ثواب رها وفي القرآن ومن خيل عليه غضبي فقد

هو في غضب عقابه ورضاه ثوابه وفي القرآن تعلم ما

في نفسي ولا اعلم ما في نفسك اى تعلم غيبي ولا اعلم غيبك

وفي القرآن ان الله وملائكته يصلون على النبي وفي القرآن

هو الذي يصلى عليكم وملائكته والصلاة من الله رحمة

ومن الملائكة استغفار وللصلاة تركية ومن الناس عاوى

وفي القرآن ومكروا ومكرا لله والله خير الماكرين

وفي القرآن عاون الله وهو خادعهم وفي القرآن الله

يستهنؤ بهم وفي القرآن تسوا

الله فيسهم ومعنى ذلك كله انه عز وجل خازنهم خبائه

المسكرو جزاء الخادعة وجزاء الاستهزاء وجزاء السفيرة

سورة طه

سورة مائدة

سورة احزاب

جزء

جزء النسيان وهو ان ينسىهم انفسهم كما قال الله تعالى ولا

تكونوا كالذين نسوا الله فانفسهم انفسهم لا اندعوز وجل في الحقيقة

يذكروا ويخادعون او فيسئرون او فيسرفوا وينسى تعالى الله عز ذلك علوا

كبيراً وليس يرذف في الاخبار التي يشيع بها اهل اللذات والالحاد وال

بمثل هذه الالفاظ ومعانيها معاني الالفاظ القرآن كما

باب الاعتقاد في صفات الذات وصفات الالفاظ

قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه كل ما وصفنا الله تبارك و

تعالى به من صفات ذاته فاما ما يزيد بكل صفة منها فنصفها

عنه عز وجل ونقول ان نزل الله عز وجل سميعاً بصيراً علماً

حكماً قادراً عزيزاً حياً قيوماً واحداً قديماً وهذه صفات

ذاته ولا نقول انه عز وجل لم ينزل خالفاً فاعلا شيئاً يدركه

هذا هو النسيان وهو ان ينسىهم انفسهم كما قال الله تعالى ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانفسهم انفسهم لا اندعوز وجل في الحقيقة

هذا هو النسيان وهو ان ينسىهم انفسهم كما قال الله تعالى ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانفسهم انفسهم لا اندعوز وجل في الحقيقة

قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه كل ما وصفنا الله تبارك وتعالى به من صفات ذاته فاما ما يزيد بكل صفة منها فنصفها عنه عز وجل ونقول ان نزل الله عز وجل سميعاً بصيراً علماً حكماً قادراً عزيزاً حياً قيوماً واحداً قديماً وهذه صفات ذاته ولا نقول انه عز وجل لم ينزل خالفاً فاعلا شيئاً يدركه

هذا هو النسيان وهو ان ينسىهم انفسهم كما قال الله تعالى ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانفسهم انفسهم لا اندعوز وجل في الحقيقة

العباد
 قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقادنا في افعال العباد
 انها مخلوقة خلقه لا خلقه بكونه ومعنى ذلك انه
 لم يزل الله عالما بما يقدرها والله اعلم **باب الاعتقاد**
 في نفي الجبر والتفويض قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله
 اعتقادنا في ذلك قول الصادق عليه السلام لا تفويض
 بل امرين امرين فقبل له وما امرين امرين فقال
 مثل ذلك رجل رايته على معصية فنهته فلم يتبينه ف
 ففعل تلك المعصية فليس حيث لم يقبل منك فتركه
 كنت انت الذي امرت بالمعصية والله اعلم
باب الاعتقاد في الارادة والمشيئة قال الشيخ
 ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك قول الصادق ع

العباد
 قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقادنا في افعال العباد
 انها مخلوقة خلقه لا خلقه بكونه ومعنى ذلك انه
 لم يزل الله عالما بما يقدرها والله اعلم **باب الاعتقاد**
 في نفي الجبر والتفويض قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله
 اعتقادنا في ذلك قول الصادق عليه السلام لا تفويض
 بل امرين امرين فقبل له وما امرين امرين فقال
 مثل ذلك رجل رايته على معصية فنهته فلم يتبينه ف
 ففعل تلك المعصية فليس حيث لم يقبل منك فتركه
 كنت انت الذي امرت بالمعصية والله اعلم
باب الاعتقاد في الارادة والمشيئة قال الشيخ
 ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك قول الصادق ع

راضيا ساخطا رادقا وها با متكلما لان هذه صفات
 افعاله وهي محدثة لا يجوز ان يقال لم يزل الله موصوفا بها
باب الاعتقاد في التكليف قال الشيخ ابو جعفر
 رحمه الله اعتقادنا في التكليف هو ان الله تعالى لم يكلف
 عباده الامور ما يطيقونها كما قال الله عز وجل لا يكلف
 الله نفسا الا وسعها والوسع دون الطاعة وقال الصادق
 عليه السلام والله ما يكلف الله العباد الامور ما
 ما يطيقون لانه كلفهم في كل يوم وليلة خميس مساوات
 وكلفهم في كل يوم اثنين يوما وكلفهم في كل ما
 درهم خمسة دراهم وكلفهم حجة واحدة وهم يطيقون اكثر
 من ذلك والله اعلم **باب الاعتقاد في افعال**

العباد

بالحق والقدرة والقهر كما صنع منه بالهوى ونقول ان الله تعالى
الذي دفع القتل عنه كما رفع الحرق عن ابراهيم حين قال
عز وجل للنار التي انا اركوبى بردا وسلاما على ابراهيم
ونقول ان الله عز وجل عالم بالانسان حين قال
ويدرك بشهادته سعادة الابد ويشقى فآله سقاوة الآل
ونقول ما شاء الله كان وما لم يكن هذا اعتقادنا في الآل
والمشية ووزان ينسبها اليها اهل الخلاف والمشغون علينا
من اهل المطاد والله اعلم **باب الاعتقاد القضاء**
والقدر قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك
قول الصادق ع لوزاره حين سألته فقال ما تقول في
القضاء والقدر قال عليه السلام اقول ان الله عز وجل اذا

بالحق والقدرة والقهر كما صنع منه بالهوى ونقول ان الله تعالى
الذي دفع القتل عنه كما رفع الحرق عن ابراهيم حين قال
عز وجل للنار التي انا اركوبى بردا وسلاما على ابراهيم
ونقول ان الله عز وجل عالم بالانسان حين قال
ويدرك بشهادته سعادة الابد ويشقى فآله سقاوة الآل
ونقول ما شاء الله كان وما لم يكن هذا اعتقادنا في الآل
والمشية ووزان ينسبها اليها اهل الخلاف والمشغون علينا
من اهل المطاد والله اعلم **باب الاعتقاد القضاء**
والقدر قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك
قول الصادق ع لوزاره حين سألته فقال ما تقول في
القضاء والقدر قال عليه السلام اقول ان الله عز وجل اذا

بالحق والقدرة والقهر كما صنع منه بالهوى ونقول ان الله تعالى
الذي دفع القتل عنه كما رفع الحرق عن ابراهيم حين قال
عز وجل للنار التي انا اركوبى بردا وسلاما على ابراهيم
ونقول ان الله عز وجل عالم بالانسان حين قال
ويدرك بشهادته سعادة الابد ويشقى فآله سقاوة الآل
ونقول ما شاء الله كان وما لم يكن هذا اعتقادنا في الآل
والمشية ووزان ينسبها اليها اهل الخلاف والمشغون علينا
من اهل المطاد والله اعلم **باب الاعتقاد القضاء**
والقدر قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك
قول الصادق ع لوزاره حين سألته فقال ما تقول في
القضاء والقدر قال عليه السلام اقول ان الله عز وجل اذا

اعتقادنا في الالحاد والمشية ومخالفتنا لشيء من علينا
فذلك ويقولون اننا نقول ان الله عز وجل اراد العاصي
واراد قتل الحسين ع وليس هكذا نقول ولكننا نقول ان
الله عز وجل اراد ان يكون معصية العاصين خلاف
طاعة المطيعين واراد ان يكون المعاصي غير منسوبة اليه
من جهة الفعل واراد ان يكون موصوفا بالعلم بما قبل كونها
ونقول ان الله عز وجل ان يكون قتل الحسين ع معصية
خلاف الطاعة فنقول ان الله ان يكون قتله ضحيا عنه
غير ما ع يقول ان الله عز وجل ان يكون قتله مستحبا
غير مستحسن ونقول ان الله عز وجل ان يكون قتله مستحبا
لله غير رضاه ونقول ان الله عز وجل ان يمنع من قتله
بالحق والقدرة والقهر كما صنع منه بالهوى ونقول ان الله تعالى
الذي دفع القتل عنه كما رفع الحرق عن ابراهيم حين قال
عز وجل للنار التي انا اركوبى بردا وسلاما على ابراهيم
ونقول ان الله عز وجل عالم بالانسان حين قال
ويدرك بشهادته سعادة الابد ويشقى فآله سقاوة الآل
ونقول ما شاء الله كان وما لم يكن هذا اعتقادنا في الآل
والمشية ووزان ينسبها اليها اهل الخلاف والمشغون علينا
من اهل المطاد والله اعلم **باب الاعتقاد القضاء**
والقدر قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك
قول الصادق ع لوزاره حين سألته فقال ما تقول في
القضاء والقدر قال عليه السلام اقول ان الله عز وجل اذا

بالحق والقدرة والقهر كما صنع منه بالهوى ونقول ان الله تعالى
الذي دفع القتل عنه كما رفع الحرق عن ابراهيم حين قال
عز وجل للنار التي انا اركوبى بردا وسلاما على ابراهيم
ونقول ان الله عز وجل عالم بالانسان حين قال
ويدرك بشهادته سعادة الابد ويشقى فآله سقاوة الآل
ونقول ما شاء الله كان وما لم يكن هذا اعتقادنا في الآل
والمشية ووزان ينسبها اليها اهل الخلاف والمشغون علينا
من اهل المطاد والله اعلم **باب الاعتقاد القضاء**
والقدر قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله اعتقادنا في ذلك
قول الصادق ع لوزاره حين سألته فقال ما تقول في
القضاء والقدر قال عليه السلام اقول ان الله عز وجل اذا

*هذا هو القدر المسمى بالقدر العادل
الذي لا يظلم فيه احد من المخلوقين
وهو الذي لا يتغير ولا يتبدل ولا يزول
وهو الذي لا يحول ولا يتحول ولا يتحول
وهو الذي لا يفتقر ولا ينقص ولا ينقص
وهو الذي لا يفرق ولا يفرق ولا يفرق*

جميع العباد يوم القيمة سألهم عما عهد اليهم ولولا لهم عما قضى
عليهم والكلام في القدر من عند حكما قال امير المؤمنين ع ليرجل
قد سألته عن القدر فقال ليرجع عني فلا تطعه ثم سألته ثانية
فقال ليربطه مظلم فلا تسلكه ثم سألته ثالثة فقال سر الله فلا
تتكلبه وقال امير المؤمنين في القدر لا اله الا الله القدر سر من
سر الله وسره من سر الله وحرز من حرز الله مرفوع
في حجاب الله مطوى عن خلق الله مخوم خاتم الله سابق
في علم الله وضع الله العباد من علمه ورفع فوق شهادتهم
وعا لهم نيا لونه حقيقة الربانية ولا يقوه الصدايق
ولا بغيره التورانية ولا بغيره الوحداينية لانه بحر زاهر
مواجه خالص لله عز وجل عمقه ما بين المشرق والمغرب
بين السماء والارض لغيره م

*القدر سر من سر الله
وسره من سر الله
وحرز من حرز الله
مرفوع في حجاب الله
مطوى عن خلق الله
مخوم خاتم الله سابق
في علم الله وضع الله
العباد من علمه ورفع
فوق شهادتهم وعاهد
القدر المسمى بالقدر
العادل الذي لا يظلم فيه
احد من المخلوقين وهو
الذي لا يتغير ولا يتبدل
ولا يزول وهو الذي لا
يحول ولا يتحول ولا يتحول
وهو الذي لا يفتقر ولا
ينقص ولا ينقص وهو
الذي لا يفرق ولا يفرق
ولا يفرق*

اسودكا

اسودكا لليل الامس كثير الحيات والحيثان يطعوا مرة ويسقط
اخرى في قعره شمس تصفي لا ينبغي ان يطالع عليها الا الواحد
الفردي من يطالع عليها فقد ضا دالله في حكة ونازع في سلطان
وكشف عن سره وسره وبها وبغضب من الله وما اورد
جهم وبئس المصير زوى ان المؤمنين ع عدل في عند
حايط ما يرا الى مكان اخر فقبل ليرامير المؤمنين ع انقر
من قضاء الله مع فقال عليه السلم اقر من قضاء الله مع الى
وسئل الصادق عليه السلم عن الرق هل يدفع عن القدر
شيئا فقال هي من القدر باب الاعتقاد في الفطرة
والهداية قال الشيخ ابو جعفر ع اعتقادنا في ذلك ان
الله عز وجل فطر جميع الخلق على التوحيد وذلك قوله تعالى

*هذا هو القدر المسمى بالقدر العادل
الذي لا يظلم فيه احد من المخلوقين
وهو الذي لا يتغير ولا يتبدل ولا يزول
وهو الذي لا يحول ولا يتحول ولا يتحول
وهو الذي لا يفتقر ولا ينقص ولا ينقص
وهو الذي لا يفرق ولا يفرق ولا يفرق*

اسودكا

*هذا هو القدر المسمى بالقدر العادل
الذي لا يظلم فيه احد من المخلوقين
وهو الذي لا يتغير ولا يتبدل ولا يزول
وهو الذي لا يحول ولا يتحول ولا يتحول
وهو الذي لا يفتقر ولا ينقص ولا ينقص
وهو الذي لا يفرق ولا يفرق ولا يفرق*

اسودكا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طائفتنا من انبياء
الله مبشرين ونذيرين
فانزلنا من السماء قرآنا
مبيناً

قطرة الله التي فطر الناس عليها وقال الصادق عليه السلام

في قول الله عز وجل وما كان الله ليضلّ يوماً بعد يوم

حتى يبين لهم ما يتقون قال حتى يعرفهم ما يرضيه وما

ليخطه وقال في قوله عز وجل فاهم باخوارها وتقواها

قال بين لها ما تأتي وما تترك وقال عز وجل في قوله انما

هديناه السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

هديناها السبيل اما شاكر واما كفور قال عرفناه اما

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في طائفتنا من انبياء
الله مبشرين ونذيرين
فانزلنا من السماء قرآنا
مبيناً

والله اعلم بآبائكم في الاستطاعة قال الشيخ ابو جعفر

رحمته عليه اعتقادنا في ذلك ما قاله موسى بن جعفر عليه السلام

حين قيل لا يكون العبد مستطيعاً قال نعم بعد اربع خصال

ان يكون مخلي السبب صحح الجهم سليم الجراح له سبب وارد

من الله عز وجل فاذا تمت هذه فهو مستطيع لقبوله مثل

اي شيء يقال يكون الرجل مخلي السبب يستلم الجراح لا يقدر

ان يرفى لان يرى امراً فاذا وجد المرأة اماناً ان يعصم فمتنع

امتنع يوسف واما ان يخافه ويهابه فيزفي فهو زان

يطع الله باكره لم يعص بغلبة وسل الصادق عن قول الله

عز وجل وقد كانوا يدعون الي السجود وهم سائلون قال

مستطيعون لا خذوا امروا به ويتزك ما فهو اعنه وبذلك

انكر انشاء واداءه ولو ابي سكت

الحق والعدل والرحمة والبر والهدى والنعيم والرضوان والجنة والنار والجنة والنار والجنة والنار

اشلوا وقال ابو جعفر مكتوب في التوراة يا موسى اخلق
واصطفتيك وقوتك وامرك بطاعتي وحيثك عن
معصيتي فان اطعني اطقتك على وان عصيتي لم اعنك

طاعني

باب الاعتقاد في البداء قال الشيخ ابو

جعفر رحمه الله عليه ان اليهود قالوا ان الله تبارك وتعالى
قد فرغ من الامر فلما بار هو عز وجل كل يوم فهو في شان
لا يشغلها شان عن شان يحيي ويميت وخلق ويرزق

وبفعل ما يشاء وفا ع الله ما يشاء ويثبت عنده ام

الكتاب وانه لا يحول الا ما كان ولا يتبدل الا ما لم يكن وهذا
ليس بيذاء كما قالت اليهود واتباعهم فنسبتنا اليهود لعنهم

في ذلك

كبرياء الله تعالى
ان تبايعهم
ان تبايعهم
ان تبايعهم
ان تبايعهم

في ذلك في القول بالبداء واتباعهم على ذلك من مخالفتنا
من اهل الازهواء المختلفة وقال الصادق ع ما بعث الله
نبيا قط حتى يأخذ عليه الاقرار بالله بالعبودية وخلع الازداد
وان الله عز وجل يوحي ما يشاء ويقدم ما يشاء وينسخ الشرع

والاحكام بشر بعيننا ص من ذلك فقال الصادق ع من
زعم ان الله عز وجل بداء في شئ اليوم ولم يعلم به امس فابراء
امنه وقال ع من زعم ان الله نعم بذلك في شئ بداء

نفارة فهو عندنا كما قربا به العظيم واما قول الصادق ع
ما بداء الله نعم في شئ كما بداء في اسمعيل ابي فانه يقول
ما ظهر الله سبحانه في شئ كما ظهر له في اسمعيل ابي اذا حصر

قول الله انما الله اعلم **باب الاعتقاد** باجماع بعدى والله اعلم

من اهل الازهواء المختلفة وقال الصادق ع ما بعث الله نبيا قط حتى يأخذ عليه الاقرار بالله بالعبودية وخلع الازداد وان الله عز وجل يوحي ما يشاء ويقدم ما يشاء وينسخ الشرع والاحكام بشر بعيننا ص من ذلك فقال الصادق ع من زعم ان الله عز وجل بداء في شئ اليوم ولم يعلم به امس فابراء امينه وقال ع من زعم ان الله نعم بذلك في شئ بداء

نفارة فهو عندنا كما قربا به العظيم واما قول الصادق ع ما بداء الله نعم في شئ كما بداء في اسمعيل ابي فانه يقول ما ظهر الله سبحانه في شئ كما ظهر له في اسمعيل ابي اذا حصر قول الله انما الله اعلم **باب الاعتقاد** باجماع بعدى والله اعلم

في الساهي والجدال والمراءاة قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه
 الجدل في الله عز وجل مني غيره لا يودي الى ما يليق به وسئل
 الصادق ع عن قول الله عز وجل وان الى ربك المنتهي
 قال اذا انتهى الكلام الى الله عز وجل فامسكوا وكان الصا
 يقول يا بن آدم لو اكل قلبك طائر لم يشبعه ويصكره ووضع
 عليه شرق ابرة لغطاه تريد ان تعرف بهما ملكوت السموات
 والارض ان كنت صادقا فانهذا الشمس خالق من خلق الله

ان قدر فاعلاء عينك منها فهو كما تقول والجدال في جميع
 امور الدين منهي عن راي المومنين من طلب
 الدين بالجدال تزندق وقال الصادق ع يطلك اصحاب
 الكلام ويخون المسلمون ان المسلمين هم انما الخبايا فاما الاجابة

على الخالفين

على الخالفين يقول الامية عليهم السلم وبعافى كلامهم لمن سيسر ان يكونوا من كلام الله
 وحسن الكلام نطق وعلى من لا يحسن فخطور محمور وقال

الصادق ع حاجوا الناس ككلامي فان حاجوا كنت فانيا
 الحق خير من سكوت على باطل وروى يهدى بل العلاف

قال هشام ابن الحكم ان اظرك على انك ان غلبتني رجعت
 الى مذهبيك وان غلبتني رجعت الى مذهبي فقال هشام
 ما انصفتني بل ان اظرك على انك ان غلبتني رجعت الى مذهبي وان

والله اعلم **باب الاعتقاد في اللوح والقلم**
 الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقادنا في اللوح والقلم
 انها ملكان **باب الاعتقاد في الكرسي** قال الشيخ ابو

ان الله اعلم بالظواهر والباطن
 ان الله اعلم بالظواهر والباطن
 ان الله اعلم بالظواهر والباطن

الحق آدم واما صيته
على صورة البرسيم
الذي على السبع

آدم يشترق الله تعالى للبهائم كلها وواحد منهم على صورة الأ
يشترق الله تعالى للسمك وواحد منهم على صورة الدبك يشترق
الله تعالى للطيور فهم اليوم هو لاء الأربعة فاذا كان يوم القم
صاد واثمانية واما العرش الذي هو العلم فخلقة أربعة
من الأولين وأربعة من الآخرين فاما الأربعة من الأول
ففوج وابرههم وموسى وعيسى عليهم السلم واما الأربعة
من الآخرين فخول وعلي والحسن والحسين صلوات الله
عليهم اجمعين هكذا روي بلا سائيد الصحيحه
لهيمة عليهم السلم في العرش وخلقها وانها صارت هولا
حاله العرش الذي هو العلم لان الانبياء الذين كانوا
قبل نبينا محمد صلى الله عليه وآله وعليهم على شرايح الخلق

صاحبه
صاحبه
صاحبه
صاحبه

اعلم ان الله خلق آدم وواحد منهم على صورة الأ
يشترق الله تعالى للسمك وواحد منهم على صورة الدبك يشترق
الله تعالى للطيور فهم اليوم هو لاء الأربعة فاذا كان يوم القم
صاد واثمانية واما العرش الذي هو العلم فخلقة أربعة
من الأولين وأربعة من الآخرين فاما الأربعة من الأول
ففوج وابرههم وموسى وعيسى عليهم السلم واما الأربعة
من الآخرين فخول وعلي والحسن والحسين صلوات الله
عليهم اجمعين هكذا روي بلا سائيد الصحيحه
لهيمة عليهم السلم في العرش وخلقها وانها صارت هولا
حاله العرش الذي هو العلم لان الانبياء الذين كانوا
قبل نبينا محمد صلى الله عليه وآله وعليهم على شرايح الخلق

والارض قال عليه باب الاعتقاد في العرش قال
الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقاد نافي العرش انه حمل
جميع الخلق وفي وجه اخر هو العلم وسئل الصادق ع عن قول
عز وجل الرحمن على استوى قال استوى في كل شيء وليس
شيء اقرب منه من شيء يرش الذي هو حمل جميع
الخلق فخلقة ثمانية من الملائكة لكل واحد منهم ثمانية
اعين كل عين طباق الدنيا وواحد منهم على صورة قنبي
آدم

عز وجل الرحمن على استوى قال استوى في كل شيء وليس
شيء اقرب منه من شيء يرش الذي هو حمل جميع
الخلق فخلقة ثمانية من الملائكة لكل واحد منهم ثمانية
اعين كل عين طباق الدنيا وواحد منهم على صورة قنبي
آدم

آدم

من خلقهم لا خوف عليهم ولا هم يحزنون وقال الله تعالى
 ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء و
 لكن لا يشعرون الى آخرة الامه وقال النبي ص ارواح
 جود محبده ما تعارف فيها ايتلف وما تناكرتها اختلف
 وقال الصادق ص ان الله مع اخي بين الارواح في الاطله
 قبل ان يخلق الابدان بالقي عام فلو قد قام قائما اهل البيت
 يورث الاخ الذي اخي بينهما في الاطله ولو يورث الاخ من
 الولادة وقال ص اخ لك في في الهواء فتعارف فتسائل
 فاذا اقبل روح من الارض فالت الارواح دعوة قد
 من هول عظيم ثم قالوه من فعل فلان وما فعل فلان
 فكلما قال قد بقي رجوه ان يكون لهم وكلما قال قد مات

قالوا هوى هوى وقال عز وجل ومن يلال عليه غيبه
 فقد هوى وقال تعالى واما من حقت موازينه فاقبه
 هاويرة وما اذريك ماهيه فارطيمه ومثل الدنيا
 وصاحبها كسل الجرم والملاح والسفينه وقال لقن علمه ان
 لابنه يابني ان الدنيا لجر عتيق وقد هلك فيها عالم البشر
 فاجعل سفينك فيها الايمان بالله واجعل زادك فيها
 تقوى الله واجعل شراعك فيها التوكل على الله فان نجوت
 فبرحه الله وان هلكت فذنوبك لا من الله واشد ساعات
 ابن ادم ثلث ساعات يوم يولد ويوم يموت ويوم يبعث
 حيا ولقد سلم الله مع علي ع في هذه الساعات فقال
 الله مع وسلام عليه يوم ولد ويوم يموت ويوم يبعث حيا

من خلقهم لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
 وقال النبي ص ارواح جود محبده ما تعارف فيها ايتلف
 وقال الصادق ص ان الله مع اخي بين الارواح في الاطله
 قبل ان يخلق الابدان بالقي عام فلو قد قام قائما اهل البيت
 يورث الاخ الذي اخي بينهما في الاطله ولو يورث الاخ من
 الولادة وقال ص اخ لك في في الهواء فتعارف فتسائل
 فاذا اقبل روح من الارض فالت الارواح دعوة قد
 من هول عظيم ثم قالوه من فعل فلان وما فعل فلان
 فكلما قال قد بقي رجوه ان يكون لهم وكلما قال قد مات

من خلقهم لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
 وقال النبي ص ارواح جود محبده ما تعارف فيها ايتلف
 وقال الصادق ص ان الله مع اخي بين الارواح في الاطله
 قبل ان يخلق الابدان بالقي عام فلو قد قام قائما اهل البيت
 يورث الاخ الذي اخي بينهما في الاطله ولو يورث الاخ من
 الولادة وقال ص اخ لك في في الهواء فتعارف فتسائل
 فاذا اقبل روح من الارض فالت الارواح دعوة قد
 من هول عظيم ثم قالوه من فعل فلان وما فعل فلان
 فكلما قال قد بقي رجوه ان يكون لهم وكلما قال قد مات

معاوضه روح بایرون
کوی شای بنیله تو کیستی
دوسه روزی بهرین تو کیستی
پنی اگر کند تو کیکه دکنکی
از برای تو همی مردی بسی

وقد سلم بها عيسى على نفسه فقال والسلام على يوم ولدك

ويوم اموتك ويوم بعثت حيا ولا اعتقاد في الروح انه

ليس من جنس البدن وان خلق اجل قوله بعين انشأنا

خالقا اخو فبارك الله احسن الخالقين واعتقادنا في الانبياء

والرسل والائمة عليهم السلام ان فهم خمسة ارواح روح القدس

وروح الايمان وروح القوة وروح الشهوة وروح المدبر

وفي المؤمنين اربعة ارواح روح الايمان وروح القوة وروح

الشهوة وروح المدبر وفي الكافرين والبهائم ثلاثة ارواح

روح القوة وروح الشهوة وروح المدبر واما قوله تعالى

ويسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي فانه خلق

اعظم من جنس البهائم وبكامل كان مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

الاسلم

الاسلم وهو من الملكوت وانا اصنف في هذا الفن كتابا باشج

فيه معاني هذه الجلداتشاء الله **باب الاعتقاد**

في الموت قال الشيخ رحمه الله قيل لاهل المومنين ما لنا بالموت

فقال ٣ على الجنين سقطتم هو احد ثلاثه ما موريه عليه اما يدانك مردن

بشاره نعيم الابد او بشاره عذاب الابد واما الجنون و

بشاره تهمه مسمومة واما الجنون و

تمويل وامرهم لا يدري من اي الفرق هو فاما وليسا انكلام كروم و

والمطيع لو مرنا فهو المبعث نعيم الابد واما عدونا والمخالف

لا مرنا فهو المبعث عذاب الابد واما المبتلي امره لا يدري

ما يقول اليه حاله ويايته الخيره مما تخوفا ثم لن يستوي

الله عز وجل باعدنا وخرجنا من النار شيئا عتانا فاعلو امر زينه

واطيعوا ولا يشكروا ولا يستصغروا عقوبه الله فان من المفسدين

يظلمون ما يشهدوا واما الجنون واما الجنون واما الجنون واما الجنون

برفق بايمان وشقاقتنا

بعض كفتنه انك وصف من از براي اين سوال
فانما الموت
فقال ٣ على الجنين سقطتم هو احد ثلاثه ما موريه عليه اما يدانك مردن متضمن كبر
بشاره نعيم الابد او بشاره عذاب الابد واما الجنون و
بشاره تهمه مسمومة واما الجنون و
تمويل وامرهم لا يدري من اي الفرق هو فاما وليسا انكلام كروم و
والمطيع لو مرنا فهو المبعث نعيم الابد واما عدونا والمخالف
لا مرنا فهو المبعث عذاب الابد واما المبتلي امره لا يدري
ما يقول اليه حاله ويايته الخيره مما تخوفا ثم لن يستوي
الله عز وجل باعدنا وخرجنا من النار شيئا عتانا فاعلو امر زينه
واطيعوا ولا يشكروا ولا يستصغروا عقوبه الله فان من المفسدين
يظلمون ما يشهدوا واما الجنون واما الجنون واما الجنون واما الجنون
برفق بايمان وشقاقتنا

بعض كفتنه انك وصف من از براي اين سوال
فانما الموت
فقال ٣ على الجنين سقطتم هو احد ثلاثه ما موريه عليه اما يدانك مردن متضمن كبر
بشاره نعيم الابد او بشاره عذاب الابد واما الجنون و
بشاره تهمه مسمومة واما الجنون و
تمويل وامرهم لا يدري من اي الفرق هو فاما وليسا انكلام كروم و
والمطيع لو مرنا فهو المبعث نعيم الابد واما عدونا والمخالف
لا مرنا فهو المبعث عذاب الابد واما المبتلي امره لا يدري
ما يقول اليه حاله ويايته الخيره مما تخوفا ثم لن يستوي
الله عز وجل باعدنا وخرجنا من النار شيئا عتانا فاعلو امر زينه
واطيعوا ولا يشكروا ولا يستصغروا عقوبه الله فان من المفسدين
يظلمون ما يشهدوا واما الجنون واما الجنون واما الجنون واما الجنون
برفق بايمان وشقاقتنا

وسئل عن الحسن بن علي بن ابي طالب ع ما الموت الذي ينزل
 به الجنان الواسعة والنوع الذي يكفه ان ينقل من
 وزيان بسوى بهشت بجمع وبقوله ان ينقل من قصر الى قصر
 بسجن الى قصر واما هوء لاه لا عدل انك لمن ينقل من قصر الى قصر
 وعذاب اليم ان ابي حديقه بذلك عن رسول الله ص
 عليها ان الدنيا بسجن المؤمن وجنة الكافر والموت حسن
 هو لى الجناتهم وجوه هوء لاه الى جميعهم ما كذبت وكلا
 كذبت وقيل لعلى بن الحسين عليه السلام ما الموت قال
 للمؤمنين من كرمه ثياب ووجه قلته وفان يكونوا اعدال
 نقيلة والاستبدال بالخير والياب والطهاره ورايح واطيب جنده
 المراكب فانس المنازل والمكافر كلهم ثياب فاحره ولتقل
 عن المنازل انيسر والاستبدال باو سخر الثياب واخترها و
 صبر لحي

صبر لحي الكرام فما الموت الا قفلة يعبركم عن البؤس والضرا

الى الجنان الواسعة والنوع الذي يكفه ان ينقل من وزيان بسوى بهشت بجمع وبقوله ان ينقل من قصر الى قصر بسجن الى قصر واما هوء لاه لا عدل انك لمن ينقل من قصر الى قصر

وعذاب اليم ان ابي حديقه بذلك عن رسول الله ص عليها ان الدنيا بسجن المؤمن وجنة الكافر والموت حسن هو لى الجناتهم وجوه هوء لاه الى جميعهم ما كذبت وكلا كذبت وقيل لعلى بن الحسين عليه السلام ما الموت قال

للمؤمنين من كرمه ثياب ووجه قلته وفان يكونوا اعدال نقيلة والاستبدال بالخير والياب والطهاره ورايح واطيب جنده المراكب فانس المنازل والمكافر كلهم ثياب فاحره ولتقل عن المنازل انيسر والاستبدال باو سخر الثياب واخترها و

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي الكرام فما الموت الا قفلة يعبركم عن البؤس والضرا
 الى الجنان الواسعة والنوع الذي يكفه ان ينقل من وزيان بسوى بهشت بجمع وبقوله ان ينقل من قصر الى قصر بسجن الى قصر واما هوء لاه لا عدل انك لمن ينقل من قصر الى قصر

وعذاب اليم ان ابي حديقه بذلك عن رسول الله ص عليها ان الدنيا بسجن المؤمن وجنة الكافر والموت حسن هو لى الجناتهم وجوه هوء لاه الى جميعهم ما كذبت وكلا كذبت وقيل لعلى بن الحسين عليه السلام ما الموت قال

للمؤمنين من كرمه ثياب ووجه قلته وفان يكونوا اعدال نقيلة والاستبدال بالخير والياب والطهاره ورايح واطيب جنده المراكب فانس المنازل والمكافر كلهم ثياب فاحره ولتقل عن المنازل انيسر والاستبدال باو سخر الثياب واخترها و

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي

وسئل عن الحسن بن علي بن ابي طالب ع ما الموت الذي ينزل به الجنان الواسعة والنوع الذي يكفه ان ينقل من وزيان بسوى بهشت بجمع وبقوله ان ينقل من قصر الى قصر بسجن الى قصر واما هوء لاه لا عدل انك لمن ينقل من قصر الى قصر

وعذاب اليم ان ابي حديقه بذلك عن رسول الله ص عليها ان الدنيا بسجن المؤمن وجنة الكافر والموت حسن هو لى الجناتهم وجوه هوء لاه الى جميعهم ما كذبت وكلا كذبت وقيل لعلى بن الحسين عليه السلام ما الموت قال

للمؤمنين من كرمه ثياب ووجه قلته وفان يكونوا اعدال نقيلة والاستبدال بالخير والياب والطهاره ورايح واطيب جنده المراكب فانس المنازل والمكافر كلهم ثياب فاحره ولتقل عن المنازل انيسر والاستبدال باو سخر الثياب واخترها و

صبر لحي

صبر لحي

صبر لحي
 صبر لحي
 صبر لحي
 صبر لحي

او حشر النازل واعظم العذاب للآلیم وقيل لمحمد بن علي الباقر عليه السلام
 وشكر تزيين نزلها وكره كثر من عذابها
 عليهما السلام الموت قال هو النوم الذي ياتي كل ليلة الا انه
 طويل مدته لا يبيد منه الا يوم القيمة فمن رأى في منامه من
 اصناف الفرح ما لا يقدر في ورأى في نومه ما لا يقدر
 قدرة فكيف حال من فرح في النوم ووجل في هذا هو الموت
 فاستعدوا له وقيل الصادق ع صف لنا الموت فقال هو

المؤمن كالطيب ريح تشمه فنفس لطيفة فيقطع التعب اللام
 كله عند ذلك فكل من الافاعي ولذع العقارب واشد ميل الى
 فان قوما يقولون هو اشد من نسيب الناسير وقوض بالمعيا
 ورضع بالخارجة وتذو يوقط الارضية الاحدق فقال
 كذلك هو على بعض الكافرين والعاجرين الا تزور منهم من
 فرمود که مردن همچنين است بر بعض کافران

بجانب

بجانب
 اینها که در دنیا
 اینها که در دنیا
 اینها که در دنیا

بجانب تلك الشدايد فذلك الذي هو اشد من هذا وهو اشد
 كرماتيه من بيند ان تحتها را پس مردن سخت تر است از اینها
 عذاب من الدنيا قبل ان تاتي كما فرأيت على الریح فينطق وهو
 ان عذاب من الدنيا يسر كفتن جنت ما را که می بینم که فرار که اسان میگذرد
 تحدرش ويضجك وشكر وفي المؤمنين من يكون ايضا لذ
 وقال لئلا تروا من يتكلم ويخمد وسخن ميكوب و در میان مؤمنان
 وفي المؤمنين والكافرين من يقاسى عند سكرات الموت
 و در مؤمنان و کافران یعنی مستند که میگذرد سكرات
 هذه الشدايد قال فما كان من راحتها هناك للمؤمنين
 که آنچه از قبيل راحت است

فهو عاجل ثواب وما كان من شدة نوب تحصد من ذنوبه
 ليرد الى الآخرة تقياً نصفاً مستحقاً الثواب لله ليس له مانع
 دونها وما كان من سهولتها هناك على الكافرين فليس من مانع
 غير مردن و آنچه از قبيل آسان و راحت است در وقت مردن بر کافران
 في احوالها في الدنيا ليرد الى الآخرة وليس له الاصاب
 عليه العذاب وما كان من شدة على الكافرين فهو ابتداء
 عقاب الله تعالى عند فاجحته ذلك بان الله عز وجل لا يخدره است برایشان
 و قلمی که مردن میگویند برایشان تمام شود

و قلم میگذرد

بجانب
 اینها که در دنیا
 اینها که در دنیا
 اینها که در دنیا

وخل موسى بن جعفر على رجل قد غرق في سكرات الموت
بمردی که در سكرات مرگ بود

وهو لا يجيب داعياً فقالوا له ما بين رسول الله ص ودنيا
بسرگشته است از تو مشاوده خدا
لو عرفنا كيف حال صاحبنا وكيف الموت فقال ان الموت
میتوانیم که بشناسیم که چوشت حال این صاحب مرصص با صحت حال مردن
هو المصنفات تصفى المومنين من ذنوبهم فيكون آخر الم
موتشان از گناهان
يصيبهم ويكافره آخر وز علمهم وتصفى الكافرين من حسنات
پس می رسد بآنها اذلت برشته با برسان و صاف و قاصد میگردد و کافران
فيكون آخر لذة او نعمة او راحة ليحرقهم وهو آخر ثواب
پس می رسد آفریدن یا نعمتی یا راحتی که می رسد با ایشان و این آخر ذوق
حسنة تكون لهم واما صاحبك فقد نخل من الذنوب خلا
وصفى من الاثم تصفيتها وخلص حتى نفي كما يتقى الثوب جامة
وصاف کرده شده از گناهها
من الوبح وصل للمعاشرة ثلث اهل البيت في دارنا دار الابد
مرض رجل من اصحاب الرضا ع فعاده الرضا ع فقال
پس عبادت و فرمود آنحضرت او را
له كيف خذك فقال لقيت الموت بعدك بر يد بر ما
پس گفت چگونه می بینی خود را حال رفتن ملاقات کردم مردن را بغیر از غفارت تو
بغضبت

بزرگوار است که در این کتاب آمده است که هر کس در روز قیامت با صاحب این کتاب باشد...

القيت ولكن لقيت ما أشد ترك و يعرفك بعض حالنا
بلکه یافته چیزی که تیرسند ترا از مردن و شارب بگردد اندن

الناس رجلا من مستريح بالموت ومستراح بنجدك الى ما
بالله وبالولاية يمكن مستريحاً ففعل الرجل ذلك الحيد
طويل اخذنا منه موضع الحاجة وقيل الحمد بن علي بن
پرسیدند از محمد تعقی
موسى عليهم السلام ما بال هو كاه المسلم بن بكرهون
که صحت حال جماعت مومنان که گروه مبدارند مردن را
الموت فقال لا نتم حملوه فكرهوه لو عرفوه وكانوا من
که از جهت آن گروه مبدارند که نمی دانند صفت مردن را پس گروه مبدارند او را و اگر
اولياء الله هم حقاً لاجبوه وليعلمون الاخرة خير لهم مما يتراو با شند از دوستان
الدينام قال يا عبد الله ما بال الصبي والمجنون
چست حال کودک و دیوانه
يتمتعان من الدواء لك المتي ليدنر والنافي للام عنه
که اجتناب میکنند از دوا و می دهند بدن این ترا و از این بگریزد و در از بن این
فقال لهم ينفع الدواء فقال والذي بعث محمداً
پس خود فرمود که سبب آنست که نمیدانید فایده آن دارو را و گفت سوگند بخدا که فرستادم محمد را پس بگو
الحق نبينا ان من قد استعد الموت حتى لا يستعد
الحق نبينا ان من که استعد مردن را بهتر حق
استعدادی پس با این مردن

منشدة مرضه فقال له
كيف لقيته فقال ليما
شد يدافقك بالقيته
فقررت ان لا اظن من فرودك الم

بزرگوار است که در این کتاب آمده است که هر کس در روز قیامت با صاحب این کتاب باشد...

کتاب التوحید فی شرح عقاید اهل بیت
در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار
و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار
و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار

فما نفع لهم من هذا الدواء ولهذا المعالج اما انهم لو عرفوا
سایه ذی الیه الموت من التعم لا استدعوه واجتبه اشد
ما یستدعی العاقل للبارئ الدواء ولدفع الافات واجتلبا

السلامات ودخل علی ابن محمد علیهما السلام علی مرض من
اصحابه وهو یسکی وخرج من الموت فقال له یا عبد الله
من الموت کذبت لک لا تعرفه ارایتک اذا تخطت ثیابک

وقد تدرت وناذیت بما علیک من الوحیح والقدرین
کثرة القدر والوحیح واصابک قروح وجروح وخربک
وعلیت ان الغسل فی الحمام یزول عنک ذلك کلمه امان یزید

ان یدخل فقتل فی زول ذلك عنک واما تکره الایده
فینتی ذلک علیک فقال لیلی یا بن رسول الله قال
فذلک

بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت

کتاب التوحید فی شرح عقاید اهل بیت
در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار
و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار
و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار

فذلک الموت هو ذلک الحمام وهو اخر ما بق علیک من
مخض ذنوبک وینقیبتک من سیئاتک فاذا انت وردت
علیه و جاو و فقد حیوت من کل شیء فیم و اذی و صلت
الکلی سرور و فرح فیکن الرجل و تشرط و استسلب و غرض
عین نفسیه و مضی لسیله و سئل حسن ابن علی علیهما السلام
عن الموت ما هو فقال هو الصدیق بما لا یكون ای
حدیثی بذلک عزایبه عن جده عن الصادق علیهم السلام
ان قال ان المؤمن اذا مات لم یکن میتا وان الکافر
موات ان الله عزوجل بقول یخرج الحی من المیت
و یخرج المیت من الحی یعنی المؤمن من الکافر و الکافر
من المؤمن و جاء رجل الی النبی فقال یا رسول الله

بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت

بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت

بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت

بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت

بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت
بسیار با نذر نوالی که در کتب و احادیث و در حقیقت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

ما بآلي لاجب الموت قال لك مال قال نعم قال

قدمته اما ماك قال لا قال صلح من ثم لاجب الموت

وجاء رجل لابي ذر رحمة الله عليه قال ما لنا نكوه الموت

فقال لانكم عمر الدنيا وخبرتم الاخرة فتكوهون ان

تقانون من عمر ان الى حراب وقيل له كيف توى قلنا

على الله اما الحسن فكنا غايب يقدم على اهله واما المسي

فكنا لا يقبل يقدم على مولاه وهو منه خائف قيل فكيف

قالوا ترى حالنا عند الله قال اعرضوا اعمالكم على كتاب الله

على حيث يقول ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي عذاب

قال الرجل فابن رحمة الله قال ان رحمة الله قريب من

المحسنين في المسألة في القبر قال الشيخ ابو جعفر رحمة الله

عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عليه اعتقادنا في المسألة في القبر فها حتى لا بد منها فن

اجاب بالصواب فان روح وريحان في قبره وجنة النعيم

الاخرة ومن فوج بالصواب فله نزل من جحيم في قبره و

تصلته جحيم في الاخرة واكثر ما يكون عذاب القبر من النعيم

وسوء الخلق والاستحقاق بالبول واشد ما يكون

عذاب القبر على المؤمن الحي مثل اخراج العين او شقها

المجموع ويكون ذلك كفارة لما بقي عليه من الذنوب التي تكفرها

المهموم والغوم والامراض وشدة التعزيع عند الموت فان

رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد ما فرغ

النساء من غسلها وحمل جنازتها على عنقه فلم يزل تحت

عنقه جنازتها حتى اورد هاتم وضعها ونزل صلى الى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

قبرها واضطجع فيه ثم قام فأخذها على يديه ووضعها في
 قبرها ثم انكبت عليها بناجها طويلا وقول لها أنت
 أمك ثم خرج وسوى عليها التراب ثم انكبت على قبرها
 فسمعه وهو يقول لا اله الا الله اللهم انى استودعها
 اياك ثم انصرف فقال للمسلمون يا رسول الله انا
 رانيا كصفت اليوم شيئا لم تصنع قبل اليوم فقال
 فى اليوم فقدت ابن ابوطالب ما كان ليكون عندها
 الشئ فتورثى به على نفسها وولدها وانى ذكرت
 القمريوما والناس يحشرون عرارة فقال واسؤنا
 فضمت لها ازيفيها الله تعالى كاسية وذكرت
 ضعفة القبر فقال واضعفاه فضمت لها انيكفيها الله

على ذلك

على ذلك فلفقتها بقبص واصطفت في قبرها لذلك
 وانكبت عليها فلفقتها بحجتها ما سأل عنه وانما سالت
 عزها فقالت الله ووسالت عن نبيها فاجابت محمدص
 وسالت عن ولديا وامها فابريخ عليها وتوقفت نقلت
 لها انك انك فقالت ذلك ولدى فقالت امامى
 فانصر فاعنها وقال لا اسميل لنا عليك نامى كحاشام
 العروس في خدرها ثم ماتت مومة ثابيه وتصديق
 ذلك في كتاب الله تعالى قوله ربنا امتنا اثنتين و
 اثنتين اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل للاخروج من
 سبيل **باب الاعتقاد** فى الرجعة قال الشيخ
 ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقادنا فى الرجعة الفاحق

بعض روايات في الرجعة
 رواه الشيخان في
 صحيحهما في
 كتاب الجنائز
 فليس من الموت
 والرجعة
 فليس من الموت
 والرجعة
 فليس من الموت
 والرجعة

وقد قال الله عز وجل ألم تر إلى الذي خرجوا من ديارهم
وهم الوفؤ حذرا الموت فقال لهم الله موتوا ثم
أحياهم كان هؤلاء سبعين ألف بيت وكان يقع فيهم
الطاعون كل سنة فيخرج الأغنياء لقومهم ويتقى الفقراء
لضعفهم فتقبل الطاعون في الذين يخرجون ويكثرون
الذين يقيمون فيقول الذين يقيمون لو خرجوا لما
اصابنا الطاعون ويقول الذين لو خرجوا لئنا لا
صابنا كما اصابكم فاجمعوا على ان يخرجوا جميعا من ديارهم
اذا كان وقت الطاعون فخرجوا باجمعهم فنزلوا على شط
بحر فلما حلوا رحلهم ناداهم الله موتوا فماتوا جميعا
فكف عنهم المأثرة عن الطريق فبقوا بذلك ماشاء

هذا الحديث يدل على ان الطاعون يخرج من ديارهم
ويعود اليها في كل سنة فيخرج الأغنياء لقومهم ويتقى الفقراء
لضعفهم فتقبل الطاعون في الذين يخرجون ويكثرون
الذين يقيمون فيقول الذين يقيمون لو خرجوا لما
اصابنا الطاعون ويقول الذين لو خرجوا لئنا لا
صابنا كما اصابكم فاجمعوا على ان يخرجوا جميعا من ديارهم
اذا كان وقت الطاعون فخرجوا باجمعهم فنزلوا على شط
بحر فلما حلوا رحلهم ناداهم الله موتوا فماتوا جميعا
فكف عنهم المأثرة عن الطريق فبقوا بذلك ماشاء

الله عز وجل قال لو شئت يا رب لا حيثهم فيم وبلادك
وبلد وعبادك ويعبدونك مع من يعبدك فاجم
الله عز وجل قال نعم فاجمهم الله لرويتهم معه فهو لا ماتوا ورجعوا
الى الدنيا ثم ما قوا باجماعهم فقال الله عز وجل وكذلك
مرا على قبرته مني خاوية على عروشها قال ان جبي هذه الله
بعد موتها فامانة الله ما تعام ثم بعثه قال لم لبثت قال
لبثت يوما وبعض يوم قال بل لبثت ما تعام فانظر الى
طعامك وشرايك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولحمك

ايه للناس وانظر الى العظام كيف تنشرها ثم تكسوها
فانظر الى حمارك ولحمك وشرايك لم يتسنه وانظر الى حمارك ولحمك
ايه للناس وانظر الى العظام كيف تنشرها ثم تكسوها

هذا الحديث يدل على ان الطاعون يخرج من ديارهم
ويعود اليها في كل سنة فيخرج الأغنياء لقومهم ويتقى الفقراء
لضعفهم فتقبل الطاعون في الذين يخرجون ويكثرون
الذين يقيمون فيقول الذين يقيمون لو خرجوا لما
اصابنا الطاعون ويقول الذين لو خرجوا لئنا لا
صابنا كما اصابكم فاجمعوا على ان يخرجوا جميعا من ديارهم
اذا كان وقت الطاعون فخرجوا باجمعهم فنزلوا على شط
بحر فلما حلوا رحلهم ناداهم الله موتوا فماتوا جميعا
فكف عنهم المأثرة عن الطريق فبقوا بذلك ماشاء

الله عز وجل واخترناهم فلم نغادر منهم احدا وقال الله عز

وجل ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فاما

اليوم الذي نحشر من كل امة فيه الجميع غير اليوم الذي نحشر

فيه الفوج وقال الله عز وجل واسموا بالله جهدا بما هم لا

يبيغ الله من عوث بلى وعدا عليه حقا ولكن اكثر الناس

لا يعلمون بعض الرجعة وذلك ان الذين هم الذين يختلفون

بين البنين يكون في الدنيا في الاخرة ويساخر في الرجعة

كنا باين في كفتها والادلة على صحة كونها انشاء الله تعالى

والقول بالتاخي باطل ومن دان به فهو كافران في الشاخي

ابطال الجنة والدار **باب الاعتقاد في البعث بعد**

الموت قال الشيخ ابو جعفر رحمه الله عليه اعتقادنا في

البعث

Handwritten marginal notes in Arabic script, likely discussing theological or philosophical points related to the main text.

البعث بعد الموت انزح وقال النبي ص تاني عبد

المطلب ان الزايد لا يكذب هله الذي ينشئ بالحق نبينا التو

كما تاسون ولتبعن كما يستيقظون وما بعد الموت دار الآخرة

اوانار وخلق جميع الخلق ويعتم على الله مع كل نفس واحدة و

بعثها قال الله مع ما خلقكم ولا بعثكم الا لنفس واحدة

باب الاعتقاد في الخوض

عرضه ما بين ابيه ورضعاه وهو حوض النبي ص وان فيه

من الارياق عدد نجوم السماء وان الولى عليه يوم القيمة امير

المؤمنين على بن ابي طالب يسقي منه اوليائه ويور كما علم الله

ومن شرب منه شربه لم يظا بعد ها ابد او قال النبي ص الخلق في

قوم اصحابي دوفي وانا على الخوض فيوجد في ذات الشمال نانا

البعث

Handwritten marginal note: ابله من البعث

Handwritten marginal notes in Arabic script, including the name 'ابله من البعث' and other illegible text.

بارب اصحابي اصحابي فيقال انك لا تدري ما احد ثوابك
 فاقول محققا المنزلة بعدى وقال صلبرون على الخو
 رجال ممن صاحبي حتى اذ ارايتهم ورفعوا الى رؤسهم
 فلا قول اى رب اصحابي اصحابي فليقال انك لا تدري ما
 احد ثوابك **باب الاعتقاد** في الشفاعة قال
 الشيخ رحمه الله افاضل ارضى بالله بعد دينه من اهل الكبار
 والصغار فاما السائون من الذنوب فيخرجون الى الشفاعة
 قال النبي ص من لم يؤمن بشفاعتي فلا انا الله شفاعة
 قال النبي ص لا شفيع الا للذين آمنوا ولا وصياؤهم
 والمؤمنين والملائكة وفي المؤمنين من يشفع في مثل يسعير
 ومضوا في المؤمنين شفاعة من يشفع للمؤمنين انسانا والشفاعة

على
 لا يكون

لا يكون لاهل الشرك والشرك ولا لاهل الفجر والجور بل يكون للمؤمنين
 لا يكون لاهل الشرك والشرك ولا لاهل الفجر والجور بل يكون للمؤمنين
 لا يكون لاهل الشرك والشرك ولا لاهل الفجر والجور بل يكون للمؤمنين

باب الاعتقاد في الوعد والوعيد

ان من وعده الله على عمل ثوابا فهو بخير ومن وعده على عمل عقابا
 فهو فيه بالخيار ان عدبه فهو بعد له وان عفى عنه فيفضل له
 ما الله بظلام للعبيد وقال الله ان الله لا يغير الا ما يشاء

باب الاعتقاد فيما

يكتب على العبد اعتقادنا في ذلك انه ما من عبد الا وله ملكان
 موكلان به يكتبان عليه جميع اعماله ومن ثم حسنة ولم يعملها كتب
 له حسنة واحدة فان عملها كتب عليه عشرة وان لم يكتب له لم يكتب
 عليه حتى يعملها فان عملها اجل سبع ساعات فان تاب قبلها لم
 يكتب عليه وان لم يتب كتب عليه بسنة واحدة والمملكان

وما الله بظلام للعبيد

لا يكون لاهل الشرك والشرك ولا لاهل الفجر والجور بل يكون للمؤمنين
 لا يكون لاهل الشرك والشرك ولا لاهل الفجر والجور بل يكون للمؤمنين
 لا يكون لاهل الشرك والشرك ولا لاهل الفجر والجور بل يكون للمؤمنين

لكتابان على العبد كل شيء حتى النخ في الرماد قال الله وان عليكم

لحافطين كما كتابين يعلمون ما تفعلون وصراير المؤمنين ع
برجال وهو متكلم بفضول الكلام فقال له يا هذا الرجل انك على

ملكك كتابا الى ربك فمكلم بما يعينك ودمع مالا يعينك وقال
صلوات الله لا يزال الرجل يكتب محسنا مادام سالكا فاذا تكلم

كتب ما محسنا او سيئا وموضع الملكان من ابن آدم التوراة
الشرفان فان صاحب اليمين يكتب الحسنات وصاحب

الشمال يكتب السيئات وملكاتها يكتبان على العبد بالنها
وملكا الليل يكتبان على العبد بالليل

باب الاعتقاد
في العدل نزل من الله سبحانه بالعدل وعاملنا بما هو قوه وهو
الفضل وذلك انه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن

نفي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جنبا والرافى وجبر
بلا خلاف

باب في العبد كل شيء حتى النخ في الرماد قال الله وان عليكم

جاء بالسبيته فلا تجزى الا مشاهدا وهم لا يظلمون والعدل هو ان
ان يثبت على الحسنة الحسنة ويعاقب على السيئة السيئة و

قال النبي لا تدخل الجنة واحد بعد الا برحمة الله عز وجل
انما جابيت بين يديك وودع من باروكها كما اهدى اولئك

باب الاعتقاد في الاعراف انه سور بين الجنة
والنار عليها رجال يعرفون كلا بسيماهم والرجال هم النبي واو

صياير عليهم السلم ولا يدخل الجنة الا من عرفه ولا يدخل
النار الا من انكره وانكروه وعند الاعراف المرجون لام الله

اما يعذبهم واما يتوب عليهم **باب الاعتقاد في**
الصرط ان الحق وان جبرهم وان عليه جميع الخلق قال الله

نعالى وان منكم الا وادها كان على ربك حتما مقضيا ف
نفي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جنبا والرافى وجبر
بلا خلاف

باب في العبد كل شيء حتى النخ في الرماد قال الله وان عليكم
لحافطين كما كتابين يعلمون ما تفعلون وصراير المؤمنين ع
برجال وهو متكلم بفضول الكلام فقال له يا هذا الرجل انك على
ملكك كتابا الى ربك فمكلم بما يعينك ودمع مالا يعينك وقال
صلوات الله لا يزال الرجل يكتب محسنا مادام سالكا فاذا تكلم
كتب ما محسنا او سيئا وموضع الملكان من ابن آدم التوراة
الشرفان فان صاحب اليمين يكتب الحسنات وصاحب
الشمال يكتب السيئات وملكاتها يكتبان على العبد بالنها
وملكا الليل يكتبان على العبد بالليل
باب الاعتقاد في العدل نزل من الله سبحانه بالعدل وعاملنا بما هو قوه وهو
الفضل وذلك انه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن
نفي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جنبا والرافى وجبر
بلا خلاف

أخواتهم حج الله عنهم في الدنيا وأطاعهم أعطاه الله يوم القيمة
 جواز على الصراط الذي هو جبرهم يوم القيمة الصراط وقال
 النبي صلى الله عليه وسلم المؤمن عبادي إذا كان يوم القيمة أقدنا و
 أنت وجبريل علي الصراط فلا يجوز على الأمت كانت معبراً
 من و هو جبريل
باب الاعتقاد التي على طريق الحق فاسمها
 على حده اسم فرض وامر نهي ففي انتهى الإنسان الى عقبة اسمها
 شراذم وورد في شراذم غوردن ودر و غوردن
 ذلك الفرض وكان قد تصرف ذلك الفرض جبر عند هدايتهم
 وطول بجنا الله بها وان خرج منه بعل صالح قد علم او
 برحمة تداركه بجنا الى عقبة اخرى فلا يزال يدفع من
 عقبة الى عقبة ويجلس عند كل عقبة فيسأل عما قصير من معنى
 اسمها فان سلم من جميعها انتهى الى داد البقاء فيصحي حية لا

يموت فيها ابداً وسعد سعادة لا شقاوة معها ابداً وسكن حجاز
 الله مع انبياءه وحجج والصدقين والمتهتداء والصالحين من
 عباده وان حبس طر عقبة فطوبى ليجت قصير فلم يجبه عمل صالح
 قدومه ولا ادركه من الله رحمة تنزلت بدقه صر على العقبة فهو
 في جهنم يعوذ بالله منها وهذه العقبات كلها على الصراط واسم
 عقبة فيها الولاية توقف جميع الخلايق عندها فيستلون عن
 ولاية امير المؤمنين والائمة من بعده عليهم السلام في ايها
 بجنا وساو زمن لربايت بها ففي فهو و ذلك قوله
 فقوم انهم مسؤولون واسم عقبة منها المصاد وهو قوله تعالى
 المصاد يقول الله عز وجل يعرفى وجلالى لا يجوز ظلم ظالم
 واسم عقبة منها الرحم واسم عقبة منها الامانة واسم عقبة
 الموضع الذي ينفخ فيه اهل

وهو قوله تعالى
 في جهنم يعوذ بالله منها
 المصاد يقول الله عز وجل
 يعرفى وجلالى لا يجوز
 ظلم ظالم
 واسم عقبة منها الرحم
 واسم عقبة منها الامانة
 واسم عقبة

يموت
 في جهنم
 يعوذ بالله
 منها

والمؤمنين من غيرهم
سائرهم من غيرهم
مؤمنين من غيرهم
مؤمنين من غيرهم

منها الحزم واسم الصاوة وباسم كل فرض وامر ونهي عقبة تجس عندها
العبد فيسئل **باب الاعتقاد في الحساب والميزان**
اعتقادنا فيهما الفرح منه ما يتوكل الله به ومنه ما يتوكل

حجج حساب الانبياء والائمة عليهم السلام يتوكل الله ويوكل كل
بنو حساب وصياهم ويتوكل الله وصياء حساب الامم والله يعلم
واوصياءهم من انما انما يتوكل الله
هو الشهيد على الانبياء والرسل يوم الشهادة على الاوصياء والائمة
بين الكلاب زمان كثره وكواه
عليهم السلام يوم الشهادة على الامم وذلك قوله بعد ليكون الرسول
عليك شهيدا الى اخره وقوله بعد فكيف اذا اجنا من كل امر
بشهادة وجنتنا بك على هو كاه شهيد اوقال بعد ان كان
على بيته من ربه ويتلوه شاهدا منه والشاهد امير المؤمنين
عليه السلام وقال بعد ان النبيا اباهم ثم انزلنا حسابهم وسئل

عن النبي صلى الله عليه وسلم
عن النبي صلى الله عليه وسلم
عن النبي صلى الله عليه وسلم
عن النبي صلى الله عليه وسلم

عن الصادق ع عن قول الله تعالى ويضع الموازين القسط ليوم
القيمة فلا تظلم نفس شيئا وال موازين الانبياء والاصحاب
ومن الخلق ان يدخل الجنة بغير حساب واما السؤال فهو واقع
على جميع الخلق لقوله بعد فلتسئل الذين ارسل اليهم ولتسئلن
المرسلين يعني من الدين واما الذنب فلا يسئل عنه الا من

حاسب قال الله بعد فيومئذ لا يسئل عن ذنبه انسان ولا جناح
يعني من شيعته النبي والائمة عليهم السلام دون غيرهم كما ورد في التفسير
كل محاسب معذب ولو بطول الوقوف ولا يجوز من النار
ولا يدخل الجنة احدا الا بعمله ورحمته به والله يخاطب
عباده من الاولين والآخرين على حساب علمه مخاطبة واحدة
بمعنى منها كل واحدة تضبطه دون غيرها ويقين انه مخاطب

عن النبي صلى الله عليه وسلم
عن النبي صلى الله عليه وسلم
عن النبي صلى الله عليه وسلم
عن النبي صلى الله عليه وسلم

من الاوصياء من الذين وضع الله اليهم
الوزن كما قال في قوله تعالى ويضع
الموازين القسط ليوم القيمة
المؤمنين من غيرهم
مؤمنين من غيرهم
مؤمنين من غيرهم
مؤمنين من غيرهم

عاصم بن علي بن ابي طالب
عاصم بن علي بن ابي طالب
عاصم بن علي بن ابي طالب
عاصم بن علي بن ابي طالب

كريمسوز ودم اين اه در آلوده چيست آئين كرميت در كاشته چيزين دوو چيست

دون غيره لايشغله مع مخاطبة عن مخاطبة ويقرع من حساب
الاولين والآخرين في مقدار ساعة من ساعات الدنيا
ويخرج اسم لكل انسان كتابا بليقيه منشورا ان يطو عليه يجمع
اعماله فلا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصيا فيحجل الله بحاسب
فضله والحاكم عليها بان يقال لمارا كنا بك كفى بنفسك اليوم
عليك حسيدا وختم الله على افواههم ونهت ارجلهم وجمع جوارحهم
ما كانوا يكتمون وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا
الله الذي انطق كل شئ وهو خالقكم اول مرة واليه ترجعون
وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا
جلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثير مما تعلمون ساجد كيفية
وقوع الحساب في كتاب حقيقته المعاد **باب الاعتقاد**

في حساب الله عز وجل
الاولين والآخرين في مقدار ساعة من ساعات الدنيا

ايدهم

شاه

في الجنة والنار اعتقادنا في الجنة انها دار البقاء ودار السلام ولا موت
فيها ولا هم ولا سم ولا مرض ولا آفة ولا زمانة ولا غم ولا هم ولا حزن
ولا فقر وانها دار الفناء والسعادة ودار المعافاة والكرامة
لا يمس أهلها فيها نصيب ولا لغوب لهم فيها ما تشبهه الا نفس
وتلذذ العين وهم فيها خالدون وانها دار أهلها جيران الله
واولياؤه واجانبه واهل كرامته وهم انواع على مراتب منهم المنون
بأنواع الماكل والمشارب والقواكه والارايك والجور العين
واستخدام الولدان والمجددين والجلوس على الفارق والزرا
ولباس السندس الاخضر والجري كل منهم انما تلذذ بشئ
ويريد على حسب ما يقابل عليه همته ويعطى باعبد الله
لاجله وقال الصادق دق ان الناس يعبدون الله

فليس هو وروى
بكل
ويكبروك وينبه ولدان جميعه
في حساب الله عز وجل
الاولين والآخرين في مقدار ساعة من ساعات الدنيا

على ثلثة اصناف صنفت منهم بعيد ونرجا ثوابه فذلك عبادة
الخدم وصنف بعيد ونرجوا من ناره فذلك عبادة البعيد
وصنف منهم بعيد ونرجوا فذلك عبادة الكرام واعتقادنا
في النار انها دار الهوان ودار الالتمام من اهل الكفر والعصيان
ولا يجلد فيها الا اهل الكفر والشرك فاما المذنبون من اهل
التوحيد فانهم يخرجون منها بالرحمة التي تدركهم والشفاعة
التي تنالهم وروى انه لا يصيب احد من اهل التوحيد لم
في النار اذا دخلوها وانما يصيبهم الالم عند الخروج منها فيكون
تلك الالم جزا بما كسبت ايديهم وما ربك بظلام للعبيد و
النار هم الساكن حقا لا يقضى عليهم فيموتوا الى اخرها لا بد ^{قرون}
فيها بردا ولا شرابا الا حما وفساقا وراستطعموا اطعموا من

الرفق

الرفق واستنقوا الغيثوا بما كملهم الى اخرها ونيادون من
مكاز بعيد ربنا اخرجنا منها فان عدنا فاننا طالمون فيك
الجواب عنهم حينئذ قيل لهم اخبثوا فيها ولا تكلمون ونادوا يا مالک
ليقص علينا ربك قال انکم ما کونون وروى انه يامر الله به
برجال النار فيقول للمالك قل للنار لا تحرق لهم اذما فقد
كانوا يمضون الى المساجد ولا تحرق لهم ايديهم فقد كانوا ^{يسفرون}
الوضوء فيقول للمالك ما اشقيت انما كان حالكم فيقولون كنا
نعمل لعبادهم فقبل لهم خذوا ثوابكم من عملكم له واعتقادنا في
الجنة والنار انها مخلوقان فان النبي ص قد دخل الجنة و
راى النار حين عرج بره واعتقادنا لا يخرج احد من النار
الذي احى يرى مكانه من الجنة او من النار وان المؤمن

لا يخرج من الدنيا حتى ترفع له الدنيا كما خسر ما دأها ويرى
مكانة في الآخرة بخير من الدنيا والآخرة ويخيار الآخرة فينشد
يقض روحه وفي العادات ان يقول فلان بخير ونفسه ولا
خود الانسان بشي الا عن طيبة نفس غير مقهور ولا مجبور
ولا مكروه واما الجنة آدم في الجنة من جنات الدنيا تطلع
الشمس فيها ويبس وليس بجنة الخلد ولو كانت بجنة الخلد
ما خرج منها ابدا واعتقادنا ان التواب يدخل اهل الجنة
في الجنة وبالعباد يدخل اهل النار في النار وما من احد
يدخل الجنة حتى يعرض عليه مكانة من النار فيقال له
هذا مكانة ان عصيت الله بكذا كنت فيه وما من احد
يدخل النار حتى يعرض عليه مكانة في الجنة فيقال له

مكانة

مكانة الذي لو اطعت الله تم كنت فيه فيورث هو المكانة
هو له وذلك قوله تعالى اولئك هم الموارثون الذين يرثون الفردوس
هم فيها خالدون واقل المؤمنين منزلة في الجنة منزلة مثل تلك
الدنيا عشر مرات **باب الاعتقاد** كيفية الوحي من الله تم بالكتابة
في الامر والنهي اعتقادنا في ذلك ان بين عيسى اسرائيل عم لوط
فاذا اراد الله تم ان يتكلم بالوحي ضرب الوحي جبين اسرائيل
فقط فيرث فيقرا ما فيه فيلقية الى ميكائيل عم وبقية ميكائيل الى
فيلقي جبرئيل الى الانبياء عم واما الغشوة التي كانت تأخذ النبي
فانها كانت يكون عند مخاطبته اياه حتى يتقل ويعرق **باب الاعتقاد**
فان كان لا يدخل عليه حتى يتاذنه اكراما له وكان يعبد
يدبر قعدة العبد **باب الاعتقاد** في نزول القرآن في ليلة القدر

قال الشيخ اعتقادنا ذلك ان القرآن نزل في شهر رمضان
في ليلة القدر جلة واحدة الى البيت المعمور ثم نزل من البيت
المعمر في مدة عشرين سنة وان الله تبارك وتعالى اعطى نبيه
العلم جلة ثم قاله ولا تجعل القرآن من قبل ان يقضى اليك
وقا عن وجه لا تحرك به لسانك لتجل بان علينا جمع وقراءة
فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علينا بيان **باب الاعتقاد**
في القرآن اعتقادنا فيه ان كلام الله ووحيه ونزله وقوله وكنا
وانزلنا آياته الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم
وانزلنا القصص الحق وانزلنا فضل وما هو بالهزله وان الله نعم
ومنزله ومبرر وحافظه والمتكلم به والقرآن انزل الله تعالى
بنية محقق هو ما بين المدفون وهو ما في ايدي الناس الذين

في القرآن

من ذلك وبلغ سورة عند الناس مائة واربعة عشر سورة وعندنا
ان الضحى والمرشح سورة واحدة وكذا الايلاف والقبيل و
من نسب اليها ما نقول ان ذلك هو كاذب وما روى من
ثواب قراءة كل سورة من القرآن وثواب من ختم بالقرآن كله
وجواز قراءة سورتين في ركعة نافذة والهي عن القرآن بين
السورتين في ركعة فرضيه تصديق لما قلناه في امر القرآن
وان يبلغه ما في ايدي الناس وكذلك ما روى من الهوى
عن قراءة القرآن كله في ليلة واحدة وانه لا يجوز ان يقيم
في امله من ثلثة ايام تصديق لما قلناه ايضا بل نقول انه
قد نزل الوحي الذي ليس بقرآن ما لوجع الى القرآن فكان
مبلى سبع عشر الفايد وذلك مثل قول جبرئيل للنبي ص ان الله

الواجب اليه

يقول لك يا محمد دار خلقي ما اذاري خلقي وعش مثل
ما عشت فانك ميت واحيت ماشيت فانك مفارقة
واعل ماشيت فانك تلاقية وشرف المؤمن صلوة بالليل
وعزة كيف الاذي عن الناس ومثل قول النبي ٣٣ ما زال جبريل
يوصيني بالسواك حتى خفت ان اذردا واجف وما زال يو
صيني بالجار طنت انرسيورثني وما زال يوصيني بالمرأة
حتى ظننت انر لا يبتغي طلاتها وما زال يوصيني بالبعد حتى
ظننت انر سيضرب لاجل ايقوني ومثل قول جبريل ٣٤ حين
فزع من غروة الخندق يا محمد ان الله مع يا من كان لا يصلي العصر
الا يتيق قريضة ومثل قوله ٣٥ امر في ربي بمدارة الناس كما امر
باداء الفرائض ومثل قوله ٣٦ انا معاشر الانبياء امرنا ان لا نكلم

الناس

الناس الا بقدر عقولهم ومثل قوله ٣٧ ان جبريل ٣٨ اتاني من
قبل ربي يا من قرب بعيني وفرح بصدري وقبلي يقول
ان عليا ٣٩ امير المؤمنين وقائد غر المحجلين ومثل قوله ٤٠ نزل علي
جبريل فقال يا محمد ان الله مع قد زوج فاطمة عليها السلام عليا ٤١
من فوق عرشه واشهد علي ذلك ملائكة فزوجها مندي
الارض واشهد علي ذلك شيارامتك ومثل هذا كثير غيره
ليس بقران ولو كان قرانا لكان مقرونا به وموصلا اليه غير
مفصول منه كما كان امير المؤمنين ٤٢ جبريل لما جاء به فقال هذا
كتاب ربكم كما انزل علي نبيكم ٤٣ لم يزل وفيه حرف فقالوا لا حاجة
لنا فيه عندنا مثل الذي عندك فانصرف وهو يقول فبذره
وراء ظهره وم ٤٤ واشتر به ثمنا قليلا فبئس ما اشترون قال

الصادق في القرآن واحد نزل من عند واحد على واحد
 وإنما الاختلاف من جهة الرواة كلما كان في القرآن مثل قوله
 تعالى ولبئس كنت ليجنك ولتكونن من الخاسرين و
 مثل قوله ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر
من ذنبك وما تأخر ومثل قوله ولو لا ان تبنتك لقد كنت
توكن الهم شيا قليلا اذا ذقتك ضعف الجوده وضعف
 المات وما اشبه ذلك فاعتقادنا في ذلك انما هو
 واسمى باجارة وكلما كان في القرآن او فصاحبه بالخيار وكلما
 كان في القرآن يا ايها الذين امنوا فهو في التوريه يا ايها
 الساكنين وما من آية اولها يا ايها الذين امنوا الا وعلى بن
 ابي طالب فايدها واميرها وشرفها واولها وما من آية

لقد اورد القرآن

تسوق

تسوق الى الجنة الاوسى في النبي ولا يتعلم السلم وفي اشياهم واتباعهم
 ومن اتيسوق الى النار الاوسى في اعدائهم والمخالفين لهم وان كانت
 الايات في ذكر الاولين فانما كان فيها من خير فهو جاري اهل الجنة
 وما كان منها من شر فهو جاري اهل الشر وليس في الانبياء عليه
 خير من النبي ولا في الاوصياء افضل من اوصياء عليهم السلم
 ولا في الامم افضل من امته الذين هم شيعة اهل بيته في
 الحقيقة دون غيرهم ولا في الشرار شر من اعدائهم والمخالفين
 لهم **باب الاعتقاد في الانبياء والرسول والحج**
 عليهم السلم قال الشيخ رحمه الله اعتقادنا في الانبياء والرسول والحج
 عليه السلم انهم افضل من الملائكة وقول الملائكة عمال قال
 لهم اني جاعل في الارض خليفة قالوا الجميل فيها من يقصد

سورة الاحقاف
 والاعراف
 طيبان
 وادبهم
 ١٣٧١
 سخات عليه
 اولا عشاق النار كما جعل فيها
 حلاله حتى في نفس الانبياء والارواح طيبان
 ما فيها من الخير والبر

فيها ويدفك الدماء ونحن نسيح جديك ونقدس لك وهو
التمنى فيها بمنزلة آدم ولم يمتوا الا منزلة فوق منزلتهم وحيون
فضله قال الله تعالى وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم
على الملائكة فقال سبحون باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين
قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمنا انك انت العزيز الحكيم قال
يا آدم اخبهم باسمائهم فلما ابتهم باسمائهم قال لراقل
لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون
وما كنتم تكتمون هذا كله يوجب تفضيل آدم على
الملائكة عليهم السلام وهو نبى لهم بقول الله تعالى وابتهم با
سمائهم ولما ثبت تفضيله على الملائكة امر الله تعالى كلهم
ولا يامر الله تعالى بالسجود الا لمن افضل منهم وكان يسجد لهم

الله

الله تعالى وطاعة لادم عزه والكرام الما اودع الله تعالى صلبه من
النبى والامرء وقال النبى صلى الله عليه وآله انا افضل من
جبرئيل وسكندر واسرافيل ومن جميع الملائكة المقربين وانا خير البرية
وسيد ولد آدم واما قوله تعالى ان يستنكف المسبحان يكون عبدا
له ولا الملائكة المقربون فليس ذلك يوجب تفضيلهم على
عيسى عليه السلام وانما قال تعالى لان الناس منهم يعتقد الربوبية بعيسى
ويتعبد له ويوصفون من المضاري ومنهم من عبد الملائكة ومنهم
الصائبون وغيرهم فقال الله تعالى ان يستنكف المبهورون ووفى
ان يكونوا عبادا للملائكة روحانيون معصومون لا
يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يأمرون ولا ياكلون ولا يشربون
ولا يالمون ولا يمشون ولا يشيرون ولا يهرمون طعامهم

التيج والتقدسين وعيبتهم من نعيم العرش وتلاذذهم بانواع
الغاوم خلقهم الله انوارا وارواحا كاشفا وارادا وكل نصف منهم
لحفظ نوعا مما خلق وقلنا بتفضيل من فضلناه عليهم لان الخلال
التي يصيرون عليها افضل من حال الملائكة **باب الاعتقاد**
في عدد الانبياء عليهم السلام والاوصياء عليهم السلام قال الشيخ رحمه
في اعتقاد عدد هم ائمة مائة الف نبي واربعه وعشرون نبيا و
مائة الف وصي واربعه وعشرون وصيا لكل نبي منهم وصي
اوصى اليه بالامر لله ويصدق فيهم انهم جاؤا بالحق من عند
الحق فاذ قهر قول الله وامرهم امر الله وطاعتهم طاعة الله
ومعصيتهم معصية الله وافهم لئلا ينطقوا الا عن الله وعن
وجهه وانسادة الانبياء خمسة الدين عليهم دار الوحى فيهم

وهم

وهم اصحاب الشرايع وهم الوالغزم نوح وابراهيم وموسى وعيسى
ومحمد عليهم السلام واعتقادنا ان محمدا سيدهم واخصمهم وجاء بالحق
وصدق المرسلين وان الذين كذبوه لذابوا العذاب العظيم
وان الذين لم آمنوا به وعزروه ونصره واتبعوا النور الذي
انزل معه اولئك هم المفلحون الفايرون حقا ويجب ان يعتقد
ان الله لم يخلق خلقا افضل من محمد والايمه عليهم السلام وانزل
الخلق الى الله واكرمهم عليه واطعم اقرابهم لما اخذ الله ميثاق
البنين واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى وان الله
يعتق نبيه في الذر وان الله يعطى ما يعطى كل نبي على قدر
معرفة ومعرفة نبينا محمد ص كان اعظم واكبر وسبقه الاقراب
به وان الله خلق جميع ما خلق لمراد هبل بيده عليهم السلام ولو كان

لما خلق الله السماء والارض والجنة والنار ولا ادم ولا
حواء ولا الملائكة ولا الاشياء واعتقادنا ان حجج الله بخلقته
بعد نبويه محمد لايمه النبي فشر عليهم السلم او طهم علي بن ابي طالب
ثم الحسن ثم الحسين ثم علي ثم محمد ثم جعفر ثم موسى ثم علي ثم محمد
ثم علي ثم الحسن ثم القايم المنتظر محمد المهدي من الحسن العسكري
صلوات الله عليهم وهم خلفاء الله في ارضه واعتقادنا فيهم لهم
اولوالمراد الذين امرنا الله بطاعتهم واهل الشهداء على الناس و
اهل ابواب الله والسبيل اليه والصراف المستقيم والادلاء عليهم وانهم
عتبه علمه وان كان توحيدهم وانهم معصومون من الخطاء و
والولاء وانهم الذين اذنب الله عنهم الرجس وطهرهم ثم تطهير
وان لهم الحجرات والبرامين والدليل وانهم امان لاهل الارض

كان

كان النجوم ان لاهل السماء وان مثلهم في هذه الامة كمثل
سفينة نوح او كباب حطه وان هم عباد الله المكرمون
الذين يسبقون بالقول وهم باصره يعاونون وتنفذ فيهم
ان جنتهم ايمان وبغضهم كفران امرهم امر الله ونهيمهم نهى
الله وطاعتهم طاعة ووليهم ولي الله وعدوهم عدو الله و
معصيتهم معصية الله وتنفذ ان المرض لا يخلوا من حجة
الله على خلقه ظاهر وخايف مغرور ويعتقد ان حجة الله في
ارضه وخلقته على عباده في زماننا هذا هو القايم المنتظر
محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر
بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلم و
انهم والذين اخبر به النبي ص عن الله باسمه ونسبه وانهم

هو الذي بعلاه الارض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وانه
هو الذي يظهر الله دينه به ليظهر على الدين كله ولو كره المشركون
وانه هو الذي يفتح الله على يد غيره مشارق الارض ومغاربها
حتى لا يبقى في الارض مكان الا نودي فيه بالاذان و
يكون الدين كله لله وانه هو المهدي الذي اخبره النبي
وانه اذا خرج نزل عيسى بن مريم يصلي خلفه يكون اذا صلى
خلفه مصليا خلف رسول الله ص لانه خليفة وتعتقد
انه لا يجوز ان يكون القائم غيره بقي في غيبته ما بقي ولو
بقي غيبته عمر الدنيا لم يكن القائم غيره لان النبي ص والايمه
عليهم السلام ولو اعلية وباسمه ونسبه وبه رضوا وببشره
وقد اخرجت هذا الفصل في كتاب الهداية **باب الاعتقاد**

في العتقاد

في العتقاد اعتقادنا في الانبياء والائمة عليهم السلام انهم معصومون
مطهرون من كل دنس وانهم لا يذنبون ذنبا صغيرا ولا كبيرا
لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما نوهون ومن
بقي عنهم القصة في شئ من احوالهم فقد جهلهم واعتقادنا
فيهم انهم موصوفون بالكمال والتمام والعلم من اوابل الامور
المخاخرها لا يوضعون في شئ من احوالهم فقد ينقص الاجل
باب الاعتقاد وفي نفي العلو والتفويض قال
الشيخ رحمه الله في الغلاة والمفوضه انهم كفار بالله نعم وانهم اشركوا
من اليهود والنصارى والمجوس والقدريه والخروريه
ومن جميع اهل البدع والاهواء المضلله وانه ما صنع الله
يصنعهم بشئ وقال الله نعم ما كان للشركان يؤيد الله

الكتاب الحكم والنبوه ثم يقول للناس كونوا عبادا لي من
دون الله ولكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب
وبما كنتم تدرسون ولا يفرحون ان اتخذوا الملائكة و
البنيين اربابا اياهم كبر بالكفر بعد اذ انتم مسلمون و
قال تعالى تعلموا في دينكم واعتقادنا في النبي صلعم انه
في غزوة خيبر فارتدت هذه الاكلة وتعاوده حتى قطعت
ابره فمات منها وامير المؤمنين ع قله عبد الرحمن بن
مليح لعنة الله ودفن بالغري والحسن ابن علي ع بميمه
امر ان يجده بنت اشعث لعنها الله فمات من ذلك
والحسين بن علي ع قله بكر بلا سنان بن ابي العتر الله عليه
وعلى بن الحسين ع سمته الوليد بن عبد الملك وقله العتر

السلام

الله عليه ومحمد بن علي بن الحسين الباق ع سمه بريهم بن
الوليد وقله لعن الله عليه وجعفر بن محمد الصادق عليهما
السلام قله منصور بالسم لعن الله عليه وموسى بن جعفر ع
قله هرون الرشيد لعن الله عليه بالسم وعلي بن موسى الرضا
قله المأمون بالسم لعن الله عليه ومحمد بن علي النقي قله
المعصم بالسم عليهما بن الله والملائكة والناس اجمعين
وعلى بن محمد النقي ع قله معضد لعن الله بالسم والحسن
العسكري ع قله الموكل لعن الله بالسم واعتقادنا في
ذلك ان تجري عليهم ذلك على الحقيقة وانما اشبهه
على الناس كما نزعهم من بيتنا واولادهم بل شاهدوا
ع قله على الحقيقة والفتحة لا على الحيوان والحيولة ولا على

الشك والشبهة فمن زعم انهم شبهوا واحدا منهم فليس من
ديننا على شيء ونحن منه بريء وقد اجر النبي والائمة عليهم السلام
انهم مقتولون فمن قال لم يقتلوا فقد كذبهم ومن كذبهم فقد
كذب الله وكفر به وخرج من الاسلام ومن يتبع غير الاسلام
دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين وكان
الامام الرضا على بن موسى صلوات الله عليه يقول
في دعائه اللهم اني ابرأ اليك من الدين ادعوانا
ما ليس لنا بحق اللهم اني ابرأ اليك من الدين قالوا
فينا ما لم نقله في انفسنا اللهم لك الخلق ومنك المرو
اياك نعبد واياك نستعين اللهم انت خالقنا وخالق
ابائنا الاولين وابائنا الآخرين اللهم لا يابن الربوبية

الكبير

البرك ولا يصلح الالهية الا بك لا يملك كنفنا الاضرا ولا
فالعن الضاري الذي صغرا عظمتك والعن المضامين
لقولهم من يرتك اللهم انا عبيدك وابناء عبيدك لا يملك
لانفسنا الاضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حياة ولا نشورا اللهم
من زعم اننا ادياب فحن اليك منه براء ومن زعم ان
الينا الخلق وعلينا الرزق فحن منه براء كبراه عيسى من
نضاري اللهم اننا لان دعوتهم الى ما يرضون فلما اتواخذنا
بما يقولون رب لا تدز على الارض من الكافرين وبارك
وروى عن زراره انه قال قلت للصاوق جعفر بن
محمد عليهما السلام وجلال من ولد عبد الله بن سنان
يقول بالتقويض قال ع وما التقويض قلت يقول

ان الله سمى خاتم محمد او علياً ثم فوض اليها خلقاً رزقا واحيا
واما تاف قال كذب عدو الله اذ رجعت اليه اقرأ عليه
اية التي في سورة الرعد اذ جعلوا الله شركاء خلقوا كلفه
فقتل الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد
القهار فانضم في كل الرجل فاخبرته فكانما انفق في حجر او
قال فكانما خرس وقد فوض الله به الى نبيه محمد
امد يده فقال ما اتيكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه
فانتهوا وقد فوض الله به ذلك الى الائمة عليهم السلام وعلامة
المفوضة والغلاة واصنافهم نسبتهم مشايخهم وعليهم
المقصود علامة الخالصة من الغلاة دعوى الخلق بالعبادة
مع دينهم بترك الصاوة وجميع الفرائض ودعوى المعرفة

باسماء

باسماء الله به ودعوى انطباع الحق وان الولي اذا اخلص
عرف مذمهم فهو عندهم افضل من الانبياء عليهم السلام
من علاماتهم دعوى علم الكيمياء ولا يعلمون منه الا الد
والسقيوشين بالشيقير والرضا ص على المسلمين واسم علم
باب الاعتقاد في الظالمين قال الشيخ رحمه الله
اعتقادنا فيهم انهم ملعونون والبراة منهم واجبه قال
الله به ومن اطلم من اقرى على الله كذبا او الملك يعيرون
على ربهم ويقولون الا شهداء هؤلاء الذين كذبوا على ربهم
اللعنة الله على الظالمين الذين يصدون عن سبيل
الله ويبغضوا عوجا وهم بالآخرة هم الكافرون قال
ابن عباس رضي الله عنده في تفسيره الاية ان سبيل

ان في هذه المواضع على بن ابي طالب ولا يبر عليهم السلام
وفي كتاب الله امامان عدل وامام ضال وقال
الله سبحانه و جعلنا مائة يدعون الى النار ويوم القيمة
لا يصرون وابتغاهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيمة
هم من المقبوحين ولما تركت هذه الامة واقفا فتنة
لا تصيب الدين ظلوا منكم خاصة قال النبي ص من ظلم
مقعدى هذا بعد وفاق فكانا محمد بن تقي ونبوة ^{النبوة} الا
قبلي ومن تولى ظلما فهو ظالم قال الله سبحانه يا ايها الذين
امنوا لا تتخذوا اباؤكم واهوانكم اولياء ان استحبوا الكفر
على الايمان ومن يتولم منكم فاولئك هم الظالمون وقال
الله سبحانه ومن يتولم منكم فاولئك هم الذين آمنوا
الى اخرها

هـ

قال سبحانه يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم
الى اخرها وقال الله سبحانه لا تجد قوما يؤمنون بالآخرة يوادون
من حاد الله ورسوله الى اخرها وقال الله سبحانه ولا تكونوا الى
الذين ظلموا افتسكم النار والظلم وضع الشيء في غير موضعه
فمن ادعى الامامة وليس بامام فهو الظالم الملعون ومن
وضع الامامة في غير اهلها فهو الظالم ملعون وقال النبي ص
من جحد علينا امامنا بعدى فقد جحد بنوتي فقد جحد
الله ربوبيته وقال النبي ص يا على انت المظلوم بعدى
ومن ظلمك فقد ظلمني ومن ابغضك فقد ابغضني
ومن جحدك فقد جحدني ومن الاك فقد الاقني ^{ومن عاداك}
فقد عاداني ومن اطاعك فقد اطاعني ومن عصاك

فقد عصافى واعتقادنا فمن محمد امامنا على بن ابي
طالب والائمة عليهم السلام من بعده انه يتبرك من محمد
جميع الانبياء وانكر نبوة محمد ص واعتقادنا فمن اقر بما
اصير المؤمنين ع ومحمد وانكر واحدا من الائمة يتبرك من
صدق جميع الانبياء وانكر نبوة محمد ص وقال الصادق ع
المتكبر اخونا كان المتكبر اولنا وقال النبي ص الامم من
بعدي اثناعشر اولهم على واخرهم مهدي القائم طاعتهم
طاعني ومعصيتهم معصيتي من انكر واحدا منهم فقد
انكرني وقال الصادق ع من شك في كفر عدائنا و
الظالمين بنا فهو كافر قال اصير المؤمنين ع ما رالت
مظلوما منذ ولدته امي حتى ان عقيلها كان يصيب

الزهر

الزهر فيقول لا تدور في الا ان تدرو عليا فيدور في
وما لي رمدا واعتقادنا فمن قاتل عليا ع قول النبي ص
من قاتل عليا فقد قاتلني ومن حارب عليا فقد حاربني
ومن حاربني فقد حارب الله وقوله ص لعل فاطمة
والحسن والحسين عليهم السلام ان احرب لمن حاربكم
وسلم لمن سالمكم واما فاطمة عليها السلام اعتقادنا انها
سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين وان
الله ع ينضب بفضب فاطمة عليها السلام ويرضى لرضانا
وانها خرجت من الدنيا ساخرة على ظالمها وبما
نفى ارضها وقال النبي ص ان فاطمة بضعة مني من
اذاها فقد اذاني ومن عاضها فقد عاضبني

ومن سرها فقد سرف وقال النبي ص ان فاطمة بضعة
منّي منّي منّي لها فقد اذاني وسمى الروح التي بين جنبي
يسوفى ما اسأها ويرفي ما يسرها واعتقادنا في
البراءة انها واجبة من الاوثان الاربعة والانداد
الاربعة ومن جميع اشياهم واتباعهم وانهم استخلق
الله ولا يتم الاقرار بالله مع وبرسوله وبالاية عليهم
الابال البراءة من اعدائهم واعتقادنا بمن قبل الانبياء و
الائمة عليهم السلام انهم كفار شركون مخلدون في درك
الاسفل من النار ومن اعتقد فيهم غير ما ذكرناه فليس
من عندنا في دين الله من شئ **باب الاعتقاد**
في النقية قال الشيخ رحمه الله اعتقادنا في النقية

انها

انها واجبة من تركها كان من ترك الصلوة وقيل للصا^{دق}
يا بن رسول الله انا نبوي في المسجد من يلعن ويسب
اعدائكم ويسمهم فقال ما له لعنه الله تعرض بنا و
قال مع ولا تشبهوا الذين يدعون من دون الله
فيسبوا الله عدوا بغير علم وقال الصادق في تفسير
هذه الاية فلما نزلت الاية فقال رسول الله ص لا
يسبوا علما فان دابة تمسوح بذات الله مع وقال
صلى الله عليه واله لا تشبهوهم فانهم يسبوا عليكم وقال
من سب الله ولينا فقد سب الله وقال النبي ص اعلى ما على
من سبك فقد سبني فقد سب الله والنقية واجبة لا يجوز
رفعها الحان يخرج القايم عن تركها قبل خروجه فقد خرج

عن دين الله به ودين الامامية وخالف الله به ورسوله
والله اعلم بهم السلم وسئل عن الصادق ع عن قول الله عز وجل
ان اكرمكم عند الله اتقاكم قال علمكم واعلمكم بالحقية و
قد اطلق الله به اظهار موالات الكافرين في حال
التيقن وقال به لا يتخذ المؤمنون الكافرين اوليا
من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله
في شيء الا ان تقوا منهم تقاة وقال به لا ينهيكم عن الدين
له يقابلوه في الدين ولا يخرجوك من دياركم ان تبرؤم
وتسخطوا اليهم ان الله يحب المقتربين انما ينهيكم الله
عن الذين قاتلوه في الدين واخرجوك من دياركم و
ظاهر واعلى اخرجكم ان تولمهم ومن يتولمهم فاولئك

مع الظالمين

مع الظالمون قال الصادق ع اني لا اسمع الرجل في المسجد
ويوتئمتني فاستتر منه بالساترة كيلا يراني وقال
خالطوا الناس بالبرانية وخالفوهم بالجرانية ما دام المرء
صديقا به وقال الصادق ع الرياء مع المؤمن شرك
ومع المنافق في داره عبادة وقال ع من صلى معهم
في الصف الاول فكانما صلى مع رسول الله ص في الصف
الاول وقال ع عودوا من مضامم واشهدوا اجانرتهم و
صلوا في مساجدكم وقال ع كونوا لنا زينا ولا تكونوا
علينا شنيا وقال ع رحمه امرنا احبنا الى الناس
ولو نبغضنا اليهم وذكر القصاصون عند الصادق ع
فقال ع لعنهم الله يشنعون علينا وسئل عن القصاص

اجل الاستماع لهم فقال لا وقال ع من اصفى الى ناطق
فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله
وان كان الناطق عن ابليس فقد عبده وسئل
عن الصادق ع عن قول الله والسعراء يتبعهم الغاوون
فقال الصادق ع هم القصاص وقال النبي ص من
افى ذاب دعة يوقرة فقد سعى في هدم الاسلام اعتقانا
فيمر خالفنا في بعض امور الدين كاعتقادنا فيمن
خالفنا في جميع امور الدين **باب الاعتقاد**
في ابناء النبي ص اعتقادنا فيهم لهم مسلمون من آدم الى
ابيه عبد الله وان ابا طالب كان مسلما وامر ائمة
بنت ومب كانت مسلمة وقال النبي ص خرجت من

بالح

نكاح ولم يخرج من سفاح من لدن آدم ع وروى
عبد المطلب كان يحته ابا طالب ووصيه **باب الاعتقاد**
في العلوية قال الشيخ رحمه الله اعتقادنا انهم آل رسول الله
صلى الله عليه واله وان مودتهم واجبة لانها اوساخ الذي
الناس وطهارة لهم الا صدقهم بعبيد هم وامانهم وصدق
بعضهم على بعض فاما الركوة فانها لعلهم عوضا عن الحسن
لانهم قد منغوا منه واعتقادنا في المسمى منهم ان له ضعف
العقاب وفي المحسن منهم ان له ضعف الثواب وبعضهم
الكفاء بعض القول النبي ص حين نظر الى نبي ابي طالب على
وحقق طيار عليها السلام باننا لبينا وبنونا بالبنا و قال
الصادق ع من حالف دين الله وتولى اعدائه وعادى

اولياء الله فالبراءة منه واجبة كائنا من كان من
اوقيله كان وقال امير المؤمنين ؑ لابنه محمد الحفقيه
تواضعك في شرفك اشرف لك من شرف ابائك وقال
الصادق ؑ ولا يبي كبر المؤمنين ؑ احب الي من ولا في
منه وعنه ؑ سئل عن آل محمد فقال ؑ آل محمد من حرم
على رسول الله نكاحه وقال الله نعم وَلَقَدْ ارْسَلْنَا نوحًا
وَابراهيمَ وَجسرا في ذريتهم النبوة والكتاب فمنهم سيء
وكثير منهم فاستقون وسئل عن الصادق ؑ عن قول الله
ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم
لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله
قال ؑ الظالم لنفسه منا من لم يعرف حق الامام والمقتصد

من عرف

من عرف حقه والسابق بالخيرات باذن الله هو الامام
وسئل اسمعيل اباه الصادق ؑ قال فاحال المذنبين
منافقاً ليس بامانكم ولا اماناً لاهل الكتاب من
يعمل سوءاً يخبره وقال ابو جعفر الباقري في حديث طويل
ليس بين الله وبين احد قرابة احب الخلق الى الله
اتقيهم له واعلم بطاعة الله والله ما تقرب اليه الله
الا بالطاعة ما معناه براءة من النار ولا على الله احد حجة
من كان لله مطيعاً فهو لنا ولي ومن كان لله عاصياً
فهو لنا عدو ولا نبال ولا ينالنا الا بالورع والعمل الصالح
وقد قال نوح ؑ رب ان ابني من اهلي وان وعدك
الحق وانت احكم الحاكمين قال يا نوح انه ليس ممن

اهلك انه عمل غير صالح فلا تسلكن ما ليس لك به علم
الاية قال الله بعد رب لئلا اعوذ بك ان اسلك ما ليس
لي به علم وسئل عن الصادق ع عن قول الله بعد ويوم
القيمة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة
اخرا لا يبر قال ع من زعم انه امام وليس بامام قتل و
ان كان علويا فاطميا وقال الصادق ع ليس بينكم وبين
من خالفكم الا المضمحل فأي شئ المضمحل الذي يسمى
البراءة فمن خالفكم فابروا منه وان كان علويا فاطميا
وقال الصادق ع لابنه عبد الله انه ليس على شئ مما
اشتم عليه انى ابراء منه براء الله واعتقادنا في الحديث
المفسر انه حكم على الجمل كما قال الصادق ع واعتقادنا

في ذلك

في ذلك ان الاشياء كلها مطلقة حتى يرد في شئ منها
نبي واعتقادنا في الاخبار الواردة في الطب انها على
وجوه منها ما قيل على بواه مكة والمدنية فالخبر استعما
في ساير من الاهوية ومنها ما اخبرنا العالم عليه على ما
عرف من طبع السائل ولم يتعد موضعه اذا كان اعرف
بطبعه منه ومنها ما دلس الخالفون في الكتب بفتح
صورة المذهب عند الناس ومنها ما حفظه بعضه
وما روى في العسل انه شفاء من كل داء فهو صحيح
معناه انه شفاء من كل داء بارد وما روى في الاستنجا
بالماء البارد لصاحب البواسير في ذلك ان كان بوا^{سيرة}
من حرارة وما روى في البادنجان في الشفاء فانه

هذا الخبر
في الطب

في وقت ادراك الرطب لمن ياكل الرطب دون غيره
من سائر الاوقات واما ادوية العلل الصحيحة عن
الايمر عليهم المسلم في آيات القرآن وسورة والادعية
على حسب ما وردت بذكرها بالاسانيد القوية والطريق
الصحيحة قال الصادق كان فيما مضى تسمى الطبيب
المعالج فقال موسى يا رب من اين الداء قال من
عندي قال فالدواء قال من عندي قال فالاطباء
ما يصنعون قال يطيبون قلوب عبادي حتى يجل
عافيتي اوبلائي واصل الطيب النداوي وكان داود
تبت في محراب كل يوم حشيشه فيقول خذني فاصبح
لكدا وكذا فرأى اخرعه حشيشة تبت في محراب فقال

ما اسمك

ما اسمك انا الحزبية فقال داود خراب المحراب
فارتيت فيه شيء بعده وقال النبي ص من له شيفه
المجد فلا شفاه الله **باب الاعتقاد في الحديثين**
المختلفين اعتقادنا في الاخبار الصحيحة عن الايمر عليهم السلام
المتوافقة كتاب الله بم تنفقه المعاني غير مختلفة
لانها ما اخذت من طريقه الوحي عن الله ولو كانت
من عند غير الله لم كانت مختلفة ولا يكون اخلافا
طوام الاخبار الالعلل مختلفة مثل ما جاء في كفارة
الطهار عن رقية وجأت في خبر اطعام ستين سكتا
وكذا صحيحة الصيام لمن لم يجد العنق والاطعام لمن لم
يستطع الصيام وقد روى انه يصدق بما يطيق

ذلك محمول على من لم يقدر الاطعام ومنها ما يقوم كل
واحد منها مقام الاخر مثل ما جاء في كفارة اليمين
اطعام عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون اهليكم او
كسوتهم او خيري رقبة كان ذلك على الجهال مختلفا و
ليس مختلفا بل كل واحدة من هذه الكفارات يقوم
مقام الاخرى وفي الاخبار ما وردت للفقهاء وروى
عن سليمان بن قيس الهلالي انه قال قلت لامير المؤمنين
عليه ابي سمعت منك تصديق ما سمعت منهم و
رايت في ايدي الناس اشياء كثيرة من تفسير القرآن والاصا^د
عن النبي ٣٢ وانتم مخالفتهم فيها وتزعمون ان ذلك
كله باطل افرى الناس يكذبون على الله متعديين

من سلطان وقلد وروى في تفسير القرآن ومن الاخبار والاصا^د وغير ما في ايدي الناس ويحتمل

ويفسرون القرآن بازلهم قال فقال علي ٤ قد سالت
فانتم الجواب فان في ايدي الناس حو وباطل وصدق
وكذب وناصح ومنسوخ وخاص وعام وحكم ومتشابه
وتحفظ وتوهم وقد كذب على رسول الله ص على عهده
حتى قام خطيبا فقال ايها الناس قد كثر الكذب على
قر كذب على منعدا فليتبوء مقعده من النار ثم كذب
عليه من بعده وانما اتيكم الحديث من اربع تليس لهم
خامس رجل منافق منظر الايمان مصبغ بالاسلام
لم يتيا ثم وله يخرج ان كذب على رسول الله متعديا فلو علم
الناس انه ضايق كذاب ليقبلوا منه وله يصدقوه
ولكنهم قالوا هذا صاحب رسول الله ص وراه

ويفسرون

وسمع منه فاخذ واعنه وملا يعرفون حاله وقد اخبر الله عن
المنافقين بما اخبروا وصفهم بما وصف وقال عز وجل
من قاتل واذا رايتهم تعجبك اجسامهم وان يقولوا تسمع
لقولهم كانوا خشب مسندة خشبون كل صحيفة عليهم
العدو فاحذرهم قالهم الله اني يوفكون ثم تعرفوا
بعد فقرتوا الى الامم الضالمة والدعاة الى الزور والكذب
والبهتان فولا هم الاعمال واكلاهم الدنيا وحملوهم على
رهاب الناس وانما الناس مع الملوك والدنيا الامم عن عصمة
الله فهذا احد الاربعة وسمع رجل اخر عن رسول الله
شيا ولم يحفظ على وجهه ومثبه ولم ينعى كذبا فوفى
يده يقول برويعل برويوتن ويقول اناسمعت من

رسول

رسول الله ص فلو علم المسلمون انه وملا يقبلوه ولو علم
هو انه وملا لفضيه ورجل ثالث سمع من رسول الله ص
شيا امر به ثم نهاه وملا يعلم او سمع نهي عن شئ ثم امر به
وملا يعلم تحفظ منسوخه ولم يحفظ النسخ فلو علم انه
منسوخ لرفضه فلو علم المسلمون اذا سمعوه انه منسوخ لرفضوه
ورجل رابع لم يكذب على الله بمبغض الكذب خوفا من
الله ص وتعظيما لرسول الله ص لم ينسه بل حفظ ما سمع
على وجهه بقاء به كما سمع لم يزد ولم ينقص وعلم النسخ و
المنسوخ عمل بالنسخ ورفض المنسوخ وامر النبي ص مثل
القران كذلك ناسخ ومنسوخ وخاص وعام وحكم ومتشاق
وقد كان يكون من رسول الله ص الكلام له وجهان كلام

عام وكلام خاص مثل القرآن قال الله سبحانه وما أتاكم الرسول
فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا فاشتبه على من لم يعرف ما
عنى الله ورسوله ولبس كل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم
ويستغفرون له فيهم قوما كانوا يسألونه ولا يستغفرون له لأن
الله سبحانه عن السؤال حيث يقول يا أيها الذين آمنوا
كل تسألوا عن أشياء تبدل لكم تسؤلكم وإن تسألوا عنها حين
ينزل القرآن تبدل لكم عني الله عنها فاستعوا عن السؤال
حتى كانوا يجيبون أن غي الأعراب والبدوي فيسئل
وسم يسمعون وكنت أدخل على رسول الله صلى الله عليه وسلم في كل ليلة
دخله وأخلاه وأدخلوا بي كل يوم خالوة يجيبني بما أسئل
وأوربجيتما دار قد علم أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم بذلك

بالحمد

بالحمد غيري وربما كان ذلك في بيتي وكنت إذا دخلت
عليه في بعض منازلة أخلافي وأقام نساؤه فلم يبق
غيري وغيره وإذا أنا في مولانا وأقام من بيتي ولم
يقم عن فاطمة ولا أحد بنا في وكنت إذا سألتها إجابتي
وإذا سكت ونفدت مسألي ابتداني فأتت علي رسول
الله صلى الله عليه وسلم من القرآن ولا شيء علمه من حلال وأحرام
وأمر وأمرني وأطعنا ومعصية أو شيء كان أو يكون إلا
وقد علمنيه وأقرأ وأملاه علي وكنته بخطي وأخبرني
بتأويل ذلك وظهره ويطنه فحفظته ثم لم أنسى منه
حرفا وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أخبرني بذلك كله يضع يده
علي صدره ثم يقول اللهم أملأ قلبه علما وقمما ونورا

وَجَلًا وَاِيْمَانًا وَعِلْمًا لَجِبْتُمْهُ وَاحْفَظْتُمْهُ وَلَا تَنْسَهُ فَعَلْتُمْ
لِرِزَاتٍ يَوْمَ يَأْتِي نَتِ وَايْحَى يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ تَخْشَى
عَلَى النَّبِيَّانِ فَقَالَ يَا أَخِي اسْتَخْوَفْ عَلَيْكَ النَّبِيَّانِ
وَلَا الْجَمَلِ وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي بِمَا أَنْتَ قَدْ جَاءَ بِنَبِيِّ فِيكَ وَفِي شَرِكَا
الَّذِينَ يَكُونُونَ بَعْدَكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ تُشْرِكُ
قَالَ الَّذِينَ قَرَنُوا اللَّهَ طَاعَتُهُمْ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَتِي قُلْتُ مَنْ
مِمَّنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ مَعَهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَالْوَالِدَ إِذَا مَرَّكُمْ قُلْتُ
يَا أَخِي اللَّهُ مِنْ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ وَصِيَاءَ الَّذِينَ مِمَّنْ اللَّهُ وَصِيَاءَ بَعْدَ
فَلَا تَفْرَقُوا حَتَّى يَرُدَّ وَأَعْلَى الْحَوْضِ هَادِينَ مُهْدِيِينَ
لَا يَضَعُهُمْ كَيْدٌ مِنْ كَادِهِمْ وَلَا خُدْ لَانٍ مِنْ خُدْ لِمِمْ مَعِ الْفَرْدِ

والقرآن

والقرآن مِمَّنْ لَا يَفَارِقُونَهُ وَلَا يَفَارِقُهُمْ يَتَّبِعُونَ أَمْرِي
وَيُهْمِمْ عَيْطُونَ وَيُهْمِمْ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ وَيُهْمِمْ بِسِتْجَابِ لِمِ الدَّعَاءِ
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُ قَالَتْ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنِي هَذَا
وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى
رَأْسِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ سَمِيَ ابْنَهُ عَلِيَّ بْنَ الْعَابِدِينَ ثُمَّ ابْنَهُ
تَسْمَى مُحَمَّدًا لِقَوْلِي وَمَا زَنْتُ وَحَى اللَّهُ وَسَيُؤَدِّي عَلِيٌّ فِي
زَمَانِكَ يَا أَخِي فَأَقْرَأْنِي السَّلَامَ وَسَيُؤَدِّي مُحَمَّدٌ فِي حَيْوَتِكَ
يَا حَسِينَ فَأَقْرَأَهُ مَعِيَ السَّلَامَ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ ابْنِي عَشْرًا مَا مِنْ
وَلَدِكَ إِلَّا أَنْ تَكَلَّمْتُ مُحَمَّدًا مَهْدِيًّا قَائِمًا آلَ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ نَهْلًا وَجُورًا وَاللَّهُ زَانِي
لِعَرْفِهِ يَا سَلِيمَ حِينَ سَاعَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفْ

اسماء اضرارهم واعرف قبائلهم قال سليم بن قيس ثم
 لقيت الحسن والحسين بالمدينة بعد ما ملك معاوية
 عليهم للعنف فحدثتهما الحديث عن ابهما قال اصدقت
 فحدثتكم امير المؤمنين ع بهذا الحديث ونحن جلوس
 وقد حفظنا ذلك عن رسول الله ص كما حدثتكم
 فلم يرد فيه حرفا ولم ينقص منه حرفا قال سليم بن قيس
 ثم لقيت علي بن الحسين وعنده ابنه محمد الباقر عليه السلام
 فحدثته بما سمعته عن ابيه وما سمعت عن امير المؤمنين
 علي ع ذلك فقال علي بن الحسين قد قرأ علي هذا
 الحديث امير المؤمنين ع عن رسول الله ص وهو
 مريض وانا صبي ثم قال ابو جعفر ع واقراني جد^ك

عن زبير

عز رسول الله ص وانا صبي قال ابان بن عباس حديث
 الحسين بن علي بن ابي طالب ع كل من عن سليم بن قيس الهلالي فقال
 صدق وقد جاء جابر بن عبد الله الانصاري الى ابني
 محمد وهو يختلف الى الكتاب فقبله واقرأه السلام من سفر^ل
 الله قال ابان بن عياش فحججت بعد موت علي بن الحسين
 عليهما السلام فلقيت ابا جعفر محمد بن علي عليهما السلام فحدثته
 بهذا الحديث كل من عن سليم فاعرورت عيناه وقال صدق
 سليم رحمه الله وقد اقرى سليم الى بعد قتل جدي الحسين ع و
 انا عنده فحدثني بهذا الحديث بعينه فقال له صدقت و
 الله يا سليم قد حدثني بهذا الحديث لي من امير المؤمنين ع
 وفي كتاب الله ما يحسه الجاهل مختلفا متناقضا وليس

بخلاف ولا متناقض وذلك مثل قولهم فالبيوم نسيهم
 كما نسوا القاء يومكم هذا وقوله نسوا الله فنسيهم ثم
 يقول بعد ذلك وما كان ذريك نسياً ومثل قوله
 نعم يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون الا من
 اذن له الرحمن وقال صواباً ومثل قوله نعم ويوم
 القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً و
 قولنا ذلك لحق تقاصم هذا النار وقوله نعم لا تخضعوا
 لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد وقوله نعم اليوم
 ختم على افواههم وبكلمات ايديهم وتشهد ارجلهم بما
 كانوا يكسبون وقوله نعم وجوه يومئذ ناضرة الى ربها
 ناظرة وقوله نعم لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار

وهو قوله ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً او من وراء
 حجاب ثم يقول وكلم الله موسى تكليماً وقوله نعم وانا
 ديها ربها الم انصفاً عن تلك الشجرة وقوله نعم عالم
 الغيب لا يعزب عنه وقوله نعم يا ايها النبي ويا ايها
 الرسول وقوله نعم لا ينظر اليهم يوم القيمة ولا يذكركم ثم
 يقول كلا انهم عن ربهم يومئذ مجبورون ومثل قوله
 نعماء منتم من السماء ان يخسف بكم الارض وقوله
 نعم الرحمن على العرش استوى ثم يقول وهو الله في
 السموات والارض يعلم سركم وقال نعم ما يكون من
 جنوى ثلثة الا هو را بهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا
 ادنى من ذلك ولا الا هو معهم انما كانوا يقولون عشر

وجعلوه مومعاكم ايما كنتم ويقول عز وجل فخز افرق اليه
من جبل الوريد وقال يعرهل ينظرون الا ان تاتيهم
الملائكة او ياتي ربك او ياتي بعض ايات ربك وقوله
يعتوقه رسلنا وهم لا يعرفون وقال يعتوقهم الملائكة
وقال توفى النفس حين موته ومثله في القرائن
قد سئل رجل من الزنادقة عن امير المؤمنين ع فاخبره
بوجوه اتفاق معاني هذه الايات وبين لداويلها
وقد اخرجت الخبر ذلك مسندا بشيخه في كتاب التوحيد
وساخر في ذلك كتابا بمشيئة الله وعونه انشاء الله تعالى

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد والرحميين
 تمت الرسالة في غرة شهر رجب المرجب سنة الف
 و... هجيرة الخميني الرضوي عفي الله عنهم
 ولوالديه

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

ابو جعفر النعماني

كتاب الاربعة عشر

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

عن ابي عبد الله قال سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله يقول

عن ابي عبد الله

كتاب
تفسير
القرآن
الجزء الثاني
الشيخ
عبد الله بن
عبد الرحمن بن
عبد الوهاب بن
عبد العزيز بن
عبد الحميد بن
عبد الجبار بن
عبد البر بن
عبد القادر بن
عبد الحكيم بن
عبد الملك بن
عبد الوهاب بن
عبد الوهاب بن
عبد الوهاب بن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حمد الشاكرين والصلاة على خير من برئت يحد وعزة الطاهر
أما بعد فلما فرغت من جمع ما عدى من أسامي علماء الشيعة وخصمهم على
قدم القدرة والمنزلة ومن الله الفضل والمنحة صرفت حطام عن عياني وطرقت من
سبي وكفايتي للجميع ما سبق به الوعد من حج الأربعين من الأربعين في فضائل
سيدنا ومولانا أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه على رسوله عليه وذلك
أربعون حديثاً عن أربعين شيخاً عن أربعين صحابياً وجعلته سبيلاً إلى حجة
العليهها الله تعالى بالجلال وصرف عنها عين الكمال ومن الله المعونة والتوفيق
الحديث الأول أخبرنا أبو الفتح محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد بن محمد بن
أحمد الطالقاني قراءة عليه أخبرنا جدي أبو الفضل عبد الواحد بن محمد بن محمد بن
أبو سعد أسامة بن علي بن الحسين السمان الطاطب حدثنا أبو سعد أحمد بن محمد بن
قراءة عليه حدثنا أبو بكر محمد بن إبراهيم بن حمدان الديري عاقولي حدثنا محمد بن يحيى
الغفاري عن سليمان بن حرب عن يونس بن سليمان التيمي عن أبيه عن زيد بن سبيع

سمع

سمعت أبا بكر الصديق يقول رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال وقد
حج خيبر وموسى على قوس عريته وفي الخيبر على فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام أنا
سلم بن سالم الملقب بخراب من حاربهم وولي بن ولهم لا يجهم إلا سعيداً طيباً للولد
ولا يقضهم إلا شقياً للولد فقال رجل يا زيدا أنت سمعت من أبي بكر هذا
قال لي ورب الكعبة **الحديث الثاني** أخبرنا أبو الفتح محمد بن محمد بن عبد
المكرم بن ديارى السروي ثم الجرجاني قدم علينا الوي قراءة عليه أخبرنا القاضي
أبو الحسن بن عبد الواحد بن اسمعيل بن أحمد الروباني من لفظه أخبرنا أبو محمد عبد الملك
بن أحمد الفقيه البصري أخبرنا أبو محمد بن سعيد الأصطخري أنه نصارى حدثنا محمد
بن عبد الله بن أذنان الجياطي بشرنا حديثاً إبراهيم بن سعيد الجوري وصي المأمون
الخليفة حدثنا أمير المؤمنين المأمون حدثنا أمير المؤمنين الرشيد حدثنا أمير المؤمنين
حدثنا أمير المؤمنين المنصور عن أبيه عن جده عن ابن عباس قال سمعت عمر بن الخطاب
وعنده جماعة فمداكروا السابقين إلى الإسلام أصابني بن الخطاب فسمعت
صلى الله عليه وآله يقول في ثلاث خصال لو حدثت اني واحدة نهن وكانت
الي ما طلفت عليه الشمس وكنت أنا وأبو بكر وأبو عبيدة وجماعة من الصحابة إذ ضرب
البيخ عليه والرسول يده على منكبي على عليه السلام فقال يا علي أنت أول المؤمنين إيماناً

عنه

المن

تصل

أحب

واول المسلمين اسلاما وانت يحيى بمغزله هرون موسى الحديث الثاني
اخبرنا ابو الفتح سعد بن سعيد بن مسعود البرزنجيني من لفظ
اخبرنا ابو طاهر محمد بن عبد العزيز بن ابراهيم الرعفي اخبرنا ابو علي
بن علي بن الحسن الكاشاني حدثنا احمد بن علي بن اسحق الفرضي املاء
اخبرنا ابو العباس العباس حدثنا يوسف بن ابراهيم بن يوسف الجني
قدم علينا الرضا حدثنا علي بن الخليل بن محمد حدثنا العباس رفا على
عكره عن ابن عباس عن عثمان بن عفان قال قال رسول الله صلى
عليه واله ان مثل علي وفاطمة في هذه الاثر كمثل سفينة نوح من ركبها
نجا ومن تركها غرق الحديث الرابع اخبرنا ابو علي زيد بن
بن منصور بن علي الراوندي الاديب قراءة عليه حدثنا القاضي ابو
احمد بن محمد بن صاعد اخبرنا السيد ابو طالب خمره بن عبد الله الطعفي
قراءة عليه اخبرنا ابو الحسين عبد الوهاب بن الحسن بن الوليد الكلا
بدمشق قراءة حدثنا محمد بن عمرو السوسي حدثنا اسباط بن محمد
نعيم بن حكيم عن ابي مريم عن علي عليه السلام قال انطلقت انا ورسول
الله

سعد بن سعيد

صلى

صلى الله عليه والحق ايقنا الكعبة فقال في رسول الله صلى الله عليه واله
وسلم اجلس في فصد على منكبي فذهبت بهض برق اوى ضعفي فقل
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اجلس في وقال اصعد على منكبي
فنهض في وانه قد تخيل في افي لوشفت لثك افي السماء حتى صعدت
على البيت وعليه مثال صفر او نحاس فجعلت ازيد غرغمته وعن شماله
ومن بين يديه ومن خلفه حتى اذا استكنت منه قال في رسول الله صلى
عليه واله وسلم اذ قد فقه قيس ككالكس القوارير فترت فطلعت
انا ورسول الله نستبق حتى تواريها بالبيوت خشية ان يلقانا
احد منهم الحديث الخامس اخبرنا ابو الخبيز محمد بن
ابن بكوالخامى بقرا في عليه اخبرنا ابو القاسم عبد الرحمن بن ابي حازم
الركابي حدثنا ابو عمر جعفر بن علي الوازن واخبرنا ابو سعيد عبد
الرحمن بن ابي القاسم المصري قراءة عليه اخبرنا القاضي ابو الحسن
عبد الواحد بن اسمعيل الروياني قال اخبرنا ابو الحسن علي بن شعاع
بن محمد المصقل الحافظ حدثنا القاضي ابو بكر محمد بن حسين بن

السنن
السنن
السنن

هرون موسى

جزيرة دمشق بها قراءة عليه في داره حدثنا محمد بن علي بن جهم
حدثنا احمد بن حازم العفاري حدثنا سهل بن شعيب حدثنا
عبد الله بن عبد الله الكندي خليف بنى امية من اهل المدينة
قال حج معوية بن ابي سفيان فاقى مجلس في حلقته بين عبد الله
بن عباس وعبد الله بن عمر بن الخطاب ففرب بيده على فخذ
ابن عباس فقال انا كنت احق واولى بالامر من ابن عمك فقال
ابن عباس ولم قال لا في ابن عم الحليفة المظلوم المقتول ظلما
قال ابن عباس وضرب بيده على فخذ بن عمر هذا اولى بالامر
منك لان ابا هذا قبل ابن عمك قال فانصاع او كلمه فخر هذا ثم
ان معوية قبل على سعد بن ابي وقاص وكان حاضرا الص فقال
وانت يا سعد الذي لو تعرف حقنا من باطل غيرنا فكون معنا
او علينا قال سعد في الماديات الظلمة قد غشيت الارض قلت ميج
فالخبر حتى اسفرت مضيت قال معوية والله اني قد قرأت المصحف
او ما بين الدفتين ما وجدت فيه هيج فقال سعد ما اذ انتهت
فانق

فان سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي بن ابي طالب
انت مع الحق والحق معك قال معوية يا سعد ليخبرني بمن سمع معك
فعلن بك كذا قال ارسله قال فقام وقاموا معه حتى دخل على
امر سلمة رضي الله عنها قال فبدها معوية فيكلم فقال يا امر المؤمنين
ان الكذبة قد كثرت على رسول الله بعده فلا يزال قائما يقول
رسول الله ما لم يقل وان سعد لان روى حديثا زعم انك سمعته
معه قالت ما هو قال زعم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
قال لعلي انت مع الحق والحق معك قالت صدق في بيتي قال
فاجل معوية على سعد وقال لان انت لكرم على مما كنت والله لو سمعت
هذا من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما زلت خادما لعلي
بن ابي طالب حتى اموت **الحديث السادس** اخبرنا ابو عبد
الحسن بن ابي الطيب العباس بن علي بن الحسن الرسي باصفهان
اخبرنا ابو الحسن احمد بن عبد الرحمن بن محمد الذكواني حدثنا ابو
احمد بن موسى مردويه لما فظ حدثنا محمد بن علي بن رجم حدثنا

سمعه
صريح
سألتني

احمد بن حارث حدثنا عبد الله بن موسى حدثنا طاهر بن جبير
عن المطب بن عبد الله عن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف عن
ابيه عبد الرحمن قال لما فتح رسول الله ص الله عليه وآله مكة انضم
الى الطائف فاصوم سبع عشرة وثمان عشرة فلم يفتحها ثم اوعدها
غداة اوروحة فنزل ففتح فقال ايها الناس انكم فوطوا ووصيكم
باعتقابي خيرا وان موعدكم الحوض والذي نفسي بيده ليقين
الصلوة وتوتون الركوة اول بعث اليكم رجلا مني او كفى فيضينا
اعتناق معا يلكم وليس بين ذرايكم قال قراء الناس اياكم وعمر
فاخذ بيد علي عليه السلام فقال هو هذا قال فقلت ما حل عيد
الرحمن بن عوف على ما فعل قال من ذاك العجب **الحديث السابع**
اخبرنا احمد بن الحسن بن بابا الازدي بقرائي عليه حدثنا السيد
ابو الحسين يحيى بن الحسين املاء اخبرنا محمد بن علي بن محمد ابو احمد
المكفوف بقرائي عليه اخبرنا ابو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن
خيان حدثنا عبد الله بن محمد بن زكريا حدثنا سلمه حدثنا

احمد

عبد

عبد الرزاق عن ابيه عن ميثاب عن عبد الله بن مسعود قال كنت مع
النبى صلى الله عليه وآله وسلم ليلة الجن فنفس فقلت ما شانك يا رسول
الله قال نفيت الى نفسي قال فقلت فاستخففت قال من قلت اياك فركت
ساعة ثم عاد لمثل قوله قلت فاستخففت قال من قلت عليا قال اما
والذي نفسي بيده لئن اطاعوه لتدخلن الجنة اجمعون الكون
الحديث الثامن اخبرنا السيد ابو الحسين علي بن القاسم بن
الرضا العلوي الحنفى رحمه الله قراءة عليه اخبرنا السيد ابو الفضل
ظفر بن الداعي بن محمد العلوي العمري قدم علينا الرى من لفظه
يوم الاربعاء السابع من الشهر ربيع الاخر سنة تسع وتسعين و
اربع مائة حدثنا السيد ابو الجصاص الحسين زيدا بن اسمعيل الحنفى حدثنا
السيد ابو العباس احمد بن ابراهيم الحنفى حدثنا ابو العباس الاموى
حدثنا عبد الله بن سلم بن الاشعث حدثنا اسحق بن ابراهيم بن
زيد يعنى ابن شاذان حدثنا زكريا بن يحيى الخوازمي حدثنا صدق بن
علي الغنزي عن الامام عمن عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال كان

ابن

٢٩٩

رسول الله صلى الله عليه واله عيدا فقد اذى علي بن ابي طالب عليه السلام بكثرة
وجيران لا يسبق اليه احد فاذا البى صلى الله عليه واله انما في صحى الدار ورواه
في محروحة بن كلبى فقال السلام عليك كيف اصبح رسول الله قال تحييتنا يا
اخا رسول الله صلى الله عليه واله قال جزاك الله عنا اهل البيت خيرا
قال له وحية انى حبك وانك عندى هدية اهدى بها اليك ان
امير المؤمنين وفائد الغر المحجلين وسيد الادمه بعد سيد المرسلين يوم
القيمة توف انت وشيعتك مع محمد صلى الله عليه واله وجزية في الجان
قد افلح من توالاتك وخاب وخسرت ما دالك تحب اجوك ويفضه
ابغضولك تالغ شفاعت محمد اذن من صفوة ابن عمك فانت احق
به فاخذ براس النبي صلى الله عليه واله الفوضه في حجرة فانتبه النبي عليه واله السلام
فقال ما هذه المهمة فاجزه الحديث فقال له يكن بدحيه كان خيريل
عليه السلام يماك باسماء سماك الله بها ووالذى التى مودتك في صد
المؤمنين ودهيتك في صدور الكافرين مصداق قول تعالى ان الذين
امنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن نورا للحديث التاسع

حليفه

صحة

اخيرا

اخيرا السيد ابو محمد حسن الشرف بن علي بن عبد الله السلفى رحله بقران
عليه حدثنا المفيد ابو عبد الرحمن بن احمد بن الحسين الحافظ اصلا اخيرا
ابو علي محمد بن محمد بن الحسن الوبرى بقران عليه حدثنا ابو بكر محمد بن علي
بن احمد بن يحيى الادرستى التاجر المعدل نزيل الورى بقران عليه اخيرا
ابو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن الحياط الرازى حدثنا محمد بن
العباس بن ستام الرازى حدثنا ابو عبد الله بن مودك حدثنا محمد بن
احمد بن جعفر الجعفي حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسمعيل ابن ابراهيم بن الحسن
عن ابيه الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليهم السلام قال كان رسول الله
صلى الله عليه واله في بقيع الغرقة اذ مر به جعفر بن ابي طالب ذوالخناجين
فقال البى صلى الله عليه واله صا جاح اخيك فبقدم النبي فصليا خلفه
فلما انقل النبي من صلاة قبل بوجهه عليه ما قال يا جعفر هذا خير
بخرف عز الدين عز وجل انه قد جعل لك جناحين مستوحشين في الخنا
ويسيرك ربك يومئذ قال فقال علي فذاك ابى واخى يا رسول الله هذا
الجعفر اخى فالى عند ربى عز وجل فقال النبي صلى الله عليه واله والخرج

يا علي ان الله خلق خلقا يستعقر لك الى يوم القيمة قال فقال علي عليه السلام
 يا ابي انت وامى يا رسول الله وما ذلك الخلق قال الموصون الذين يقولون
 ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان فهل سبقك احد بالايما
 يا علي اذا كان يوم القيمة سدرت اليك اثني عشر الف عاملك من الملائكة
 فيحطفونك احتطافا حتى تقف بين يدي ربي عز وجل فيقول الرب
 جل جلالته سل يا علي فقد ايتت على نفسي ان اقصى ذلك النعم الفصاحة
 قال فابدا بدريتي واهل بيتي يا رسول الله قال النبي صلى الله عليه وآله
 اتم لا يتاحون اليك يومئذ ولكن ابدا الحبيد وانشاءك في قول النبي
 صلى الله عليه وآله والوالد فرأته ثم والله لو ان الرجل جاء يوم القيمة
 وذنوبه اكثر من ورق الشجر وقطر المطر وما في الارض من حجر او مد
 فرأى الله محال ذلك ولا هل بيتك لا دخله الله الجنة فرأى النبي صلى
 عليه وآله والوالد فرأته ثم والله لو ان الرجل صام النهار وقام الليل وحمل على
 الجياد في سبيل الله فرأى الله سبغضا لك ولا هل بيتك لكبر الله على
 منخري في النار الحديث العاشر اخيرا ابو سعيد يحيى بن طاهر

الف

بن الحسين

بن الحسين المودب السمان بقرا في عليه اخيرا ابو الحسين يحيى بن الحسين بن
 اسمعيل الحنفي الحافظ النسابة املا اخيرا ابو طاهر محمد بن معلى بن
 يوسف الواعظ ابو العلاء بقرا في عليه حدثنا ابو جعفر محمد بن احمد بن
 محمد بن حماد المعروف بابن ميثم قراه عليه اخيرا ابو محمد القاسم بن جعفر
 بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علي بن ابي طالب قال حدثني جعفر بن
 محمد الصادق عزابيه علي بن الحسين سيد العابدين عزابيه الحسين
 بن علي الشهيد صلوات الله عليهم قال سمعت جدى رسول الله
 صلى الله عليه وآله يقول من احب ان يحيى حياقي ويموت ميتي
 ويدخل الجنة التي وعدني ربي فليتول علي بن ابي طالب وذريته
 الطاهر بن ابي الهدي ومصباح الدجى من بعده فانه لم يخرجوا
 من باب الهدى الى باب الضلالة الحديث الحادى عشر اخيرا
 ابو علي تيمان بن حيدر بن الحسن بن ابي عبدى الكاتب بقرا في
 عليه حدثنا ابو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسين الحافظ املاء
 اخيرا ابو طاهر محمد بن احمد بن علي بن حمارة الاموى بقرا في عليه

بهر نأ

حدثنا ابو عبد الله الحسين بن جعفر بن محمد الجرجاني بالري من لفظ اخبرنا
ابو الحسن احمد بن محمد بن عيسى البرازقري من لفظ وعمر بن محمد بن عمر
بن الفياض قال حدثنا هرون بن موسى الصيرفي حدثنا بكارين
محمد بن سعيد حدثنا بكر بن عبد الملك البصري ساكن اليمامة عن علي
بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن فاطمة الكبرى عليها السلام قال تسبح
رسول الله صلى الله عليه وآله على الناس يوم عرفه فقال ان الله تعالى
باهي بكم في اليوم وغفر لكم عاتة وغفر لعلي خاصة واني رسول الله
اليكم غير معاتب لقومي ولا غايب لقرابي وهذا جبرئيل عليه السلام
يخبرني ان السعيد بن السعيد من احب عليا في حياقي وبعد وفاتي
وان الشقي كل الشقي من الغضه في حياقي وبعد وفاتي
الحديث الثاني عشر اخبرنا ابو محمد عبد الله بن علي بن عبد الله
المقري الطامدي باصفهان بقرائتي عليه بها حدثنا احمد بن عبد
املاه اخبرنا ابو سعيد علي بن بندار النسوي الرضني على باب ابي
علي العراف حدثنا سليمان بن احمد بن ابي صلابه الدمشقي الماصي

صه سعيدي

حدثنا

حدثنا طبر بن السميع حدثنا عوف عن ابي عثمان الهندي قال
قال سلمان الفارسي رضي الله عنه اتعرف رامهر من قات نعم
قال لي من اهلها قات ما اشد جك لعلي عليه السلام قال كيف
لا اجه وقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الناس
من اشجار رشي وانا على من شجرة واحد الحديث **الثالث عشر**
اخبرنا محمد بن حامد بن ابي القاسم الطويل القصاب قرأه عليه با
حدثنا ابو عمرو محمد بن محمد حدثنا يعقوب بن ابي بصير حدثنا ابراهيم بن
سليمان المديني حدثنا محمد بن اسمعيل حدثنا يحيى بن معلى حدثنا
قاسم الصيرفي عن الحسن بن عمر عن معاوية بن ثعلبة عن ابي ذر رضي
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله والعللي عليه السلام من اطاعني فقد
اطاع الله ومن اطاعك فقد اطاعني ومن عصاني فقد عصي الله
ومن عصاك فقد عصاني الحديث **الرابع عشر** اخبرنا السيد
الصفعي ابو تراب المزيدي بن الداعي بن القاسم بن حمزة الله حدثنا
عبد الرحمن بن احمد بن الحسن الواعظ املاه حدثنا السيد ابو ابراهيم

مهر

مهر

جعفر بن محمد بن الطغرلبي اخبرنا الحكم ابو عبد الله محمد بن عبد الله
الحافظ حدثنا ابو علي الحسن بن حماد بن سمويه بن نصر العدل
حدثنا عبد العزيز الخطيب حدثنا علي بن هاشم عن محمد بن ابي
رافع عن ابي عميرة بن محمد بن عمار ياسر رضي الله عنه عن ابيه
عن عمار بن ياسر قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من آمن
بني وصدقني بولاية علي بن ابي طالب رافقتنا جميعا في الجنة
من تولاه فقد تولانا ومن تولانا فقد تولانا الله عز وجل
من اجبه فقد اجبني ومن اجبني فقد احب الله عز وجل
الحديث الخامس عشر اخبرنا ابو جعفر عمر بن احمد منصور
الصفا والنشابوري قد مر علينا الرى قراءة عليه اخبرنا ابو بكر
احمد بن علي بن عبد الله بن خلف وابو نصر عبد الله بن الحسن بن
هرون الوراق واسماعيل بن عبد الله القلانسي قالوا اخبرنا
ابو سعيد محمد بن عبد الله الصفا حدثنا احمد بن عبد الواسط
حدثنا مخل يعقوب بن ابراهيم حدثنا عبد الجبار بن العباس حدثنا

محدث
والله

عمار الدهق عن ابي الزبير عراب رضي الله عنه قال ناجى رسول الله
صلى الله عليه واله عليا يوم الطائف فاطال سخراه ابن عمر فبلغ ذلك
النبي صلى الله عليه واله فقال ما انا ناجيته ولكن الله ناجاه
الحديث السادس عشر اخبرنا ابو محمد سهل بن عبد الرحمن
بن محمد السراج النشابوري الواهدي قراءة عليه قد مر علينا الرى
ابو علي اسمعيل بن عبد الله الحشاب حدثنا محمد بن موسى بن
الفضل بن شاذان الصيبي حدثنا محمد بن عبد الصفا حدثنا
محمد بن موسى بن عبد الله بن عبد الوهاب الرياحي حدثنا
المفسر بن سليمان قال سمعت ابي حديث عن منصور بن المعتمر
عن ربيعة بن خراش عن عمران بن الحصين قال قال رسول الله
صلى الله عليه واله لا عطين الراية غدا رجلا يحب الله ورسوله
ويحبه الله ورسوله ادعوا لي عليا عليه السلام قال فدعى علي وهو
رمد فيصيح في عينه فقرأ فدفعها اليه ففتح الله على يديه
الحديث السابع عشر اخبرنا ابو سعيد محمد بن الصيتم بن محمد

استجاب
كأنه الهام
لا يترك

هم

بقراق عليه باصفهان في داره اخيرا ابو الحسين احمد بن عبد الرحمن
الذكري في حديثنا ابو بكر احمد بن موسى بن مروح ويده الحافظ حديثنا
احمد بن محمد بن سليمان المالكى حديثنا محمد بن ابراهيم بن مهدي
السيدي في حديثنا الحسن بن كثير بن يحيى بن كثير الهامى حديثنا
عباد بن صهيب حديثنا منصور بن ديار عن ابي عثمان النهدي
عن ابي موسى الاشعري قال شهدنا الحق مع علي ولكن قالت
الدنيا باهاها ولقد سمعت رسول الله صلى الله عليه واليرفول
يا علي انت مع الحق والحق بعدي معك لا يحبك الا مؤمن
ولا يفضلك الا منافق وانا الخيرة ولكن الدنيا تغربا هلكا
الحديث الثامن عشر اخيرا السيد ابو حرب المجتبي بن الداعي
بن القاسم الحنفي رحله الله اخيرا ابو محمد عبد الرحمن بن احمد الحنفي
الحافظ حديثنا ابو محمد الحسين بن محمد بن ابي ذهاية باطرابلس
حديثنا علي بن الحسين بن محمد بن هنده حديثنا ابو سهل محمود بن
عمر بن محمود العكري حديثنا محمد بن عمر حديثنا يوسف بن يعقوب

حديثنا

مسلم بن ابراهيم حديثنا هشام الدشوقي حديثنا يحيى بن ابي كثير
عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه
ان الله تكلم خلق في السماء الرابعة بقوله الف ملك في الخامسة
ثلثمائة الف ملك وفي السماء السادسة مائة الف ملك وفي
السماء السابعة مائة الف ملك واسم تحت العرش ورجلاه تحت التي
وملائكة اخرى ليس لهم طعام ولا شراب الا الصلوة على رسول الله
وعلى امير المؤمنين علي بن ابي طالب واستغفار علي حجة وشيعة
ومواليه **الحديث التاسع عشر** اخيرا ابو زرعة عبد الكريم
بن اسحق بن بهلول في حديثنا ابو القاسم عبد الرحمن
بن الحسن بن عليك اخيرا ابو سعيد احمد بن محمد بن جعفر الماليني
الحافظ اخيرا ابو الحسن احمد بن علي بن محمد بن احمد الرضا حديثنا
ابو عمرو بن الحسين بن محمد بن مردود حديثنا المسيب بن واضح
حديثنا تقية بن الوليد عن ثور بن يزيد عن خالد بن معدان
عن معاذ بن جبل قال سمعت رسول الله صلى الله عليه واله يقول

ميرزا السمار

المسند

حب علي بن ابي طالب حسنة ما تقرر معها سيئة وبغضه سيئة
 لا تنفع معها حسنة الحديث العشرون اخبرنا ابو الفضل
 جعفر بن اسحق بن الحسن بن ابي طالب بن حرب بن المعلى بن ابي عمير
 حدثنا الشيخ ابو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسين الواعظ املا
 اخبرنا ابو العباس احمد بن محمد بن عمر الفقيه بقراني عليه اخبرنا
 ابو الفضل محمد بن عبد الله بن عبد المطلب الخاطف حدثنا ابو
 محمد بن همام بن سهيل فظا حدثنا الحسن بن احمد ابو علي ^{عليه}
 حدثنا هرون بن مسعود حدثنا عبد الله بن عمرو بن الاشعث
 عن الربيع بن الصبيح عن الحسن البصري قال دخلت على الحجاج
 فقال ما تقول يا حسن في ابي تراب علي بن ابي طالب قال قلت
 في اى حاله قال من اهل الجنة ام من اهل النار قال قلت ما
 دخلت الجنة فاعرف اهلها ولا دخلت النار فاعرف اهلها واتى
 لا رجوان ان يكون من اهل الجنة لا تزاول الناس بالله ورسوله
 ايمانا و ابو الحسن والحسن وزوج فاطمه ولا يروه في الاسلام مع

رسول الله صلى الله عليه واله ونصرت رسول الله وما انزل الله تعالى فيه
 من آياتي بين قال ويحك انزل المسلمين يوم الجمل ويوم صفين
 وقد قال الله تعالى ومن يقبل مؤمنا متبعدا فجاءه جهنم
 خالد فيها ثم قال هو من اهل النار وكان انس بن مالك خادما
 رسول الله صلى الله عليه واله والرجال ساقيهم انس مغبضا فقال
 ما حاج المائتي واغضبني اشهداني قائم على راس رسول الله
 صلى الله عليه واله وقد مكث ثلثا ايام لم يطعم اذا اناه جبريل بطير من
 الجنة على خبز بيضاء يخرج منها الدخان فقال يا محمد ربك يترك
 السلام وهذه خفتة من الله تعالى اجوعك فكلمها فظفر اليها
 رسول الله صلى الله عليه واله ثم رفع راسه الى السماء فقال اللهم
 ايتي باحب خلقك ليك يا كل من هذا الطائر اذا قتل على
 ابن ابي طالب ثم فضررت الباب فخرجت اليه فقال له استأذن
 لي علي رسول الله صلى الله عليه واله والرفقت ان رسول الله مشغول
 عنك فجاؤا ثانيا ورسول الله يدعوا اللهم ائتني باحب خلقك ليك

صحة

فقلت رسول الله مشغول عنك فجاء ثالثا ورفع صوته فقال اجبت
ثلاث مرات وانت تقول رسول الله مشغول عنك ولا تأذن لي
فسمع رسوله صلى الله عليه واله صوته فقال يا انس من هذا
هذا علي فقال ادخل فلما دخل نظر اليه رسول الله فقال اللهم والي
حتى قالها ثلاثا ثم قال يا علي ان كنت فاني قد دعوت ربك ثلاثا ان
يا تبني باج خلقه اليه يا كل معي من هذا الطائر قال قد جئت
يا رسول الله ثلاث مرات محجتي انس قال يا انس لو صحبت عليا
قال لرا حجة طهوان علي ولكن اجبت ان يكون رجلا من الانصار
فاذهب بصوتها وشرفها الى يوم القيمة فقال رسول الله صلى الله عليه
ما انت ما اول رجل احب قومك فقال له الجحاج انت رجل قد فخرت
وذهب عنك دان ضربت بك على ما سبق منك قال الناس ضرب
خادم رسول الله صلى الله عليه وآله ولكن اخرج عني واياك ان
تحدث بهذا الحديث بعد يومك هذا فقال انس والله لا حدث
مادمت حيا وما كنت فاني قد شهدت ورايته فقال الجحاج

اخبروه

اخبروه فانه شيخ قد خرف الحديث الحادي والعشرون اجزنا
عبد الله محمد بن حمويه بن محمد الجبوني الصوفي فيما كتب اليه واخبرنا
ابو عبد الرحمن احمد بن عبد الصمد بن حمويه بن اخيه بقرا في عليه
قدم علينا الري حدثنا ابو العباس محمد بن محمد بن علي الحرابي حدثنا
ابو بكر محمد بن احمد بن عبد الوهاب الجديني اخبرنا ابو بكر محمد بن
عبد الملك بن محمد الاستر ابادي حدثنا علي بن ابراهيم محمد العلو
حدثنا جعفر بن عبد الله حدثنا يحيى بن هاشم عن العباس ابن
الفضل الانصاري عن مرد بن سنان عن مكي عن ابي امامه
الساهلي قال قال رسول الله صلى الله عليه واله العلي ابن ابي طالب
عليه السلام ابتر با على فقد سلطت ربي فيك اربع خصال فاعطاني
ثلثا ومنعني واحدة فقال احديفة اليمان وما الثلث وما الواحد
فقال سلطت ربي ان يعاونني بعلي على مفتاح الجنة فاعطاني و
سألته ان يبصرني ذممي ويغفر عدي من بعدي واعطاني وسألت
ان تجمع امتي عليه من بعدي فابي علي ربي فقال يا محمد وهو بهم

ميراث

متبلى وهم بمنزلون مع ان لا يقضها ادخرت له عند ثنا
 الحديث الثاني والعشرون حدثنا علي بن الحسن بن علي ثنا
 عبد الرحمن بن ابراهيم حدثنا ابو القاسم جعفر بن عبد الله بن محمد
 بن عبد الكريم حدثنا علي بن ابراهيم حدثنا الحسن بن عبد الرحمن
 حدثنا عمرو بن جميع البصري حدثنا ابي ليلى عن عيسى بن عبد الرحمن
 عن ابيه عن ابي ليلى الا نصارى قال قال رسول الله صلى الله عليه
 الصديقون ثلاثة جيب الجنار مومن آل ليس قال يا قومه
 اتبعوا المسكين اتبعوا من لا يسألكم اجرا وهم مهتدون و
 جبريل مومن آل فرعون قال اتقلون رجلا ان يقول في
 والثالث علي بن ابي طالب موافقناهم **الحديث الثالث والعشرون**
 اخبرنا ابو علي بن ابي طالب الفرزادي هو تهر حدثنا السيد ابو الحسين
 يحيى بن الحسين بن اسمعيل الحنفي الحافظ املا، اخبرنا ابو نصر احمد بن
 مروان بن عبد الله الوهاب المقرئ المعروف بالجباري يقرأ في
 عليه حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الله الطري
 المرق

حديث
 حديث
 حديث

حديث

المقرئ العدل قراه عليه ولما سمع حدثنا القاضي ابو الحسن بن عمر بن الحسن
 بن علي بن مالك الشيباني حدثنا اسحق بن محمد بن ابان النخعي حدثنا
 يحيى بن عبد الحميد الحنفي حدثنا ابي بكر بن عبد الله النخعي القاضي
 قال كنا عند الاعشى المرض الذي مات فيه فدخل عليه ابو حنيفة
 وابن ابي ليلى فالتفت ابو حنيفة وكان الكرم وقال لربنا يا محمد
 فانك في اول يوم من ايام الآخرة واخري يوم في ايام الدنيا وقد
 كنت في حديث في علي بن ابي طالب با حديث او اسكت عنها
 لكان خيرا لك قال فقال الاعشى لم يبق قال هذا اسد في سنة
 حدثني ابو منصور كل الناجي عن ابو سعيد الخدري قال قال رسول
 صلى الله عليه واله انه كان يوم القيمة قال الله تعالى ولعلي بن
 ابي طالب ادخلا النار من افضها وادخل الجنة من اجبها وذلك
 قوله تعالى انما في جهنم لكل لغار عنيذ قال فقام ابو حنيفة وقال
 قوموا لا يحيى بما هو اطم من هذا قال فوالله ما حزننا يا يحيى
 الاعشى رحمه الله عليه **الحديث الرابع والعشرون** اخبرنا السيد

حديث
 حديث

ابو علي شرف بن عبد المطلب بن جعفر الجعفي الاقطبي الاصفهاني
 بها اخبرنا جدي من قبل اخي ابو الحسين احمد بن عبد الرحمن
 بن محمد الزكواني حدثنا ابو بكر احمد بن موسى بن مردويه الحافظ
 حدثنا محمد بن احمد بن عبد الله الطبري حدثنا علي بن دينار حدثنا
 زيد بن اسمعيل حدثنا معوية بن هشام حدثنا ابو علي المدايني
 طهمان عن نافع عن معقل بن يسار قال بنا انا وصى النبي عليه السلام
 فقال عليه واله السلام اريدان اعود فاطمة فقام ووثقا علي فلما دخل
 عليهما قال كيف انت يا بنية قالت طال ستمي واشدت فاقتي
 فقال لهما ترصينان زوجك اقد رمتي اسلاما واعلم ان عليا
الحديث الخامس واخبرنا ابو شكري محمد بن احمد بن عبد الله
 المستوفي الاصفهاني بقراني عليه في داره اخبرنا ابو عمرو عبد الوهاب
 بن محمد بن احمد اسحق بن محمد حدثنا ابراهيم بن عبد الله بن حمزة
 قولح واخبرنا محمد بن الصيم بن محمد بقراني عليه اخبرنا ابو منصور
 محمد بن احمد بن علي بن شكر بن محمد بن ابراهيم بن عبد الله بن حمزة
 قد

صحة

قوله حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عقده الحافظ
 حدثنا محمد بن عبيد والحسن بن علي بن بويج قال حدثنا محمد بن
 عمران بن ابي ابي حدثنا شعيب بن راشد عن الامش عن ابي
 وائل عن حذيفة اليمان قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
 علي طاعة طاعتى ومعصيته معصيتى الحديث السادس والعشرون
 اخبرنا الشيخ ابو سعيد عبد الرحمن بن محمد المصري البصري بقراني
 عليه اخبرنا ابو علي الحسن بن احمد الجلاذ حدثنا احمد بن عبد الله
 بن احمد الحافظ حدثنا سليمان بن احمد حدثنا هرون بن سليمان
 البصري حدثنا عبد الرحيم بن سليمان عن يزيد بن ابي زياد
 عن اسحق بن كعب بن مجرة عن ابي قال قال رسول الله صلى الله
 عليه واله لا تسبوا عليا فانه ممسوس في ذات الله تعالى
الحديث السابع والعشرون اخبرنا ابو الفتح ميثم بن احمد بن
 محمود الصحافي باصفهاني قراءة عليه اخبرنا ابو سعد محمد بن محمد المطرفي
 ح واخبرنا ابو سعد المصري قراءة عليه اخبرنا ابو علي الحسن بن احمد المصري

محمود

قال حدثنا ابو نعيم الحافظ حدثنا ابو بكر بن جلال وحدثنا الحارث بن
ابي اسامه حدثنا اودين عمرو حدثنا المنفي بن زرعه حدثنا
ابو راشد عن محمد بن اسحق حدثنا بريدة بن سفيان الاسلمي
عن ابيه عن مسلم بن الاكوع قال بعث رسول الله صلى الله عليه
ابا بكر الصديق برأيه الى حصون خيبر فقاتل فرجع ولم يكن فتح
وقد همد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا عطين الراية
غدا رجلا يحب الله ورسوله ويحب الله ورسوله يفتح الله على
يديه كراة ليس بغير اذن الله فدعا علي عليه السلام وموارثه
فقتل في عينيه فقال هذه الراية امض بها حتى يفتح الله على
يديك قال سلم فخرج بها والله يهدى هولاء وانا خلقه
اتبع الحق ذكر رأيه في رصح من الحجارة تحت الحصين واطلع
يهودي من راس الحصين فقال من انت قال علي بن ابي طالب
قال يهودي غلبتم وما انزل على موسى او كما قال فما رجعت حتى
فتح الله علي يدي الحديث الثامن والعشرون اخبرنا ابو الفتح احمد

صحة

بن عمر

بن عبد الوهاب بن الحسن بن الحسن الصراف الرديني بقرافي
عليه في داره حدثنا عبد الرحمن بن احمد الحارثي الحافظ املا اخبرنا ابو
عمر بن احمد بن مسرور الراهد اخبرنا ابو الحسن احمد بن ابراهيم البغدادي
حدثنا عبد الملك بن محمد بن عدي الفقيه حدثنا احمد بن عيسى
السنجعي حدثنا ابو عمر زاهد بن عبدالله التميمي البغدادي حدثنا المقدم
بن سلم بن هشام بن عروة عن ابيه حدثنا انس بن مالك
قال بعثني رسول الله صلى الله عليه واله الى بكة بركة الاسدي فقال
له وانا اسمع يا ابا برزة ان رب العالمين عهد لي في علي بن ابي
طالب بهذا فقال علي راية الهدى وصار اليمان وامام اوليائي
ونور جميع من اطاعني يا ابا برزة علي بن ابي طالب معي عند القيامة
علي صفائح خزان جنة ربي عز وجل الحديث التاسع والعشرون
اخبرنا ابو الحسن مسعود بن علي منصور الاديبي حدثنا عبد الرحمن
بن احمد حدثنا السيد ابو طاهر محمد بن احمد الجعفري بقرافي عليه
بقرين في داره حدثنا عبد الواحد بن محمد حدثنا الحسين بن اسمعيل

صحة

حدثنا هلال الصيرفي حدثنا ابن كثير الاسدي حدثنا عبد الله
بن اسعد بن ذرارة عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
ليلة اسرى في السماء ناجيت رجلا عز وجل فاجى الى اواني
شك جعفر بن علي عليه السلام ان سيد المسلمين وولي المؤمنين وقائد
المجاهدين الحديث المشهور اخبرنا ابو الحسن زيد بن
زيد بن الحسن بن محمد البيهقي قدم علينا الرى قراءة عليه اخبرنا السيد
ابو الحسن علي بن محمد جعفر الحنفي الاستربادي حدثنا والدي محمد
بن جعفر والسيد علي بن ابي طالب الحنفي الاملى حدثنا السيد ابو
طاطب شيخي بن الحسين بن هرون الحنفي الهاروني املا اخبرنا ابو
الحوى منه خمسة وثلاثون اخبرنا ابو عبد الله الحنفي بن علي اخبرنا
الحسين بن الحكم الوشاح حدثنا الحسن بن الحسين العربي حدثنا علي بن
الحسن العبدى عن ابيه عن ابيهم عن علقم بن قيس الاسودى
زيد قال ابنا ابا ايوب الانصارى فقلنا يا ابا ايوب ان الله عز وجل
الرواية يفتيها اذا وحى له واحله فنزلت على بابك وكان رسول الله صلى

صحة

صفا

صفا لك فضلة من الله فضلك بها فاخبرنا من مودتك لعلى
ابن ابي طالب قال ابو ايوب فاذا قسم لكما بالذى لا اله الا هو لقد
كان رسول الله صلى الله عليه وآله ومعنى هذا البيت الذى انما فيه
فيه وما فى البيت غير رسول الله وعلى جالس عن يمينه وانا جالس
عن شماله وانس بن مالك قائم بين يديه اذ خروك الباب فقال لى
صلى الله عليه وآله يا انس انظر من الباب فخرج انس فقال يا رسول الله
هذا عمار قال افتح الباب لعمار الطيب الطيب ففتح انس الباب فدخل
عمار فسلم على رسول الله فحجب به ثم قال يا عمار ان سبكون من بعدى
فى امتى هنات حتى تخلف السيف فيما بينهم وحتى يقبل بعضهم
بعضا وحتى يبرأ من بعض فان رأيت ذلك ففعلك بهذا الصنع
عن يمينى يعنى على بن ابي طالب فان سلك الناس واديا وسلك
على واديا فاسلك وادى على وخل عن الناس باعاران عليا لا ترك
عن هدى ولا يدلك على ردى باعار طاعة على طاعتى وطاعتى
طاعة الله عز وجل الحديث الاول والثلاثون اخبرنا قاضى

فنظر

كامل

صحة الرواية

القضاء عمار الدين ابو محمد الحسن بن محمد بن احمد الاسترابادي قراءة
 عليه حدثنا جدي من قبل امي ابو بكر القاضي املا حدثنا الشيخ
 الشهيد ابو جعفر كميل بن جعفر حدثنا ابراهيم بن الحسن حدثنا عبد الله
 بن سعيد الطائي حدثنا رشيد بن رشيد عن بريد بن ابي حبيب
 عن الحسن بن ثوبان قال شهدت علي بن ابي طالب وقد اقبل الى
 النبي صلى الله عليه واله فقال جبريل عليه السلام وهو على عيبيه يا محمد
 علي قد جاء بمشي الطهونيا هو امام الهدى وتايد البرية وقائل الحق
 والمكلم بالعدل والتوحيد والناقي عن دين الله الخور يا محمد ان
 ملائكة علي يفتخرون علي سائر الملائكة لانهم استوا علي كذا با وابتدل
 النبي صلى الله عليه واله علي علي عليه السلام فاخبره فقال جبريل فقال علي
 علي السلام ان شاء الله ان تعذبني فانا عبده وان شاء ان يرحمني
 فمتفضل من علي فقال النبي صلى الله عليه واله ان جبريل لقد اتى
 ربنا الرحمن على نفسه ان لا يعذب عليا بالنار ولا شيعته ولا جماعته ابدا
 فقال ابو ربيع يعني ابي رباح **واوجب الحديث الثاني**

منه الزيادة

اخبرنا
الكاظم

اخبرنا والدي الامام السعيد موفق الدين ابو القاسم عبد الله بن الحسين
 بن الحسين بن بابويه رحمه الله حدثنا السيد ابو طاهر المهدي بن علي بن
 اميركا الحيني القمي قراءة عليه اخبرنا ابو الفتح الحسن بن الحسين بن
 عبد الله الواشدي حدثنا ابو العباس محمد بن احمد الاثرور المعري
 البغدادي بالبصرة حدثنا احمد بن عبد الله المودب حدثنا
 مؤيد بن زريع عن يزيد بن حكيم عن ابيه عن جده معوية بن جندب
 قال قال رسول الله صلى الله عليه واله لعلي بن ابي طالب علم
 يا علي ما كنت ابالي من مات من امتي وهو يعضك مات هويها
 او نصوا انما قال محمد بن الحارث قال بريد بن زريع قلت ليعزبن حكيم
 بالله ابوك حدثت عن جدك عن رسول الله صلى الله عليه واله بهذا
 الحديث قال نعم والله قسم بر الله اذ نبه بمسار من اراد الحديث الثالث
 والسلمون اخبرنا ابو حاتم محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن الحسين بن خياط
 النابوي بقراة عليه اخبرنا ابو بكر احمد بن علي بن خلف الرازي
 كتابه اخبرنا ابو طي محمد بن محمد الوبري حدثنا ابو العباس محمد بن

الظهور في سنة ٤٠٠
ضمير الله

بزيقوب الاصم حدثنا ابراهيم بن سليمان الخزاز الكوفي حدثنا الحسن
بن سريته الاسدي حدثنا خالد بن الحارث عن عوف عن الحسن عن
ابي ليلى الفخاري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول
سيكون من بعدى قته فاذا كان ذلك فالزموا علي بن ابي طالب
فانه اول من يراى واول من يصافحني يوم القيمة وهو الصديق
الاكبر وهو فاروق هذه الامه يفرق بين الحق والباطل وهو يعسوب
المؤمنين والمال يعسوب المنافقين الحديث الرابع والثلاثون
اخبرنا ابو الحسن علي بن احمد بن محمد اللباد باصفهان بقرائى عليه في
داره اخبرنا ابو صادق محمد بن احمد بن جعفر الفقيه قراءة عليه اخبرنا
ابوبكر احمد بن محمود بن خورزاد القاسمي حدثنا جعفر بن محمد بن
القطان حدثنا ابراهيم بن اسحق الصيفي حدثنا عمر بن ابي المقدام عن
ابي حمزة الثمالي عن سعيد بن جبير عن ابي حمزة قال قال رسول الله ص
لما سرى بي الى السماء نظرت الى ساق العرش فاذا عليه مكتوب يا
الله الا الله محمد رسول الله ابدي بعلي ونصرت به الحديث الخامس

صديق الفاروق

صديق الفاروق

والدورون

والثلاثون اخبرنا ابو القاسم اسمعيل بن علي بن الحسين الخمي باصفهان
بقرائى عليه في داره اخبرنا ابوبكر محمد بن ابراهيم بن علي القطان الحافظ
اخبرنا ابو محمد هرون بن محمد بن احمد بن هرون حدثنا سليمان بن
احمد حدثنا اسحق بن علي بن الوليد النسوي حدثنا بن بشير الكاهلي
حدثنا خالد بن يزيد العنزي عن سمرة الزيات عن ابي اسحق عن ابي
يزيد عاذب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يا علي
قل اللهم اجعل لي عهدا وفي صدور المؤمنين مودة فقال فانزل الله
تعالى ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات يجعل لهم الرجوع اليك الحديث
السادس والثلاثون اخبرنا ابوبكر محمد بن احمد بن محمد بن ابي بصير
فيما كنت الى اخبرنا ابوبكر محمد بن ابي طاهر الخزقي وابوطاهر غنم بن
عبد الواحد بن محمد بن علي بن موسى الصباغ في شهر ربيع الاخر سنة
فسع وسبعين واربعمائة قال حدثنا ابو سعيد محمد بن علي بن عمرو
بن مهدي النقاش الجبلي الحافظ حدثنا محمد بن نظير بن الصلصا
بن الدهميس قال كنت عند النبي صلى الله عليه وآله في جماعة من اصحابه

صديق الفاروق

فدخل على بن ابي طالب عليه السلام فقال له النبي صلوات الله وسلامه
كذب من يزعم اني جني وبغضك الامرا جئت فقد اجبتني
ومن ابغضك فقد ابغضني ابغضه الله ادخله النار الحديث
السابع والثلاثون اخبرنا ابو الحسين محمد بن رجاء بن ابراهيم بن عمر
بن يوسف الاصفهاني بها اخبرنا ابو منصور محمد بن احمد بن علي شكري
في المحرم سنة ثمانية وسبعين واربعمائة اخبرنا ابو الفرج عمير بن احمد
بن اسحق البرقي حدثنا ابو جعفر محمد بن عمر بن حفص حدثنا ابو جعفر
احمد بن محمد بن الحسين بن الحفص حدثنا ابو عثمان حدثنا مسعود
بن سعد الجعفي حدثنا محمد بن اسحق عن الفضل بن معقل عن عبد
الاشجعي عن عمرو بن شامن قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
قد اذيتني قال قلت يا رسول الله ما احب ان اذيتك فقال
من اذى طيلا فقد اذاني الحديث الثامن والثلاثون اخبرنا ابو
منصور عبد الرحيم بن المطرف بن عبد الرحيم الحدوفي بقران عليه اخبرنا
ابوطاهر محمد بن عبد العزيز بن ابراهيم الاصح حدثنا الحسن بن علي

بن نخلان

بن الحسن الصفار حدثنا ابو الحسن عبد الجبار بن احمد القاسمي حدثنا
ابو بكر محمد بن ابراهيم بن احمد بن يونس بن مهاد المعروف بمختار حدثنا
ابو القاسم جعفر بن محمد بن الحسن المهرقاني حدثنا الحسين بن عبي
بن ميسرة حدثنا سلمة بن الفضل الانصاري عن محمد بن اسحق عن
محمد بن ابراهيم بن الحرث عن عبد الرحمن بن سهل بن ابي خيثمة
عزاسية قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله واذا كان لك
يوم القيمة ضربت له قبة عن عيين العرش من درة بفضا
وضربت عن يمين العرش قبة عن ياقوتة حمراء ابراهيم بن
الرحمن وضربت بينهما قبة من درة خضراء لعلي بن ابي طالب فما
ظنك بجبيكتين الحديث التاسع والثلاثون اخبرنا ابو القاسم
القاسم بن الفضل بن عبد الواحد الصيداوي بقران عليه باصفهان اخبرنا
ابو عبد الله القاسم بن الفضل بن احمد الشافعي اخبرنا ابو الحسن علي بن محمد
بن احمد بن صيد الراهد حدثنا ابو عمرو بن محمد حدثنا ابو امير حدثنا علي
بن قادم حدثنا علي بن صالح عن حكيم بن جبير عن جميع بن عمير عن ابن عمر

صهريفة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على رسول محمد وآله
المعصومين وبعد حمد الله على النعم والصلوة على نبيه محمد
افضل العرب والعجم والهمصايح الطلم نقول لما كثر
عناية العلماء السابقين بجمع اربعين حديثا من الاحاديث
النبوية والاحاديث المأثورة بما اشتهر في النقل الصحيح
بالفاظ مختلفة هذا العدد المخصوص فيها ما رواه شيخنا
الشمس بن محمد بن محمد بن اسناده الى الامام ابي الحسن علي بن
موسى الرضا عن ابيه ابي الحسن موسى عن ابيه ابي
عبدالله جعفر عن ابيه ابي جعفر محمد عن ابيه نزيه
العابد بن علي بن ابي الحسين عن ابيه امير المؤمنين

جميع

عن

عن النبي صلى الله عليه وسلم حفظ على امتي اربعين حديثا
ينتفعون بها بعثه الله يوم القيامة فيها عالمها منها
ما رواه عبد الرحمن بن ابي نجران عن ابي جعفر محمد بن
عبدالله قال من حفظ من احاديثنا اربعين حديثا
بعثه الله يوم القيامة عالما فبقها منها ما روى عن
ابي جعفر ابا عبد الله قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
نوامي اربعين حديثا طلب في ذلك وجه الله عز
وجل والدار الآخرة حسنة الله يوم القيمة مع
النيين والصديقين والشهداء والصالحين و
حسن اولئك رفيقا الى غير ذلك من الاحاديث
فاوردت ايراد احاديث اربعين في فضائل اهل البيت
مخرجة من الكتب المعتمدة كالامالي لابن بابويه
والشيخ الكليني والتهذيب والله ولي التوفيق
وهو حسبي ونعم الوكيل الحمد لله الذي اوتى ما رواه
محمد بن علي بن بابويه باسناده الى رسول الله صلى الله

الشمس بن محمد

قال علي بن طالب ع اذا كان يوم القيمة يوقى بك
يا علي طريخ من نور وعلى راسك تاج قد اضاء
نوره وكاد يخطف ابصار اهل الموقف فياق
النداء من عند الله جل جلاله ان خلق محمد رسول
الله ص فيقول ها انا قال فناردي المنادي يا علي
ادخل من اجلك الجنة ومن عاد الدنيا فانت
تسيم الجنة وانت تسيم النار الحديث الثاني
مارواه ابن بابويه في حديث طويل باسناد الى
رسول الله ص يقول علي ع مثلك في امي مثل
قل هو الله احد فمن قرأها مرة فقد قرأ القرآن
ومن قرأها مرتين فقد قرأ ثلث القرآن من قراها
ثلاثا فقد حتم القرآن من اجلك بلسانه فقد حمل
ثلاثا الايمان ومن اجلك بلسانه وقلبه ونصرك
بيده فقد استكمل الايمان والذي بعثني بالحق
يا علي الواجك اهل الارض كجبه اهل السماء لك

صحيح

صحيح

الحديث الثاني

عذب

عذب احد بالنار الحديث الثالث مارواه
باسناده الى الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد
الصادق ع قال قال رسول الله ص ان الله يبارك
وعالي جعله كخي علي ابن ابي طالب فضائل
الخصي عدد ها غيرة فمن ذكر فضيلة من
فضائله مقر بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه
وما تاخر ولو افي القيامه بذنوب الثقلين
ومن كتب فضيلة من فضائل علي ابن ابي طالب
لمنزل الملائكة تستغفر له ما بقى لتلك الكتابه رسم
ومن استمع الى فضيلتين فضائله غفر الله له الذنوب
التي كتبها بالاسماء ومن نظر الى كتابه من فضائله
غفر الله له الذنوب التي كتبها بالنظر ثم قال رسول
الله ص النظر الى علي ابن ابي طالب عبادة وذكره
عبادة ولا يقبل ايمان عبدا الا بولايتهم والبراه من
اعدائهم الحديث الرابع مارواه باسناده

علي عن ابائه

صحيح

الحديث الثالث

الحديث الرابع

الى علي بن موسى الرضا ع عن موسى بن جعفر عن
جعفر بن محمد بن محمد بن علي بن علي بن الحسين
عن الحسين بن علي بن علي بن ابي طالب ع عن
النبى ص عن جبريل عن ميكانيل عن اسرافيل ع عن
الروح عن القيم المحفوظ قال يقول الله عز وجل
ولا يه على ابن ابي طالب حصني ثمن دخل حصني
امن نارى الحديث الخامس مارواه باسنا
عن ابن عباس قال قال رسول الله ص لعلي بن
ابي طالب ع يا علي انا مدبنة الحكمة وانت باهما و
ان توفى المدينة الامن قبل الباب وكذب من
زعم انه يجي وبغضك لانه منى وانا منك
لحمك من لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي
وسريرتك من سريري وعلائيك من علائبي
وانت امام منى وخليفتي عليها بعدى سعد بن
اطاعتك وشقي من عصاك وريح من نوكك و

ص ١٠١

ص ١٠٢

خسر

خسر من عادك وفاز من امك وهلك من فارقك
مثلك ومثل الائمة من ولدك مثل سفينة نوح من
ركبها نجى ومن تخلف عنها غرق ومثلكم مثل
البحر وكلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة
الحديث السادس مارويناه باسنا الى
عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ص انا في
جبريل وهو قريح مستبشر فقلت له جبريل
معاانت فيه من الفرح ما منزلته اخي وبن
عمي علي بن ابي طالب عند ربه فقال جبريل
يا محمد والذي بعثك بالنبوة واصطفنا بالرسالة
ما هبطت في رفق هذا الا لعلي يا محمد الله العلي
الاعلى يقرأ عليك السلام ويقول محمد بنى رحمتي و
علي مقبلي حتى لا اعذب من وكلاه وان عصافى
ولا ارحم من عاداه وان اطاعنى قال ابن عباس
ثم قال رسول الله ص اذا كان يوم القيمة انا في

ص ١٠٣

لولا محمد

جبريل وبسده لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة
منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الى
ادفعه الى علي بن ابي طالب فقال رجل يا
رسول الله كيف يطيق علي على حمل اللواء وقد
ذكرت انه سبعون شقة الشقة اوسع من
الشمس والقمر فغضب رسول الله ص قال
يا رجل انما كان يوم القيمة اعطى الله تعالى
عليان القوة مثل قوة جبريل ومن الجمال مثل
جمال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن
الصوت ما يداني صوت داود ولولا ان داود
خطيب في الجنان لاعطى مثل صوتته وان عليا
اول كثير من السلسيل والرخيل وان علي
وشيعته من الله عز وجل مقاماً ينطه به الكون
والاخرون الحديث **الكتاب** ما رواه ابن
بابويه باسناده الى عبد الله بن عباس قال كنا

جلوسا

جلوسا في محفل من اصحاب رسول الله ص ورسوله
فينا قرأنا رسول الله ص وقد اشار بظفره الى السماء
فقطرنا فريشا سما به قد اقبلت فقال لها اقبلي فاقبلت
ثم قال لها اقبلي فاقبلت ثم قال لها اقبلي فاقبلت فاقبلت
رسول الله ص وقد قام قائما على وسج الجمام في كف علي
فقال رجل يا رسول الله اكلت الجمام قد صيد فادخل
يدي الى السحاب حتى استبان لنا بياض ابطي رسول
الله ص فاستخرج من ذلك السحاب جامه بيضاء مملوءة
رطباً فاكل النبي ص من الجمام وسج الجمام في كف علي
الله ص وتاوله لعلي بن ابي طالب ص فاكل علي من الجمام
وسج الجمام في كف علي ص فقال رجل يا رسول الله اكلت
من الجمام وتاولته علي بن ابي طالب ص فانتطق
الله عز وجل الجمام وهو يقول لا اله الا الله خالق
الظلمات والنور اعلو معاشر الناس اني هدية
الصادق الى نبيه الناطق ولا يأكل مني الا نبي او

ثم قال لها اقبلي فاقبلت
ثم قال لها اقبلي فاقبلت

او وصي نبي **الحديث الثامن** مارواه
الشيخ جعفر الطوسي قدس الله روحه في اماليه
باسناده الى خان بسدير يقول سمعت ابي
سدير الصيرفي يقول رايت رسول الله ص فيما
يري النايه وبين طبق معطى بمنديل قد نوت
منه وسلمت عليه فرد السلام ثم كشف المنديل عن
الطبق فاذا فيه رطب فجعل يأكل منه فدنوت
منه فقلت يا رسول الله ناولني رطبة فناولني
واحدة فاكلتها ثم قلت يا رسول الله ناولني اخرى
فناولنيها فاكلتها وجعلت كلما اكلت واحدة
سالته اخرى حتى اعطاني ثمانى رطبات فا
كلتها ثم طلبت منه اخرى فقال له حسبك
قال فانتبهت من منامى فلما كان من الغد
دخلت على جعفر بن محمد البصاري وبن علي
طبعا معطى بمنديل كان الذي رايتيه في المنام

يديه ص

بين

بين يدي رسول الله ص فسلمت عليه فرد على
السلام ثم كشف عن طبق فاذا فيه رطب فجعل
ياكل منه فاجبت لذلك وقلت جعلت فداك
ناولني رطبة فناولني فاكلتها ثم طلبت اخرى
فناولني فاكلتها وطلبت اخرى حتى اكلت
ثمانى رطبات ثم طلبت منه اخرى فقال
لوزادك جدى رسول الله ص لزدناك فاخبرته
الحبر فتقسمت عارفي بما كان **الحديث التاسع**
مارواه في الكليني باسناده الى عبد الرحمن بن
كثير عن ابي عبدالله ع في قول الله عز وجل والذين
امنوا ولم يلبسوا ايمانهم بظلم قال بما جاء به محمد بن
الوكلاء ولم يخلطوها بولاير فلان فهو الملبس بالظلم
الحديث العاشر مارواه ايضا عن عبد الرحمن
بن كثير عن ابي عبدالله ع في قول الله عز وجل
ان الذين آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا

فمن النظر

النظر

وفلان م

كفران تقبل قوتهم قال نزلت في فلان وفلان
 وفلان آمنوا بالنبى ص في اول الامر وكفروا حيث
 عرضت عليهم الولاية يرحمين قال النبى ص من
 كنت مواله فعلى مولاه ثم آمنوا بالبيعة لاهل البيت
 ثم كفروا حيث مضى رسول الله ص فلم يقر وانا بالبيعة
 ثم ازادوا الكفر باخذهم من بايعوا بالبيعة ثم مولاه
 لم يبق فيهم من الايمان شئ
 ما رواه في الكليني باسناده الى على بن ابي جعفر
 قال سمعت ابي الحسن ع يقول بينا رسول الله ص
 جالس اذ دخل عليه ملك لمرار بقرعة وعشرون وجها
 فقال له رسول الله ص جيبى جبريل لم ارك في مثل
 هذه الصورة قال الملك لست بجبريل يا محمد
 بعثنى الله مع ان ازوج النور من النور قال من قال
 فاطم من على ع قال فلما اوتى الملك اذا بين
 كنفه محمد رسول الله على وصيه فقال رسول

الله

الله ص منذكم هذا كتب بيزكفك فقال من قبل
 ان يخلق الله مع ادم ع باثني عشر من الف عام
 وعن ابي عبد الله ع لو كان الله تبارك وتعالى
 خلق امير المؤمنين ع لفاطر ما كان لها كفو
 على ظهر الارض من ادم فردونه
 في الكليني ما رواه باسناده الى ابي جعفر الثاني
 ان امير المؤمنين عليا ع قال لابي بكر يوم الاحد
 الذي نزلت في سبيل الله امواتا بل احياء عند
 ربهم يرزقون واشهد ان رسول الله ص
 شهيد والله ليايتنك فايقن اذا جاءك فان
 الشيطان غير محتال به فاخذ على ع سيدى بكر فاذا
 النبى ص فقال له يا ابا بكر آمن بعلى ع باحد عشر
 من ولده انهم مثل ابي النبوة ورتب الله ع ما في
 يدك فانه لا حق لك فيه قال ثم ذهب فلم يبق
 ما رواه ابن بابويه في

عنه

اماليه باسناده الى ابن عباس انه قال قال رسول الله
 لعلي يا علي شيعتك هم القابضون يوم القيمة
 فمن اهان واحد منهم فقد اهانك ومن اهانك
 فقد اهانني ومن اهانني ادخله الله نيران
 جهنم خالدا فيها وبئس المصير يا علي انت معني
 انا منك وروحك من روحي وطينتك من
 طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طيننا فمن
 اجهم فقد اجبنا ومن ابغضهم فقد ابغضنا
 ومن عاداهم فقد عادانا ومن وداهم فقد و
 دنا يا علي ان شيعتك مغفور لهم على ما كان
 فيهم من ذنوب وعيوب يا علي انا التقيع لشيعتك
 غذا اذا قتت المقام المحمود فبشرهم بذلك يا علي
 شيعتك شيعته الله وانصاره كما انصار الله واوليائه
 واولياء الله وجزيلك خرب الله يا علي سعد من
 تولاه وشقى من عاداك يا علي لك كنز في الجنة

وانت

وانت ذو قرينها
 سارواه با
 سنده الى موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد
 عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن
 ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي ع
 قال دخلت على رسول الله ص وهو في مسجد قبار
 عنده نفر من اصحابه فلما بصرتي قهقري ووجهي تيم
 حتى نظرت الى بياض اسنانه تترق ثم قال يا علي
 الى يا علي فما زال يداينني حتى الصق فخذه
 ثم اقبل على اصحابه فقال معاشر اصحابي اقبلت
 اليكم الرجاء اقبال على اخي اليكم معاشر اصحابي
 ان عليا معني وانا من علي وروح من روحي
 وطينته من طينتي وهو اخي ووصيي وخليفتي
 على امم في جوفتي وبعد موتي من اطاع اطاعني
 ومن اذقتني وافقتي ومن خالفني خالفني
 سارواه باسناده الى

سارواه باسناده الى
 سارواه باسناده الى

سارواه باسناده الى ابن عباس انه قال قال رسول الله
 لعلي يا علي شيعتك هم القابضون يوم القيمة
 فمن اهان واحد منهم فقد اهانك ومن اهانك
 فقد اهانني ومن اهانني ادخله الله نيران
 جهنم خالدا فيها وبئس المصير يا علي انت معني
 انا منك وروحك من روحي وطينتك من
 طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طيننا فمن
 اجهم فقد اجبنا ومن ابغضهم فقد ابغضنا
 ومن عاداهم فقد عادانا ومن وداهم فقد و
 دنا يا علي ان شيعتك مغفور لهم على ما كان
 فيهم من ذنوب وعيوب يا علي انا التقيع لشيعتك
 غذا اذا قتت المقام المحمود فبشرهم بذلك يا علي
 شيعتك شيعته الله وانصاره كما انصار الله واوليائه
 واولياء الله وجزيلك خرب الله يا علي سعد من
 تولاه وشقى من عاداك يا علي لك كنز في الجنة

الى جابر انه قال قال رسول الله ص مكتوب علي
باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علي
الله قبل ان تجاق الله السموات والارض
بالنبي عام
ما رواه
باستاده الى ابن عباس انه قال سألت النبي ص
عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب عليه
قال سأل الحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين
الا تبت على فتاب عليه
ما رواه باسناده الى حذيفة بن اليمان عن النبي
انه قال علي ابن ابي طالب خير البشر ومن ابي فقد
كفر وقد روى الص باسناده الى علي ابن موسى
الرضاع قال حدثني ابي موسى ابن جعفر قال
حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي
محمد بن علي قال حدثني ابي علي ابن الحسين قال
حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني ابي الحسن

حدثني

بن

بن علي قال حدثني ابي علي ابن ابي طالب ع قال
قال رسول الله ص علي انت خير البشر ولا يشك في
كافرو قد روى باسناده الى الاعمش عن عطاء قال
سألت عائشة عن علي ابن ابي طالب ع فقالت
ذاك خير البشر ولا يشك فيه الا الكافر وايضا عن
حذيفة انه سئل عن علي ابن ابي طالب ع فقال
ذاك خير البشر ولا يشك فيه الا المنافق وقد روى
ايضا عن ابي الربيع المكي قال رايت جابرا متوكيا
على عصاه وهو يدور في سلك الانصار ومحالهم
ومو يقول ابي خير البشر من ابي فقد كفر بامعة الا ان
ادبوا ولا ذكره علي حب علي من ابي فانظر في شأن
امه ما رواه باسناده
الى ابي الحسن الرضا ع انه قال له رجل من اهل
خراسان يا بن رسول الله ص رايت رسول الله
في المنام كأنه يقول كيف انتم اذا دن في ارضكم

فيكم

يضعي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم حتى فقال له
الرضاع انا مدفون في ارضكم وانا بضعة من بنيكم
وانا اللود بية والجم الاثن زادني وهو يعرف ما اوتوا
الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فانا وابائتي
شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاؤه بنحو ولو
كان عليه ثور وزر الثقلين الجن والانس ولقد حدثني
ابي عن جدي عن ابيه عن ان رسول الله ص قال
من رأى في منامه فقد رأى في ليل الشيطان
لا يمثله في صورة ولا في صورة احد من اوصيائه
ولا في صورة احد من شيعتهم وان الرويا الصادقة
جزء من سبعين جزء من النبوة

ما رواه باسناده الى ابن عباس
قال رسول الله ص المبتغى والجمع الناس السبع
فقال يا معشر المؤمنين ان الله عز وجل اوحى الي
اني مقبوض وان ابن عمي عليا مقبول واني ايتها

صدم

الناس

الناس اجمعين خيرا ان علمت به سلمت وان تركتموه
هلكتم ان ابن عمي عليا هذا اخي ووزيرى ومو
خليفنى ومو المبلغ عنى وهو امام المقفين و
قائد القر المحجابين ان اسر شدتموه ارشدكم و
ان تبعتموه نجوم وان خالفتموه ظلمتم وان
اطعمتموه فالله اطعمتم وان عصيتموه فالله عصيتم
وان بايعتموه فالله بايعتم وان نكثتم بعتة ببيعته
الله نكثتم ان الله عز وجل انزل على القرآن و
الذى من خالفه ضل ومن ابغى عليه عند
غير على هلك ايضا الناس استمعوا قولى و
اعرفوا حق نصيحتى ولا تخلفونى في اهل بيتى الى
بالذى امرتم به من حفظهم حفظنى ومن
ظلمهم ظلمنى ومن اذاهم اذانى فانهم حاتمى و
واحقى واولادى وانكم مجموعون ومساكنون
عن الثقلين فانظروا كيف تخلفونى فيما انتم اهل

انسان خاصته ومن يورث
منه وهو وليه ايضا نهاية

بقي فمن اذاهم فقد اذاني ومن اعزهم اعزني و
من اكرمهم اكرمني ومن نصرهم نصرتي ومن خذلهم
خذلتني ومن طلب المصدي في غيرهم فقد كذبني
ايها الناس اتقوا الله وانظروا اما اسم قابلون
اذ القيتوه فاني خصم لما اذاهم ومن كنت خصم
خصمته اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم
ما رواه باسناده الى
الرضاع انه قال من تذكر مصابنا وبكى لما
ارتكب مثا كان معناه في درجتنا يوم القيمة
ومن ذكر مصابنا وبكى وابكى لم يتك عينا
يوم تبكي العيون ومن جلس مجلسا يجي فيه
امرنا لم يمت قلبه يوم يموت الغلوب قال
وقال الرضا في قول الله عز وجل ان احسنتم
احسنتم لانفسكم وان اساتم فلها قال ان احسنتم
لانفسكم وان اساتم فلها ربت يغفر لها قال و

قال

قال الرضا في قول الله عز وجل فالصالح الصالح
الجيد قال العفون من غير عتاب قال وقال الرضا
في قول الله عز وجل هو الذي يريك البرق خوفا
وطمعا قال خوفا للساقر وطمعا للمقيم وقال الرضا
من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من
الصلوة على محمد وآل محمد عند الله عز وجل
التسبيح والتهليل والتكبير
ما رواه باسناده الى الاعمش عن يونس بن
اسحق قال حدثنا ابو الصقر عن عدى بن ارقط
قال قال معوية يوما لعمر بن العاص يا ابا عبد الله
اينا ادهى قال عمر وانا للبديهة وانت للروية فقال
معوية فضيت لي على نفسك وانا ادهى منك
في البديهة قال عمر فاهن كان وهما لك يوم فعت
المصاحف قال بها غلبتني يا ابا عبد الله افلا
اسلك عن شيء تصدقني فيه قال والله ان الكذبة

فانها تهتم الذنوب ما
وقال عم الصلوة على
محمد وآله

الذي
وجوده

يسبح فاسل عما بالك صدقك قال فقال هل
 غشيتني منذ بعثتني قال لا قال بلى والله لقد
 غشيتني اما في الاقرب في المواطن ولكن في
 موضع واحد قال واني موطن هذا قال يوم
 دعاني علي ابن ابي طالب للبا زرت واشتنتك
 فقلت ما ترى يا ابا عبد الله فقلت كفوكيم
 فاشرت علي بمبارزته وانت تعلم من هو
 فقلت انك غشيتني فقال يا امير المؤمنين
 دعاك رجال الى مبارزته عظيم الشرف جليل
 الخط فكنيت من مبارزته علي احد الحسنين اما
 ان تغلته فتكون قد قلت قال لا قران و
 تزداد به شرفا الى شرفك وتخلو بملكك واما
 تجل الى مرافقه الشهداء والصالحين وحسن
 اولئك رفيقا قال معوية هذه شرم الكوا
 والله اني لاعلم اني لو قبلت دخلت النار ولو

قلني

قلني دخلت النار قال له عمر وفا حملك علي قاله
 قال الملك عقيم ولن يسمها مني احد بعدك
 ما رواه باسناده الى
 علي بن الحسين ع انه قال خرج رسول الله ص ذآ
 يوم وصلى الفجر ثم قال معاشر الناس ايكم ينهض
 الى ثلثة نفر قد اتوا باللات والغزى ليقتلوني
 وقد كذبوا ورب الكعبة قال فاجم الناس ولم
 يكلم احد فقال ما احسب علي ابن ابي طالب فكم
 فقام اليه عامر بن قتاده فقال انه وعك في
 هذا الليلة فلم يخرج يصلي معك فما ذن لي ان اخبره
 فقال النبي ص شانتك فمضى اليه فاخبره فخرج امير
 المؤمنين ص كانه فسطح من عقال وعليه زاره قد
 عقد طرفه على رقبته فقال يا رسول الله ما هذا
 قال هذا رسول ربى يجربني عن ثلثة نفر قد نهضوا
 الى بقتلي وقد كذبوا ورب الكعبة فقال علي ع لرس

اليا ابي القاسم
 آتيت
 الكعبه
 في
 يوم
 الاحد
 من
 شهر
 ربيع
 الثاني
 سنة
 ٤٠

الله صا نا الحيم ستره وحدي وهوذا العيس على ثيابي فقال
رسول الله ص بل هذه ثيابي وهذه درعي وهذا سيفي
قد رعبه وعمره وقلده واركبته فسر وخرج من المؤمنين
فكانت ثلثه ايام كما ياتي جبريل خبره واخبره من الخبر
واقبلت فاطمة والحسن والحسين على فركيها تقول
يوشك ان يؤتم هذين العلامين فاسيل النبي ص عينه
تلك ثم قال معاشر الناس من ياتي جبريل على ابشره
بالجنة فاخرج الناس في الطلب لعظيم ما اراد النبي ص
وخرج العواتق واقبل عامر بن قاده يبشر بعلي
هبط جبريل على النبي ص فاخبر بما كان فيه واقبل
امير المؤمنين ص ومعه اسيران ومراس وثلثه بعير
وثلثة افراس فقال النبي ص تحب ان اخبرك
بما كنت فيه يا ابا الحسين فقال لنا فقون هو منذ
ساعة قد اخذه الخابري والساعة يريد ان يحدث
فقال النبي ص بل يحدث انت يا ابا الحسن لتكون شهيدا

على القوم

على القوم فقال نعم يا رسول الله لما جئت في الوادي
مررت هولاة ركبا فانا على اوبل فادوني فقلت يا علي
بن ابي طالب ابن عم رسول الله قالوا ما نعرفك
من رسول الله سواء علينا وقيحا عليك او علي محمد
وشد على هذا المنقول وكان دار بني وبينه ضرب
وهبت ريح حمراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله
وانت تقول قد قطعت لك جريبان قد رزقه فاخرب
جل عاقبة فضربه فلم احببه ثم هبت ريح صفراء
سمعت صوتك فيها يا رسول الله وانت تقول
قد قلبت لك الدرع عن نخذه فاخرب نخذه فقهر
الرجال بلغنا ان محمدا رقيق شقيق رجم فاحلنا
اليه ولا تعجل علينا وصاحبنا كان بعد بالف فارس
فقال النبي ص يا علي اما الصوت الاول الذي صك
مسامعك فصوت جبريل واما الصوت الاخر

تقمن والارض والنون اذ تان بها

وكرهه وقطعت راسه ورميت به وقال هذان
الرجال بلغنا ان محمدا رقيق شقيق رجم فاحلنا
اليه ولا تعجل علينا وصاحبنا كان بعد بالف فارس

فصوت يكامل قدم الى احد الرجلين فقدّمه فقال قل
 لا اله الا الله واشهد اني رسول الله قال انفلج جبريل
 فيسجد له من ان اقول هذه الكلمة فقال يا على اخره
 واضرب عنقه ثم قال قدم الاخر فقدّمه فقال قل لا اله
 الا الله واشهد اني رسول الله فقال الحقني بصاحبي
 فقال يا على اخره واضرب عنقه فاخره وقال امير
 المؤمنين ع لضرب عنقه فبط جبريل على النبي ع
 فقال يا محمد ان ربك يراك المسلم ويقول لك لا تقته
 فانه حسن الخلق يعني في يومه فقال النبي ع يا على
 ائسبك فان هذا رسول ربي يخبرني انه حسن
 الخلق يعني في يومه فقال اليهودي حث السيف قال
 هذا رسول ربك يزرك قال نعم والله ما ملكت درهما
 مع اخي وما قطبت في الجذب وانا اشهد ان لا اله
 الا الله وانك محمد رسول الله فقال رسول الله هذا من
 جزه حسن خلقه ومخاوه الاجنات النعيم

القطر العوس
 الجذب العظيمة

للخبر

ما رواه باسناده الى علي
 ابن ابي طالب ابراهيم بن هاشم انه قال سمعت رجلا
 من اصحابنا يقول لما حبس هرون الرشيد مؤمنا
 بن جعفر ع بن عليه الليل خفاف ناحيه هرون
 ان يقتله فجد موسى ع طهوره واستقبل بوجهه
 القبلة وصلى لله عز وجل اربع ركعات ثم دعا بهذه
 الدعوات فقال يا سيدى الخنى من حبس
 هرون وخلصني من يده يا مخلص الشجر من بين
 رمل وطين وماء ويا مخلص اللبن من بين فرش
 ودم ويا مخلص الولد من بين مشيمة ورحم ويا مخلص
 النار من بين الحديد والحجر ويا مخلص الروح من بين
 الاحشاء والامعاء خلصني من يدى هرون قال فلما
 دعى موسى ع بهذه الدعوات رآى هرون رجلا
 اسود في منامه ويده سيف قد سلّه واقفا على
 راس هرون وهو يقول يا هرون اطلق عن مؤمنا

حرب عامه واداره اسرارها

ابن جعفر والا ضربت علا وراك بسيفي هذا فاف هرون
ميهيته ثم دعا حاجبه فجاه الحاجب فقال له اذهب
الى السبخ واطلق من موسى ابن جعفر قال فخرج
الحاجب فخرج باب السبخ فاجابه صاحب السبخ
فقال من ذا قال ان الخليفة يدعوك فموسى بن
جعفر فاخرجه من سبخك واطلق عنه فصاح
السبخان يا موسى ان الخليفة يدعوك فقال موسى
مذعورا فترغا وهو يقول لا يدعوني في جوف
هذا الليل الا لشر يريدني فقام باكيا حزينا معويا
ايضا من جوفه فجاه الى عند هرون وهو يرتعد
فرايضه فقال سلام على هرون فرد عليه السلام ثم
قال له هرون فافند لك بالله هل دعوت في
جوف هذه الليلة بدعوات فقال نعم قال وما
هن قال جدت طهورا واصلت الله عز وجل
اربع ركعات ورفعت طرفي الى السماء وقلت

قوله فافند لك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة الا لشر يريدني فقام باكيا حزينا معويا ايضا من جوفه فجاه الى عند هرون وهو يرتعد فرايضه فقال سلام على هرون فرد عليه السلام ثم قال له هرون فافند لك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات فقال نعم قال وما هن قال جدت طهورا واصلت الله عز وجل اربع ركعات ورفعت طرفي الى السماء وقلت

السيدى

يا سيدى خاصتى من يدى هرون وشبهه وذكرك له
ما كان من علمه فقال هرون قد استجاب الله
دعوتك يا حاجب اطلق عن هذا ثم دعى فخرج
عليه ثلثا وحمله على فرسه واكرمه وصيوة ذنبا
لنفسه ثم قال هانت الكلمات حتى انتم نادعوا
بداوة فطاس وكتب هذه الكلمات قال فاطلق
عنه وسلمه الى حاجبه ليسلمه الى الدار فصار موسى
بن جعفر مكرما شريفا عند هرون وكان يدخل
عليه في كل خميس
مارواه باسناده الى الزهري انه قال كنت عند
علي بن الحسن فجاه رجل من اصحابه فقال له علي بن
الحسين ما جرك ايها الرجل فقال جرحا يا بن رسول
الله اني اصبيت وعلى اربعماية دينار ديني فاقضوا
عندي لها ولى عيالى فقال ليس مما اعول عليهم
فانفكي علي بن الحسين ما بكاء شديدا فقلت له ما

ان ارجو واخبر

بيك يا بن رسول الله فقال وهل يعيد اليك الا
للصايب والحن الكبار قالوا كذلك يا بن رسول الله
فاثمة عنة ومصيبة اعظم على خزومن من ان يرى
باخيه المؤمن خلة ولا يمكنه سدها وبشاهده على
فاقر فلا يطيق رفعها قال فيمروا عن مجلسهم ذلك
فقال بعض المنافقين وهو بطعن على بن الحسين
عجبا لوكاه يدعون من ان السماء والارض و
كل شئ يطيعهم وان الله لا يرد عنهم عن شئ من
طلباتهم ثم يعرفون اخرى بالبعث عن اصلاح حال
خواص اخرائهم فاقص ذلك بالرجل صاحب
القصة فجاء الى علي بن الحسين ع فقال له يا بن
رسول الله بلغني عن فلان كذا وكان ذلك اعظم
علي من محنتي فقال علي بن الحسين ع ثم فقد اذن
الله في فرجك يا فيلانة اجلي محوري وفتوري
نحلت قرصتين فقال علي بن الحسين ع للرجل

صديقا

خذها فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك
بهما وينيلك خيرا واسعا منهما فاخذها الرجل وحمل
السوق لا يدري ما يصنع بهما يتفكر في نقد دينه
وسوء حال عياله وبوسوس اليه الشيطان ان
موقع هاتين من حاجتك ثم يتقاسم قد بارت
عليه سمكة قد راحت فقال له سمكتك هذه
بايرة عليك واحدى ووصى هاتين بايرة على
فهل لك ان تعطيني سمك الباييرة وناخذ فرصتي
هذه الباييرة فقال نعم فاعطاه السمكة واخذ القرص
ثم صر رجل معه مبلغ قليل مذبور فقال هل لك ان
تعطيني صمك هذه المذمور وفيه بقرصتي
هذه المذمور فيها قال نعم ففعل بها الرجل بالسمكة
والمبلغ فقال اصبح هذه بهذا فلما شق بطن السمكة
وجد فيها لؤلؤين فاخرتاهن فخراسه عليهما فبينما
هو في سروره ذلك اذ وقع بايته فخرج ينظر من

بالباب فارا صاحب السكة وصاحب الملح قد جاء
 يقول كل واحد منهما له يا عبدالله جهدنا ان ناكل
 نحن او احد من عيالنا من هذا القرض فلم يذ استا
 وما نطقك الا وقد تناهت في سوء الحال و
 مرتب على الشقاء قد ردنا اليك هذا الجوز طيبا
 لك ما اخذته منا فاخذ القرضين منهما فلما استقر
 في مجلسه بعد انصرفا عنه قزع باير فاذا رسول
 على بن الحسين ع قد دخل فقال انه يقول لك ان الله
 قد اباك بالفروج فارددنا لينا طعاما فانه لا ياكله
 غيرنا وباع الرجل اللؤلؤتين بمال عظيم قضى منه
 دينه وحسنت بعد ذلك حاله فقال بعثت الخا
 لفين ما اشد هذا التفاوت بينا على بن الحسين
 لا يقدر ان يدمنه فاقه اذا غناه هذه الغيا
 العظيم كيف يكون هذا وكيف يعجز عن سد القفا
 من يقدر على هذا الغنا العظيم فقال على بن الحسين

هكذا

هكذا قالت قرين النبي صلى الله عليه وسلم
 وبشا هذ فيه من اثار الانبياء من مكة ويرجع اليها في
 ليلة واحدة من لا يبلغ يقدر ان يبلغ من مكة الى
 المدينة الا في اثني عشر يوما وذلك حين هاجرت بها
 ثم قال على بن الحسين جملوا والله امر الله اوليائه
 ان المراتب الرفيعة لا ينال الا بالتسليم لله جل شانه
 وترك الا قراح عليه والرضا بما يدبرهم ان اوليائه
 الله صبروا على المحن والمكاره صبرا لم يساويهم فيه
 غيرهم فجازاهم عز ذلك بان اوجب لهم جميع طلباتهم
 لكمهم مع ذلك لا يريدون الا ما يريدونهم
 ما رواه باسناده الى ابي بصير
 عن ابي عبدالله الصادق ع قال خرجت انا وابي ع
 حتى اذا كنا بين القبر والمبر اذا هو باناس من الشيعة
 فسلم عليهم ثم قال في والله احب رجلكم وارواحكم فاق
 عينوا على ذلك بوسع واجتهاد واعلموا ان ولايتنا

لنوتقال له بالعلم والاجتهاد من ائمتنا بعد عليهما عليه
واسم شيعته الله وانتم انصار الله وانتم السابقون الا
ولون والسابقون الآخرون والسابقون في
الدنيا الى ولايتنا والسابقون في الآخرة الى
الجنة قد ضمننا لكم الجنة بضمنان الله وضمنان رسول
بالعلي ودرجات الجنة اكثر ازواجنا منكم فتنافسوا
في فضائل الدرجات انتم الطيبون وفساءكم الطيبا
كل مؤمنة حورا عينا وكل مؤمن صديق ولقد
قال امير المؤمنين ع القبر يا قبر ابق بشر بشير والسب في
ولقد مات رسول الله ص ومعه مائة ساحطا
الا الشيعه الا وان لكل شئ عروة وعروة الاسلام الشيعه
الا وان لكل شئ دعامة ودعامة الاسلام الشيعه
الا وان لكل شئ شرفا وشرف الاسلام الشيعه الا وان
ان لكل شئ سيدا وسيد الاسلام الشيعه الا وان لكل
شئ اماما وامام الارض امير من تسكنها الشيعه

الله

والله لولا ما في الارض منكم لما انعم الله على اهل الجانم
ولا اصابهم الطيبات ما لم في الدنيا ولا لهم في الآخرة
من نصيب كل ناصب وان تعبدوا جهنم فنسبوا
الى هذه الايات عاينكم ناصبه تصلي نار الحامية
تسقي من عذراية ليس لهم طعام الا من ضيع
الايمان ولا يقني من جوع كل ناصب مجتهد فعلمه
هباء منشورا شيعتنا ينظرون بنور الله ومن
جالفتهم ينقلب في سخط الله ما من عبد من شيعتنا
ينام الا اصعد الله عز وجل بروحه الى السماء فان كان
قد اتى عليه اجله جعلها في كنوز رحمة وفي رياض
جنه وفي كواحل عرشه وان كان متاخرا عنه
بعث الله به جامع يقينه من الملائكة ليوديها الى الجسد
الذي خرج منه ليسكن فيه والله ان محاسنكم
عازلة لخاصة الله وان فقر الاله الفناء وان غنا
لاهل القنوع وانكم كلكم لاهل دعوة الله واهل الجانبة

كبر الله على منكري في النار

ما رواه ابن بابويه باسناده الى سيد
ابن جبير قال اتيت عبد الله بن عباس فقلت له
يا ابن عم رسول الله انجبتك اسلك عن علي اب طالب
واختلاف الناس فيه فقال له ابن عباس يا ابن جبير
جنتي تسلي عن خبر خلق الله من الامة بعد رسول
الله محمد بنى الله جنتي تسلي عن رجل كانت له ثلثة
الاف منقبه في ليله واحده وهي ليلة القدر به
يا ابن جبير جنتي تسلي عن وصي رسول الله ووزيره
وخليفته وصاحب حموضه ولوامه وشفاعته والذي
نفس ابن عباس بيده لو كانت في الدنيا مداوا
اشجارها اقلاما واهلها كتابا وكسبوا ما قب على
بن اب طالب ونضايده من يوم خلق الله عز وجل الدنيا
الى ان يقبها ما بلغوا معشار ما اناه الله تبارك وتعالى
ما رواه ابان

ما رواه الشيخ

الطوسي في اماليه باسناده الى رسول الله ص انه قال
يا علي ان الله عز وجل قد غفر لك وشيعتك ومحبي
محبي شيعتك فابشر فانك الم نزع البطيين من نزع
من الشرك بطيين من العلم

ما رواه الى علي ابن موسى الرضاء

قال حدثني ابني جعفر قال حدثني ابني جعفر بن محمد
قال حدثني ابني محمد بن علي قال حدثني ابني علي بن
الحسين قال حدثني ابني الحسين بن علي قال حدثني
امير المؤمنين علي بن اب طالب قال قال النبي
يا خلق الله وانت من نور الله حين خلق آدم
وافرع ذلك في صلبه فانضى به الى عبد المطلب
ثم قرأ من عبد المطلب التمجيد الله وانت في ابني
طالب لا تصلح النبوة الا لي ولا تصلح الوصية الا لك
ثم مجد وصيتك محمد بنوتي ومن مجد بنوتي

ابن موسى
علي

الى جابر بن عبد الله الانصاري انه قال سمعت
رسول الله ص يقول من احب ان ينجى ورجل
في داره ويامن حرثه فليتنول على ابن ابي طالب
باسناده قال دخل
سما عن بن مهران على الصادق ع فقال له يا سما
من بشر الناس قال نحن يا بن رسول الله قال
فغضب حتى احمرت وجنتاه ثم استوى جالسا
وكان متكيفا فقال يا سما من بشر الناس فقلت
والله ما لذي تبك يا بن رسول الله من بشر الناس
عند الناس لانهم سموه الكفار او ارضه ففظلك
ثم قال كيف بكم اذا سبق بكم الى الجنة وسبق بهم
الى النار فينظرون اليكم فيقولون ما لنا لا يرى
رجالا كنا نعد بهم من الاشرار يا سما عن بن مهران
ان من اساء منكم اساءه مشيدا الى اليوم القيمة
يا قدامنا فشفع فيه فشفع والله لا يدخل النار منكم

عنه

عشر رجال والله لا يدخل النار منكم خمسة رجال
والله لا يدخل النار اربعة رجال والله لا يدخل النار
منكم رجل واحد فتناقصوا في الدرجات والكثير
عذركم بالورع
ما رواه باسناده الى الفحام عن المنصور ع عن
عم ابيه قال حدثني الامام علي بن محمد باسناده
عن الباقر ع جابر قال كنت اما شي امير المؤمنين
على الفرات اذ خرجت موجبة عظيمة فغطته
حتى استمرغيت ثم الحيرت عنه ولا رطوبة عليه
فوحمت لذلك وتبخت وسانته عنه فقال
ورايته ذلك قال قلت نعم قال ان الملك الموكل
بالماء خرج فسلم علي واعفني
وباسناده الى كافر الخادم انه
قال قال له الامام علي بن محمد اترك السطل
الغلا في في الموضوع الغلا في لا تطهر منه للصلاة

وانفقدني في حاجة وقال اذا عدت فافعل ذلك
 ليكون معي اذا اتاهت للصلوة فاستلقي على نيتك
 وانسيبت ما قال في وكانت ليلة باردة فحفت
 به وقدم الى الصلوة وذكرت اني لم اترك السطل
 فعدت عن الموضوع خوفا من لومه وتالمت
 له حيث يظلم له نار فناداني نداء مغضب فقلت
 ان الله اشق عذري اذ اقول نيت مثل هذا
 ولم اجد بدا من اجابته فحفت مرعوبا فقال
 يا ويلك اما عرفت رسي اني لا اطهر الا بماء بار
 فحفت على ماء وتركته في السطل ولا الماء قال الحمد
 لله والله لا تركنا رخصة ولا ردنا صفة الحمد
 الذي جعلنا من اهل طاعته ووقفنا للموت على
 عبادته ان النبي صلى يقول ان الله يغضب على
 من لا يقبل رخصه
 ما رواه باسناده الى ابو عبد الله ع عن ابائه

الا يهتد بالظلم العبد كما
 وقد امر الله بالبر
 وتايب

اي شي

الايه ١٣٦٤

قلت والله ما استك
 ما تركت السطل
 في ترك السطل
 والاعطاء والاعطاء

عن امير المؤمنين ع قال كان ذات يوم جالسا با
 لرجبة والناس مجتمعون فقام اليه رجل فقال
 يا امير المؤمنين انك بالمكان الذي انزل الله
 به وابوك يعذب بالنار فقال له من فض الله
 فاك والذي بعث محمدا بالحق نبيا لو شفع ابي في
 كل مذنب على وجه الارض لشفع الله به فيهم
 ابي يعذب بالنار وابنه قسيم النار ثم قال و
 الذي بعث محمدا بالحق ان نور ابي طالب يوم
 القامة ليطفي انوار الخلق الا خمسة انوار نور محمد
 ونوري ونور فاطمة ونوري الحسن ونور الحسين
 ومن ولده من الائمة كان نوره من نور الذي
 طمعه عمر وجعل من قبل خلق آدم بالفي عامر
 ما رواه باسنا
 الى يحيى بن عبد الله بن الحسن وعن ابنيه و
 عن جعفر بن محمد عن ابيهم عن جدهما قالا

قال رسول الله ص ان في الفردوس لعينا احلى من
الشهد واللين من الزبد وابرد من الثلج والطيب
من المشك فيها طينه خلقنا الله عز وجل منها شيئا
فمن لم يكن من تلك الطينة فليس منا ولا من
شيئتنا وهي الميثاق الذي اخذ الله عز وجل
عليه ولا يتر على ابن ابي طالب ع قال عبيد الله
كرت ذلك لمحمد بن علي بن الحسين بن علي هذا
الحديث فقال صدق يحيى بن عبيد الله هكذا
اخرني ابي عن جدي عن النبي صلى الله عليه
ما رواه با
شاده الى انس بن مالك انه قال ركب رسول الله
ذات يوم بغلته فانطلق الى جبريل ازان وقال يا انس
خذ البغلة وانطلق الى موضع كذا وكذا فجد عليا جا
يسبح بالحصى فاقرأه مني السلام واحمله على البغلة وابت
بيرك قال انس فذهبت فوجدت عليا مكاما

وخلق منها

لاسولة

رسول الله ص فخلته على البغلة فابتدت به اليه فلما
ان صبر رسول الله ص قال السلام عليك يا رسول الله
قال وعليك السلام يا ابا الحسن اجلس فان هذا
موضع قد جلس فيه سبعون نبيا ما جلس فيه
من الانبياء احدا الا وانا خير منه وقد جلس في
موضع كل نبي اخوه ما جلس من الاخوة احدا الا
وانت خير منه قال انس فنظرت الى صحابه
قد اظلمت اوردت مروه سها فذا النبي ص يده الى
السماء يرتقا اول غنجه ورجل غنجه بنيه وبين
علي وقال كل يا اخي فهذه هدي بمن الله نعم
الى ثم اليك قال انس فقلت يا رسول الله
علي اخوك قال نعم علي اخي قلت يا رسول
صفت لي كيف علي اخوك قال ان الله عز وجل
خلق ماء تحت العرش قبل ان يخلق آدم ثلثة
الاف عام واسكنه في لؤلؤة خضراء في غامض علم

الى الخلق آدم فلما ان خلق آدم فقل ذلك الماء
 من اللؤلؤ لونه فاجراه في صلب آدم الى ان
 قبضه الله ثم نقله الى صلب شيث فلم ينزل
 ذلك ينتقل من ظهر الى ظهر حتى صار في عبد
 المطلب ثم شقه الله عز وجل نصفين فصار
 نصفه في ابي عبد الله بن عبد المطلب و
 نصفه في ابي طالب فانما نصف الماء
 وعلى من النصف الاخر فعلى اخي في الدنيا
 والاخرة ثم قال رسول الله ص وهو الذي خلق
 من الماء بشر فجعله نسبا وصهرا وكازينا
 قديرا
 ابن بابويه باسناده الى عمرو بن جبير عن ابيه عن
 ابي جعفر الباقر ع قال بعث رسول الله ص عليا
 عليه السلام الى اليمن فانقلت فرس لرجل من اهل
 اليمن ففخر رجلا برجله فقصدته فاخذته اولياء القوم

فنفوه

فرفعوه الى علي ع فاقام صاحب الفرس البينة
 ان الفرس انفلتت من دائرة ففتح الرجل برجله فابطل
 على ع دم الرجل فاجاء اولياء القوم من اليمن الى النبي
 لبسكون عليا ع فيما حكم عليهم فقالوا له ان عليا ع
 ظلمنا فابطل دم صاحبنا فقال رسول الله ص ان
 عليا ليس بظلام ولا يظلم على الظلم وان الولاية من
 بعدي لعلي والحكم حكمه والقول قول الجماعة المؤمنين
 فلما سمع اليمانيون قول رسول الله ص في علي ع قالوا
 يا رسول الله رضينا بقول علي وحكمه فقال الله و
 وهو قوتكم عما قلتم
 ما رواه محمد بن يعقوب الكليني في كتاب الروضة
 باسناده الى جابر عن ابي جعفر ع انه قال قال ياجابر
 اذا كان يوم القيمة جمع الله عز وجل الاولين و
 الاخرين لفصل الخطاب فدمي رسول الله ودمي
 امير المؤمنين ع فيكسي رسول الله ص حلة خضراء

لا يرد حكمه وقوله وولايتنا
 كافر ولا يرضى بحكمه وقوله
 رسول ع

تصني ما بين المشرق والمغرب ويكسب على من حمله
مثلها ويكسب رسول الله صالحة ورد به تصني بها ما
بين المشرق والمغرب ويكسب على مثلها ثم يصعد
عند هاتم يدها في دفع الدنيا حساب الناس
فحين والله تدخل اهل الجنة الجنة واهل النار
النار ثم يدعها بالبين ع فيقامون اصفين عند
عرش الله عز وجل حتى يفرغ من حساب الناس
فاذا دخل اهل الجنة الجنة واهل النار النار بعث
رب الغرمة طياء فانزلهم منازلهم من الجنة وزوجهم
فعلى ذكره وفضلته والله الذي يزوج اهل الجنة
في الجنة وما ذلك الى احد غيره كرامة من الله عز
وجل ذكره وفضله فضلته به ومن به عليه وهو والله
يدخل اهل النار وهو الذي يغلق على اهل الجنة اذا
دخلوا ابوابها لان ابواب الجنة اليه وابواب النار
اليه
ما رواه

ايضا

ايضا في كتاب الروضه باساده الى محمد بن سليمان عن
ابيه انه قال كنت عند ابي عبد الله ع اذا دخل عليه
ابو بصير وقد حفره النفس فلما اخذ مجلسه قال له
ابو عبد الله ع يا ابا محمد ما هذا النفس العالي فقال
جعلت فداك يا بن رسول الله كبريتي وودق عنقي
واقترب لجلي مع اني لست ادرى ما ارد علي من
امر اخرق فقال ابو عبد الله ع يا ابا محمد وانك تقول
هذا قال جعلت فداك وكيف لا تقول فقال يا ابا محمد
اما علمت ان الله يعزب الشباب منكم ويستحيي من
الكهول قال جعلت فداك فكيف يعزب الشباب ويستحيي
من الكهول فقال يكرم الله الشباب ان يعذبهم ويستحيي
من الكهول ان يجاسمهم قال قلت جعلت فداك هذا
لنا خاصة ام لاهل التوحيد قال فقال لا والله الا لكم
خاصة دون العالم قال قلت جعلت فداك فاننا
قد نبرنا نبراً انكسرت له نظره وفاومات له اقدتنا
لعتنا لعتنا

واستخلت له الولاية دماء فاني حديث روه فقاروا
قال فقال ابو صيد الله عن الراضه قال قلت نعم
قال لا والله ما سمعوا بل الله سماكم به اما على بابا
ان سبعين رجلا من بني اسرائيل رفضوا فرعون و
قومه لما استبان لهم هذا فما في عسكر موسى
الراضه لانهم رفضوا فرعون وكانوا اشداهل
ذلك العسكر عبادة واشدا جاك موسى وهرون
وذريتهما فاجى الله عز وجل الى موسى ان
انبت لهم من كل اسم في التوراة فاني قد سميتم به
فختمتم اياه فانبت موسى عن الاسم لهم ثم خرامه عز
وجل لكم هذا الاسم حتى تحكموه يا با محمد رفضوا الخير
ورفضتم الشرافة في الناس كل فرقة وشعبوا كل
شعبه فان شعثهم مع اهل بيت نبينا ص وذهبتم حيث
ذهبوا واخترتم من اخيار الله لكم وادفعا اراد
الله قابض اثم ابشر وافانتم والله المرجومون المستعبد

ضلالهم فحقوا بغيري
لما استلبان لهم
اشده

سيتهم

من

من محبتكم والمجاوزه من مسيكم من لم يات الله عز
وجل بما اتم عليه يوم القيمة لم يتقبل منه حنة
ولم يجاوز له عز سبه يا با محمد فهل سررتك قال
قلت جعلت فداك زدني قال فقال يا با محمد ان
الله ملائكة يسقطون الذنوب عن شيعتنا
كما يسقط الريح الورق في اوان سقوطه وذلك
قوله عز وجل الذي يخلعون العرش ومن حوله
يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين امنوا
استغفارهم والله ليعبدون الله هذا الخلق
يا با محمد فهل سررتك قال قلت جعلت فداك
زدني قال يا با محمد قد ذكر لكم الله في كتابه فقال
من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله
عليه فهم من قضي خيه ومنهم من يتظروا ما
يدلوا بتديلا انكم وفيتم بما اخذ الله عليه ميثاقكم
من لا تتبا وانكم لم تبدلوا بنا غيرنا ولولو لم يفعلوا

ظهوره

ليكون الله كما غيرهم حيث بقول جل ذكره وما
وجدنا الا اكثرهم من محمد وان وجدنا اكثرهم
لفاسقين يا با محمد لقد فهل سررتك قال قلت
جعلت فداك زدني فقال يا با محمد لقد ذكر
الله في كتابه فقال اخوانا على سررتنا بلين و
الله ما اراد بهذا غيركم يا با محمد فهل سررتك قال
قلت زدني فقال يا با محمد الا خلاه يومئذ بعضهم
لبعض عدوا والمؤمنين والله ما اراد بهذا غيركم
يا با محمد فهل سررتك قال قلت جعلت فداك
زدني فقال يا با محمد لقد ذكرنا الله عز وجل
وشيعتنا وعدونا في اية من كتابه فقال عز وجل
هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون
انما يتذكر اولوا الالباب فمن الذين يعلمون
وعدونا الذين لا يعلمون وشيعتنا اولوا الالباب
يا با محمد فهل سررتك قال قلت جعلت فداك

زدني

زدني فقال يا با محمد والله ما استثنى عن ذكره
باحد من اوصياء الانبياء ولا اتباعهم ما خلا امير
المؤمنين وشيعته فقال في كتابه وقوله الحق يوم
لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون الا
من رحم الله يعني بذلك عليا وشيعته يا با محمد
فهل سررتك قال قلت جعلت فداك زدني
قال لقد ذكركم الله عز وجل في كتابه اذ يقول يا
عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من
رحمة الله ان الله يعفو الذنوب جميعا انه هو
العفو الرحيم والله ما اراد بهذا غيركم فهل سررتك
يا با محمد قال قلت جعلت فداك زدني فقال
يا با محمد لقد ذكركم الله تعالى في كتابه فقال ان عبادى
ليسلك عليهم سلطان والله ما اراد بهذا الا ائمة
هم وشيعتهم فهل سررتك يا با محمد قال قلت جعلت
فداك زدني قال يا با محمد لقد ذكركم الله في كتابه

قال فما ولتلك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين
والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك
رفيقا فوسول الله في آية النبيين ونحن في هذا الموضع
الصديقون والشهداء وانتم الصالحون فلتسموا
بالصلاح كما سماكم الله عز وجل يا ابا محمد فهل سررتك
قال قلت جعلت فداك زدني فقال يا ابا محمد
لقد ذكره الله عز وجل اذ خلق عن عدوك في النار
بقوله وقالوا ما لنا لا نرى رجلا كما نعدهم من
الاشرا اتخذناهم سخرى يا امراة من اهل البصائر
والله ما عنى ولا اراد بهذا غيرك صيتم عندهما
العالم شرارا للناس واستروا الله في الجنة فخيرون
وفي النار تطلبون يا ابا محمد فهل سررتك قال
قلت جعلت فداك زدني يا ابا محمد ما من آية
تزلت نفوس الى الجنة ولا يذكر اهل الجنة الا وهي فينا
وفي شيعتنا وما من آية يذكر اهلها الا يشر ولا تسوق

حجبت

نزلت

الى النار

ما رواه ايضا في كتاب
الروضه باسناده الى معوية بن عمار عن ابى
عبد الله ع انه قال خرج النبي ص ذات يوم و
هو مستبشر بضحك سرور فقال له الناس اضحك
الله سنك يا رسول الله وزادك سرورا فقال
الله ص ان ليس من يوم ولا ليلة الا وفي فيها
تحفة من الله ال و ان ربي اخفى في يومى هذا
تحفة لم يخفى بمثلها في ما مضى ان جبرئيل انا في
قال في من ربي السلم وقال يا محمد ان الله عز وجل
اختار من بنى هاشم سبعة لخلق مثلهم فيمن مضى

ولا يخلق مثلهم فمن بقي أنت يا رسول الله سيد
البيمين وعلى ابن أبي طالب وصيك سيد الو
صيين والحن والحين سبطك سيد السباط
وحرمك عمك سيد الشهداء وجعفر بن عمك الطيب
في الجنة يطير مع الملائكة حيث يشاء ومنكم القائم
يصلى عيسى ابن مريم خلقه اذا هبط الله به الى
الارض من زرية علي وفاطمة من ولد الحسين
ما رواه ابن
بابويه باسناده الى الاعشى انه قال بعث الى ابو
جعفر الدوانيقي في جوف الليل ان اجب قال فبقيت
منفكرا فيما بيني وبين نفسي وقلت ما بعث الى
امير المؤمنين في هذا الساعة الا ليسألني عن فضائل
علي وعلى ان اخبرته قلني قال فكذبت وصيتي
ولست كفتي ودخلت فقال لادن قد نوت و
عنده عمرو بن عبيد فلما رايت طابت نفسي

بين

شيئا ثم قال اذن قد نوت حتى كادت بمسك ركبتي
ركبتك قال فوجدتني راحة الحنوط فقال والله لقد
اولا صلبتك قلت ما حاجتك يا امير المؤمنين قال
ما شانك من تحت طألت انا في رسولك في جوف الليل
ان اجب فقلت عسى ان يكون امير المؤمنين بعث
الي في هذه الساعة ليسألني عن فضائل علي وعلى
لعلي ان اخبرته قلني فكذبت وصيتي ولست كفتي
قال وكان مثلنا فاستوى جالسنا فقال لا حول
ولا قوة الا بالله سألناك بالله يا سليمان كرحمنا
ترويه في فضائل علي قال فقلت يسيرا يا امير المؤمنين
قال كرحمنا عشرة الاف حديثا وما زاد فقال يا سليمان
والله لا حد ثنك بحديث في فضائل علي على تنسى كل
حديث سمعته قال قلت حدثني يا امير المؤمنين قال
نعم كنت هاريا من بني امية اتردد في البلدان فانقرت
الي الناس بفضائل علي وكانوا يطعموني وينزرونني

حتى وردت بلاد الشام واني لفي كساء خلق ما على
غيره فسمعت القارة وانا جاي فدخلت المسجد لأصلي
وفي نفسي ان اكلم في عشاء يعشوف فلما سلم الامام
دخل المسجد صبيان فالتفت الامام اليهما وقال
مرحبا بكما ومرحبا بمن اسمكما على اسمهما فكان الحسيني
شاب فقلت يا شاب ما الصبيان من الشيخ قال
هو جدّهما وليس في المدينة احد يجيب عليهما غير
هذا الشيخ فلذلك سمي احدهما الحسن والآخر الحسين
ففتت فرحا فقلت للشيخ هل لك في حديث آخر
عنك قال ان اقررت عيني اقررت عينك
قال قلت حدثني والدي عن ابيده عن جده
قال كنا تعود عند رسول الله ص اذا جاءت فاطمة
تبكي فقال لها النبي ما يبكيك يا فاطمة قالت يا اب
نخرج الحن والحين فما ادرى اين بانا فقال لها
النبي يا فاطمة لا تبكي فالله الذي خلقها هو الطف

بهما منك ورفع النبي ص يده الى السماء فقال اللهم
ان كانا اختيارا او مخرقا فاحفظهما وسلمهما فترجى
من السماء فقال يا محمد ان الله يقربك السلام ويور
يقول لا تحزن وتنعتم لهما فانهما اخلا في الدنيا
والآخرة وابوهما افضل منهما هما ناعمان في حظيرة
بني النجار وقال وكل الله بهما ملكا قال فقام النبي
صلعم فجاومعه اصحابه حتى اتوا حظيرة بني النجار
فادام بالحن معانقا للحين ٤ واذا الملك الموكل
بهما قد افترش احد جناحيه فتمها وغطاهما بالارض
قال فانك النبي ص يقبلها حتى ايتها فلما استيقظا
حمل النبي الحن وحمل الحسين فخرج من الحظيرة وهو
يقول والله لا شرفنكما كما شرفكما الله عز وجل فقال له
ابوبكر نا ولني احد الصبيين اخفف عنك ثقلا
يا ابوبكر نعم الحاملان ونعم الراكبان وابوهما افضل
منهما فلما اتى باب المسجد فقال يا بلال هلم علي

قدم

بالحسين

بالناس فنادى منادى رسول الله صلى المدينة
فاجتمع الناس عند رسول الله صلى في المسجد فقام
على قدميه فقال يا معشر الناس اذ لكم على خير
الناس جدا وجدّة قالوا بلى يا رسول الله قال
الحسن والحسين فان جدّهما محمد وجدّتهما خديجة
بنت خويلد يا معشر الناس اذ لكم على خير الناس
ابا واؤما فقا لوابلى يا رسول الله فقال الحسن
والحسين فان اباهما جيب الله ورسوله و
جيبه الله ورسوله وامهما فاطمة بنت رسول الله
يا معشر الناس اذ لكم على خير الناس عا وعمة قالوا
بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان عمهما
جعفر بن ابي طالب الطيار في الجنة مع الملائكة
وعمتهما الهام بنت ابي طالب يا معشر الناس الا
اذ لكم على خير الناس خالا وخالة قالوا بلى يا رسول
الله قال الحسن والحسين فان خالهما القاسم بن

رسول

رسول الله وخالتهما زينب بنت رسول الله ثم قال
بيده هكذا جسرنا ثم قال اللهم انك تعلم ان الحسن
في الجنة والحسين في الجنة وجدّهما في الجنة وجدّتهما
في الجنة واباها في الجنة وامها في الجنة وعمها في
الجنة وعمتها في الجنة وخالها في الجنة وخالتها في
الجنة اللهم انك تعلم ان مويجها في الجنة ومن
يبغضهما في النار قال فلما قلت ذلك للشيخ قال من
يا فتى قلت من اهل الكوفة قال عربي انت امر
مولى قال قلت بل عربي قال فانت حدثت
بهذا الحديث وانت في هذا الكساء فكسا في خلقهم
وحلني على بقلته فينتها بما تدينار فقال يا بشا
اقررت عيني فوالله لا اقرت عينك ولا رشداك
الى شاب يعرف عينك اليوم قال قلت ارشدني فانا
لى اخوان احدهما امام والاخر مؤذن اما الامام
فانحجب علما منذ خرج من بطن امه واما المؤذن

فانه ينجي عليا منذ خرج من بطن امه قال
قلت ارسدني فاخذ بيدي حتى اتته باب الاما
فاذا انا برجل قد خرج الي فقال له اما البغلة و
الكسوة فاعدهما والله ما كان فلان حملك
ويكسوك الا انك تحب الله عز وجل ورسوله
فحدثني جدت في فضائل علي بن ابي طالب قال
قلت اخبرني عن ابيه عن جده قال كنا
نعود عند النبي ص اذا جاءت فاطمة تكي بكاء
شديدا فقال لها رسول الله ص ما يبكيك يا
فاطمة قالت يا ابيت غيري نساء قريش في
قلن ان اباك زوجك من معدم الامال له فقا
لها النبي ص لا تبكي فوالله ما زوجك حتى
زوجك الله من فوق عرشه واشهد بذلك
جبرئيل وميكائيل وان الله عز وجل اطعم علي
اهل الدنيا فاختر من الخلايق اباك فبغنا يدنيا

ثم اطعم الثانية فاختر من الخلايق عليا فزوجك
اياهم واخذهم وصيا فعلى اشجع الناس قلبا واعظم
الناس حلما واشجع الناس كفا واقدام الناس
سلما واعلم الناس علما والحنين والحنين ابنا وما
سيد اشباب اهل الجنة واسمها في التوريه
شبر وشبير لكرامتها على الله عز وجل يا فاطمة لا تبكي
فوالله انما اذا كان يوم القيمة يكسنا ابوك
حلتين وعلى حلتين ولواء الحديد فانا وله
عليا لكرامته على الله عز وجل يا فاطمة لا تبكي
فاني اذا دعيت الى رب العالمين على سبي و
اذا شفعتي الله مع شفيعي على سبي يا فاطمة لا تبكي اذا
كان يوم القيمة تنادي منادي في اهل ان ذلك
اليوم يا محمد نعم الجد جدا لبراھيم خليل الرحمن
ونعم الاخ اخوك على ابن ابي طالب ع يا فاطمة على
يعينني على منافع الجنة وشيعته هم القايرون

يوم القيمة غدا في الجنة قال فلما قلت ذلك قال يا بني
 من انت قلت من اهل الكوفة قال عري انت امر
 مولى قلت عري قال فكسا في ثلبين ثوباً اعطاه
 عشرة الاف درهم ثم قال يا ثياب تدافرت عيني
 والى اليك حاجة قلت فضيبت انشاء الله نعم قال
 فاذا كان عدا فانت مسجد آل فلان كما ترى احي
 المبعص لعلى قال وطالت على تلك الليلة فلما اصبحت
 ايت المسجد الذي وصفك فعمت في الصنف فاذا
 الى جانب شباب ستم فذهب ليركع فسبقته عامته
 فنظرت في وجهه فاذا راسه راس خنزير ووجهه
 وجه خنزير فوالله ما علمت ما نكلت به في صلوة
 حتى سلم الامام فقلت يا ويحك ما الذي ارى
 بك فيك او قال لي انظر الى هذه الدابة فنظرت فقال
 لي ادخل فدخلت وهو مومي فلما استقرت المجلس قال
 اعلم اني كنت مؤذنا لآل فلان كلما اصبحت لعنت

بل

عيا

الف مرة بين الاذان والاقامة وكلما كان يوم الجمعة
 لعنة اربعة الاف مرة فخرجت يوماً من منزلي فابته
 دارى فانكأت على هذا الدكان الذي ترى فقلت
 في ضامى كاتى بالجنة وفيها رسول الله ص وعلى ص
 فرحين ورايت كان النبي ص عن عنيه الحسن وعن
 يساره الحسين ومعه كأس فقال يا حسن اسقني فسقنا
 ثم قال اسقني الجماع فشر بواثم رايته كانه قال اسق هذا
 المتكى على هذا الدكان فقال له الحسن يا جدارنا امر
 ان اسقني هذا وويلين والذي في كل يوم الف مرة بين
 الاذان والاقامة وقد لعنته في هذا اليوم اربعة الاف
 مرة بين الاذان والاقامة فاتا في النبي ص فقال لي
 مالك عليك لعنة الله يلعن علياً وعلى منى وثبتتم
 علياً وطمحنى فليته كانه نزل في وجهي وضربني بجله
 وقال لي اقم غير الله ما بك من نعمة فابتهت من نوحى
 فاذا راسى راس خنزير ووجهى وجه خنزير ثم

قال ابو جعفر امير المؤمنين هذان الحديثان في تلك
فقلت له فقال يا سليمان حب علي ايمان ومنعه
نفاق والله لا يجبه الامؤمن ولا يبغضه المنافق
قال قلت الامان يا امير المؤمنين قال لك الامان
قال قلت فما تقول في قاتل الحسين ع قال له النار
وفي النار وكذلك من يقتل ولد رسول الله ص
الى النار وفي النار وقال الملك عظيم يا سليمان
اخرج فحدث بما سمعت وصلى الله على محمد وآله
الطيبين الطاهرين
يخبر ان شاه
الله نعم فبعد ايراد الاحاديث الاربعين في فضائل الائمة
المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين حدثني امير
الامور ذكر احاديث غير اهل البيت ع اذا ما مل فيها
المناسل الصادق وامعن فيها الناظر الحادق عرف
ان الوسواس مما يجب تركه ولا ينبغي للمعاقل العارفين
ان يتصرف به فانهم من طاعة الشيطان ولا يرتضونه

في الوسواس

الرجح

الرجح وناهيك قوله عز من قائل ولا تتبعوا خطوات
الشيطان فانه قد فسره بعضهم بانه فحى عن الوسوسة
فان للوسوس كانه يتبع الشيطان في حركاته وعيشه
ورائه منها ما رواه محمد بن يعقوب الكليني
في كتاب العقلمن الكافي بسند جيد عن محمد
بن يحيى عن احمد بن محمد بن محبوب عن عبد
الله بن سنان قال ذكرت لابي عبد الله ع جلا
مبتلى بالوضوء والصلاة وقلت هو رجل عاقل
فقال ابو عبد الله ع واي عقيل له وهو يطعم الشيطان
فقلت له وكيف يطعم الشيطان فقال سله هذا
الذي ياتيه من اى شئ هو فانه يقول لك
من عمل الشيطان
ما رواه الشيخ في
التهديب عن محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم
عن ابيه عن محمد بن اسمعيل عن الفضل بن
شاذان جميعا عن حماد بن عيسى عن حريز

عن زرارة وابي بصير قال قال له الرجل شك كثيرا
في صلواته حتى لا يدري كم صلى ولا بقي عليه قال
يبعد قال فانه يكفر عليه ذلك كلما اعاده شك قال
بمضي شكه ثم قال لا تعود ولا تجيب نفسك بقصر
الصلوة فطمعوه فان الشيطان حيث معادلسا
عودته فليعض احدكم في الوهم ولا يكثر في نقض
الصلوة فانه اذا فعل ذلك مرات لم يعد اليه الشك
قال زرارة ثم قال انما يريد الجنب ان يطاع فاذا
عصى لم يعد ابدا الى احدكم
ما رواه
الشيخ في التهذيب عن الحسين بن سعيد عن فضالة
عن العلاء بن محمد بن مسلم عن ابي جعفر قال اذا
كثرت عليك الهوى فامض على صلواتك فانه يوشك ان
يدعك انما هو الشيطان
ما رواه عن
الحسين بن حماد عن ابي عبد الله ع قال اذا احسن
الرجلان بتوبتهما وهو يصلي فلما اخذ ذكره بطرف

ثم

ثوبتين حتى فان ابلا يعرف فليتوضأ وليعيد الصلوة
وان لم يكن بل لا يذكر من الشيطان
ما رواه محمد بن احمد بن يحيى عن ابي جعفر عن حفص
بن غياث عن جعفر عن ابي عبد الله ع قال ابلا
ابولاصابي ام ما اذ لم اعلم
ما رواه
عن ابي اسامه قال سالت ابا عبد الله ع عن الجنب
يعرف في ثوبه او يتسلف فيعاقب امرته ويضاجها وهو
حايض او جنب فيصيب جسده من عرفها قال
هذا كله ليس بشئ وفي حديث آخر انه يغسلان
ثوبهما
ما رواه باسناده الى العبد
الصالح انه قال سالت ابا عبد الله ع عن ام ولد لانيه فقالت جعلت
فذاك اني اريد ان اسالك عن شئ وانا استحي منه
فقال سليمان ولا يستحي قال اصاب ثوبي ولم ليض
فغسلته ولم يذهب اثره قال اصغبه بمشق حتى
يخلط ويذهب اثره
ما رواه عن سعيد

عن احمد بن الحسن بن الحسين بن محبوب عن عبد الله
بن سنان قال سأل ابا عبد الله عليه السلام وانا
اعبر الذمى ثوبى وانا اعلم ان ثوبى الحمر وياكل لحم الخنزير
فردد على غسله قبل ان يصلى فيه فقال ابو عبد الله
صلى فيه ولا يغسل من اجل ذلك فانك امرت باياه
وموطاه ولم تسبق ان يغتسل فلا بأس ان تصلى
فيه تسببت ان نجسة ما رواه عن
الحسين بن سعيد عن فضال عن جميل بن دراج
عن المعلى بن الحسين قال سمعت ابا عبد الله عليه
يقول لا بأس بالصلاة في الثياب التي تعلمها الجوس
والمضاري والمجربون
ما رواه عن
احمد بن محمد بن الحسين عن ابراهيم بن ابي رواد عن
معيذ بن عمار قال سألت ابا عبد الله ع عن الثياب
السايرة تعلمها الجوس وهم اجناب وهم يشربون الخمر
ونسأؤهم على تلك الحالة البهائم ولا اغسلها واصلى فيها

قال في

قال نعم قال يعقوب بن يعقوب لم يقصا وخطته وقيلت له
ازرار او رداء من السابري ثم بعث بها اليه في
يوم الجمعة حتى ارتفع النهار وكانه عرف ما اراد فخرج
فيها الى الجمعة ما رواه عن محمد بن علي عن
محمد بن احمد العلوي عن العركي عن علي بن جعفر
عن اخيه موسى عليه السلام قال سألت عن الدود يقع
من الكنيف على الثوب يصلى فيه قال لا بأس الا ان
تبرى اثره فغسله ما رواه عن عيسى بن
عصب قال قلت لابي جعفر عبد الله ع في رجل احلم
فلما اصبح نظرا في ثوبه فلم ير شيئا قال يصلى فيه قلت
فوجدت راي في المنام انه احلم فلما قام وجد بللا على
طرف ذكره قال لبس عليه غسل ان عليا ع كان
يقول فما الغسل من الماء الا كبر ما رواه
عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العيص بن
القاسم قال سألت ابا عبد الله ع عن رجل يال في

قليل

موضع ليس ماء فسخ ذكره بحجر وقد عرق ذكره وغذاه
قال يغسل ذكره وغذاه وسالته عن مسح ذكره بيده ثم
عوقت يده فاصابه ثوبه يغسل ثوبه قال لا
ما رواه عن الحسين بن سعيد عن حماد بن حريز عن
زرارة قال قلت لصاب ثوب دم رعا فغيره او شئ
من مني فعلت ان انا ان اصيب له الماء فاصبت و
حضرت الصلوة ونسيت ان بثوبي شئاً وصليت ثم ايقظت
ذكرت بعد ذلك قال يعيد الصلوة ويغسله قلت فان
لم اكن رايت موضعه وعلت ان قد اصابه فطلبته
فلم اجد عليه فلما صليت وجدته قال يغسله ويعيد
قلت فان طنت ان قد اصابه ولم اتيقن ذلك فمظن
فلم اريثاً ثم صليت فلما اتيته فبدا قال تغسله ولا تعيد الصلوة
قلت لم ذلك قال لانك كنت على يقين من طهارتك
ثم شككت فليس ينبغي لك ان يقض اليقين بالشك بل
قلت فاني قد عللت ان قد اصابه ولم ادر ان هو

فاغسله

فاغسله قال يغسله من ثوبك الباحية التي ترى انه
قد اصابها حتى يكون على يقين من طهارتك قلت فهل
على ان شككت ان اصابه شئ ان انظر فيه قال لا ولكنك
انما تريد ان تذهب الشك الذي وقع في نفسك قلت
ان رايت في ثوبي وانا في الصلوة قال تنقض في الصلوة
ويعيد اذا شككت في موضع منه ثم مرايته وان لم يشك ثم
رايته رطباً قطعت الصلوة وغسلته ثم بنيت على الصلوة
لانك لا تدري لعله شئ او وقع عليك فليس ينبغي ان
تنقض اليقين بالشك ما رواه عنه عن
صفوان عن عبد الرحمن بن الجراح قال سالت ابا ابراهيم
عليه السلام عن الرجل يبول بالليل فيحسب ان البول اصابه
فلا يستيقن فهل يخزيه ان يصب على ذكره اذا بال
ولا يشتر قال يغسل ما استبان انه اصابه وينقع ما شك
فيه من جسده او ثيابه وينشف قبل ان يتوضأ
ما رواه عن محمد بن الحسن الصفار عن

احمد بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علي بن مهزيار قال
 اليه سليمان بن رشيد بن ابراهيم بن ابي اسحاق البجلي انما اصاب
 كفه برذقة من البول لم يشك ان اصابه ولم
 يره وانما مسحة جرحه ثم نسي ان يغسله ومسح يدهن
 في كفه ووجهه وراسه ثم توضأ وضوء الصلوة
 فصلى اجاب جواب قرآنه خطه اماما توهت مما اصا
 يدك فليس بشي الا ما حرق فان حرقته ذلك كنت
 حقيقا ان تعيد الصلوة التي كنت صليت بها بذلك
 البوضوء بعينه ما كان متهنا في وقتها ومافات و
 قتها فلا اعاد عليك لها من قبل ان الرجل اذا كان يؤ
 بحسالم بعد الصلوة الا ما كان في وقت واذا كان
 جتبا او صلى على غيره وضوءه فعليه اعاد الصلوات
 المكتوبات للراقي فاته لان الثوب خالف الجسد
 فاعمل على ذلك ان شاء الله نعم ولا يخفى عليك بعد
 ملاحظه هذه الاحاديث ان الوساوس الشيطانية

والذي

الصلوات

والحالات النفسانية والخطرات الابليسية في الطهارة
 والابتداء والعبادات مما لا ينبغي للعامل الاتفات اليها
 بل يجب الاعتراض عنها فانها تصنع الاوقات وتوجب
 النقايس الدينية والديونية وتقتضي الضيق والملح
 المقيين بالفض والاجماع وتقتضي الح العسر فتشوش
 البال للماعين مراد راي الكمال وقد قال عز من
 قائل ما جعل عليكم في الدين من حرج ولا تقولوا
 يدرككم الى التهلكة يريدكم اليسر ولا يريدكم العسر ان
 عبادي ليس لك عليهم سلطان وقد قال النبي ص
 ايتكم بالملة الحقيقية السهلة التي البيضاء ولا ضرر
 ولا ضار في الاسلام وقد قال الصادق ع اذا اكره عليك
 الوجه فادبر صلواتك ادراجا فان العين لو شكت ان
 يدعك وفي حديث اخر لا تعدوا الحديث من انفسكم
 نقض الصلوة فان خيبت اذا طمع ولا ريب ان لنا
 برسول الله اسوة حسنة وبآيتمنا اقتداء بحملا اوف

طعم

ابليس

علينا اتباعهم في اقوالهم وافعالهم ومناهج سلوكهم بحسب
 ما امكن ولا شك لهم كانوا منزهين من وساوس الشيطان
 جبار الشيطان ومكيد الشيطان اللعين تخشين عن
 الخطرات الابليسية والظلمات القلبية معرضين
 عن اصراف الاوقات في الوسواس في النيات
 والطهارات والطاعات بل كانوا خاشعين في
 الطاعات بنية صافية وهم مجتمعوه واردة جاب
 اللهم وفقناهم في الطاعات والاهتداء الى السالك
 الصواب وجنبنا عن وساوس الشيطان ومصائد
 ابليس اللعين وجنوده وايدنا في الارتفاع الى صلب
 اليقين بحق نبينا واعيننا المعصومين صلوات الله
 عليه وعليهم اجمعين يا رب العالمين

تم هذه الاحاديث الشريفة
 في اخر شهر شعبان في
 مدينة القاهرة وفي
 على يد شيخنا
 محمد عبد الله
 الحنبلية

باب في التنقيح

في تفسير الناصب بوجه الاول انه الحاريجي الذي
 في علي السلام ما قاله الثالث في انه الذي يقول في
 احد المعصومين ما يشلم العبد الثالث من اذا
 سمع فضيلة في علي عليه السلام ولغيره من المعصومين
 انكرها الرابع من اعتقاد فضلي غير علي بعد
 النبي صلى الله عليه وآله الخامس من سمع الحق
 علي السلام من النبي صلى الله عليه وآله او بلغه متواترا
 بطريق يعتقد صحته فانكره والحق ضد النصب
 على الجميع اما من يعتقد امامة غيره للاجماع او لمصلحة
 وليه يكن من احد الاقوام الخمسة فليس ناصبا للمصطفى
 وابن ادريس اطفاه علي غير الاثنى عشر

تمت هذه الاحاديث الشريفة
 في اخر شهر شعبان في
 مدينة القاهرة وفي
 على يد شيخنا
 محمد عبد الله
 الحنبلية

Handwritten text at the top of the page, including the Basmala: Bismillah ar-Rahman ar-Rahim. The text is written in a cursive style with some ink bleed-through from the reverse side.

Main body of handwritten text on the left page, consisting of approximately 10 lines of script. The text is dense and follows a continuous flow. It includes phrases such as "بسم الله الرحمن الرحيم" and "الحمد لله رب العالمين".

Fragment of handwritten text on the right page, visible through the gutter. It appears to be a continuation of the text from the left page, starting with a similar phrase.

الأميرون حديثاً

للشيخ المحقق المدقق عبد الله بن الحسين

الحاج المصطفى

العاملي

ولد الشيخ بهار الدين في سنة ١١٤٤ هـ

تنبیه

علامت بلوغ قرائت در حدیث صحت عشر مرتبه

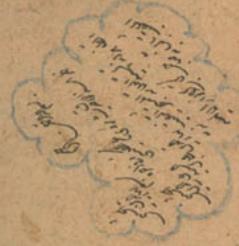
خط شریف جانی شیخ میرزا

١١٧٣ هـ

کتابخانه عمومی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والله اعلم بالصواب



بسم الله الرحمن الرحيم

الطهر رسول الله الغار والعترة والتعلم على سيدنا محمد وآله الطهار
اما بعد فيقول فقير محمد بن الحسين بن عبد الصمد الطارث
وقد قرأه طراضية وجعل مستقبلا من قبله في دار رويت له
الا في محمد بن يعقوب الكلبسي رحمه الله عن الحسين بن محمد الاشعري عن المعلى
بن محمد بن جمهور عن عبد الله بن ابي نجران عن ابي عبد الله
عليه السلام قال من حفظ من احاديثنا اربعين حديثا بعثته الله يوم القيمة
عالمًا فقيهاً ورويت من غير طريقه عن رسول الله صلى الله
عليه وآله انه قال من حفظ على امي اربعين حديثا فيما يقع في امر
يوث الله يوم القيمة من الدنيا ورويت عنه ص قال من تعلم فيه
اشين يقع بها نفسه يعلم ما غيره فيدفع بها كان خيرا من عبادة
ستين عاما ورويت بسند متصل الى ابن عباس رضي الله
عنه انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من حفظ على امي حديثا
كان له اجر سبعين نبيا صدقيا ورويت بسند متصل الى
ابن عبد الله جعفر الصادق عليه السلام قال انزل الله انزل الناس على

اعن

قدروا ايتهم عما استحدثت ادم وجميع من احاديث ائمتنا صلوات الله عليهم
عليهم اجمعين اربعين حديثا وابنت كل حديث سنننا احاديث مرسله
يؤكد معناه وتشهد بمقتضاه اذ كانت احاديثهم عملا لصدقي
العلوب وضياء وتعلم النور دليل ضلال الطريق وشقا اذ الفوس
ثم الكد على ذلك ما رويته بطريق الا في عن محمد بن يعقوب عن محمد
بن يحيى عن محمد بن الحسين بن محمد بن سنان عن عمران بن الزعفراني قال
قد سمعت ابا جعفر يقول من بلغه ثواب من الله على عمل فعل ذلك
العمل العاصي ذلك الثواب وينه وان لم يكن الحديث كما بلغه واخبره
بها اخواني المؤمنين ليتعلموا في سلك رواد احاديثهم لو كذبوا يردوا الى
ما اعد لهم من المراتب العلية فاغزو اياهم بالاجر الجزيل وروى جوسي ونوم الوكيل
الحديث الاول في الاخلاص ويتبعه الحوق والرجاء اجرا السيد
الجليل الورع الوافي المتأله ذوا المعافاة والمناقب خلاصه الى طالب
السيد حسن بن السيد جعفر الحسيني نواده توبه ورفع درجته والشيخ الجليل
الجيل زبدة الفضلاء العظام وقيقه اهل البيت في الدنيا
والدين ابن علي بن احمد العاملي زين الله الوجود بوجوده وافاض
عليه من شئته وجود كل ما عن شئهما التقى الفاضل الورع الشيخ علي
بن عبد العالی الميسر رحمه الله عليه عن الشيخ الجليل التقى الاصيل شمس

يلزم

الشيخ محمد بن داود الموزني

الدين محمد بن داود الموزني عن الشيخ ضياء الدين علي عن والده
 السيد الشهيد محمد بن علي عن السيد فخار عن الشيخ ضياء
 الدين ابن علي عن السيد باج الدين بن معية الحسيني عن الشيخ العلامة
 جمال الدين بن مطهر عن الشيخ المحقق محمد بن محمد بن سيد عن السيد
 فخار عن شاذان بن جبريل عن ابي القاسم الطبري عن الشيخ الفقيه
 ابي القاسم الحسيني عن ابيه شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي
 عن الشيخ الامام الاعظم ابي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المقيدي
 الشيخ الامام الفقيه ابي القاسم جعفر بن قولويه عن الشيخ الامام ابي جعفر
 محمد بن يعقوب الكليني رحمه الله عن عدة من اصحابنا عن سهل
 بن زياد عن علي بن اسباط عن ابي الحسن الرضا عليه السلام ان المؤمن
 صلوات الله وسلامه عليه كان يقول طوبى لمن اخلص لله العبادة
 والدعاء ولم يشغل قلبه بما تروى عنه اذ لم يفسد ذكرا لله بما تمنع
 اذناه ولو خزن صدره بما اعطى غيره **وقال** جعفر الصادق ع
 العمل لما ليس الذي لا يريد ان يملكك عليه احد الا الله عز و
 جل والنية افضل من العمل **وقال** الصادق ع اعلموا ان
 في وصية لقمان اذ قال لا يتدخف الله خيفة لوجه
 بل يعلمن بعدك وارج الله رجاء لوجهه بذنوب
 ان الجود الا ان

عن محمد بن صباح
محمد بن ابوالقاسم

القلبي

القلبي لرحمك **وقال** ابو الباقع ع ليس من عبد مؤمن الا
 وفي قلبه نوران نور حقيقة ونور جمال ووزن هذا لم يزد على
 هذا **وقال** ابو عبد الله الصادق ع لا سخطي بن عمار يا ابا
 اسحق خفت الله كأنك تراه فان كنت لا تراه فانه يراك
 وان كنت تراه فانه لا يراك فموزنت له بالمعصية فقل جعلته
 من أهون الناس عليك **الحديث الثاني في الرضا**
عليه السلام بالقبض ويبيع النفوس لله والتوكل عليه اروي بالسند
 المقدم الى محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن
 سنان عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له باي
 شيء يعام المؤمن انه مؤمن قال بالتسليم لله والرضا بما ورد
 عليه من سؤر وراوسخراط **وقال** محمد الباقر ع من رضى با
 لقضاء ابي عليه القضاء وعظم اجره **وقال** ولده جعفر بن
 محمد الصادق ع اوحى الله عز وجل الى داود ع ما اعصم
 عبد من عباده ذون احد من خلقي عرفت ذلك من ملك
 فتكلم به السموات والارض ومن فبرن الاجعلت له الخرج
 من بين يميني وما اعصم عبدا من عبادي باحد من خلقي
 عرفت ذلك من نبتة الا قطعت الشباب السموات من

فقد كبرت وان كنت تعلم
انه يراك

ومن سخط العضا ومضى
عليه لقضاء واحبب الله اجرة

الى محمد بن يعقوب عن ابي علي الاشعري عن محمد بن سالم وحمد
 بن ابي عبد الله عن جميعا عن احمد بن الفضل عن محمد بن عمار
 عن جابر عن ابي جعفر عن ابيه قال يا جابر اينك من
 من يخجل الناس ان يقولوا نحن اهل البيت والله
 ما شعنا الا من اتقى الله واطاعه فاقولوا لله
 واعلموا لما عند الله ليس من الله وبين احد قران
 القاد الى الله عز وجل اتقوا الله واعلموا بطاعته باح
 والله ما يقربنا الى الله تبارك وتعالى الا بالطاعة عتقنا
 برارة من النار ولا احد على الله من محرمين كان لله مطيعا
 فهو لنا ولي ومن كان لله عاصيا فهو لنا عدو وما نسال
 ولا يننا الا بالعدل والورع وقال الصادق عم عليكم
 بالورع فانه لا نسال ما عند الله الا بالورع وقال الباقر
 قال الله عز وجل يا بن آدم اجنب ما حرمت عليك
 تكن من الورع الثامن وقال رسول الله ص اكثر ما سأل
 به استعان الناس الاخوان البطن والفرج وقال علي ع
 انما اخاف عليكم اسنين اتباع الهوى وطول الامال ابنا
 اتباع الهوى فانه يصد عن الحق واما طول الامال فانه يثني

في قوله ما شعنا الا من اتقى الله
 ما شعنا الا من اتقى الله واطاعه
 ما شعنا الا من اتقى الله واطاعه
 ما شعنا الا من اتقى الله واطاعه
 ما شعنا الا من اتقى الله واطاعه

الاخرة وقال الباقر كل عين باكثر يوم القيمة غير ثلث
 عين سمعت في سبيل الله وعين فاضت من خشية الله
 وعين غضت عن محارم الله وبها الصلوات في قول الله
 عز وجل ولمن خاف مقام ربه جتانا قال من علم ان
 الله يرله ونتم ما يقوله فيحزم ذلك عن الفج من الاعمال
 فذلك الذي خاف مقام ربه ونهي النفس عن الهوى

الحديث السادس

في العبادات والعبادات والعبادات
 المتقدم عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن
 عمرو بن جمح عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص
 الناس من عشق العبادات فاضتها واجتبا بقلبه وانما
 يحله وتفرغ لها فيقول يا بلى على ما اصبح من الدنيا على
 غيره لم على السرى وقال الصادق ع العبادات ثلث قوم
 عبدوا الله عز وجل خوفا فثلث عبادة العبيد وقوم عبدوا
 الله طلبا للثواب فثلث عبادة الاجراء وقوم عبدوا
 الله حبلا فثلث عبادة الاحرار وهي افضل العبادات
 وقال ابو الباقر ع احب الاعمال الى الله ما دلتم العبد

فان الهوى
 على العمل والاقتصاد
 في العمل والاقتصاد
 في العمل والاقتصاد
 في العمل والاقتصاد
 في العمل والاقتصاد

الله

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا علي ان هذا الدين متين فأوغل فيه
يرتقى البعض النفسك عبادة ربك ان التبت يعني المقرب
لاظهر البقي ولا ارضا قطع فاعمل عمل من يرتجوا ان يموت
هنا واحده من يرتجوا ان يموت غدا **وقال الصادق**
اجهدك في العبادة وانا شاك فقال ابي بابي دون ما
اراد تصنع فان الله عز وجل اذا احب عبد رضى منه
باليسير **وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم** ان الله يحب من اليمها تعجز **وقال**
الصادق ع اذا هممت بحج فبادر فانك لا تدري ما يحدث
الحديث الثامن في حسن الخلق وتبعية الخيام
وبالسند عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان
عن ذريح عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص ان
صاحب الخلق الحسن لعل اجر الصائم القائم **وقال النبي**
ص ما وضع في ميزان امره يوم القيمة افضل من حسن الخلق والكثرة
ما تلبها امتي الجنة تقوا الله وحسن الخلق **وقال صلى الله عليه**
اخي الله لصابح الخلق السعي التوبة قبل ويف ذلك يارسول
الله قال ان انا بمرتبة وقع في دنيا اعظم منه **وقال ص**
اربع من كن فيه وكان مفرقا الى قلبه دنيا ابديها الله
الترن

كانت
موت غدا
والموت
المستقدم

حسنات الصدق والحيا وحسن الخلق والتك **وقال**
الباقر ع اكل المؤمن ايمانا احسن خلقا **وقال الصادق**
البر وحسن الخلق ايمان الدار ويزيدان في الاعمال وقيل
للاصدق ع ما حد حسن الخلق قال تلتين جناحتك وتطير
كلامك وتلقي اخاك بمشرح **وقال ص** الامان
والحيا مفرقان في قرين فاذا ذهبا حد مما سعة صابة
الحديث الثامن في العفو وتبعية كظم الغيظ والحلم
وبالسند المتقدم عن علي بن ابراهيم عن ابيه ومحمد بن اسمعيل
عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن ابي عمير عن ابراهيم بن
عبد الحميد عن ابي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين ع قال سمعت
يقول اذا كان يوم القيمة جمع الله الاولين والآخرين في
صعيد واحد ثم ينادي من اهل الفضل قال فقوم
عنق من النار فتنلقمهم الملائكة فيقولون وما فعلكم
فيقولون كنا نصل من قطعنا ونعطي من حرمتنا ونعفو
عن ظلمنا فقال لهم صدقتم ادخلوا الجنة **وقال ولا**
الباقر ع ثبت لا يريد الله بهن المرء المسلم الا عز الصغ
عن ظلمه واعطاه من حرمة والصلة لمن قطع **وقال**

يقولون
كان

حسن الصدق

الصادق ع ما من عبد كظم غظاً الا زاده الله عزاً
 في الدنيا والاخرة وقد قال الله تعالى والكاذبين الخيط
 والعافين عن الناس والله يحب المحسنين **وقال**
 الباقر ع من كظم غظاً وهو يقدر على انصافه حتى يرى
 الله قلبه أمناً وإيماناً يوم القيمة **وقال** ان الله
 عز وجل يحب المحي التحلم **وقال** ابو الحسن الرضا ع لا يكون
 الرجل عابداً حتى يكون حليماً **الحديث التاسع**
 في الصمت وحفظ اللسان وينبغي الصدق والسند المنقذ
 الى محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن
 ابو نصر **قال** ابو الحسن ع من علامات الفقه العلم
 والعلم والصمت ان الصمت باب من ابواب الحكمة ان
 يك الحجة انه دليل على كل خير **وقال** النبي صلعم
 نجاة المؤمن حفظ لسانه **وقال** الصادق ع في حكمة
 داود ع على العاقلة ان يكون غارفاً بر ما يرمقها على
 شأنه حافظاً للسانه **وقال** الباقر ع ببر العبد
 عند يكون ذارجهين ولسانين يطوي اخاه شاهداً
 ويأكله غائباً ان اعطى حسده وان ابتلى خذله **وقال**

قال في كفت كبر في قوله
 كظم غظاً كظم غم
 في قوله كظم غم
 في قوله كظم غم

والده
 في قوله كظم غم

والده الصادق ع من لقم المسلم بوجهين ولسانين
 جاء يوم القيمة وله لسانان من نار **وقال** امير المؤمنين
 لا يجد عند طعم الايمان حتى يتروك الكذب هو له وحده
وقال يسبق للمسلم ان يحجب مواخاة الكذاب كونه
 يكذب حتى يجي بالصدق فلا تصدق **وقال** جعفر
 الصادق ع قال عيسى بن مريم ع من كذب كذب ذهاب
 بهماؤه **وقال** ع ان الله عز وجل لم يبعث نبياً الا تصدق
 الحديث واداء الامانة في البر والفاجر **وقال** عليه السلام
 لا تتعزروا واصولهم ولا بصيامهم ولكن اختبروهم عند صدق
 الحديث واداء الامانة **وقال** ع كل كذب مسؤل عنه
 صاحب الكذب في ثلثة رجل كاذب في خبره ورجل اصلي في
 اثنين يلقى هذا بقرا ما يلقى به هذا يريد بذلك الا صلاح
 بينهما ورجل وعد اهد شياً وهو لا يريد ان يتم **وقال**
 ع الكلام ثلثة صدق وكذب واصلاح بين الناس
 والمصلحة ليس بالكذب قال النبي ص الكذب على المصلح الحديث
العاشر في المواضع وينبغي المدادة والحب
 في الله والبعض الله ويسندنا المقدم عن علي بن ابراهيم عن

وقال

في قوله كظم غم
 في قوله كظم غم
 في قوله كظم غم

في قوله كظم غم
 في قوله كظم غم

في قوله كظم غم

ابيه عن ابن ابي عمير معاوية بن عمار عن ابي عبد الله ع قال
سمعتة يقول ان في السماء ملكين موكلين بالعباد ومن تواضع
لله رفاهة ومن تكبر وضاعة **وقال** ع اوحى الله عز وجل الى
موسى يا موسى تدرك اول اصطفيتك بكلامي دون خلقي **وقال**
يارب ولم ذلك فاوحى الله اليه يا موسى ان قلت عماد
ظهر البطن فلم اجد فيه احد اذل لنفسا منك **وقال**
النبي ص من تواضع لله رفاهة الله ومن تكبر خفضة الله
الله ومن اقتصد في معيشته من قهر الله ومن بدر حرم
الله ومن كثر ذكر الموت احبه الله **وقال** ص امرني
ربي بمدارة الناس كما امرني باذراء الفرائض **وقال** ص
ثلث من لم يكن فيه لم يتم له عمل ومن حج بحجرة عن معاصي
الله وخلق يذاري به الناس وظهر يرد به حمل الجاهل
وقال ص ود المؤمن في الله من اعظم شعب اليمان
الا ومن احب في الله وان بعض في الله واعطى الله
ومنع في الله فهو من اصفياء الله **وقال** ابو عبد الله
عليه السلام ان المتقين في الله يوم القيمة على متارين
نور قد اضاء نور وجوههم ونور اجسادهم ونور

فوت الشئ
خالصا

مؤمنين

منار

من ابرهه كل شئ حتى يعزوا به فيقال هو الله المتجاوز لله
وقال ابو عبد الله ع اذا اردت ان تعلم ان فيك خيرا فإ
نظر لي فليكن فان كان يحب اهل طاعة الله ويبغض اهل مفسدة
فليس فيك خيرا والله يبغضك والمراد **الحديث الحادي**
والعشر في فضح المومنين وتبعه الامام با موزو بالسند عن علي
بن ابراهيم عزيه عن النوفلي عن الساكوفي عن ابي عبد الله ع
قال قال رسول الله ص ان اعظم الناس منزلة عند الله يوم القيمة
امساؤهم في ارضه بالقبول طلقه **وقال** النبي ص من
سعى في حجة في حاجة ولم يتخذ فقد خان الله ورسوله **وقال**
الصادق ع عليكم بالنصر لله في خلقه فلن تقوه بعمل افضل من
وقال ع يحب للمؤمن على المؤمن ان يبايعه **وقال** ع
ايما رجل من اصحابنا استعان به رجل من اخوانه في حاجة فلم
يتابع فيها وكل جهده فقاتل ان الله ورسوله والمؤمنين **وقال**
ع من استغفان اخاه فله حصه من الرأى سلكه الله عز
وجل وراية **وقال** رسول الله ص من اضره يمتن با
نور المسلمين فليس بمسلم **الحديث الثاني والعشرون** في
اخوة المومنين بعضهم لبعض ويسندنا المتقدم عن علي

ففيك خيرا لله خيرا
واذا كان يفضل اهل
طاعة ويحب اهل
مفسدة

والمؤمن

كما قال رسول الله ص
يتبين

عن جابر الجعفي قال

بن ابراهيم عن ابيه عن فضال بن ايوب عن عمر بن ابان
عن جابر الجعفي قال تقصصت بين يدي ابي عبد الله ع
فقلت جعلت فداك ربنا حوت من غير بصيرة تصبني
او امر يهزل بي حتى يعرف ذلك اهل بي وحمي وصدقتي
قال نعم يا ابا ابراهيم عز وجل خلق المؤمنين من طينة لنا
واجزى فيهم من ربح زوجة فليد لك المؤمن اخ المؤمن
لا يسه وامنه فاذا اصاب زوجا من تلك الا زوج في بلد من
البلدان حزن حزنت هذه كلها منها **وقال** ع المؤمن
اخو المؤمن عينه ودايله لا يخون ولا يظلم ولا يغير ولا يخذل
ولا يلد بوهة يغتاب ولا يعدة عدة فخلقه **الحديث**
الثالث والعشرون في الرحم والنوازل والتذكر ويتبع اوصاف
الرجل من نفسه وسندنا المتقدم عن عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن شعيب بن
قال سمعت ابا عبد الله ع يقول اتقوا الله وكونوا حية برة
متوازين في الله متواصلين متمسكين تراووا وتلاقوا
تذكروا المتواتر واخوه **وقال** ع حتى على المسلمين الاجتهاد
في النوازل والتوازن على العاطف والمواساة لاهل الحاجة

عن جابر الجعفي

قال الجعفي عن بعض اصحابنا

وعاطف

وعاطف بعضهم على بعض حتى يكونوا كما وصفتهم الله تعالى
رحماء بينهم **وقال** ع طوي لم يطاب خلفه وطهرت
بجسده وصلحت سريرته وحسنت علانيته وانفق الفضل
مطالدا وامسك الفضل من قوله وانصف الناس من
نفسه **وقال** ع انا الله من انصف الناس من
نفسه يزيد **الحديث الرابع والعشرون** في زياد
الاخوان ويتبع للمصاحفة وسندنا المتقدم عن علي بن ابي
عن ابن ابي عمير عن علي الهندي عن الحسين بن ابي عبد الله
ع السلام والامن زاد اخاه في الله قال الله بعد اياتي زوت
وتوايك علي ولست ارضى لك تواباد دون الجنة **وقال** ع
تراووا فان في زيادتك احياء لقلوبكم وذكر العطاء بيننا
واحدنا نعطف بعضهم على بعض فان اخدمتم هارثنا
وجوتم وان تركتموها صلتم وهلكتم فادواها وانما نجائكم
بزيادكم **وقال** النبي ع اذا تلاقتم تلاقوا بالتسليم و
التصالح واذا تفارقتم تفارقوا بالاستغفار **وقال** ع
ابوا جعفر ع ان المؤمنين اذا التقيا تصالحوا اقبل الله
عز وجل عليهم بوجهه وتساقط عنهم الذنوب كما تبسأ

عن جابر الجعفي

عن جابر الجعفي

الورق عن الشيخ **وقال** ولده الصادق **قال** ان المؤمنين
 اذا التقوا فطافوا انزل الله عز وجل الرحمة عليهم فكانت
 تسعة وتسعون لانشدها جبالها صاجحة فاذا اتوا فمما
 عزها ما الرحمة **وقال** ما صالح رسول الله رجلا قط
 فنزع يده حتى يكون هو الذي ينزع عنه **الحديث**
الخامس والعشرون ادخال السرور على المؤمن ويستدنا
 المتقدم عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن
 يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى جميعا عن الحسن بن محبوب
 عن ابي جعفر الثمالي قال سمعت ابا جعفر يقول قال
 رسول الله ص من سر مؤمنا فقد سرني ومن سرني
 فقد سر الله **وقال** رسول الله ص الخلق عيال الله واحب
 الخلق الى الله من نفع عيال الله وادخل على اهل بيت سرور
وقال الباقر ع تبسم الرجل في وجه اخيه حسنة و
 صرف القدياء عنه حسنة وما عند الله بشي احب
 اليه من ادخال السرور على المؤمن **وقال** ولده الصادق
 لا ترى احدك اذا ادخل على مؤمن سرورا اذ دخل عليه
 فقد بل والله علينا بل والله على رسول الله ص **وقال**

ما يخرج من الجنة
 عليها
 ما يخرج من الجنة
 عليها

الصادق

الصادق **قال** من اناه اخوة المؤمن فاكرمه فانما اكرم الله
 عز وجل **الحديث السادس والعشرون** قضاء حاجة المؤمن
 وبالطريق السابق عن علي بن ابراهيم عن محمد بن زياد عن
 سند بن ابي الصباح الكوفي قال قال ابو عبد الله عليه
 لقضاء حاجة امرئ مؤمن احب الى الله من عشرين
 حجة كل حجة يتفق فيها صاحبها بما تالف **وقال** ص
 قضاء حاجة المؤمن خير من عتق رقبة وخير من حمل
 الف فوس في سبيل الله **وقال** ما مضى مسلم حيا
 الا ناداه الله بم ثوابك على ولا ارضى لك بدون
 الجنة **وقال** ابوه باقر العلم اوحي الله عز وجل
 الى موسى ان من عبادي من يتقرب الي بالحسنة فا
 حلة في الجنة قال موسى يا رب وما تلك الحسنة قال
 يمشي مع اخيه المؤمن في حاجته فضيت امره يقضي
وقال الصادق ع ايمان رجل من شعبنا ابي رجلا
 من اخوانه فاستعان به في حاجته فلم يقض وهو يقيد
 الا ابتلاه الله بان يقضي حوائج عدة من اعدائنا فيند
 الله عليها يوم القيمة **وقال** ولده موسى الكاظم ع

الف م

مَنْ آتَاهُ آخِرَهُ الْمَوْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَأَتَاهُ رَحِمَنُ اللَّهِ
تَعَالَى سَاقِطًا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَتْ بُولَانِيَا
وَهُوَ مَوْصُولٌ بُولَانِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَزْدَةٌ عَنْ
حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى فَضَائِلِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَاطِئًا
يَهْتَشِدُ فِي نَفْسِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ **الحديث السابع**
والعشر فِي تَقَرُّبِ كَثْرَةِ الْمُؤْمِنِ وَبَطْنِيَةِ الْمُتَقَدِّمِ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ
مُحْيَبٍ عَنْ زَيْدِ الشَّامِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ
مَنْ آتَاهُ آخِرَهُ الْمَوْمِنِ اللَّهْفَانِ اللَّهْفَانِ عِنْدَ جَهَنَّمَ فَإِنَّهُ
فَيَقْبَلُ لَوْ سَبَّهَ وَأَعَانَهُ عَلَى فَحَاحٍ حَاجَتُهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ
بِذَلِكَ اثْنَيْ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً يَجْعَلُ لَهَا مِنْهَا وَاحِدَةً يُصَلِّحُ
بِهَا مَعْشَرَةً يَنْجِي وَيُجْرِي أَحَدِي وَسَبْعِينَ كَفَرًا فِي
الْقِيَامَةِ وَأَهْوَى **وقال** ع أَيضًا مَوْمِنٌ نَفْسٌ عَنْ مَوْمِنٍ
كَثِيرٌ وَهُوَ مَعْبُودٌ لِلَّهِ لَهُ حَوَائِجُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
سَبَّحَ عَلَى مَوْمِنٍ عَوْرَةً يَجَافِيهَا سَبَّحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً
مَنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ
الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَاتَّقُوا بِالْعَطَةِ وَأَرْغَبُوا فِي الْخَيْرِ
إِلَى الْمُؤْمِنِ

وقال

كثير من المؤمنين في الدنيا والآخرة

وقال النبي ع مَنْ أَرَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطْلًا يَلْطِقُهُ بِهَا وَفَرَحَ
عِنْدَ كَرْبَتِهِ لَوْ نَزَلَ فَرَطُ اللَّهِ الْمَذُودُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ **الحديث**
الثامن والعشرون فِي اطْعَامِ الْمُؤْمِنِ وَبِسْتِنَا الْمُتَقَدِّمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ غَرَابِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي قَالِبٍ
ذَكَرَ إِحْسَانًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ مَا أَتَقَدَّرِي وَكَأَنَّكَ
الْأَوْسَعِي مِنْهُمْ الْإِثْنَانِ وَالشَّلَّةُ وَالْقَلْبُ **وقال** ع فَضَلْتُمْ
عَلَيْكَ كَثْرَتُكُمْ فَضَلْتُكُمْ عَلَيْهِمْ قُلْتُ جَعَلْتُ قِدَاكَ كَيْفَ وَأَنَا
أَطْعِمُ طَعَامِي وَأَتَقَدَّرُ عَلَيْهِمْ مَا لِي وَأَحْضَرْتُمْ عِيَالِي فَقَالَ أَيْمٌ
إِذَا دَخَلُوا عَلَيْكَ دَخَلُوا بِرِزْقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرًا وَإِذَا
خَرَجُوا بِالْمَعْقُورِ لَكَ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع
مَنْ أَطْعَمَ مَوْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَى رِبًّا
مَوْمِنًا مِنْ ظِمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحْمَنِ الْمُحْتَمِ **وقال**
الصَّادِقُ ع الْكَلَّةُ يَأْكُلُهَا أَخِي الْمُسْلِمُ عِنْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ
أَنْ أَعْتَقَ رَقِيَّةً **وقال** ع مَنْ أَشْعَمَ مَوْمِنًا وَجِئْتُ لِرَبِّهِ
الحديث التاسع والعشرون فِي سُوءِ الْمُؤْمِنِ وَبِسْتِنَا
الْمُتَقَدِّمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع **وقال**

خروجوا

من كسا اخاه لسوءه شتاء او صيف كان حقا على الله ان
 يكسوه من ثياب الجنة وان يطون عليه سكرات الموت
 وان يوسع عليه في قبره وان تلقاه الملائكة اذ اخرج من
 قبره بالشرح **وقال** رسول الله ص من كسى احدا من
 فقراء المسلمين ثوبا من عري او اعانته بشئ مما يقو به
 على عيشته وكل الله عز وجل به سبعين الف ملك يستوفون
 لكل ذنب عمل الى ان يقع في الصور **الحديث المكمل عشرين**
 في منح حق المؤمن ويتبعه وخلف وعده وحجته وبسند
 المتقدم عزه من اصحابنا عن احمد بن محمد وابي علي
 الاشعري عن محمد بن حسان جميعا عن محمد بن علي بن محمد
 بن سنان عن يونس بن يعقوب قال ابو عبد الله ع يا يونس
 من حبس حق المؤمن اقامه الله عز وجل يوم القيمة
 خمسين عام على رجليه حتى يسيل حرقا وودنه وينادي
 مناد من عند الله عز وجل هذا الظالم الذي حبس
 على الله حقه قال فيخرج اربعين يوما ثم يؤمر به الى النار
وقال ابو عبد الله ع عدة المؤمن اخاه نذر لا كفارة
 له واخلف فخلف الله بدا ولقنته تعرض وذلك قوله

يا ايها

من كسا اخاه لسوءه شتاء او صيف كان حقا على الله ان يكسوه من ثياب الجنة وان يطون عليه سكرات الموت وان يوسع عليه في قبره وان تلقاه الملائكة اذ اخرج من قبره بالشرح

يا ايها الذين امنوا لم تقولون ما لا تفعلون **وقال** رسول الله
 من كان يومئذ مؤمنا بالله واليوم الآخر فليقبله اذا وعد **وقال**
 الباقر ع ايمانا مسلما في سلمنا ذرايرا او طال كحاجه وهو في
 منزله فاستاذن عليه فلم ياذن له ولم يخرج اليه نزل في
 لعن الله حق بليغيا **الحديث الحادي والعشرون** في الخوض به
 وبيها المعادة الرجال والمكر والغدر وبالسد المتقدم
 عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي محبوب
 عن عبيد بن العابد عن ابي عبد الله ع قال اياك وللخوض
 فانها تسفل القلب وتورث الفناء وتكسب الضمان **وقال**
 ع ما كان جرحا ياتي الا قال يا محمد انق سخا الرما
 وعداوتهم **وقال** ص ليس مننا من اكره مسلما **وقال**
 علي ع لو ان المكر والخديعة في النار لكانت من امكر
 الناس **الحديث الثاني والعشرون** في العيشة ويتبعها الهيب
 وبسندنا المتقدم عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي
 عمير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله ع قال من قال
 في مؤمن ما راثة عيناه وسمعت اذناه فهو من الذين
 قال الله نعم ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في

الذين امنوا لهم عذاب اليم **وقال** النبي صلى الله عليه وسلم
 استوعب في دين الرجل المسلم كل كلمة في جوفه **وقال**
 الصادق ع من هجت مؤمنا او مؤمنة بما ليس فيه
 بعث الله في طينة خيال قبل وما طينة خيال قال
 صد يدخرج من فروج المؤمنين **وقال** ابو الحسن
 من ذكر رجلا من خلفه بما هو فيه مما عرفه الناس
 لم يغيبه ومن ذكره من خلفه بما هو فيه مما لا يعرفه
 الناس فقد اغتابه ومن ذكره بما ليس فيه فقد يئس
وقال الصادق ع سئل النبي صلى الله عليه وسلم ما الفارة الاغتيا
 قال تستغفر الله لمن اغتبه كما ذكرته **وقال** الصادق
 من روى على مسلم رواية يريد فيها شينيه وهدم مروه
 ليسقط من اعين الناس اخرجته الله من ولاة بيته
 الى ولاة الشيطان فلا يقبله الشيطان **وقال** الجاهل
 لهذه الاحاديث حسين بن عبد الصمد الغيبة اذا
 قصدها الرقع عن العصابة والكف عن اداء الواجب
 فهي من افضل الاعمال ولا يتبدلها الاخالص الا بما
 واجبه بنص القران العزيز ونص رسوله واهل بيته

قوله في جوفه

قوله في جوفه

المصون

المعصومين وقد اجمع على ذلك اهل الاسلام قاطبة و
 لا تقطع النبي عن المنكرات واشهر الفساد لكن
 ذلك لا يسمى غيبة بل لقباً عن منكر والغيبة ما
 يقصد بها هتك عرض المؤمن واهانتة فقط كما
 يشهد به الحديث الاخير **الحديث الثالث والعشرون**
 في حجر المؤمن والتميمه وبتبعه بغضه واخافه ولسنه
 المتقدم عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان
 عن ابي سعيد الخاطمي عن داود بن كثير قال سمعت ابا عبد
 وبقول ائمة المسلمين فما جازفنا ثلثاً الا اضطلنا في ذلك انا
 خارجين من الاسلام ولو يكن بيننا ولا يترقاها سبق
 الى كلام اخيه كان السابق الى الجنة يوم الحساب **وقال**
 النبي صلى الله عليه وسلم الا ان البناغض للخالقة لا اعني خالقة الدين
وقال الصادق ع من رقع مؤمناً بسطان ليصيبه
 منه مكروه فلم يصيبه فهو في النار ومن رقع مؤمناً
 بسطان ليصيبه منه مكروه فاطا به فهو مع فرعون
 وال فرعون في النار **وقال** ع من اعان على مؤمن
 لو شطر كفة لقي الله عز وجل يوم القيمة مكروب
 مؤتمراً

والغيبه عليه

الشعر ولكن خالقه

بين عنده أين من وجه الله **وقال** النبي صلى الله عليه وسلم
بشرارك قالوا بلى يا رسول الله قال المشركون بالتميمة
المفرقون بين الأحياء الباعثون للبراء المغائب
الحديث الرابع والعشرون فيمن هان مؤمنا ويتبعه
من إزاه أو احتقر وسبنا المقدرة عن عدة من أصحابنا
عن أحمد بن محمد بن خالد عن اسمعيل بن مهران عن
أبي سعيد الفاطمي عن أبي بن ثعلب عن أبي جعفر قال
لما أتيت بالبيعت قال يا زب ما حال المؤمن عندك قال
يا محمد من هان لي وليا فقد بارزني بالحارثية وأنا أسرع
شيء لي نصرة أو لبائي وما ترددت عن شيء أنا فاعله
كتر دبري عن وفاة المؤمن بكرة الموت والره سائده
وإن من عباده لا يصلح له الفناء لو صرته إلى غير ذلك
لهلك وإن من عباده من لا يصلح له الفقر ولو صرته
إلى غير ذلك لهلك وما يتقرب إلى عبدي بشيء أحب
من أن افترضت عليه وأبته ليتقرب إلى بالنافله حتى
أحبه فإذا أحبته كنت سمع الذي يسمع به وبصر
الذي يبصر به ولسان الذي يتطو به ويده التي تبطش

وإنه من
بها

بها إن دعاني أحبته وإن سألني أعطيته **وقال** الصادق
من استذل مؤمنا أو احتقر لقلته ذات يده ولفقره
شهره الله يوم القيمة على رؤس الخلائق **وقال** قال
الله يعي لياذن بحرب مني من أذى عبدي المؤمن
وليأمن غضبي من أكره عبدي المؤمن **وقال** قال
من حقر مؤمنا مسكينا أو غير مسكين لم ينزل الله عز وجل
حاقرا له ما قفا حتى يرجع عن حقرته إياه **الحديث**
الخامس والعشرون فيمن طلب عثرات المسلمين وركبهم
ويتبعه من يقيه الناس وخوف شره وبالطريق المتقدم
عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن علي بن
اسماعيل عن ابن مسكان عن محمد بن مسلم والجلي عن أبي
عبد الله قال قال رسول الله لا تطلبوا عثرات المؤمن
فإن من تبع عثرات أخيه تبع الله عثرته ومن تبع
عثرته يفضحه ولو فحيف بيته **وقال** رسول الله
من أذاع فاحشة كان كبتديها ومن عثر مؤمنا سمى
لوعيث حتى يركبه **وقال** الباقر أقرب ما يكون
العبدي الكفران يواخي الرجل على الدين فيحصى عليه

من
تفصيل

عشرة لغيرها يوماً **وقال** النبي ص شر الناس عند الله
 يوم القيمة الذين يكرمون اتقاء شرهم **وقال** الصادق
 من خاف الناس لسانه فهو في النار **الحديث السادس**
والعشرون في السباب وتبعية الثمارة والتمتة وسؤال الظن
 وبسبنا السابق عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج
 عن ابي الحسن موسى في رجلين يتسبان قال الباقون
 منهما اظلم ووزره ووزر صاحبه عليه ما لم يعتد ولا
 المظلوم **وقال** النبي ص صميت اب المؤمنين كما صميت على الهلكة
وقال الباقر ان اللعنة اذا خرجت من فم صاحبها
 ترددت فان وجدت مسياً غامراً رجعت على صاحبها
وقال ولده الصادق ع لا تبد الشماثة لاجنك فخرج
 الله ويصيرها بك **وقال** ابو الحسن ع وضع شر
 اجنك على احسنه حتى ياتيك ما يغلبك منه ولا تطيق
 بكلمة خرجت من اجنك سوء وانت تجد لها في الخير
الحديث السابع والعشرون في الغضب وبسبنا
 المتقدم عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن
 ابن فضال عن علي بن عقيبته عن ابيه عن ميسرة قال ذكر

قال الصادق ع اذا لم يبق من المؤمن اخاه
 مات كذا بيان في قوله لا يبق من المؤمن اخاه
 محمد بن الفضل الطاطم

الغضب

قوم

الغضب عند ابو جعفر ع فقال ان الرجل يعصب قايماً
 حتى يدخل النار فاما رجل غضب على ومواقف فلجل من
 قوره فانه سيذهب عنه رجس الشيطان واما رجل
 غضب على ذي رحم فليدن منه فليمتة فان الرحم
 اذا امتست سكت **وقال** ع مكدوت في التوراة
 يا امسك غضبك عن ملكك عليه الف عنك
 غضبي **وقال** النبي ص الغضب يفسد الايمان كما
 يفسد اهل العسل **وقال** الصادق ع اوحى الله ع
 الى بعض انبياءه ان آدم اذ كرفي في غضبك اذكرك
 في غضبي لا تحقك فيمن الحق **الحديث الثامن**
والعشرون في الحد وتبعية العصية والبي وبالسيد للبعد
 عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن معاوية
 ابن وهب **قال** ابو عبد الله ع اقر الدين الحسد والحقد
 والفحور **وقال** ان الحسد ياكل الايمان كما ياكل النار
 الحطب **وقال** ع من تعصب وتعصب له فقد
 خلع رفق الايمان من قلبه **وقال** ع يقول ابيس
 لجوده القوا بينهم الحسد والبي فانهما يبدلان الشرك

ار

محمد بن يحيى
 اذ اظلمت
 صحاح

الحديث الثامن

قال النبي **قال** النبي **قال** النبي **قال** النبي
 الباقر **قال** النبي **قال** النبي **قال** النبي **قال** النبي
 النبي **قال** النبي **قال** النبي **قال** النبي **قال** النبي
 من نفسه أو تغير الناس بما لا يتطبع تركه أو يودي حليله
 بما لا يعنيه **الحديث التاسع والعشرون** في الكبر وتبعه
 العجب وبسندنا المتقدم عن عدة من اصحابنا عن احمد
 بن ابي عبدالله عن عثمان بن عيسى عن العلاء بن الفضل
 عن ابي عبدالله **قال** قال ابو جعفر العزير **قال**
 والكرامة ازاره فمن تناول شيئا منه الكبر في نار
 جهنم **قال** الكبر يارداء الله والمتكبر يارذ الله
 رذائله **قال** ولده الصادق **قال** ان المتكبرين يجلون
 في صور الذر وتتوفاهم الناس حتى يفزع الله من الحساب
وقال الصادق **قال** من دخله العجب هلك **قال**
 زين العابدين **قال** عجب المتكبر الفخر الذي كان بالامس
 نطفة ثم هو عدا جيفة **قال** عبد الرحمن بن الحجاج
 قلت لابي عبدالله **قال** الرجل يعمل وهو خائف مشفق
 ثم يعمل شيئا من البر فيدخله شبه العجب به فقال

٢٩

روي عنه في خبره
 في يوم سبأ من يوم
 في يوم سبأ من يوم

٧٥

هو في حاله الاولى وهو خائف احسن منه في حال
 عهده **الحديث المثلثون** في الظلم وتبعه من
 وصف عدله فعمل بغيره وبسندنا المتقدم عن عدة
 من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن
 هرون بن الجهم عن الفضل بن صالح عن سعيد
 بن ظريف عن ابي جعفر **قال** الظلم ثلثة ظلم يفره الله
 وظلم لا يفره الله وظلم لا يدعه فاما الظلم الذي لا يعفر
 الله فالشرك واما الظلم الذي يعفره فظلم الرجل
 نفسه فيما بينه وبين الله واما الظلم الذي لا يدعه
 فالديانة بين العباد **قال** النبي **قال** النبي
 يوم القيمة **قال** امير المؤمنين علي عليه السلام مخاف
 القصاص كفت عن ظلم الناس **قال** الصادق
 ما من مظلم اشد من مظلم لا يجد صاحبا عليها
 عونا الا الله **قال** من ظلم مظلة اخذ بها في
 نفسه او في ماله او في ولده **قال** من الظالم
 بالظلم والمعين له والراضي به شرعا نلتهم ثلاث
 والين من الزبد واطيب دجا من المسك **قال**

٣٠

بالله

روي عنه في خبره
 في يوم سبأ من يوم
 في يوم سبأ من يوم

أشد الناس عذاباً يوم القيمة من وصف عدل وعمل
 بغيره **وقال** ابو عبد الله ما بلغ شيعتنا انه ليس ينال
 ما عند الله الا بعمله وابلغ شيعتنا ان اعظم الناس
 حسرة يوم القيمة من وصف عدل مخالفه الى غيره
وقال الصادق ع كتب رجل الى ابي ذر اظرفني بشيء
 من العلم فقلت اليه ان العلم كثير ولكن اذا قدرت له
 بشيء فافعل فقال لدا الرجل رايت احدا يبكي للمؤمن غيره
 قال نعم نفسك احب الاشياء اليك وانت اذا عصيت فقد
 اسأت اليها **وقال** ابو عبد الله ع اتقوا الله واعملوا
 فانكم تقيون على قومه لا يدلون **للحديث الحادي**
والثلاثون في المواخذة على الذنوب وتبها
 والاصحاح **الاستيذراج** وبطريقا المتقدم عن علي بن ابراهيم عن
 ابيه عن النضر بن سويد عن هشام بن سالم عن ابي
 عبد الله قال ما انه ليس من عرق يضوب ولا يكثر
 ولا صداع ولا مرض من الله بدينه وذلك قول الله عز وجل
 وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم ويعفون
 كثير قال وما يعفون الله الا للذين يواخذون **وقال** رسوله

المؤمن

31

سلام

صلى الله عليه واله قال الله عز وجل وعزق وجلالي اخرج
 عبد الله الدنيا وانا اريد ان ارحم حتى استوفى منه
 كل خطيئة عليها انا بسقى جسده واما بضيق في
 رزقه واما جوف في ذنياه فان بقيت عليه بقية شدت
 عليه عند الموت وعزق وجلالي اخرج عبد الله
 الدنيا وانا اريد ان اعذبه حتى اوفيه كل حسنة
 عليها انا بسعة في رزقه واما بضيق في جسده واما
 بامن في دنياه فان بقيت عليه بقية هونت عليه
 بها الموت **قال** ص ما يزال المؤمن والنعم بالمؤمن حتى
 ما يدع له ذنبا **قال** الصادق ع الذنوب التي
 تغير النعم التي والذنوب التي تورث النعم القتل
 والتي تنزل النعم الظلم والتي تقطع السور من الخمر
 والتي تحبس الرزق الزنا والتي تزد الذم ونظا للموا
 عقوق الوالدين **قال** ع اذا اراد الله بعبيدا
 فاذا ذنب ذنبا ابعده ببقية وذكره استغفار واذا اراد
 بعبيدا فاذا ذنب ذنبا ابعده ببقية ليشبه الاستغفار
 ويتبادر بها ومع قول الله تعالى ستنتد بهم من

والتي تحل الفناء
قطعت الرحم

حيث يقولون بالبع عند المعاصي **ع**
 مغرور بما قد نعم الله عليه وكره مستدبر بستر الله
 عليه وكره من مفتون ببناء الناس عليه **ع**
 نعوذ بالله من سطوات الله بالليل والنهار قيل وما
 سطوات الله قال الاخذ على المعاصي **ع**
 ان الله عز وجل قضى قضاء حتما لا ينعم على العبد بغير
 قبيلته الا اياه حتى يحدث للعبد ذنب يستحق به تلك
 القدر **ع** الصادق ع اذا ذنب الرجل خرج في
 قلبه ثلثة سوداء فارتأى الموت وان زاد زادت
 حتى يغلب على قلبه فلا يقبل ابدا **ع** والله
 لا يقبل الله شيئا من طاعنته على الاصرار على شيء من
 معاصيه **ع** موفى الوفاء ويتبعه
 من اطاع المهاون في عصية الخالق ويسندنا المقدم
 عن علي ع ابي عن ابن عمير عن ابي المغيرة بن خليفة
 قال قال ابو عبد الله ع كل ذنب يشرك الله من عمل
 للناس كان ثوابه على الناس ومن عمل لله كان ثوابه
 على الله **ع** قال الله عز وجل انما احببناكم من اشرك

٣٢

اي

ع

عبيد **ع** من عمل لا يقبل الا ما كان خالصا الى الله النبي صلعم
 من اسر سريرة البسه الله رداءها ان خير الخيرة اوان
 شرا فشر **ع** من طلب مرضاة الناس بما يحيط
 الله كما طمعه في الناس ذمما ومن اشرط اعتر الله
 نضب الناس كفاه الله عداوة كل عدو وحسد كل
 حاسد وبني كل باغ وكان الله عز وجل له ناصر او
 ظهير **ع** من ارضى سلطانا بسخط الله خرج
 من دين الله **ع** الوالدان **ع** في بر
 الوالدين ويسندنا المقدم عن ابو محبوب عن خالد بن
 نافع البجلي عن محمد بن مروان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام
 يقول ان رجلا اتى النبي ص فقال يا رسول الله اوصني
 فقال لا تشرك بالله شيئا واذا احرقت بالنار او عذبت
 الاوق قلبك مطمئن بالامان ووالديك فاطمها ووزرها
 حين كانوا وميتين وان اشركت ان تخرج من اهلك
 ومالك فافعل فان ذلك من الامان **ع**
 ما يمنع الرجل من ان يبر والديه حيين وميتين يصلي
 عنهما ويصدق عنهما ويح عنهما ويصوم عنهما فيكون

٣٣

الذي صنع لها ولرسول ذلك فيزيده الله تعالى
وصلواته خير كثير ابو جعفر ان العبد
ليكون نازرا بوالدين في حياتهما فموتان فلا يقضي
عنهما دينهما ولا يستغفر لهما بكنيته الله عاقبا وانما يكون
عاقبا في حياته غير نازرا في ايامها فاما ما قضى دينها في
لها في كنيته الله نازرا فيها النبي صلى الله عليه وسلم
والوالدين فان ربح الجنة يوحد من مسير الف عام
ولا يجده غاف ولا قاطع ولا شيخ زاهد ولا جارا ازاره
خيلا وانما الكبرياء لله رب العالمين
عن علي بن ابي طالب في خطابه في يوم عرفة قال
ابو جعفر ما صلوا الا وصاروا في اعمال ونبي الاموال
تدفع البلوى وتبني الاجل ولده الصادق
صلواتهم تحسن الماني وتبع الكيف وتطيب النفس
وتزيدي الرزق وتبني الاجل
حسن الجواريعان الديار ويوزيان في الامار
انقول الملائكة فالحق اني نبي الرجال قيل وما الملائكة قال

قطيعة

قطيعة الرحم ابو الباقوع في كتاب علي بن
خصال له يموت صاحب حتى يرى وبالهن النبي صلى
وقطيعة الرحم واليمين الكاذبة وان اعجل الطاعة
تو ابا صلوة الرحم وان القوم ليكونون فخارا فينوا
صلون فيتمى امواهم ويروون وارت اليمين الكاذبة
وقطيعة الرحم ليدان الديار بلاق من أهلها
ابو في الاستغناء عما في
ايدي الناس يتبعه القاعه وقطع الطم وبالطريق
المقدم عن علي بن ابراهيم عن ابيه وعن علي بن محمد القا
سافي جميعا عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود
المقري عن حفص بن غياث قال قال ابو عبد
اذا اراد احكم الاسال الله شيئا لا اعطاه فليش
من الناس كلهم ولا يكون له رجاء عند الله فاذا
علم الله عز وجل ذلك من قلبه لم يسئل الله شيئا الا
اعطاه **ع** من رضى من الله باليسير من المقار
رضى الله منه باليسير من العمل **ع** من منع
بما رزق الله فهو من اعنى الناس **ع** ان

بلاق
بوعن ابي بكر

لا

كان ما يلقىك يُعنيك فأد في ما فيها يشيك وإن
كان ما يلقىك لا يُعنيك فكل ما فيها لا يُعنيك
علي بن الحسين رأيت الحيركة قد أصحرت قطع الطمع
عما في أيدي الناس ولذبة باقر العاوم عليه
سكن العبد لقطع يقوده وينس أن عبد عبد له
رغبة بذكره ولد ولذبة جمع الصادق عليه
شرف المؤمن قيام الليل وعزته استغناؤه عن الناس
في الرهد وتبعه دمر
الدنيا وبسندنا المتقدم عن محمد بن يحيى عن أحمد بن
محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن الحسين بن راشد
الجزي عن أبي عبد الله ع قال من زهد في الدنيا
أثبت الله الحكمة في قلبه وانطق بها لسانه وبصيرة
غيوب الدنيا ذاهبا ورواها وأخرجها من الدنيا
سالم إلى دار السلام ع واس كل خطيئة
حب الدنيا ع من أصح وأسنى والدنيا الكس
فجعل الله الفقير بعينه وشقت أمه ولوليت من
الدنيا إلا ما قسم له ومن أصح وأسنى والآخرة الب

الذي

فجعل الله الغنى في قلبه وجمع أمره ع إذا
أراد الله بعبد خيرا زهد في الدنيا وقصه في الدنيا
وبصيرة غيوبها ومن أومهن فقد أوفى خير الدنيا
والآخرة ع من تعلو قلبه بالدنيا تعلو قلبه
ثلث خصال هم لا يقين وأصل لا يدرك رجاء الآيات
أبوه الباقر العاوم ع ملك ينادي كل يوم أربعين
لذلولت وأجمع للقاء وابن للراب ع النبي
إن الذرهم والدنيا أهلكا من كان قبلهما وهما يكلم
الصادق ع اصبروا على الدنيا فإنها في ساعة
فما مضى منها لا يجد له الماء ولا سورا ولا حصى فلا تدرك
ما هو وإنما هي ساعتك التي أنت فيها فاصبر فيها
على طاعة الله واصبر فيها عن معصية الله
في الأعراف بالذنوب والذم
عليها وتبعه رثها وبسندنا المتقدم عن علي بن أبي
عن أبي عمير عن علي بن الحسين عن أبي جعفر ع
والله ما يخرج من الذنوب إلا من قر به وكفى بالذنوب
ع لا والله ما أراد الله من الناس

وقال الدنيا سائمة
فاجعل قلبا طاعة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
آله الطيبين الطاهرين
الطاهرين المعصومين
الذين هم خاتم النبيين
مؤيدون لهم
مؤيدون لهم
مؤيدون لهم
مؤيدون لهم

حَصَلَتَيْنِ أَنْ يَقْرَأَ اللَّهُ بِاللَّغَمِ فِيهِمْ لِيَهْتَمُّ بِالذُّنُوبِ فِيهِمْ
عَمَّا إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذُوبَ الذَّنْبُ فَيُحِلَّهُ اللَّهُ
لَكَ قِيلَ يَحِلُّ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةُ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ يَذُوبُ
فَلَا يَرَى مِنْهُ خَائِفًا مَاتًا لِعَبْدِهِ وَيَجْرَأُ اللَّهُ فَيَحِلُّ
الْجَنَّةَ عَمَّا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُطَلِّبَ إِلَيْهِ فِي
الْجُزْءِ الْعَظِيمِ وَيَعْضُ الْعَبْدُ أَنْ يَتَحَفَّ بِالْجُزْءِ السَّيِّئِ
الْوَالِحِينَ الرِّضَاءُ قَالَ رَسُوَلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بِالْحَسَنَةِ يُعْدَلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمَذْمُومَةُ كَالسَّيِّئَةِ حَذْفُ
وَالْمُسْتَهْزِئَةُ مَعْفُورَةٌ لِي
فِي التَّوْبَةِ وَيَتَبَيَّرُ مَا جَعَلَ اللَّهُ لَادَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَبَسَدْنَا
المقدم عن ابن محبوب عن العلاء عن محمد بن مسلم عن
أبي جعفر قال قال با محمد بن مسلم ذنوب المؤمن إذا تاب عنها
مغفورة فليعمل المؤمن لما يشاء بعد التوبة والمغفرة
وأما والله أنما ليست له إلا أهل الإيمان قلت فإن عاد
بعد التوبة والاستغفار من الذنوب وعاد في التوبة قال
يا محمد بن مسلم أرى العبد المؤمن يندم على ذنبه ويستغفر
منه ويتوب ثم لا يقبل الله توبته قلت فإنه فعل ذلك

٤٢١

مَرَارًا يَذُوبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ فَقَالَ كَلِمًا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِهَا
لِاسْتِعْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ يَا بَاكَ انْعَطِ
المؤمن من رحم الله قال أبو بصير قلت لأبي عبد الله
يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا قال
هو الذنب الذي لا يعود فيه أبدا قلت وأين له يعود
فقال يا محمد إن الله يحب من عباده المتقين التوابين
عَمَّا إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّ اللَّهُ تَابًا
عَلَيْهِ ذُنُوبُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الباقية العلم
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ خَلْقِ أَصْل
رَأْسِهِ وَرَأْفَةً فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ
فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَأْسِهِ حِينَ
وَجَدَهَا عَمَّا الثَّابِتُ مِنَ الذَّنْبِ لِمَنْ لَا ذَنْبَ
لَهُ وَالْمُعْتَمِدُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ
أحدهما إن آدم قال يا رب سلط على
الشیطان واجربته مني مجرى الدم فاجعل لي شيئا
فقال يا آدم جعلت لك من همم من ذنوبك بسنة

٤٢٢

لم تكتب عليهما فان عملها كتبت له سبعة ومن هم منهم
مجنونة فان لم يعملها كتبت له عشرة قال يارب زدني
قال جعلت لك ان من عمل منهم سبعة لم استغفر غفر
له قال يارب زدني قال جعلت لهم الموبة او ببطت
لهم التوبة حتى تبلغ القيس لهذه قال يارب حتى
عمر ان الله تبارك وبها جعل لا تدرك
ذريته من هم مجنون ولم يعملها كتبت له حسنة ومن
هم بالحسنة وعملها كتبت له عشر ومن هم بسببها لم
تكتب عليه ومن هم بها وعملها كتبت له سبعة
الدرية الثانية في الاستغفار ويتبعه
الحاسبة وبسندنا المتصل عن علي بن ابي طالب عن
ابن اشعري ومحمد بن يحيى عن الحسين بن اسحق عن علي
بن مهزيار عن فضالة عن ابي بصير عن عبد الصمد بن
بشير عن ابي عبد الله ع قال العبد المؤمن اذا كتب
ذنباً اجله الله سبع ساعات فان استغفر لم يكتب
عليه شيء وان مضت الساعات لم يستغفر كتب
عليه سبعة وان المؤمن ليذكر نبيه بعد عشرين

من عملها كتبت له سبعة
من عملها كتبت له عشرة
من عملها كتبت له سبعة
من عملها كتبت له عشرة
من عملها كتبت له سبعة
من عملها كتبت له عشرة
من عملها كتبت له سبعة
من عملها كتبت له عشرة
من عملها كتبت له سبعة
من عملها كتبت له عشرة

سنة

سنت حتى يستغفر ربه فيغفر له وان الكافر ليس له
من ساعة **الدرية** من عمل سبعة اجل فيها سبع
ساعات فان قال استغفر الله الذي له الاله الا هو
واتوب اليه ثلاث مرات لم تكتب عليه وقالوا علم
لكل شيء ذرارة وذرارة الذنوب الاستغفار **الدرية**
ابوالحسن الماضي ع ليس مما من لم يجاب نفسه
في كل يوم فان عمل حسناً استغفر الله وان عمل سيئاً استغفر
الله فمنه وتاب اليه الحديث **الدرية** **الدرية**
في الموت وهو الحاتمة وبسندنا المتقدم عن محمد بن يحيى
عن محمد بن احمد عن بعض اصحابه عن الحسن بن علي بن
ابي عثمان عن واصل عن عبد الله بن سنان عن ابي
عبد الله ع جاء رجل الى ابي ذر رضي الله عنه فقال
يا ابا ذر ما لنا نكفر الموت قال له نكفره في الدنيا و
آخر نعيم الاخرة فنكروهون ان شقوا من عمران الى
خراب قال له فكيف ترى قد وسنا على الله قال
اما المحسن فكا الغائب يقدم الالهة واما المسيء
فكالابن يرد على مولاه قال فكيف ترى حالنا عند

الاربعين

حدرك فانك غير معدور وليس ابن الاربعين
يا حو بالحد من ابن العشرين فان الذي يطلمها
واحد وليس يراقد فاعل لما اطافك من القول

ودفع عنك فضول
القول مت الا
حاديث النبويه
بكونه

الله قال عرضوا العمل على الكتاب ان الله يعيقول
ان الاثر الذي يقيم وان الفخار في حبه قال فقال
الرجل ان رضى الله قريب من الخسبين

الصادق عاكتب رجل الى ابى ذر اظرفنى بشئ
من العافى فكتبت اليه ان العافى ولكن اذا قدرت
الكسبى الى ما تحبته فافعل فقال له الرجل اذيت
احدا يسيء للمؤمن بحبته قال نعم نفسك احب اليه
اليك وانت اذا عصيت الله فقد اسأت اليه

الصادق عا انك في اجال مقبوضه واليام
معدودة والموت ياتي بغتة من يزرع خيرا
يحصده عظمة ومن يزرع شرا يحصده ندامة ولكل
زرع ما يزرع ولا يسبق البطي منكم حطة ولا يدرك
حريص ما لم يقدر له ابو جعفر ع ان الثمار
اذا جاء قال يا ابن آدم عمل في يومك هذا خير الشهد
لك به عند ربك يوم القيمة فاني لم اتك فيما مضى
ولا اتك فيما بقى واذا جاء الليل قال مثل ذلك
ع اذا اتت الرجل اربعون سنة قيل له حد

حدرك

الرجل

الرجل

هذا الحديث في تفسيره
ان الله يعيقول ان الله يعيقول
ان الاثر الذي يقيم وان الفخار في حبه قال فقال
الرجل ان رضى الله قريب من الخسبين

هذا الحديث في تفسيره
ان الله يعيقول ان الله يعيقول
ان الاثر الذي يقيم وان الفخار في حبه قال فقال
الرجل ان رضى الله قريب من الخسبين

قال النبي صلى الله عليه وآله
 ما من رجل منكم لم يقرأ القرآن
 في شهره لم يمت حتى يبعث
 في قبره من القرآن ما يشاء
 من القرآن
 رواه الشيخان في الصحيحين

بسم الله

روایت کرده اند از ابن عباس رضی الله عنه
 که او آنحضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت
 میکند که در فاتحه کتاب در هشت موضع
 شیاطین موجود است هر که و بر او عایت نکند
 نمازش باطل باشد اول دلی دوم هر سیم
 بنعاجها هم کی تو یحیی کتخ ششم
 گش هفتم تع هشتم یح البت می باید که صلی
 قراءه نزد قاری قرآن بگذراند تا در نماز وی شیطان
 و هم از ابن عباس رضی الله عنه منقولست که
 خت قرآن بدین ترتیب کند حق سبحانه و تعالی
 حاجت او را برورد و آنچه از اول قرآن
 تا آخر سوره مایده و فی السبیت از سوره انعام
 تا آخر سوره مریم و فی الاثنین از ط تا آخر
 سوره قصص و فی الثلث از سوره عنکبوت
 تا آخر سوره ص و فی الاربعاء از تنزیل آخر
 سوره الرحمن و فی الخمیس از سوره واقعه
 تا آخر قرآن و علی هذه الترتیب فلیسجد ولینشأ

در وقت غم اندوه کور
 لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
 در وقت ترسید از کسی که در حساب الله و مع الوکیل
 در وقت کلبی ترسند بگزارند حق امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
 در وقت از چشم برترند بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله

در وقت از چشم برترند بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله

قد نقل الراجح العجيب
وانت قد توفيتنا
الكتب



صم

اخا حبيب في فضل الفقه

والفقر

وفيها ما لا يخفى على العاقل
جعل

خاتمه زكالي
بوقتي که توفيق دادند خدا
که فایده بر تو انکت
کوت برین آیه انکت پا
چیت بی صورت کافور
دیشهر فانه خواهد بود
بر پری رو که باشد قدر
بار اهل زمانه خواهد بود

عنه الفرائین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَسْتَعِينُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ

لِلَّهِ نَظْرَاتٍ يَنْظُرُ فِي الْفُقَرَاءِ كُلَّ يَوْمٍ

وَلَيْلَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَيَغْفِرُ طَمْرُجًا كُلَّ نَظْرَةٍ

سَبْعَ مَرَّاتٍ • حُرْمَةُ الْفَقِيرِ الْمُؤْمِنِ

حُرْمَتِ دَرَوِيشِ مَوْمِنِ

عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ

وَأَجْبَالٍ وَمَا فِيهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ •

لِلْحِنَةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ سَبْعَةٌ مِنْهَا لِلْفُقَرَاءِ

وَبَابٌ لِلْأَغْنِيَاءِ وَاللِّثَامِ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ

سِتَّةٌ مِنْهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَحَلَّتْ

لِلْأَغْنِيَاءِ وَبَابٌ مِنْهَا لِلْفُقَرَاءِ • طَوِيلٌ

لِيَنْ كَانَ فَقِيرًا فِي الدُّنْيَا غَنِيًّا فِي الْآخِرَةِ

دَرْوِيشِ مَوْمِنِ كَسِ كَسِ دَرَوِيشِ دَرَوِيشِ

نزد خدا تعالی بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمین

و کوفه و آنچه در این است و از ملائکه مقربین

در هفت داشت است هفت ازان در دویان راست

و باب در تو کبر ارا و طویل است در دست

شش ازان حرامست بر در دویان و طویل است

در تو اگر از اینجمله و یک در ازان در دویان تراست خوش

در امان باد بر آن کس که در دوش در دنیا و تو کبر باشد در آخرت

الفقر ذل في الدنيا وعز في الآخرة

درویش خوارست در دنیا و عزیز است در آخرت

المثان على الفقراء ملعون في الدنيا

بسیارست نهنده بر درویشان ملعون است در دنیا

والآخرة والمثان علي والديروا

و آخرت و بسیارست نهنده بر پدر و مادر

بعيد من الله بعيد من الملايكة قريب

خود دور است از خدا و دور است از ملائکه و نزدیک

من النار ولا يستجاب له دعوة ولا

است از آتش و نوزخ و سنجی نگیرد دعا را و روا

تقضى له حاجة ولا ينظر اليه في الدنيا

نگیرد حاجت او نظر نبرد به در دنیا

والآخرة من اذى مؤمنا فقبوا

و آخرت هر کس که بیازارد مؤمن درویش را

فكلام

فكلامنا هدم الكعبة عشر مرات والبيت

پس گویا که خراب کرد است ده بار ده بار و خراب کرده است

المعمور وكما قتل الف ملك من الملائكة

بیت المعمور و کشته است هزار ملک را از ملائکه

المقرين ان لله ملايكة يستغفرون

مقرین بد رستی ملائکه است که آمرزش و شفاعت میکنند

للفقراء ويستغفون لهم في الآخرة ومن

از درویشان و شفاعت میکنند از برای ایشان و هر کس

شفقت له الملايكة فما احسن حاله لعن

که شفاعت کنند از برای او ملائکه پس چه خوبست حال او لعنت

الله من اكرم النبي ليناؤه ولعن الله من

خدا بزرگوار کند که گرامی دارد تونگه را برای او و لعنت خدا بر هر کس

اهان الفقير لفقيره وكالا يقول هذا الا

با دگر خوار گرداند درویش را از بهر آنکه فقیر است او و نمیکنند این عمل را هر کس

مُتَأَنِّقٌ • وَمَنْ كَوَّمُ الْعَفْ لِعِنَاهُ وَأَهَانَ الْفَقِيرَ
 مُتَأَنِّقٌ • وان کسی که گرامی دارد عنایت با او را توکل بر او و توکل در رویش را
 لِقَرِهِ سَمِعَ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ عِدُّ وَاللَّهُ وَعَدُوُّ
 از برابر در رویش او نهادند و او را ایمان دشمن خدا و دشمن پیغمبر
 الْأَنْبِيَاءِ وَلَا يَسْتَحَابُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَلَا يَقْضَىٰ لَهُ
 دعا و استجاب نشود دعا او و کفر او رواه و کفر او رواه
 حَاجَةٌ • دَوْلَةُ الْأَغْنِيَاءِ فِي الدُّنْيَا لَا
 تَبْقَاءُ بِهَا • کجایان توکل بر دنیا ثبات
 بَقَاءُ طَهْرًا وَدَوْلَةُ الْفُقَرَاءِ بِقَوْمٍ الْقِيَمَةِ لَا آخِرَ لَهَا
 و بقا ندارد و کارهای در رویش در روز قیامت آخر ندارد
 طَهْرًا مِثْلَ الْفُقَرَاءِ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ كَمِثْلِ الْعَصَا
 پینه پسته نمودار حال در رویش با توکل بر آن همچو نمودار عصاست
 يَبِيدُ الْأَعْمَىٰ خَلْقَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْ طِينِ الْأَ
 اغنیاست کوران آفریده شده اند توکل بر آن از خاک زمین

دفعه

دَضٍ وَخَلَقَ الْفُقَرَاءَ وَالْأَوْلِيَاءَ مِنْ طِينِ الْجَنَّةِ
 و آفریده شده اند در رویش و در بوستان خدا را از گل بهشت
 فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي عَهْدِ اللَّهِ فَلْيُكْرِمْ الْفُقَرَاءَ
 پس هر کسی که خواهد که باشد در میثاق و پیمان خدا پس باید که گرامی دارد در رویش را
 • فَضْلُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ
 فضل و افزونی در رویش بر توکل بر آن در عزت همچو فضل هفت که محمد
 جَمِيعِ خَلْقِ اللَّهِ • الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ النَّاسَ
 بر جمع خلقان • فقیر است در رویش صفتی است که نیاکانانند مردمان را
 جُوعِهِ • أَفْضَلُ خِدْمَةٍ ثَلَاثُ الْعِلْمِ وَالْفَقْرُ وَدُرُوشِ
 بگرستن • افزونند خدمت و طاعتی که از بندگی نیست دانستن و طلب دانش
 وَالزُّهْدُ • خَادِمٌ سَوْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عَابِدٍ
 و زکری دنیا و مافیها خدمتکار که خدمت بر او افزون است نزد خداوند تعالی از عابد
 جُهْدٍ وَمِنْ مَعْلَمٍ مَحْتَسِبٍ لِلْخَادِمِ أَجْرٌ مِنْ جُنْدٍ
 مجتهد و آموزاننده که امر معروف را بخشد در رویش از آن کس که
 و نه شکر کند

را

فضل و افزونی در رویش بر توکل بر آن در عزت همچو فضل هفت که محمد

جَمِيعِ خَلْقِ اللَّهِ • الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ النَّاسَ
بر جمع خلقان • فقیر است در رویش صفتی است که نیاکانانند مردمان را

جُوعِهِ • أَفْضَلُ خِدْمَةٍ ثَلَاثُ الْعِلْمِ وَالْفَقْرُ وَدُرُوشِ
بگرستن • افزونند خدمت و طاعتی که از بندگی نیست دانستن و طلب دانش

وَالزُّهْدُ • خَادِمٌ سَوْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عَابِدٍ
و زکری دنیا و مافیها خدمتکار که خدمت بر او افزون است نزد خداوند تعالی از عابد

جُهْدٍ وَمِنْ مَعْلَمٍ مَحْتَسِبٍ لِلْخَادِمِ أَجْرٌ مِنْ جُنْدٍ
مجتهد و آموزاننده که امر معروف را بخشد در رویش از آن کس که
و نه شکر کند

مَهُمٌ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْضَ مِنْ أَجْرِ هَيْئَتَيْهِ وَقَالَ

بی آنکه کم کردند از مزد نماز ایشان چیزی نماند

الْفَقْرُ خَيْرٌ أَنْتُمْ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ تَمَّ قَالُوا يَا

که درویشی کجاست از گنجها خدا را بگویند

رَسُولَ اللَّهِ مَا الْفَقْرُ قَالَ كَرَامَةٌ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ

گفتند ای رسول خدا فقر چیست گفت بزرگواری است از کرامت خدا

تَمَّ قَالُوا مَا الْفَقْرُ قَالَ سُبْحَى لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا

پس گفتند درویشی چیست گفت بجز نبی که درویشی چیزی را است که بجز خدا تعالی

مُرْسَلًا أَوْ عَبْدًا كَرِيمًا طُوبَى لِلْخَادِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

مگر بفرستد یا بنده کرامی خوشی و فری یاد مر خادم درویشی را

لَيْسَ عَلَى الْخَادِمِ حَسَابٌ الْخَادِمُ فِي أَمَانِ اللَّهِ

نیست بر خدمت کار درویشی و اهل صدا خدمت کننده درویشی را در

تَعَالَى مَا دَامَ بِحُدْمَةِ الْمُؤْمِنِ وَالْخَادِمُ فِي الْحُدْمَةِ

ایمان خداست مادام که بخدمت مؤمن قیام نماید و در خادم در خدمت

کند

كَأَجْرِ الضَّالِّمْ فِي النَّهَارِ وَالْقَائِمِ فِي اللَّيْلِ وَكَأَجْرِ

بمخبر روزداد از عمر روزها و نماز گذاران در شبها و بپوشید

الْبَلْحِجِ وَالْمُعْتَمِرِ رَكَعَتَانِ مِنْ مَوْمِنٍ قَفِيحٍ

بچه گذاران و عمره کننده گان دو رکعت نماز از مؤمن درویش

صَابِرٍ فِي فَقْرٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ

که درویش صابر باشد دو ستر است بسور صد تقابل از هفتاد رکعت

رَكَعَةٍ مِنْ غَنِيٍّ شَاكِرٍ وَرَكَعَتَانِ مِنْ غَنِيٍّ شَا

نماز از تو که شکر کند از تو که شکر گذارد

كِرٍ رَكَعَتَانِ مِنْ غَنِيٍّ شَاكِرٍ فِي غِنَاهُ أَحَبُّ إِلَى

دو رکعت تو که شکر کند در ستر است

اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ

نزد خدا ایر تقابل از همه دنیا و آنچه در دنیا است و گفت پیغمبر است

يَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ يَا الْعُلَمَاءَ وَالْفُقَرَاءَ

که فرار من نکرد با این است بسبب علم و درویشی و مال آنکه

وَالْعُلَمَاءُ وَرَتَّبِي وَالْفُقَرَاءُ أَحِبَّائِي ثَلَاثَةٌ

علمان برات برهند و درویشان دوستان منند سه گروهند

علمان

يَشْفَعُونَ مِثْلَ شَفَاعَةِ الْأَنْبِيَاءِ الْعَالَمِ وَالنَّحَا

كشفاعت کند مثل شفاعت پیغمبران عالم دین و عالم

دِيمُ وَالْفَقِيرُ الصَّابِرُ يُبَاهِي اللَّهَ الْمَلَأَكَةَ حَمْسَةَ

فقرا و درویش صابر فخر می آوردند بر ملائکه پنج طایفه

بِالْمُجَاهِدِينَ وَالْفُقَرَاءِ وَالشَّابِّينَ الَّذِينَ يَتَوَقَّ

بغاویان و درویشان صابر و جوانان که فروتنی کنند با مردم

صُعُونَ لِلَّهِ وَالْفَقِيرُ الَّذِي يُعْطَى الْفَقْرَاءَ كَثِيرًا وَلَا

از برادر خدا و تو کز کسی میدهد درویشان را بر برادر

يَمُنُّ عَلَيْهِمْ وَبِالرَّحِيلِ الَّذِي يَكْفِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

و منت نبرد بر این و بر درویش که بکند از ترس

تَعَالَى فِي خَلْوَاتِهِ الْفَقْرُ زَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ شَيْنٌ عِنْدَ

خدا در تنهایی در خانه های خفته در رویش زین است نزد خدا در تنهایی و زشتی است

النَّاسِ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ

زرد در میان آنکه دوست دارد که بماند با خدا آنرا از نشستن

مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ مَنْ جَالَسَ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَا

با فقرا در تنهایی با برادران صوفی و ساکنان در دنیا

بِأَهْلِ التَّصَوُّفِ

كَيْفَ فِي الدُّنْيَا يُجَابِلُهُمْ فِي الْآخِرَةِ أَنْ دَعَوْتُمْ

چگونه در دنیا با ایشان بجایند و در آخرت بدرستی که دعوت ایشان

فِي الدُّنْيَا يُجَابِلُهُمْ فِي الْآخِرَةِ لِيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

در دنیا استجابت و در آخرت در پیروند در بهشت

قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِينَ عَامًا مِنْ مَنِينِ الدُّنْيَا بِلَا

پیش از تو کز آنرا به پنجاه سال از سال با در دنیا بی

حَسَابٍ لَا تَطْعَنُوا أَهْلَ التَّصَوُّفِ وَتُخْرِقُونَ فَاتٍ

حساب طغنه نکنید بر اهل تصوف و از باب خروج بر سر

أَخْلَاقَهُمْ أَخْلَاقُ الْأَنْبِيَاءِ وَلِبَاسُهُمْ

که اخلاق ایشان همچو مخلوق پیغمبر است و پوشش ایشان

لِبَاسُ الْأَنْبِيَاءِ أَرْغَبُوا فِي دَعَاءِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ

همچو پوشش پیغمبر است رغبت کنید و مایل شوید در دعای اهل تصوف

وَأَصْحَابِ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَإِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ

و کسی که گرسنگی و تشنگی میکند بدرستی که خدا از تنهایی نظر عطف بر ایشان میکند

وَيَبْرَحُ فِي أَجَابَتِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ مُفْتَاخٌ

و اجابت دعوت ایشان از صفات هر چه در دنیا

و اجابت دعوت ایشان از صفات

قوله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يبرأ منكم حتى يرضوا ولا يكونون مسلمين الا ان يرضوا
 الترضيف لا العبر لان موصوفها كونه يرضى عن غيره لا يكون نكحة وكذا حاله وانما هو في الترضيف او الاشارة
 من غير ان يشهد له كونه يرضى عن غيره وانما هو في الكلام على الترضيف بل هو ان المراد به الترضيف
 والمعنى ان يرضى عن غيره من غير ان يرضى عنه وهو يرضى عنه بما يرضى به من غير ان يرضى عنه
 حتى استعملوا في الترضيف معنى صارت والظلمة والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 كقولهم لا يكون من اهل البيت الا من يرضى عنه والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 وصيها وهو الاستمارة بان يكون في غير الاستمارة والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 وفيه الترضيف يكون بالرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 وفي الترضيف من استمارة في الظلمة والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 يعبر الظلمة ان يكون الاصل الظلمة جميعها في غير وقتها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 قال فانهم الى المعاد هذا ينبغي الكفر في غير وقتها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 اليك من غير ان يكون لك من غير وقتها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 في هذه الدنيا في غير وقتها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 قرش في الترضيف لا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره
 فالرضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره
 ارضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره
 وقولان الترضيف كان في غير وقتها والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 ارضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره ولا ترضى عن غيره
 فذا الكرم والمراد به جميع انواع الخير في الدنيا والآخرى والظلمة هي التي ترضى عنها والظلمة هي التي ترضى عنها
 ان يكون المراد به بين الترضيف والرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 الى غير ان الترضيف هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 الترضيف من ارضى عن غيره والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 ليس في غير العدم وذكره من غير ان يكون والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 منتهيا اليها فكل ولا يرضى عنه وجهه حسن الاطرافه باب الترضيف كقوله في الترضيف لا يرضى عنه

لا يكون الا فيما كان وقع الشرط مجزوما به واراد بالرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 والمراد بها الترضيف بالرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 ولفظهم على القابل معلوم وتقدم النظر في الكلام على الترضيف عند بلوغه في الترضيف
 او الاستمارة من غير ان يرضى عنه الا ان الاول لا يقع في غير وقتها والرضا هو الرضا
 عن غيرها من الاسلام والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 بعين ذلك في الحجية وكسرها وارضاه استكراه من كل شيء اعلاه والرضا هو الرضا
 كما في قوله تعالى في فضل فضل المراد بضرورة العزم في ان يرضى عنه من جليل الكمال في الدنيا وما يقع له
 من عظيم الترضيف في الآخرة والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 لا يرضى عنه الا ان يرضى عنه والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 عن غير من المصافح اليه كقولهم والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 الترضيف في اشارة الى حدودها على العز والكمال في صلواته تعالى فانها ما يجب ما يجب
 المتعلق له وشروطه بحيلته وقيل ان يرضى عنه المصافح لانه المراد بضرورة العزم ما يعطيه من الترضيف
 من الترضيف الرفيعه وقيل ان يرضى عنه ضرورة العز في الترضيف ونحوه لرسول الله وقيل
 اراد بضرورة العزم الكمال في الوصاية لرسول الله والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 تمام هذا الكلام الذي هو معنى سقيا عثر لغير المعاد اذا ما الترضيف لفظه في الآخرة
 كما في الترضيف في الآخرة والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 اراد بالرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 طحتة كذا كقوله في آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 يعنى ولولم يستنزل العرفان مصدره عرفه والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 الى باب والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 راضة روى بالرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 الى السلام المعروفة كقوله في آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا
 محتبته وقوله في آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 العرفان وقوله في آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 الى غير العدم والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا

وهو قوله في آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا
 ان الترضيف هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا
 المعاد اليه من آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا
 السعة من آما جاء في الترضيف اراد بالرضا هو الرضا
 الترضيف هو الرضا والرضا هو الرضا والرضا هو الرضا

واستاد الوعان الى الزكرة على الحيز ومعدت بعض الفضلاء ان العوان بما مصدره جزم المهور والخطبة
اضافة الى الزكرة ويومع لجهه لا يستتبت الا على رواية الغيب احيانا العتبار بالمستتبع وقامهم لا وليته
هكذا اقول لرفع الاستتباع لانكاره والقديم لا قولية هذا باينة والمخبر لم يستتبع من العتبار لا يكون له
وقامهم اربابو جيب عليهم احصوا ما عتقوا وادعوا تعذر عليهم واولوية بهم من العتقهم والتقدير يكون
تجديرت محتمر القاعة ومن اراد ان يعطيه الى كون ما عتق ما عتق من عتق ومن يتولم كان كمنه وكمنه
ان يكون اسم ليس جزم الازمنة او طاعة للعلم اصليه وقوله ان لم يحفظ على اوليه على الاول وعلى الخوف
على الثاني وعلى التقديرين الطرافة لرفع من وضع الحال او متعلق بالاعتق بل كمن ان حديث القام للتقدير وتقدر
ان يكون القام الاول الى ان يعطيه من عتق ويكون قولهم انما لم يستتبع ويكون المعنى لم يستتبع في قولهم انما لا وليته
واما متروا لعين ذاته الشريف مع قطع النظر عن الوصف فان مجرد وجوده الام سبب لبقاء الدنيا وانما
لسا حث بابها وانظماق جميعه التزم على الخوف الاول بل انتمت اما من غير انواع المحقق واصنافه لا
اولوية ولا يقدر المعنى عليهم وكذا على انما وتراد المعنى كمنه ولا يقضى من مابته ولا يكتم الا
حيث يقبضه عينه على يد الفاعل من باب لا فعلنا بالعين والصدق والمجهول من اعني فلان لم ادر في
وقبضه عن طرفه ارسنه وجها في المعقول لاجل وعينه انما على المعقول ومن مابته معقول
القيام مقامه على من لا يدر والمهابة مصدرها به كما به مابته ومنه اذ افاضوا اوقره وعظه والقيام
والابتنام اقل الصمكة احسنه قيل بكونه حيا صلاواته انه عليه لا ينظر الى اللبس ولو اضطر الى الابد
لا يفتح محبته زابا على الضرورة او ليدعيه على لا يفتح لحييا من مابته او من مابته او من مابته او من مابته
والنقوسا حللا لرقه ولما عتقتم الاقواله استتمت كمن عتقته وجموده كمنه وجموده او من مابته او من مابته
صلاواته انه عليه وليس المراد معناه الحقيقة ثم قال لا يقضى من مهابة اذ لا يفتح اليه الا عين من اجل مهابة
وكان من مهابة صلاواته عليه ان تفرقنا التماس بعد ما ازرجهما على احوالهم وقد عتقهم من عتقهم
مع سلطته وسطوته الى شيتهم ليستهم واعتل منه فلم ييسر له ولا يقوى على الفعل والى العتق
حين يتسبب استتمت ارفع حميد الصبر والمراد بان حسن خلقه صلاواته انه عليه والطرفين كما ورد
لجسدته ويكبر يكون حال الامام وسببته وقد وصفه ارباب من صفة النبي صلى الله عليه وسلم من عتقها من عتقها
وامام الاقليات على انظر الخيرة والسنة حين دخلت معصية ابا سفيان ما ينبغي على ذلك ولا يسن ان ذلك
يخبر بطول وانما يتخرج به كما سن عليه هذه الرسالة فقد روي انه قال لوصف عليا فقال له اقول
من ذكره في الاضغاث فقال ان كان وادته بعيدا المدي شدي القوي يقول فضلا ويحكم عدلا يتخرج العلم

جوابه وتنطق الحكمة من فاجبه تيسر من ان الدنيا وزهرها وسرسان باقيل وحسنه كان وانما تيسر
طريقا الفكره تقابل كيقبه ونينا طيفه ونينا جى ربه يجيب من اللباس باخش ومن النظام ما حثه كان
وامر فينا كما حدنا يد يثنا اذ القناه وكجبتنا اذا سئلنا وكنا مع دولته وقربنا من لا تكلمه لهيبته
ولا ربح اعيننا اليه لعظمت فان شتم من مثل انقولوا المنظوم اعظم اهل الدين وسبب لما يكن
لا يطع العتق في طاعه ولا يبايس الصغيف من عدله والسبب با لعدرايته في بعض مواضع وقدره في التكر
سدوله وفارته يحوزه ويوقاهم في محرابه كما بعض بحسبه فيجعل على السليم ويحيى كما والكون فكذلك لا يكون
اسمه وهو يعقلها با دنيا يا دنيا اية لغرضت ام الى لغرضت مهابته تغيث غير من حاجته في
قد انبكرت دنيا لا رجعت فيها فخر تقويمه وحطه كذا كذا جبره آه من عتق الزاد والمباستز وحسبه
الطريق وعظم المورد فو لغت دمع معونه على بحسبه فاشتمه بكته واخضع العتق باليكاء على ما كان
وانه ابو الحسن كذلك فكيف كان حكاياه قال كذبتم موسى موسى واعذروا الى انتم من تقويم
قال كذبتكم من عندنا فطرنا قال لم من ذبح واحدنا على صدره فزنا زناه هجرته ولا ايكس حمله
ثم قام وخرج ويواكفنا لمعوية اما انكم لو فعدتكم لما كان فيكم من بشي على مثل هذا الشأن
فقال له بعض من كان حاضرا الصاحب قد رصا جبهه ثم قولكم يحتمل ان يكون ميثا لفضول
ويكون المعنى لا يقدر على ان يتكلم معه لمهابة الا حين تظهره ان اثاره وازمة حثه ان يكون
الكلام بمثلها كما قال بعض الشعراء فسا كافر في كفة حزين وان يحبه حقيق من كفا راع
نسخه عليه شتم هذا البيت لميت في حصة اشدها سجا ميام حيا سألته فذبحه اهل واكثر
ايات هذه العصية قد اشتهر انما لولا اذ عبد الرحمن من فانهم بعضهم اذ اشتهر بهيبته
وم لم كان ذلك في بعضها روى ان الحسين صلاواته انه عليه لما تجرد لوجع الما عتق من عتق
سار الى الشوق فاذا هو بالفرزوق شتم عليه ثم زامنه وتكلمه فقال له الحسين صلاواته انه عليه
من ابي العتبات ابا فراس فما لينا لكونته فقال له كين تركت اهل الكوفة فقال له لخطبت فلو لم يكن
وسببهم مع ينة التبر عليك وقد قرأ اليمان والقضاة ان من النساء وادته يعطى خلفه ما يشي
وجرى فيها كلام ليس بها معصية ذكره ثم رددت الفرزوق في نفر من اصحابه وصلى ربه على فقال
ابن عمر من بني مهاجع ابا فراس هذا الحسين بن علي قال له الفرزوق انه هذا الحسين بن علي وابن عمر
الزم امنت حثه بها وادته ابن حنيفة اشته وافضل من شى على الاض وقد عتق في قبل اليوم ابا نعيم

العبرة

لمعروف بل ارتدت بذلك وجه الشر والدار الآخرة فلا يمكن ان تسبها انما
فقال قلت فيروني انه واليه وجهه عليهم هذا الترفيع والبطحاء انما هذا انجزها ورتاة بلسون
والدهاة الخاوية العقيمة ولزج الخى البسب الخيرون فيخرج الخاوية المحيرة كسكون الياء المشاة وتم
الزائر وبالرأى بجر بمنزلة موهوب وموهوب جمة في الارض كالتخيز ور والقصب وكل عود لذن والاربع
كذات القاموس والظننا المعزلا فيه ويروي جمة في مكان خيزران وهو مجناه ذكر ان شمسة انما
عن القبيبة انما قال البهني الخيزران ومعرفة هذه الكلمة بجمة وذلك ان رجلا من اصحاب العباسيين
فلم يوفها اخذت من التلذذ انما آيت في المام الا اخبرته عن البهني قلت لم اوفها قال بهني
فما لشرها بل قال في بدية طريقه في طبق جمة فنبهت وانما كثر التخيير فلم يشأ ان يسير حتى سمعت
من يمشي في كفة جهنم وكنت اوف في كفة خيزران فذات كفة خيزر عتق والميتا خيزران والميتا
قرر ريبه عتق في محراب الخيزر وهو مختص به لول اوله ولا يعنى في انما لانه في مقدم الخيزر
تخيير في الطب بغير الملة وكما الموصلة عتقا بنقبتها وعبارة في رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
عني وامرأة عتيق في انما انطبقت طبيب لم يذم بغيرها انما في قوله من كفت متعلق به ومن لا يذم
او التخييل والاربع من يجب ان يمس كسوز جهامة منظره او يتخيى عنه والمراد بغير التخيير والمعتق
وصفا للشيء والاربع من يجب ان يمس كسوز جهامة منظره او يتخيى عنه والمراد بغير التخيير والمعتق
او ما صلبين منظره وفتح على او كذا في الشرح بالاسم المعبر المقتض في فتح الميم ارتفاع في قوله
وحسبها واستواء اعلانا وهو ايسر صدره ثم قلنا انما في نظر ان المعصومين في الغيرة بيان في صلب
وجلاز كان في كفة كبرها كفة رتبة ومثقالا في عتق به واستواء الاعتلاء والتكبر في الخيزر
ومن فوق لهم للمكبر المتعالي شبح با نفوذ في صفة كعب ستم العرابين ابطال لوسمهم قال بنو الهيثم
كان يرمون في فحة والعتق وشرها لا نفس في كفة خيزران المراد بالزائر كونه والمراد بالاربع
المتخيير كسكون الجبال ووضاءة المنظر والشم هو ما يوجس كسكن والمجودة في المعصومين البيت عن الآخرة
بان ما لا يظن حسنة الباطن صلوات الله عليه وبما عتق في هذا البيت اقل من ان المراد بالخيزران ففتب كذا
انفق اليتم ومنها ان المراد بالاربع جمة او آية في عتقها ومنها ان قوله في يذم ويذم وصف الخيزران
والمراد به الزج والمراد بالونين اعلاه والمعتق وصف جمة منها في وضعها كما في شق قول الله في
فوق رطله كالمشمس بغيرها انما في الظلم في شق الرطوب وفتح في شق الخيزر انما اذا
طلع كما في شق موضع علمه في شق البرق اذا لمع مستقيما الى وسط السماء من نور طلعته كغيره

فوقها لشمس موضع الحال ووزن الجمل المستور الهدى وقيل حال من العقيمة طلعت وقيل المشبه
لنور طلعته او طلعت بنجى كما في كسوف قال الجوهري ان بنجى بالفتح كالكسوف والاشارة بكبر الهزعة مصدر
فوقها لشمس الشمس اضاءت والفظ من في قول من نور طلعته صفة لشمس اضاءت وبعينهم انظر
كوتها بنجى ولفظ عن قول من اضاءت بنجى بنجى في قوله وما يطيق من الهوى وقوله كفت
عنهم هشتة من رسول الله بنعتهم طابت عناصم والنجيم والنجيم في قوله هشتة بنجى
والسنداء بنجية وقيل من محذوف وعبر عن علة التبع كسكون الموصلة شجر واحد معتق والمراد بها في قوله
فا طرا الصدفة حدوثا عليها وقيل رادها ذات الشريعة كونه اصلا لانه الا في افعالهم من قوله بنجى
وطرا لا ظهر في قوله هشتة مصدر وكذا الشريعة مصدر في قوله بنجى المبلغ سبعا وبنوعا والمعتق بنجى من
رسول الله وبعده واضح وواضح هذا المعنى لا يمكن ان يكون المستعمل في قوله بنجى في قوله بنجى
المراد به المصداق في المبالغة المظنونة في مثل في المصداق في قوله بنجى في قوله بنجى
محصنة وبتوبة او ترشح على الازلين والعناصر جميع عتق المظنونة وسكون الترتين وقوله بنجى
وهو الاصل المحب والنجيم بكسر المجهز وسكون الياء التخيير والظيفة لا واحد من لفظه قال الجوهري
والشبح كسب المجهز وفتح المشاة جميع شجرة يكونها وفتح الخيق والظيفة جميعه فان فضل الابدان
وفضل امتهم دانست لدر الامم في قوله انما في ذلك وضعه واستدوا الى الفضل على الجوار وقيل من كان
يدون دونه ارضعت او صار دونه والمراد في فضل الانبياء صار دونه صيغة العظم فضل وجلا في قوله
ويلا من اشارة الى العتق بل اكره معيهم كما ينبغي من كلام النحاة والوجه ان المجرى في لفظ العتق وهو اللفظ
التخيير والمبني المنحة وصغر فضل الانبياء بالافتاء الى ما لا يفتق عليه واكر من مطلق الكلام وجلا في قوله
وعلى كل تقدير يلا من صانها المضاف في قوله انما في فضلنا ثم ذكر فضلنا على ما لا يفتق عليه والظفر بنجى
الصحيح ويجوز ان يكون ناعنا لا عتق والاقار والاقار والاقار من كسب كسب وجماعة ارسى الليمسوسول
ويطلق على الواحد يراد بها المنفرد به من ومنه قوله انما ابراهيم كان امة نسا تصدقها ورتما يجوز ان
الامة هنا بمعنى القرابتة والرتين ومنه قوله فلان لامة له ولا تفتق في لامة في قوله بنجى المجرى والوجه
الاستقارة التخيير فانهم هنا اثنان فكذلك صانها صيغة انبياء الله قد صحت اشارة
صدقات تسميه الى ما يعظم محملها وبنو رت بن وكذا في قوله بنجى في قوله بنجى في قوله بنجى في قوله بنجى
وروي عن مولانا الجوهري انهم رت قال في قوله بنجى في قوله بنجى في قوله بنجى في قوله بنجى
من النار ومن يوقها العا هزوا ابو هريرة وعنده جلازتها وعظم منزلتها عند رت وجل وعندها

وان ان يلحق بك وبانك كغيرك غير انك عداية الله اخرج به من الغل وعلو القدر ثم قال يا زكريا لا حزينا
على من يلحق من المدينة فالله انما لا يلبس على قدام الموكبون به بطيرون من المدينة فما وجوده فكنت
فيمن سألهم عن ذلك لم يعجبهم كذا منتهى ولا نام ونحن نعلم ان اصبحت فما وجدنا بين حملها الا حده
قال ان زكريا لم يمت بعد ذلك على عهد الملك بن موان لعنه الله في عين من سكن سلواته عليه فقال
انما جاء ذلك يوم فخره الاموان فدخل على قتل طمانا وانتهى فقلت انم غزيرى فقال لا احببتم فخرج
فوالله لقد امتدنا في منة منة في قال ان زكريا فقلت يا امير المؤمنين ليس علي من حملها حيث تعلمت
انتم مشغول برية فتلا حثا حثا شغل شغل فمخلج وتهيأ ان يترك مسرف برية المدينه واولادها بربيع
سلواته انتم على قتل ربيكم من لمة التفت بها على قتلها عند كوكب فخرج من وامن قتل عدلها ليمس
فلم يزل في ذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا ويا ابا القدر والتر لا تحب عددا صرحت في حيزه والحق وادى
تبيته فانه اذ لم يكن في كونه واستغنى بكم من شدة كونه وحياته ووصله وانه رواية اذ كبر اليم
فانه فخرته وكرهه قال امير المؤمنين لطفه وقال لا اضر في انك فانه ارى ان قفا فزعنا من ق
الغبن كمن يمشي كرايين ولو كان ما يديننا ما تقرب به صلكك عند حثك لوصوله فقال له من من حملها
ما اعذر الله لايام وركب فقال امير المؤمنين في هذا الامر لانه في مع حوضه من رسول الله وحق
منه فهذا القول قدام من فضائله وانما من كتب من ولا يله صدراته وعلامه على ويا ابا القدر ولا
العلم من وعالمنا في معادهم ومبغضهم جميعا المنيث اهلون حتم حين غضبه
والجود التي ومنه حين كرمهم القليل لا مدق دريتهم في ذم المفضلين من بعض فلان
وامتعضه وبغضه اذ اظلم وغضبه والمقصود من البيت بيان كبره ونبوغه عن سلواته على وانه
اذا اراد البغض والانتقام من مبغضه وغاصيبا الطعام فهو كيش لا يها وم يظلال ابطال في الحيا
والضايه ولا ياكل في الصغرام القفال في المنكح والمتعجب ومن العرور والكل كما انهم على التام
وكل جليل قائم بهم الكمال القيام بل هو مقتن لهم على الحقيقة لا يجوز من جلالا وثبات لهم عند العبد
والطوبى لهم انما جازا وهم سرور الناس وسادات العرب ونبينا اناس ايم كالمزف الى ابي الابرار
في التناحه ليقول العنوش وانه الهامة يد بشون النبوت وانه المكارم هم فقدر اربابها وانه
الحي سن بهم يهتدى لحي بها جلالا فقال اقام اذ اذ جعلوا حلوا المشايل فحلوا عندكم
الا لقل جمع فكل كبر الا اول وسكون التناكح والجمال والعتق والاحاد من لفظه بطلان على التناكح
وعلى التناكح وبغيره لاصالة وجبه اقام وجمع الجمع اقام فم فله نزهة على اليد والمفضلين من قديم

الدين

الدين اذا اقله والمراد بالمراد انتم جميعا الراضع عن الميراث من كماله فبعضه ويضعه واداد
بالاقل للدين والمقصود بيان كرمه صوابا تربية المراد بالاقل الميراث منها وهو التناكح
والادوار التي تشتغل الظهور وتتيق الصدور وانه من ربهها بالارشاد الى التام القويم والدار
الى النظر في المستقيم والاعتماد عن ايم الاقنات والاشرا بسبب صوره اثره عاقا بما
لشبهه المقتولة والانتقاع من المكاه المولدة ويحتمل ان يكون اياها لطيفا لا ما كان يفعلها
حسب قوتها من انما لا يحل لارزاق العفراء وما يتما جن اليه ويوصلها اليهم من انما لا يحل
لهذا المصراع وجه آخر لكن الصحيح عند اولي اللغة فزادوا المشايل كالميراث المملوك وسكون التام فخذ
الميراث والفضل من على كسبي يرضى وحلا كجوكه عاير عموما المشايل لجمع مشايل له هو القليع
وحلاوة اخلاصه استعارة لقبه بها من المساة والشمتة وحلاوة لغة الميراث بالحق المتوزر
تمت عند نهم كناية عن اتيان متقاهما وسرور من اولها لما يشاء من لها تمام الميراث وكما
الاشارة ويرى كمالها على الميراث والاذى ومتقيا بسيات كرام الوري لا لا يحل لها الميراث
كسبها وتقيتها كسبها لعلها يراى كسبها حين يعرض لهم قوله لا تحلف الوعد انك انك كرم
فانك كرم اذا وعد وما اذا بدل استوتن والخيلاء حرة مقصودة على الموتى ومحتج حصة
على العبد لاجل وزمن القوة الماعنق ولا يملكه من الوفاة الا في اهلها وانما صاروا لوالدهم والارث
ايهم كقولنا بالاصفا دلالتهم هيرون الدنيا ويزدادون لها بها ويعتقون لها ويكفون المال حيا بما
وان من زينة الدنيا وحطاهم وورع من حلالها وكرام فكيف لا يسبح بها مع ما يراهم من رداة
شأنها ونسفا لملكها وكيف لا يكره ان يراهم من ذلك وهم مقبلة جليله مع انهم سبها
برية منة فله عزه وسيل واذكرنا الكتاب اسمها لانه كان طاقا في العود من اهلها من نقيته
في الصريح قال ابو عبيد القاسم النخعي في ثلاث منهن النخعي اذ كان مدينا كالتقس فقال
ابن السكيت اذ كان في عيون الامم في ما اول ونظروا في اقلها اذ كان في عيون المشورة انتهى
فقرص الغنا والرحب لانس وفيه انما كبر انما ما انت من جملتها وانه في الرحب لانس من
اصنافه الصفة التي فالها مشر حن الوجوه ويكون بين من قرع وجهه وكثرة اخيا في كسبهم كثر الاز
للصفا في وطول النجا وطول القامة والاربيب العاقلة العظيمة في الاز من ورواها عن الميراث
من اعز الامم وعزده اذا ارادوا فوطع عليه للملقه اذع له بعد مقتدر عقلا على طرودها لانه
حين يرد يراوا حسان فيضله لانه يراوا من عودته اذا اصبته في شدة فقلت من سبها
ارصير كما طر عند اشتداد التزم واهلها عليه ويروا بين العيين المهيبة والار من الغرامة والمراد

قوله لا يحل لها الميراث
وهو الذي يملكه
قوله لا يحل لها الميراث
وهو الذي يملكه

انتفاخها لرب الحنة والارام او غيره يعني ان كان ليعقل وتام ارضه يعني من ان يمتد لذكرا
نفس الشريعة لا كيف وبه يولى لانه حيلة واحتمل له ما فيها من اوكلا وقيل انما هو حليل
سعة صدره والشراذم وغيره ارضه يعني بغيره بالعبارة كما انهم به في التراتيب وعظا
على رتبته انما كانت مما قاله الا في شهادته في الاستعداد كما لا يخفى فلهذا لم يفرق بين
لما في الخلق ما لا يفرق بينه وبينه من العطف وهو العطف كالبيت واصل فقطع بينه وبين
الادغام وجعلها في منزلة كبرية وفيه اربع لغات اقرب من العطف وهو العطف كونه في الخلق
وتحقيقها مع صفة التي انما لها لغتها فلهذا لم يفرق بينه وبينه من العطف كونه في الخلق
والعطف الا ان كان في شهادته ويكمل ان يكون المستثنى منه محذوف في ارضه على ما لا يحال وهو الكبر
واقرب والشيء في تقدير من الشهادته وهو يعرف بالفرق من البيت في العطف وهو في البيت
على العطف وهو الكبر في البيت
قال في الجهر من العطف كونه في البيت
بغيره في البيت
بغيره في البيت
قشعت ارضه في البيت
والعناية في البيت
الحوار والمراد به العطف في البيت
ما روي من العطف في البيت
وهو مصدر في البيت
ما اظن الا ان كان في البيت
وجعل الا ان كان في البيت
من ملاقاة العطف في البيت
قول من العطف في البيت
واهل البيت في البيت
انما يكون مصدر في البيت
اقطع من العطف في البيت
في رواية الا ان كان في البيت في البيت في البيت في البيت في البيت في البيت في البيت

الشيء والتقوى معز وان يدرك من العواطف والانتهاج امامه ويومن بقدرته واصلا ما
على فاعلمه شكارا والمنة فافضل لهم فقلتم كونها انما جعلها في بيتها كونه في البيت
واجوز ان اصله فعل طيب العفة التي تبا، وعليه اكثر الهمزة التي تبا في بيتها كونه في البيت
لا يجمع على الفعل وحده القياس كما كان في صورة مفردة في بيتها كونه في البيت
في معنى الجملتين والاولى هي من البيت كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت
فيها في العطف قوله من بيتها محذوف الخبر على ما قبله والبيت بدل عن بيتها كونه في البيت
فما لا يطلع ان يكون احد من بيتها كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت
لا يستطيع جعل اهل بيتها في بيتها ولا يلبسهم في بيتها وان كان صلا الاستعانة في بيتها
والعفة في البيت في بيتها كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت
والعطف في بيتها كونه في البيت
علق في بيتها كونه في البيت
المعنى في بيتها كونه في البيت
عليها واشترط كونه في البيت
قوله في بيتها كونه في البيت
كونه في بيتها كونه في البيت
الذي من بيتها كونه في البيت
تفرج في بيتها كونه في البيت
ولا يخفى لطفه في بيتها كونه في البيت
العظيمة قوله في بيتها كونه في البيت
وعين في بيتها كونه في البيت
قوله في بيتها كونه في البيت
فعله في بيتها كونه في البيت
على الخزان في بيتها كونه في البيت
والعطف في بيتها كونه في البيت
متبرجة في بيتها كونه في البيت كونه في البيت كونه في بيتها كونه في البيت كونه في البيت
فلهذا المعنى في بيتها كونه في البيت
لا يمنع العطف في بيتها كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت كونه في البيت

من رنجي والى ما يتهي ارنى ولم اطعمها وات السبعة الشبه
 يا دهر اشكو هني لا اشكو الى احد ما ظل منتهيا شلوى من المتو
 فكيف يحتر عني عني فغور به جواضت اطولها على لعب
 تركتني بين ايدي التبايات لقي فلا على حسبي تنقي ولا على حسبي
 ير ملك ويحيي شياشات التواكرا والقلب منتقل منى على العنق
 هل منة الهليلك عني من تران به امر هل فهم حين لغزى من ابكا به
 متى تعد بنا اعصر سلفت فانت ترى عليها حين لغزى من
 اما علمت وجيز العلم انفعه ات المطالع لا ارنى لها حسبي
 ان هرتي ليس لها منى على صرح او سني الصم لراحت على لغب
 حسبي لغزى من غناه سد جوعته فكل ما نقتنيه لضع العطب
 قر لمن رنجي لغزى من استهها مية في عجز الشبه المعفرية والارتمها الخ من الرما ووالا مل
 ولغظها استهها مية الاربعة والارتمها الصبرع الالهية الشبي الاربعة وذلك ان التواكرا
 عن الشبه واذا بلغ اقره ارتدع وتوقف فكل منى من اقره والارتمها الصبرع والارتمها
 في كذا راجحة في علم اغانى من لوطا وهو القوس والقصير يقع المبهة وسكون لها وضع
 المتبر من قمار الفوس ويرجع في اية القرية واليه هير السبعة الشبه من كذا السبعة الستة دخلوا
 المشر والارتمها والارتمها الزمرد وعطارد والقر وكل واحد منها مع فلكه في القرب المذكرة اعلان
 دخلوا اسفها القرب وها عذا السبعة في القرب لا تها في العيون كروم من من الاطلاق والقر
 التماس المسته بالانكسار لا كوكب عليه والسبعة جميع شهاب وهو مشتمل على اساطيرها الاربعة الشهاب
 ووصف النجم به لسطوع الازار وبرا السهيب على البير من الستة اولها في القرب الاقواس
 او الصفة كقولها شهابه يمتد من قدامها لانه قد ومن قدامها في القرب من كذا السبعة
 وسوا ذلك في نجومه والارتمها وولم اطا او حمار والارتمها ان السطع الزمرد وهو السهيب
 عن التبر ان ورتد عن احد الاربعة العنقبات ومن رنجي لغزى منى حلقه في كذا السبعة
 والهامة والحيه نفس بالستة والارتمها واملر سماجة الا ما دونها الطير من المكانه والارتمها
 بالوصول الى احسن المرات وازدهار قدر او علق رجا لانه يزل الاض من اية والارتمها ويقع
 في باطنه ان افتر حاصه محطهم والحال ان مصدر غير ذكره في رثا به با يترجم عليهم تحقيق ذلك ان

العين اذا قويت الى اخلاق الاربعة العلوية من العنق والارتمها لا تنقث الى اخلاق الاشياء ووارزها
 ما تحتها سبعة شتر حاشتها حركه يادم به من قبل الزمرد اسم اربان مقروا والارتمها اسم لم مفصل
 الارتمها في الاربعة اشكالها الرثا في علا ذلك ومن اجلة في كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 لا كذا السبعة في كذا السبعة
 منوه في موضع مفعول الله وتعديته الشكارة بالى فانها الى المشكورة اليه فكل اصرار والارتمها في كذا السبعة
 او مصدرية اربعة طلول والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب
 والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب
 او جزئية والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب
 عظم احبب سني يترك لما في من الحنج من المليون والارتمها من اخذ القرب والارتمها من اخذ القرب
 لسان القارة ووقفة في شترها يقول حيا طلقا لزمان بعد الحنة في اساك واذا اكره بعض
 حوا كذا السبعة في كذا السبعة
 باس جوا سني لفظ من نار سترت تحتها واستقبلت في اساك حركه بين اير الاربعة في كذا السبعة
 اعد وواقف اسم من الاربعة والمراد الشبه الملقب بالارتمها في كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 من صفا قوه وكثرة والشبه الاستد الرثا لولار والارتمها في كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 الرثا البث شة اطهر الفرح وطلاقة الوجه واصنافها الى الرثا كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 الملائكة ولما كان اثر الشبه يظهر في الوجه اسند الاربعة اليه على الاربعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 المفعول لاصلا والارتمها لولار والارتمها في كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 مقدمه المسته من الموصول في حين زمان به وهو ما على الظرف والارتمها في كذا السبعة في كذا السبعة
 الانتساب والمضارع لغزى ويعزرون على لغزى القرب الاربعة الى لولار اعتر المصدر كما في كذا السبعة
 قد يصل بين لغزى والارتمها ان لغزى العزوة اقولوا كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة في كذا السبعة
 والارتمها في كذا السبعة
 منقولا لا مصدرية في كذا السبعة
 يجمع بين الغضبية في كذا السبعة
 ابا والارتمها في كذا السبعة
 على اعتبارها في كذا السبعة
 وضعت العنق بالى عليها ارتمها ونزى شرفا ونزى شرفا الا اعصر قور اما علمت قوت على ترك

البنیادی
از کثرت تارکات عامه جمعی از فقهای
مستطیعند اند و بعضی از فقهای
احرام فیه که در آن روز حضرت امام
که مولا حضرت زین العابدین علیه السلام
میباشد از وی این سخن را شنیدیم که
این سخن بدین معنی است که هر کس
از این راه برسد به جنت جمعی از
بندگان را که در آن روز حضرت امام
جایزه دادند که هر کس در آن روز
و مضایق آنستند و اینها را در آن روز
کسی نمیکند و آنرا از حق میگردانند

